پاینده باد

جمهوریت افغانستان!

سپیده دم-

امیدها ...

Ketabton.com

محمد داؤد،

فرزند برومند

افغانستان

(c) ketabton.com: The Digital Library

بناغلی محمد داؤد رئیس‌دولت و صدراعظم جمهوریت افغانستان درکنفرانس مطبوعاتی گفتند:

کودتای افغانستان یك کودتای کاملا سفید بود

- انکشاف اقتصادی تامین عدالت و ریفورمهای بنیادی اجتماعی، قدمهای مهم ونوین حکومت است
- قضیه پښتونستان حقیقتی است که نمیتوان از آن انکار کرد

ژوندون

شماره ۱۸ و ۱۹ شنبه ٦ـاسد ۲۸جمادی الثانی ۱۳۹۳ ـ۲۸ جولای ۱۹۷۳

نظام نوین افغانستان

بیاتا گل بر افشانیم ومی در ساغر اندازیم
فلك راسقف بشگافیم و طرحی نو در اندازیم
«حافظ»

در صبحگاه روز ۲٦ سرطان‌با اعلام‌نظام‌نوین جمهوریت افغا نستان صفحه جد یدو زرینی در تاریخ کشور گشوده شد واز این‌جهته این‌روز در تقویم حیات ملی و در تاریخ مبارزات ملی مردم افغانستان‌مبداءجدیدی را گشود ،مبداء تحقق آرمانها، مبداء آغاز عصر طلائی در تاریخ سیا سی‌افغانستان وبالاخره مبداء دوره ای که :

«به نسل جوان احساس مصؤونیت‌بخشدواز نشوونمای خرافی وارتجاعی جلو گیری کند »

مرد م‌افغا نستان ایمان کامل دارند که‌نظام جمهوریت پاسدار دیمو کراسی واقعی است و الـزا مادیمو کـراسی حقیقی از مطلق‌العنانی وانارشی‌فاصله‌زیاددارد.چنانکه بناغلی محمد داؤد فرزند برومند افغانستان‌مؤسس نظام جمهوری در اعلامیه تاسیس جمهوریت بصراحت کامل وبا منطقی قوی‌این نکته را بیان کردند :

«من برای سعادت آینده‌وطن خود جزقایم‌ساختن یك دیمو کراسی واقعی ومعقول که اساس آن بر خدمت به اکثریت مـرد م‌افغا نستان بر قرارباشد راه دیگری سراغ نداشتم وندارم .»

نهداب اصلی نظا م‌جمهوریت ماکه قایم‌ساختن یك دیمو کراسی حقیقی ومعقو لرا برمبنای خدمتگزاری به اکثریت مـرد م‌افغانستان غایه وهـدف خویش قرار داده است تامین کامل حقوق‌مرد م‌واعتراف کامل‌به اصل حاکمیت ملی میباشد .

ما امروز در قلمرو زندگی اقتصادی اجتماعی خویش بیك سلسله ریفورم های بنیادی نیاز مندی داریم تانام کشور خویش‌را از فهرست کمر شد ترین ممالك جها ن بزدائیم وبر عوض اسم با شکوه این سرزمین رادر صف کشور های‌مترقی وپیشـرو گیتی ثبت نمائیم .

در طول‌چند روزکه از تاسیس واستقرارنظام جمهوری سپری میشود جوانان روشن فکر، وطن پرستان ،اصلاح طلبان وکافـه‌مردم افغانستان با ابراز احساسات گـرم‌و صمیمانه ، مطلوبیت این‌نظام نوین را درجهة بر آورد شدن ارمان های بزرگ اظـها ر کرده اند زیرا همه میدانند که تطبیق‌آرمان‌های بزرگ نظام نوین افغا نستا ن‌را یـك کشور مترقی ، برومند ،متکی بخود وپشرفته میسازد .

برای ترقی و پیشرفت دو عامل:«تامیـن‌یك محیطی واقعی نشوو نمای مادی ومعنوی» و«ایجاد روحیه واحساس مصؤو نیت بـرای‌همه مردم بالاخص جوانان » موثـرو دو انگیزهٔ سود مند محسوب میشوند و دراولین‌اعلامیه تاسیس نظام جمهوری باین دواصل مهم اشاره گردیده وتحقق آن ها لازمـی‌پنداشته شده است .

درین اقدام بزرگ ملی باید تمام افـراد کشور خاصه جوانان وجایب خویش راچنان که شایسته وبایسته است ایفا کنند .ملت‌افغا نستان بایداین پیروزی بزرگ تاریخی رابه نیروی فعالیت وخد متگـزاری در راه تحقق آرمانهای جمهوریت ـجان بخشـد تا کشور مابه شاهراه ترقی وتـعالی راه‌یابد و مردم مادر رفاه وآرامش بسر برند .

واین غایه نظام نوین افغا نستان است.

زنده بادافغا نستان ـپایینده باد جمهوریت

متن کنفرانس مطبوعا تـی بناغلی محمد دا ؤدرئیس‌دولت وصد راعظـم جمـهو ریـت افغانستان ساعت٦ بعد ازظهر روزدوم‌اسد۱۳۵۲ ـ کابل

سوال اول ـ آیامی توانید دلایل کودتا واعلام جمهوریت را شرح دهید ؟

جواب سوال اول ـ هـر وقتیکه امید اصلاح کاملاقطع وکشور بطرف‌بدبختی وتباهی سوق داده میشود وفساد در دستگاه دولت بحد اعلای‌خود میرسد در آن وقت هر وطن پرست ووطن دوست وظیفـه ای جز این نداشته وبجـز اتخاذ چنین اقدام راه دیگری سراغ کرده نمیتواند .

سوال دوم ـ ایا گفتـه میتوانید که چه وقت تصمیم گرفته شد کودتاصورت گیرد واین کودتا بچه صورت انجام پذیرفت ؟

جواب سوال دوم ـ به این سوال نمی خواهم به تفصیل جواب بگویم‌ولی روشن است در چنین موارد هنگامیکـه امکان اصلاح از راه هـای عادی از دست میرود بـرای حرکات انقلابی عملیات آ غاز میشود .

سوال سوم ـامروزموقعیت اعضای خانو اده سلطنتـی چیست وچـه نقشی را در جمهوریت بازی‌کرده‌میتوانند؟

جواب سوال سوم‌ـ خاندان سلطنت سابق در کمال‌عافیت بسر میبرند وبا آمدن نظـام جدید رول آنها خاتمه پیـدا کرده است و البته‌بحیث تبعه افغان همیشه شناخته خواهند شد .

سوال چهارم ـ گفته‌میشود یکعده اشخاص که باکود تـا مخالف بودند در جـریان آن کشته شده و یا بعدا اعـدام شده اند آیا حقایق را بمـا گفته میتوانید ؟

جواب سوال چهارم ـ بـا

رجوع به‌صفحه مقابل

نوی رژیم

په‌افغا نستان کښی دجمهو ریت‌اعلامیدل زمونږ په هیواد کښـی د ژوندانه بڼی ته تغیر ور کړاودهغواصیلو ملی احساساتو یوه څپه ئی راپیدا کړه چه یقین دی دهیوادجاله‌به‌ئی له بر کته دسعادت څنډی تـه ورسیږی ددی لویی تاریخی‌پیښـی‌غټی څپی یوازی په افغانستان کښی محسوسی نشوی بلکه لکه چـه دبین المللـی آژانسـو نـو لـه خبرو نـو او تـبـصرو څخـه‌څر ګندیږی‌زمونږله‌هیوادڅخه‌دباندی ئی په‌نوره دنیا کښی هم یوه دتوجه‌وړ اغیزه وکړه تیره‌هفته کـه پـه بین‌المللی سطحه دافـغا نستان دجمهوریت هفته وبولو مبالغه به‌مـو نه‌وی کړی څکه چه ددی هفتی پـه‌زیاتره بر خه کښی دنړی نـوری ډیری مهمی پیښی‌دافغا نستان ددی‌ځوان جمهوریت داعلامیدو دخبر تر شعاع لاندی را غللی.

په‌افغا نستان کښی دجمهو ریت‌نومړی آواز نا غاپی وو خو په‌خپله پیښه دومره تصادفی نه‌وه څکه چه‌ددغسی یو ځوان رژیم دمننی دپاره غینی او ذهنی‌شرایطبرابر شوی‌وو.

پاتی په ۹۵ مخ کی

(c) ketabton.com: The Digital Library

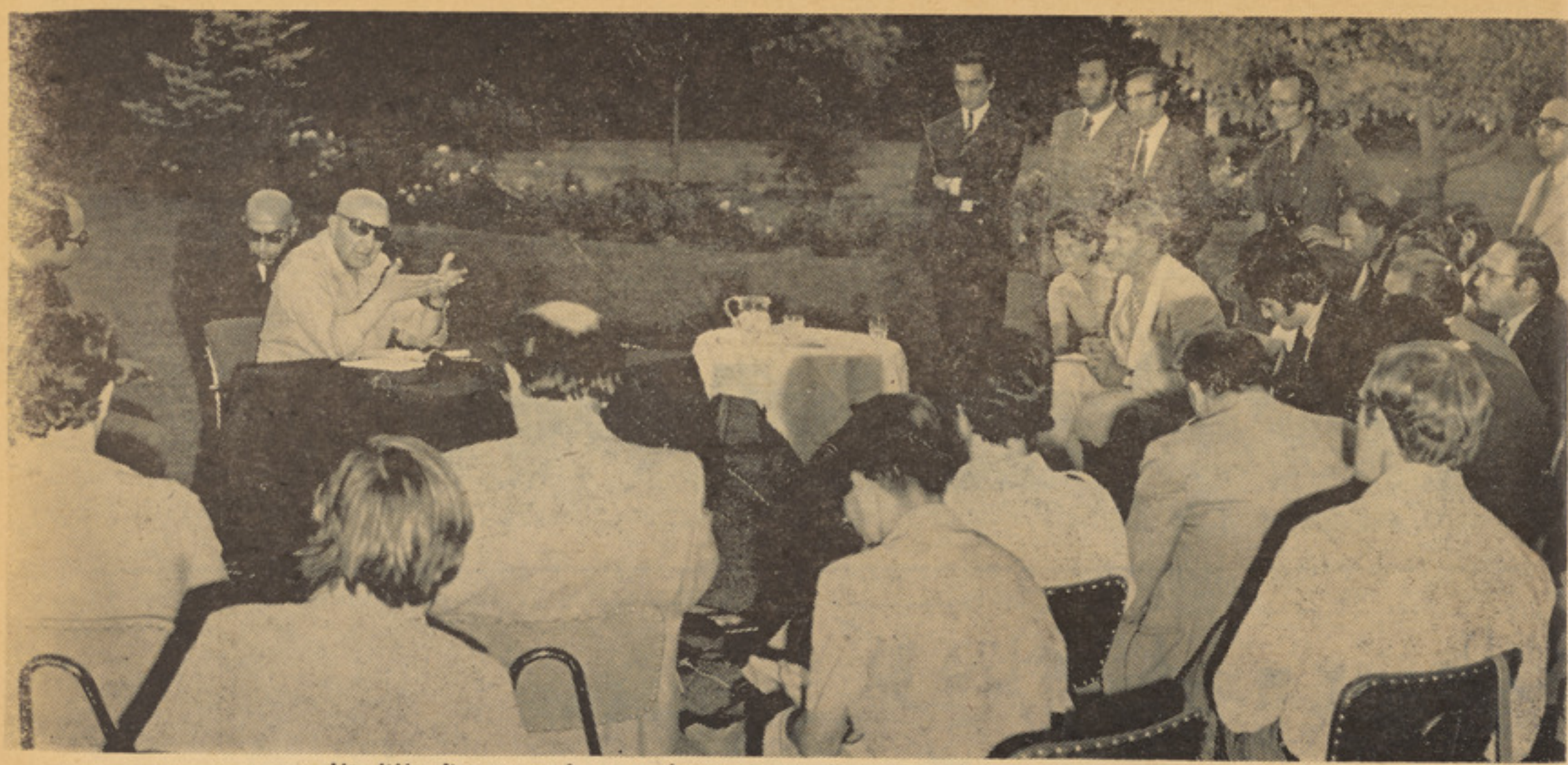

نمایی از کنفرانس مطبو عا تی‌بناغلی محمد داودرئیس دو لت وصدراعظم افغانستان

کمال صرا حت گفته میتوانم که این کودتا یك کودتـــای کاملا سفید بود . زیرا اصلا نه تنها مقاومتی دیده نشد ، بلکـــه احساسات و اشتراك تمام قوای مسلح اردو و همه مردم افغانستان خاصه طبقات جوان و منوربا‌آن همراه‌بوده، آنرا تائید کرده اند .

در جریان واقعات چار نفر از قطعات پلیس وسهٔ نفـــر از اردو در اثـــر آتش شدن تصادفی ما شیندار شان تلف شده ومتاسفانه یك تانکیست اردو در اثر غلتید ن تانك به دریا شهید گردید .

سوال پنجم - بـــرای جمهوریت جدید چه نـــوع سیستمی در نظر گرفته شده است ونقشی که‌کمیته مرکزی بازی میکند چه خواهد بـود؟ اعضای حکومت جدید چه‌وقت اعلام خواهد شد ؟

جواب سوال پنجم - دراین قسمـت در بیانیـهٔ روز اول روشنی کامل انـداخته شده است .

بغرض سعادت ملی انقلابی بوجود آمد که همه شاهد آن اند وباید آنرابه‌ثمر بر سا نیم مـراقبت آ ن وظیفه مقـد س ومهم کمیتهٔ مرکزی خواهدبود. قانون اساسی‌آینده جمهوریت طبعاً همه چیزرا تعیین خوا هد کرد .

مادر جستجوی‌اشخاص‌وافراد وطن پرستی هستیم کـــه قدرت ایفای وظایف سنگینی را که به آنها سپرده میشود داشته و آنرا به وجه احسن وطبق روحیه این انقلاب انجام داده بتوانند .

سوال ششم - در نطق تان گفته اید که پاکستان یگانـه کشوری است که افغانستان با آن یك اختلاف سیاســـی دارد . ایا گفته میتوانید کـه این اختلاف روی چه موضوع است و حکومت شما برای‌حل وفصل آن چه اقدا ماتـــی خواهد کرد ؟

جواب سوال ششم -قضیه پښتونستان حقیقتی است که نمیتوان از آن انکار کـــرد.

(بقیه درصفحه ۹۵)

ابلاغیه

دافغا نســتان دجمعیت العـلما ء ریاست داو قا فو دعا لی ر یا ست درئیس او مسلکی غړیو په ګډ و ن د ۱۳۵۲ کال دچنګا ښ د۲۸ نیټې‌په تاریخی غونډه کی دا سی تصو یب وکړ چه دافغا نستان شاهی ر ژ یم نور له مینځه لاړ اود هغه په ځا ی اسلا می جمهوریت مینځ ته را غی چه ز موږ په ګران هیواد کی یی ښه هر کلی و شو او هغه ته د تو لـو اطاعت اعلان شو .

(پاتی په ۹۵مخکښی)

فیصلهٔ اولین جلسه کمیتهٔ مرکزی جمهوری افغانستان

روز۲۷ سرطان اولین‌جلسه کمیته‌مرکزی‌جمهوری‌افغانستان تشکیل شده وبناغلی‌محمد داؤدمؤسس جمهوریت درافغانستان رابحیث ر ئیس دولـت وصدراعظم انتخاب نمود.

بناغلی محمدداؤد وظایف‌وزارت دفاع‌ملی‌ووزارت‌امور خارجه راشخصا بعهده خواهندداشت.

اعضای دیگرحکومت بعداً اعلان‌میگردد.

تاتعیین اعضای‌حکومت معین‌های وزارت خانه هااجرای وظیفه مینمایند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ژوندون

جریان بزرگترین حادثه تاریخ سیاسی افغانستان را تقدیم میکند

سپیده دم

کودتای سفید ۲۶ سرطان

- سکوت نیمه‌شب را ناگهان غرش تانکها درهم شکست.
- بادمیدن سپیده‌دم ،درشاهرگ‌های خلوت جاده های‌شهر تپیدن تازه‌آغاز شد.

دو شنبه شب، شب آرامش و سکون بود. شبی بود آرام تر ازهمهٔ شبهای دیگر. نه جنبشی نه حرکتی. وهر چه از شب میگذشت، آرا مش ژر فنای بیشتر میبا فت وهر گز گمان نمیر فت که خواب ر فتگی‌شهر را جنبش و حر کتی در هم ر یز د و شهر و مردم را به هیجان بیا ورد.

شب از نیمه میگذشت و تك تك مردم شب زنده‌دار که هنوز ازخانه های شان بیرون مانده بودند، بی‌هیچ عجلهٔ از سر کها میگذشتند و راهی خانه های شان می شدند. و با رفتن ایشان جا ده های کابل سکو ن و آرامش بیشتر می یا فت و این‌سکون و آرا مش را غر ش‌ما شین تاکسی‌یی ویا غرش مو تر شخصی یی بهم میر یخت و آنو قت همه چیز دوباره بخواب میر فت.

عقربه های ساعت از یك بعدا ز نصف گذشت و آرام آرام به ساعت د و نزدیك شد. کابل بقدری آر ا م بود که انگار قر نها ی متما دی‌است که بخواب رفته است و هر گزامکان حر کت و بیداری آ ن و جود ندارد.

ودر لحظا تی که عقر بهٔ سا عت یك‌ونیم بعدازنصف‌شب‌را اعلام‌کرد، در دل خواب رفتهٔ شهر حرکتی محسوس شد، حر کتی از انسانهایی که‌دور ازهم اما باهم‌مسیر معینی را طی میکردند و بی هیچ حرف و صدایی گام بر میدا شتند. شهر هنوز خواب بود و آرامش هم چنان ادامه داشت، آرا مشی همچون‌آرامش قبل از طو فان.

مردان سایه وار در شهر پخش شدند و بسوی مراکز حساس شهر روی آوردند. پیش قرا ولان قبضهٔ ما شیندار های خفیف را میفشردند وآنا نیکه از دنبال بودند تفنگ های کوتاه روی دست شان آما دهٔ شلیك بود. کو ته زمانی بعد صدای زنجیر های تانك ها از دور دستها بگو ش رسید و بعد از آن غر ش نیرو مند ما شین ها یشان در فضای کا بل اوج گر فت.

مر دان که سایه وار گام میز دند بااو لین غر ش تا نکها به مر ا کز حساس شهر رو آوردند و همراه با تانك ها نبض شهر را در د ست گرفتند.

هنوز همه چیز آر ام بودو هیچ اتفاقی نیفتاده بود واگر رهگذری‌این جنبش و حرکت‌رامیدیدگمان میبرد کابل یك ما نور نظامی شبانه ر ا میگذراند. وظاهر آچنین مینمود . وآنوقت که‌مردها درساعت معین و

در کنارپارك‌زر نگار مردم ماحین‌آمدن تانکهارا به پیشواز گر فتند

(c) ketabton.com: The Digital Library

همه‌چیز تغییر کرده است ومردم‌دریافته‌اندکه در رژیم پرافتخارجمهوری تنفس میکنند و صاحب حاکمیت ملی‌شده اند.

امیدها

برگ‌تازه‌ای‌درتاریخ کشورکشود

ظایف‌شان‌راآ نچنان که‌باید انجا م دادند جنبش‌واقعی افغانستان‌آغاز گردید، جنبشی که‌هنوزماهیتش‌فاش نشده بود و هد فش اعلام نگر دیده بود.

ساعت از سه بعد از نصف شب گذشته بود و شاید هم سه بعد از نصف شب بود که غر ش انفجا ری بگو ش ها ر سید و متعا قب آ ن رگبار ما شیندار ی شنیده شد وآن وقت سکوت دوباره بر کا بل وبر خانه های‌کابل مستولی گردید.

سحر خیزان‌صدای انفجاروصدای شلیك ما شیندار را شنید ند و در بارهٔآن به گفت و گو نشستند، ازآن گونه گفت و گو ها که برای حو ادث عادی معمول است و هر گز کسی گمان نمیبرد که‌غرش تانك بخاطر تغییر رژیم سیا سی ا فغا نستا ن بر خا سته است .

دقایق بسر عت میگذشت وشهر ظاهراً دوباره به خا مو شی گرائیده بود، خا موشی یی که آبستن تحول شگر فی برای‌مردم افغا نستان‌بود. سربازان دلیر باافسران جوان و پر تلاش شان بسر عت در شهر پخش میشدند و بسرعت مناطق سوق ـ

مردم هرات پس از اعلام رژیم جمهوری درافغانستان برای‌پشتیبانی ازرژیم نوین افغا نستان به‌جاده‌ها ریختند وشادی وشاد مانی نمودند.

مدتها سپری شد و مساعی‌زیادی بعمل آمد تا عوا ملی را که نظر به تجارب به شکل های مختلف ما نع رسیدن به‌چنین هدفی می‌شدتدریجا از بین بر داریم و مخصو صا د ر مملکت امنیت قابل اعتباری قا یم سازیم که تحول مثبت اقتصادی و اجتماعی را بصورت سالم ا جا ز ه دهد، به نسل جوان احسا س مصؤ نیت بخشد واز نشو و نما ی ار تجاعی و خرا فی جلو گیری‌کند.

محمد داؤد

(c) ketabton.com: The Digital Library

سپیده دم امیدها

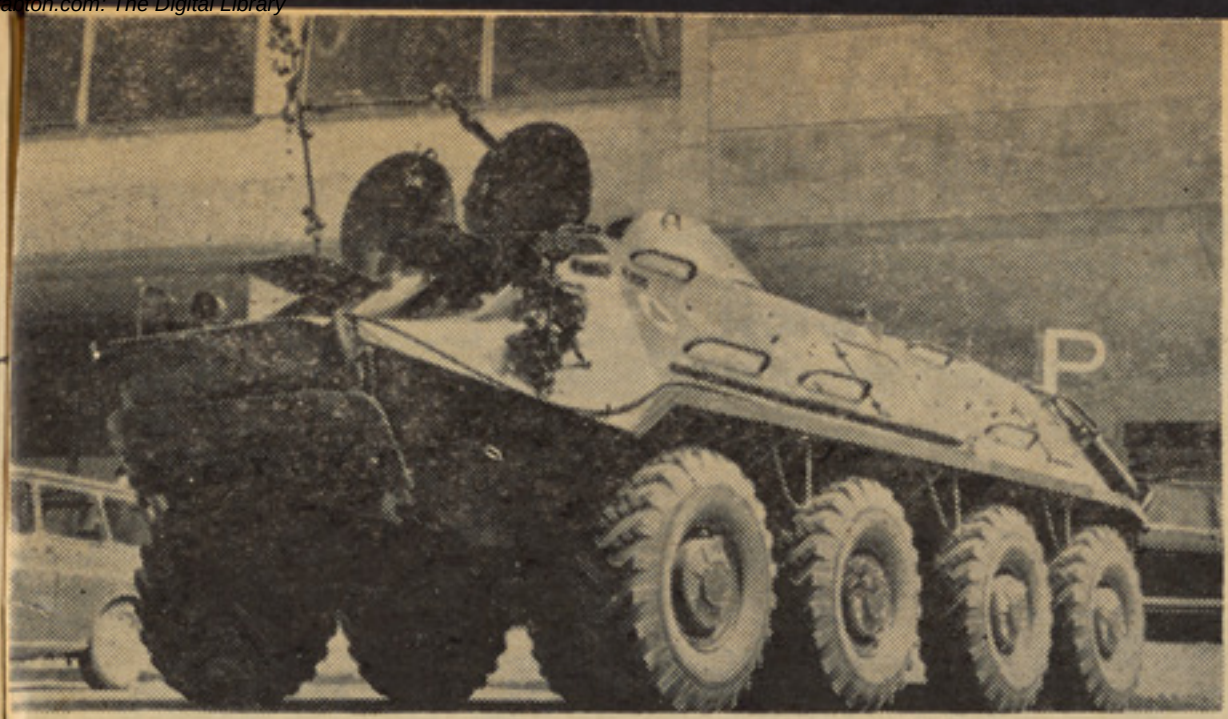

اکتون زره پوش هاوظیفه امنیت‌شهررا بدوش گرفتند

مردم ، در نظام جمهوری به آرمان های تحقق نیافتهٔ خود دست می یابند ..

بسم الله الر حمن الر حیم

خوا هران و برا دران‌عزیز سلا م !

بنده در طول مدت‌مسئولیتهای مختلف در خد مت و طنـــم همیشه در جستجو ی هدفی بودم که برای مردم افغانستان مخصو صا طبقات محروم و نسل جوان مملکت ما یك‌محیط مثبت و واقعی نشو و نمای مادی و معنوی میسر گردد و دران همه افراد وطن ما بدون تبعیض و امتیاز در راه تعالی و عمران وطن خودسهم گرفته و احساس مسئولیت نمایند .

مد تها سپری شد و مساعی زیادی بعمل آمد تا عواملی‌را که نظر به تجارب به شکـــل های مختلف مانع رسیدن بـه چنین هدفی میشد تد ریجااز بین برداریم و مخصو صا در مملکت امنیت قا بـل اعتباری قائم سازیم که تحول مثبـت اقتصا دی و اجتما عـــی را بصو رت سالم اجازه دهـد ، به نســـل جـوان احسا س مصئو نیت بخشد و از نشو و نمای خرافی و ار تجاعـــی جلو گیری کند .

پس از طی این مراحل‌دیگر علتی‌سراغ نداشتم که دروطن ماصفحهٔ جد یـدی بغـر ض رسیدن به هدف فوق بـــاز نگر دد .

من برای سعادت آیندهٔ وطن خود جز قایم سا ختـن یـك دیمـوکراسی واقعی و معقول که اساس آن بر خد مت بـه اکثر یت مـردم افغا نستـان بر قرار باشـد راه دیگـــری سراغ ندا شتم و ندارم .بـه نظر بنده تهداب اصلی چنین یك وضع اجتماعی تامین کامل حقوق مردم و اعتراف کامـل با صل حا کمیت ملی است‌که نباید به دو اصل فوق ظاهـر یا پو شیده خللی وارد شود.

این آر زوی مقدس بودکـه مرا وا دار سا خت ده سـال قبل من و رفقا یم پیشنهـاد آخر ین خود را بحضور شاه پیش و تطبیق آنرا برای‌خیر و سعا دت ملت افغا نستـان تمنا کنیم . آن آرزوی مقدس الجیشی را زیر اختیار و ارادهٔ خود می‌آوردند. واین هنوز آغاز ما جرا

بود، ما جرایی که پیروزی آن‌پیروزی مردم افغا نستان وپیروز ی‌افسران،

سر با زان و سران جنبش نو یـن افغا نستان بود.

از سپیده دم مدتی گذشته است و خور شید از دیوار ها روی سر ك

های اسفالت دویده است و انعکا س آن روی لو لهٔ تا نکها و لـــو لـــه

ما شیندار هـــا چشم ها را خیره میکند.

افسران و سر بازانی که‌به فرستنده رادیو دست یا فته اند. سخت د ر

هیجان اند و چشم براه دو خته اند. واین انتظار یکباره در سا عت۷و۱٤

دقیقهٔ بپایان میر سد و مو تر محمد

داؤد قهر مان ملی افغا نستان وارد

محو طهٔ رادیو میشود. هیجان او ج میگیرد ونگاه ها پر سنده ترمیشود.

محمد داؤد از مو تر سپید ر نگش

پیاده میشودومستقیما بطرف‌ستدیو

میرود وخونسرد و آرام رو بر وی

مکرو فون می نشیند و آغاز سخن میکند :

کوچه های‌خلوت شهر راجمعیتی ازمردم که‌در دل های شان شـور وهیجان موج میزد پرنمود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مردم باشوروهلهله از تانکها که برای شان آزادی به ارمغان آورده بوداستقبال کردند.

چرا به این بی سرو سامانی مملکت منجر گردید و چرا آن رفقای ضعیف النفس از اصل هدف منصرف و راه خطا ئی را تعقیب کردند داستانیست بس طو لانی که تفصیل آن دراین فرصت کوتاه گنجایش ندارد ودر فرصت مساعدالبته به اطلاع همو طنان عزیز رسا نیده خواهد شد . بهر صورت نتیجه آن شد که آ ن امیدهای دیرینه وآن آرزوهای نیك بیك دیمو کراسی قلابی که از ابتدا تهداب آن برعقده ها و منافع شخصی وطبقاتی بر تقلب و دسایس بر دروغ و ریا و مردم فریبی استوار گر دیده بود مبدل گردید.اما تمام این همه تبلیغات دروغی در ظرف همین ده سال نتوا نست حقایق تلخ را که عبارت از انحطات و ور شکستگی مطلق و ضع اقتصادی وضع اداری و وضع اجتماعی و سیاسی مملکت باشد از انظار ملت افغا نستان و دنیای خارج بپو شاند .

خلا صه دیمو کراسی یعنی حکو مت مردم بیك انار شیزم و رژیم سلطنت مشرو طه بیك رژیم مطلق العنانی مبدل شد و هر کدام از این قدرتها بجان همد یگر و به جان مردم افتا دند و به پیروی ازفورمول تفرقه انداز و حکمرا نی کن آتش را در سر تاسر مملکت افرو خت تا بتوا نند درسایه این فضای ملوث و تیره و تار پر از بد بختی و فقر و فلاکت مقاصد شوم مادی و ممکن سیاسی خود را حا صل نما یند .

وطن پر ستان در هرگوشه و کنار مملکت که بودند این این درد را از همه بیشتر. حالت رقت بار وطن خود را بایك دنیا تاسف و تالم نگاه میکر دند و مراقب احوال وطن خود بودند مخصو صا ار دو این د ر د ر ا بیشتر احسا س میکر دند و به امید اینکه امروز و فردا این دستگاه فاسد و فر سوده بالا خره از وضع بد بخت ملت مطلع و با صلاح خود خواهد کوشید انتهای صبر و تحمل رابخرج دادند اما نتیجه ثابت ساخت که این امید ها بکلی بیجا و رژیم و دستگاه دو لت بحدی فاسد گردید که دیگر امید و انتظاری برای اصلاح آن باقی نماند لذا همه وطن پر ستان خاصه اردوی وطن پر ست افغا نستان تصمیم گر فتند که دیگر به این نظام فاسد خاتمه داده شده و وطن از این ورطه بد بختی نجات یابد .

هموطنان عزیز ! با ید به اطلاع شما بر سانیم که دیگر این نظام از بین رفت و نظام جد یدی که عبارت از نظام جمهو ریت است و با روحیه حقیقی اسلام موافق است

(c) ketabton.com: The Digital Library

سپیده دم امیدها

اولین اعلامیه جمهوریت در افغانستان

نظام نوین افغانستان با موفقیت کامل در سرتاسر مملکت حکمفرما می باشد .

اردوی وطن پرست افغانستان با درایت وقدرت کامل براوضاع مسلط است . از مأمورین، محصلین، شاگردان معارف وتمام خواهران وبرادران عزیز تقاضا میشود که کارهای محوله شانرا سرازامروز دنبال نمایند.

جا گزین آن گردید .رفقای من و من از صمیم قلب این اولین جمهو ریت افغا نستان عزیز را بشما تبر یك میگو یم وآن را برای سعادت و سر فرازی افغانستان و ملت افغا نستان مسعود و میمون میخواهم .

اردوی فداکار افغانستان ! بهر کجا و هر گوشه و کنار مملکت که هستید این موفقیت را به همه تان تبریك میگویم یقین دارم همچنان بوظا یف خود که عبارت ازتامین امنیت و حفظ حاکمیت ملی افغانستان است مواظب خوا هید بود نظام نوین طبعا با خودریفورم های بنیا دی دارد که تفصیل آن دراین فرصت کوتاه ممکن نیست ودرآینده نزدیك به اطلاع همو طنان عزیز خواهد رسید.

سیا ست خارجی افغانستان باساس بیطرفی ،عدم انسلاك در پیمان های نظا می وقضاوت آزاد خود مردم افغا نستان استوار خواهد بود .

سیا ست بین المللی افغا نستان به اساس تمنیات ملی کشور برای حیات مادی و معنوی مردم ما طرح گردیده است از روی مساعی و ارزو مندی های ملی ما بطور واضح معلوم میشود که بر آوردند تمنیات مابیشترازهمه چیز به صلح جها نی نیازمند است هیچ کشور جز در پرتو صلح گیتی نمیتواند به آرزو های ملی خود موفق آید چون ما بیشتر از همه کس خودرا نیاز مند سعی درراه انکشاف مملکت خود میدا نیم بیشتراز همه کس خوا هان صلح و سلام جهان هستیم .

از این رو پایهٔ نخستین سیا ست افغا نستان صلح خوا هی و دوستی باهمه مردم و ملل جهان است .

درین آرزو مندی هیچگونه تبعیض در مورد هیچ کشور یا مردم چه خورد و چه بزرگ چه دور چه نز دیك در نزدما و جود ندارد این اراده مستقل از تمنیات مردم افغا نستان سر چشمه میگیرد عنصری که سیا ست بیطر فانه عنعنوی افغا نستان را امتیاز میبخشد صرا حت و صمیمیت آشکار آن است که از استقلال اراده ملی افغا نستان نما یند گی میکند .

باین اساس روابط مودت افغا نستان با دول متحا به پایهٔ تزلزل نا پذیر خود را استوار نگهداشته و درتوسیع و تشئید مزید آن از طرق دیپلو ماسی تماس های شخصی ایجاد و جلب همکاری بین المللی سعی بعمل خواهد آمد. آرزوی ما این است که از آن نتایج مثبت و عملی گرفته شود این نظام اساسات منشور ملل متحد راکه هدف آن سعا دت و آرا مش دنیای بشری است ملحوظ و محترم میشمارد .در مورد روابط ما

زره پوش با مر دان آهنین آزادی را بهمراه آوردند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

رژیم جمهوری افغا نستان باموجی از احساسات مردم‌استقبال‌شد

با پاک ستان که یگانه کشوری است که‌روی‌قضیه پشتونستان با آن یك اختلاف سیا سی داریم و تا کنون بحل آن‌موفق نگر دیده ایم سعی دائمی ما برای یافتن راه حل قضیهٔ پشتو نستان دوام خوا هد کرد .

در خاتمه یك بار دیگر این مو فقیت بز رگ ملی را به همو طنان عزیز خو یش تبر یك گفته و از همه وطن پر ستان خاصه اردوی فداکار امتنان خود را تقدیم میکنیم.

چون سعی و آرزومندی ما نمیتوا ند نقطه انجام داشته باشد دوام این همکا ری از طرف همه افراد خاصه طبقهٔ افغا نستان که از هیچ گونه سعی و کو شش مقدور و خا لصا نه دریغ نه نموده اند از صمیم قلب اظهار تشکر و جوان کشور از تمنیات قلبی همه ماست و بدر یافتن آن امید قوی دارم .

زنده بادافغانستان ـ پاینده باد جمهو ریت .

(متن اعلامیه صد راعظم محمد داؤد)

اعلامیه جمهوری محمدداؤد به‌پایان میرسد وبا ختم این اعلامیه درحقیقت رژیم جمهوری افغانستان ا علا م میگردد.

دل در سینهٔ مردمی که درخیابانها ریخته اند ودل در سینهٔ مر دمی که در خانه های خود نشسته اندبه‌تپش میاید واشك خو شحا لی در چشم شان حلقه میزند.

عدهٔ هنوز بهت زده اند ـ هنوزباور نمیکنند که‌به مردم افغانستان‌با ین گونه آرامی‌نظام‌جمهوریت اهدا شده با شد.

خانه ها بسر عت خا لی میشود و مردم در خیا بانها میر یز ند،میروند سراغ تا نکها، سراغ سر با زان و افسران جوانشا ن. مردم تانکها را گل با ران میکنند، افسران را در آغوش میگیرند و برای سر با زا ن هورا میکشند.

ناگهانی همه چیز تغییر کر د ه است و مردم دریافته اندکه‌در رژیم پر افتخار جمهوری نفس می کشند، دریافته اندکه صا حب‌حا کمیت ملی شد ه ا ند ، و بخا طر بد ست آوردن چنین حقی‌است که‌بااستقبال تانکها می شتا بند واین عراده های خرو شان را غرق در گل میکنندو روی آن سوار میشوند. افسران دست شانرا میگیرند و سر با زا ن بروی شان لبخند میز نند.

با چنین حا لتی است که مر د م به پیشواز روز ۲۶ سر طان یعنی روز اعلام جمهوری افغا نستان می روند و برای بزر گدا شت این روز

جمهوریت مظهر واقعی ارادهٔ ملت و ضامن همبستگی مردم کشور است

(c) ketabton.com: The Digital Library

سپیده دم امیدها

بنیان گزار دیموکراسی در کشور (در ده سال قبل) هم او بود ..

مردم سوار تانك شده وهو رامیکشند

نه بدان جهت که ژنرال محبوب اردوی افغانستان بوده است، نه بدان جهت که صدراعظم مترقی ومیهن پرست افغانستان بوده است، نه بدان جهت که دیموکراسی را ده سال قبل هم برای بار نخست او بنیان گزاشت وکناررفت، نه بدان جهت که محبوبیت عظیم داشته است بلکه بدان جهت که به پیشوایی ملت افغانستان رسیده است واین افتخاری است عظیم برای داؤد وبرای نام پر آوازه اش.

زنده باد جمهوریت

زنده باد افغانستان

شکوهمند هورا میکشند وهلهله سر میدهند.

آنوقت نام داؤد وردزبانها میشود و این بزرگ مرد، مورد ستایش قرار میگیرد ،زیرا او بودکه با همکاری وهمراهی همراهان جوان خودو به یمن همت اردوی جوان افغانستان به مملکت جمهوری آورد.

و درایت او بود که کودتا بدون خون ریزی و بدون هیچ ضایعه یی به ثمر رسید. چیزیکه درین سالهای اخیر نظیر آن در جهان واقع نشده استوتاریخ شاهد آن است .

ما محمد داؤد مؤسس جمهوری در افغانستان را ستایش میکنیم ،

مردم از شعف وخوشی سر ازپانمیشناختند و برای ابراز احساسات بر بالای تانکها سوارشدند

(c) ketabton.com: The Digital Library

محمد داؤد، فرزند برومند افغان

بیوگرافی سپاهی محمد داؤد دیپلمات کزار افغانستان نوین و مؤسس رژیم جمهوری

سپاهی محمد داؤد پسر مرحوم سردارمحمد عزیزخان درسال ۱۲۹۰ شمسی در کابل پا به عرصه وجود گذاشت که دست قدرت اورا برای ماموریت های بزرگ و تاریخی در بارهٔ سعادت و انقلاب های عظیم کشور افغان پرورش میداد. این فرزند نامور در دامان پر عطوفت فامیل بزرگوار رشد تربیت یافت تحصیلات ابتدائیه را در لیسهٔ حبیبیه تکمیل کردند و بعدا برای ادامهٔ تحصیل رهسپار فرانسه گردیدند.

در پاریس تا ختم دورهٔ اغتشاش مشغول تحصیل بودند و آنگاه بوطن عودت نمودند. چندی بوزارت امور خارجه موظف و سپس در سال ۱۳۱۰ شامل تعلیمگاه پیاده گردیده وآنرا به موفقیت بپایان رسانیدند.

در عقرب سال ۱۳۱۱ به رتبهٔ فرقه مشری ثانی به قوماندانی فرقه مشرقی مقرر و پس از یکسال خدمت بحیث حاکم اعلی وقوماندان عسکری درولایت مشرقی موظف شدند.

درسال ۱۳۱٤ به فرقه مشری ثانی ترفیع و بحیث نائب الحکومه وقوماندان عسکری قندهار و فراه مقرر گردیدند با وجود شرایط نامساعد آنوقت هنوز هم خاطرهٔ کار روائی های آن زمان این راد مرد بزرگ در خاطره های مردمان آنجا باقیست.

درسال ۱۳۱۷ بحیث رئیس تنظیمه وقوماندان قوای عمومی مشرقی مقرر شدند. بعد از یکدوره خدمت در مشرقی به عهدهٔ قوماندانی قول اردوی مرکز و قوماندانی مکاتب حربی موظف شدند تشکیلات جدید واساسی ایشان بودکه قول اردوی مرکزی ومکاتب حربی را از شکل سابقه آن بیرون آورده و بدان انسجام عصری بخشیدند.

در ماه ثور سال ۱۳۲۵ عهده‌دار وظیفهٔ وزارت حرب گردیدند. ودر سال ۱۳۲٦ بحیث وزیر مختار و نمایندهٔ فوق العاده افغانستان در پاریس، برن و بروکسل مقرر شدند.

درماه عقرب همان سال مجددا بحیث وزیر حربیه مقرر و ریاست گروپ اول و عضویت مجلس شورای دولت را تا میزان سال ۱۳۳۰ بعهده داشتند.

درسال ۱۳۳۲ بدعوت جلالتمآب رئیس جمهور ترکیه به انقره مسافرت نمودند.

درسال ۱۳۳۲ این فرزند فداکار وطن وظیفهٔ صدارت عظمی رابدوش گرفتند در آن آوان افغانستان درین گوشه دنیا بحیث یك نقطه فراموش شده از نظر ها زندگی میکرد شعور سیاسی اقتصادی و اجتماعی در حلقه های کوچك خیلی کم و حتی نادر بنظر میرسید فقر وبیکاری و تنبلی و گوشه نشینی جزء عادت مردم گشته بود. ازان ببعد لحظه ای نیاسود و روزی آرام ننشست. اولین طرح پلان پنجسالهٔ اقتصادی و اقتصاد رهنمائی شده بمنظور انکشاف سطح زندگی مردم از یادگار های فراموش ناشدنی این راد مرد بزرگ است.

شهر کابل که از صد ها سال بحال اولیه باقیمانده بود به یکبارگی چهرهٔ خود را تغییر داد. معارف، صنعت، زراعت، صحیه و تجارت یکی بعد دیگری بسوی انکشاف سوق داده شد.

دراثر جلب کمك های خارجی و همکاری بی شایبه نسل جوان شاهراه های درجه یك بند های آبگردان برق کانال های بزرگ یکی بعد دیگری احداث میگردید و نیروی محرکهٔ انسانها را بیشتر تحریك مینمود وخوبتر به آینده، آینده‌ای که نسل جوان خدا دوست ووطن پرست درآن به سودگی وآرامی بدون تشویش و احساس خطراز ارتجاع بدون خوف از خرافات پسندی بسوی امید ها بسوی اعتلای کشور و سعادت مردم

بقیه‌در صفحه ۹٤

(c) ketabton.com: The Digital Library

● مردم مادر بارهٔ نظام جمهوری کشور اظهار نظر میکنند

همشهریان مادر بارهٔ نظام ن

● این کودتا در تاریخ پنجهزار ساله کشور، باب نوینی را گشوده

● تحقق این رؤیا یکی از آرمان های دیرین مردم ما بود.

طبل زمان با غرش تانك های زندگی ساز بصدا در آمد وسکوت عمیق را در سپیده دم ۲۶ سرطان در هم شکست آفتاب اینروز نور افشانی دگر گونه داشت در زیر انوار گرما بخش آن خون تازه ای در رگ های زند گی ملت ، به جریان در آمد جنب وجوش نوین بر چهره ها رنگ شادمانه زدو لبا ن خشکیده مردم با لبخند بر زندگی نوین، از هم بازشد برای او لین بار فریاد« زنده باد جمهو ریت» ازحلقوم جوانان بیرون شد.

نظام نوین جمهوریت ، نظا م اجتماعی سیاسی نوینی را که بتواند آینه تمام نمای خواسته های تحقق نیافته مردم باشد ، بوجود آورد .

مادر میان مر دم منبع اسا سی این قدر ت رفتیم تاا نعکا سی ا ز استقرار سیا سی اجتما عی نو ین رابچشم سر ببینیم. برای نما یندن بهتراین اثرطبیعی چند روز گذ شته افراد مختلف اعم از خورد وبزرگ روشنفکر، عامی، زن و د ختر تماس گرفتیم .

سیمین ـ معلمه لیسه زر غو نه مطالب جالب درمورد نظام جمهوری بیان داشت.

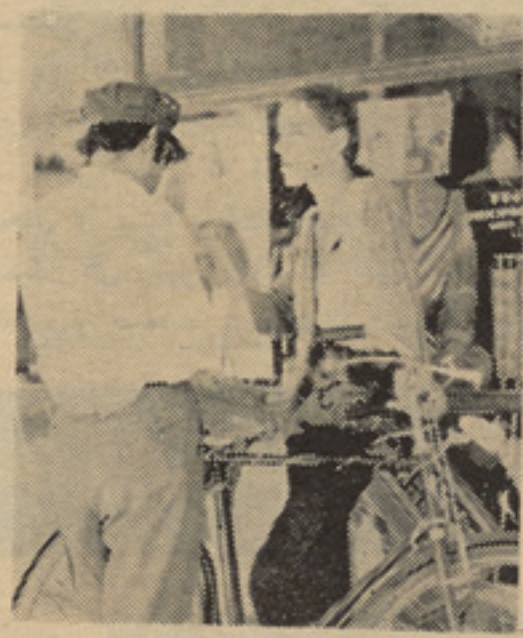

اسیستانت پرو فیسور درپوهنځی زراعت درمورد جمهوری ابراز نظر نموده..

این شما واین آراء مردم:

در جاده ها و سرك های کابل نبض زندگی به تندی می زند. قبل ازبمیان آمدن نظام نوین نیزدر جاده ها وسرك ها رفت و آمد های میشد ولی امروز باوجود گذشت زمان کوتاه، مردم با چهره های بشا ش و خوشحال به هر سو مینگرندچهره هارا هاله از خوشی وسرور در خود غرق ساخته است گویی بارگرانی از روی شانه های مردم برداشته باشند. موجی ازو جد وبجهت همه جا را فرا گرفته است همه گروه های مردم، سپیده دم امیدهارا باشعف به پیشواز میگیرند .

جاده مقابل پښتنی تجارتی بانك راپشت سر گذراند رو ی پل با غ عمومی موجی از مردم زد رفت وآمد اند آنطرف پل تبنگ های میوه برای فروش عرضه شده ترافیك با نظم

محصلان پو هنتون با نصب شعار« پاینده باد جمهوریت افغا نستان»رژیم نوین را با شور وهیجان استقبال نمودند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

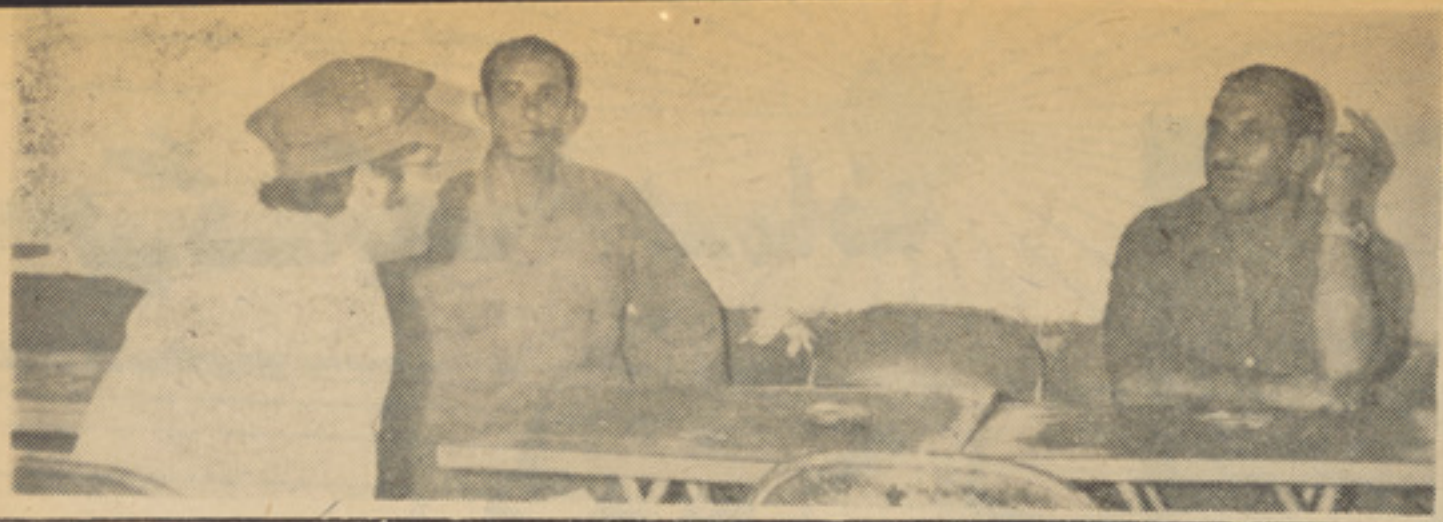

حتی مردم عادی که‌از سیا ست چیزی نمی دانند از تغیرنو به‌گرمی حر ف می زنند.

نوین صحبت میکنند

بهتر از گذ شته ، در شتا هر گ‌های جاده های کابل جریان دارد .

به خانمی نزدیك میشوم که‌تکری بدست‌دا شته‌وبآ رامی به طرف‌جاده مندوی راه میرود. اول با تعجب و شگفتی‌بمن نگاه میکند. پرسان می کنم اجازه است با شما گفتگوی در مورد نظام نوین نما یم .

چهره زن از هم باز میشودموجی از سرور سرا پایش را فرا میگرد و به خوشحالی میگوید .

بلی !

میپر سم‌اولین‌بار خبر تغییرجدید را از کجا شنیدید ؟ و بشما چه احساس دست داد؟

از خوشحالی لحن صدایش می لرزید. جواب داد با شنیدن کلمه جمهوریت سر ازپا نمیشناختم دیگر زندگی‌برو یم لبخند زد ا حسا س ما(زنان) درمورد موسس جمهوریت در افغانستان رنگ دیگری هم دارد زیرا او بنیان گذار نهضت نسوا ن است و ما او را بحیث قهرما ن بزرگ آزادی خویش میدانیم .

میپرسم ببخشیدنام تان چیست؟

ناجیه جمال ـ خانه دار .

همه جا را زیر پا میگذارم ـ به چاراهی شهاب الدین میرسم . زره پوش‌ها که اکنون بحیث سمبـــول نجات کشور در آمده اند در حاشیه پیاده‌روهای جاده گرفته اند .دربرابر عکاسخانه ای یك زن خارجی توجه‌ام

در بازار نرخ‌هامستقرشده‌است.

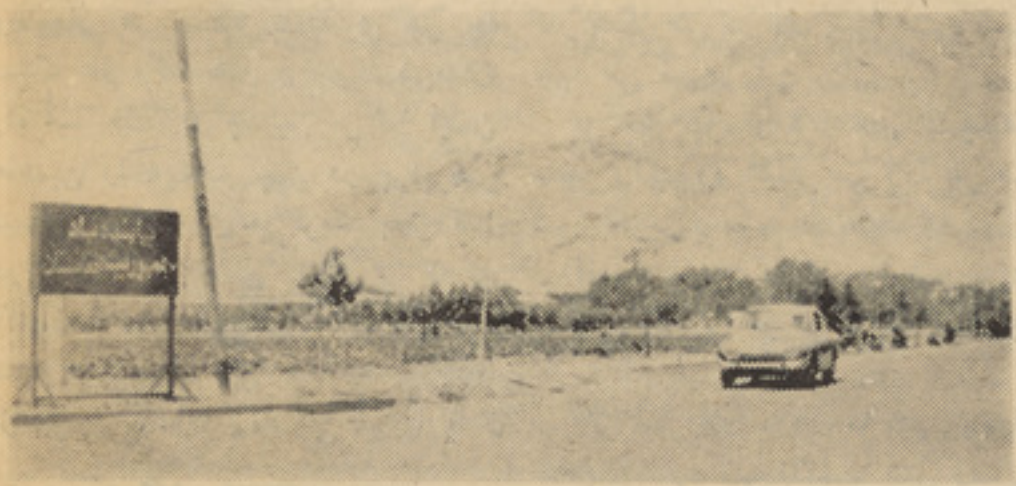

اولین لوحه شعار جمهو ر ی‌د وچهار راهی ابن سینا

را جلب میکند به او نزدیك میشوم به‌انگلیسی ازش پرسان میکنم که .

ـ ببخشید میتوانم درمورد وغییر رژیم در کشور با شما گفتگوکنم ؟

ابتدا با لحن پر ترس به مـــن مینگرد اینطرف و آنطرف میبینـــد وسپس حا ضر میشود .

ـ نام تان چیست؟

مخفف نام خود را می گویـــد ب آرا‌اسیستانت‌پروفیسوردرپوهنځی زراعت. وظیفه‌اش حس کنجکا و ی ام را تحریك میکند از او میپرسم تا نظر شس را در اینمورد ابرا ز دارد.

او با انگلیسی شمرده حرف می زند سعی میکند کلمات دری را که یاد گرفته نیز با انگلیسی بیا میزد این حرکت علاقمندی اشس را باز گو میکند .

اومیگوید:

« نام محمدداود برای‌ما خار جیان نا آشنا نیست زیرا ما با نام او افغانستن را شنا ختیم او بـــرای

بقیه‌در صفحه ۹۰

دختران لیسه‌زرغونه بمیا ن‌آمدن‌رژیم‌جمهوری‌را یك‌ایدیال خواندند .

شاگردان لیسه غا زی باگر می‌حاضر به گفتگو شدند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مرگ یک قهرمان

بدر یا مرد گفتمت ز ینهار

غرش سهمگین تانك ـ سکو ت عمیق جا ده قیر ر یزی شده رادرهم میشکست. زمان با ضر بات ز نجیر های تانك لحظه ا ی ر ا که تعینگر سر نو شت آ ینده ملتی است نشان میداد.

در درون این کوه از آهن وپولاد قلبی میتپید. قلبی که خون شو ر وهیجان هر لحظه باتند ی هر چه بیشتر از رگ های و جو د ش بدان راه میپیا فت. او چندین مر تبه ایـن ماشین راکه همه چیز در برابرش نیستی و نا بودی می‌گرفت بحر کت در آورده بود. و لی را هی را که او اکنون در زیر ز نجیر های تا نکش شیار میکرد. را هی بود که خورشید آزادی و به افق زند گی نو پا یا ن میپیا فت .

اودردل تاریکی شب که اکنو ن با غر ش دیگر ما شین های جنگی سرود زند گی را سر می داد را ه می پیمود .جا ده ای ر اپشت سر می گذا رد و به سر ك جد یدی راه می کشید.

اگر میروی دل بتو فان سپار

دل مرد ـ مردی که ز ند گی باهمه شیرینی و زیـبا یی اش را در راه آفر ینش زند گی نو برای دیـگران روی کف‌دستش گذارده‌بود. به‌شدت می تپید . شوق و شور سر ا پای وجود ش را فرا گر فته بـود کلاه کوشك دار تانك ران تازیر زنجشس کشیده شده بود . چشمان تیـز و کاو شگر ش در دل سیا هـی شب نفوذ می نمود.

بر افق تیره و تا ر شب ـسپیده سحر رنگ رو شنتر می زد. غر ش شور آفرین و سهمناك تانك که دردل آن مرد قهر مان با قلب پر شوربرای ساختن زندگی نو می تپید بهمه جا بال میکشید.

این قهر مان درون ما شین‌پولادی که با اشاره سر انگشتا نش زندگی نوین را می آفرید لمری بر یـد من حبیب الله زر متی بوده او با آگا هی تمام که گامزدن دراین راه مر گ وبا آزادی ویا مرگ در راه آزادی راه برایش به ار مغان می آورد قد م

بقیه در صفحه ۹٤

مرحوم زرمتی دیوملگری په‌حیث

«وخت‌به راشی خوبیابه تاسو راپسی ونـه دریږی اوما به یوازی پریږدی» داخبره به مرحوم حبیب‌الله زرمتی ملگرو ته‌هغه‌وخت کوله چه‌ده پهوړاندی به‌دزړی بیروکراسی اوفلابی دیمو کراسی په باب شکایتونه‌او انتقادونه کیدل اوده همدغسی یوه خبره‌هغه وخت ماته هم‌وکړه چه‌دشوری د۱۳دوری‌دپاره له‌انتخاباتو څخه ناکام راستون شوی‌وم .

مادور دگوپه چك‌کی دولسی جرگی ۱۳دوری دپاره ځان کاندید کړی‌و پهدغه کال‌زمادپاره چه‌دخپلی خاصی عقیدی په‌اساس می‌خـان کاندید کړی زما ناکامی حتمی وه‌او علت‌ئی دوه‌ره خرگندوی چه‌د تبصری‌وړ نه‌بلل‌کیږی کله‌چه زه بیرته پهواصل‌آباد کښی خپـل‌د سپیرو خښتو کورته راستون شوم نو له‌ما سره د وخت دحکومت روابطله پخوانه‌زیات خراب شوی وو .

اوپه‌قانونی‌توگه دخپلی وظیفی داشغالو لو پهبرخه کښی‌ئی‌راته‌ډول‌ډول مشکلات پیښیو طبعا پهدغه‌وخت کښی زما خوریدنه اوهیجان داوج نقطی‌ته رسیدلی ووزما ډیرښه ملگری توب د همفکری او همدردی له‌پیداءنه‌شروع چه په دغه وخت کښی یی‌مانه‌مهر با نـی گټل حبیب الله زر متی له ده سره‌زما ملگر

شوی وو هر کله به چه له ماسره کـوم‌د دسیاسی او اجتما عی مو ضو عا تو پهباب کتاب د پیدا شوده یی د لوستلو لیوانیا خرگندوله او ما به هم په دی برخه کښی له ده‌سره خپل خدمت نه‌سپماوه .

په دغه کال ما دبیکاری په ټوله موده کښی دیو عادی سا ختما نی کار گر پـه حیث یوم او میتی را وخستل او په خپله می‌دخپل کور دهغو بر خوپه تر ه میمو لو لاس پوری‌کړ چه‌جوړ ولویی ماته‌دژمی‌دراتگ له امله حیا تی جنبه لرله له همدغه امله به می ټوله ورځ دخورو سره سر او گار درلود مازیگر به چه کار ستو ماته کړی وم په خاورو او گردو نو باندی په سپیرو جا مو کښی به کوخی‌ته وتلم به همد غـه وخت کښی به‌کله کله‌دواصل آباد‌په‌سپیرو دوړنو کو خوکښی دعسکری‌په‌خړه دویشی کښی یوددنگی‌ونی زلمی‌دخپل کارنه‌ستومانه رارسیده دواړو به ولاړو پښو یوه‌مرکه‌کوله اوده به‌ماته دتسلی په‌توگه داخبره کـوله «گوره‌چه زړه وانچوی دا شیان چه ته گوری نه پاتـی کیږی ».

امرحوم‌زرمتی‌په‌واصل‌آبادکی‌خپل‌کورونه‌درلوده دکور جوړولو دپاره ئی‌خه نه‌لرل‌دبریدمنی‌د معاش پهمقابل‌کښی‌ئی‌زیات‌شخصی مشکلات درلودل ستر پرابلم ئی دخپلی کوژدی‌دناوی کولو دپاره دولور پور ه‌کول وه‌لکه‌چه دده‌یو بل‌ملگری راته‌وویل دشهادت اواوی‌افتخار تروروخی پوری ئی‌دولورپیسی‌نه‌وی‌پوره کړی ده خپله ناوی کورته رانه‌وستله خوهیواد‌ته یی‌دجمهوریت او واقعی دیمو کراسی دناوی دراوستلو په وراکښی گډون وکړلویه‌قربانی ئی ورکړه اوخان یی دجنت دحورو مستحق وگرځـــا وه .

مرحوم زرمتی طبقاتی اوبیروکراتیك خصلت نه‌درلود له همدغه امله د وا صل آبا د له اوسیدونکو سره دده روابط‌یوموقتی پـه کرایه ناستو گاونډی په‌حیث نه‌وه بلکه‌هغه دهرچاسره‌پیژند گلوی‌او مینه درلـوده اوده له هر چا سره د هغه په سو یه‌د مینی او مهربانی خبری کو لی پنځه کلنه (حلیمه) چه دزرمتی په مرگ یی اوښکی تو ی کړی دده خور او لورنه وه په قبیله اوعشیره کښی ورسره شریکه نه‌وه داوردگه وه او هغه دزر مت اوسیدو نکی وو خو د وطـن له ماشو مانو سره دزرمتی دمینی نتیجه وه چه کوچنی حلیمی دزرمتی دمـرگ پهورځ خپل کورته ستر غم راوړی و.

پاتی په ۹۵مخ کی

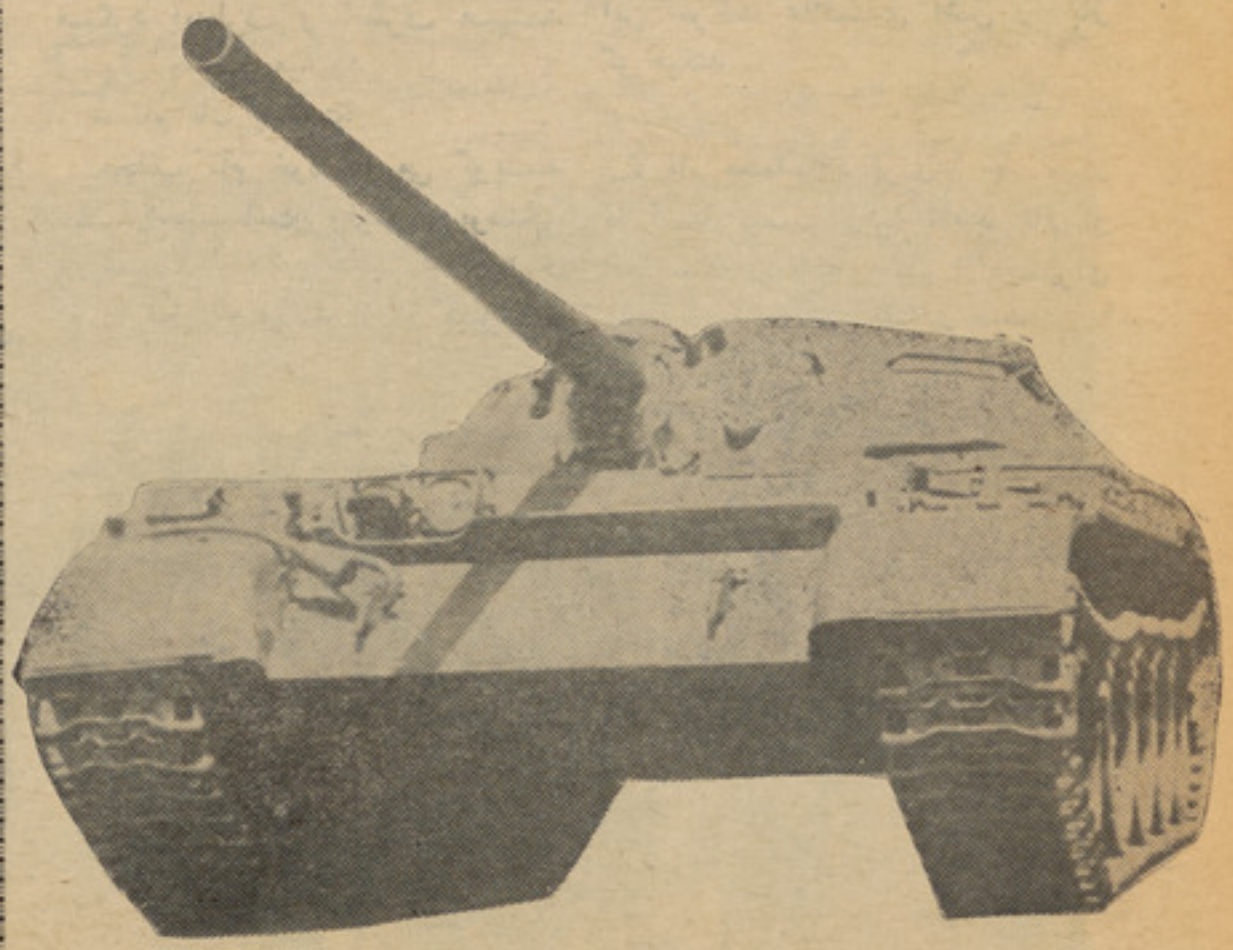

(c) ketabton.com: The Digital Library

اسلام و زندگی

مترجم: قاری عبدالرحیم عینی

صفات مومن صالح

هرگاه یك مسلمان بخدا صادقانه ایمان داشته باشد وبه اوامر خداوند عمل نموده واز نواهی آن اجتناب کند وبامردم بااخلاق نیکورفتار نموده راستی وحفظ امانت ووفای بعهد ومعاونت ونیکو کاری وتقوی را پیشه سازد .

اگرمسلمان تاجر باشد باید در پوره دادن وزن وپیمانه به پیروی ازقول خداوند (ج) «پیمانه راپوره دهید واززمرهٔ زیان کاران نباشید وباترازوی درست وزن نمائید » عملااقدام نماید، ودرخرید وفروش ومطالبهٔ مال ازنزد مردم وهنگام معامله، نسبت خوف غضب خدا وبامراعات گفتار پیغمبر (ص) : «آنکه بامردم فریبکاری می کند از زمرهٔ مانیست» باخلق خداتقلبکاری ننماید. وهنگام مبادلهٔ اجناس صادق بوده گمان نکندکه گفتار دروغ قیمت متاع اورا بالا خواهد برد. و همچنان قسم راوسیلهٔ فریب مردم نساخته جنس ردی رابنام جنس خوب عرضه نکند ویا بقیمت بلند نفروشد . چه فریب در کسب ، حرام بوده خداوند به آن برکت نمیدهدچنانچه درخبراست که:« اگر قسم باعث‌رواج متاع هم شودکسب رامحومی کند» ونیز باید مردم مشکلات ایجاد ننموده احتکار راپیشهٔ خود نسازند چه‌پیغمبرخدا (ص) فرموده‌اند : «کسیکه مدت چهل روزاحتکار کند. از خدا دوروخدا (ج) ازوی بیزار میگردد » .

هنگام معامله امانت رابقدر توان با توقع منزلت بلندیکه خدا (ج) درتاجر امین وصادق داده‌پیروی نمایدچنانچه‌پیغمبر(ص)فرموده‌اند: «تاجرامین وصادق درروزقیامت با پیغمبران وراستگویان شهداء وصا لحین برمی‌خیزد».

واگر شخص زارع باشد درانتفاع از زمین بکوشد ، به کسب خودرضای خالق را طلب وبازرع زمین بدیگران مفید واقع شود، در زمین اقسام محصول‌های زراعتی را زرع‌نماید که‌مردم،چارپایان‌و پرندگان ازآن‌استفاده‌نمایند وبابذر میوه هااجر خدا(ج) را نصیب‌شود . چنانچه درحدیثی وارداست‌که: «هیچ‌مسلمانی نیست‌که نهالی بنشاند ویادانه ای راپیاشد وازآن پرنده وانسان‌ویا چارپایی‌بهره‌ورشود همه‌در زمره صد قه محسوب میشود.»

بامردم درروش نیکوکه بدان رضای خدا(ج) ورسولش رامدنظر گرفته باهمسایگان مراعات درحفظ وعدم اذیت شان کوشیده بدون اجازهٔ آنهادرزراعت شان گشت وگزار نکندودرحدود شان تعدی نکرده ازکمك آلات زراعتی وتخم های اصلاح شده دریغ ننماید . واز تجارب سودمند ونصایح نافع زراعتی باکسانیکه به زراعت آشنایی کامل ندارند دیگران را مستفید گرداند وباآنانیکه زرا عت‌شان بهتر شده‌راه کینه وبخل اتخاذ نکند.

واگرمسلمان صاحب‌کسب وپیشه ای‌باشد. درنکوداشتن آن باپیروی فرمودهٔ خدا (ج) : «ماپاداش نیکوکاران راضایع نمی سازیم » سعی نماید وقول رسول خدا را: «خداوند عمل نیك شماراکه اطمینانی باشددوست‌دارد» درنظر بیارد، درگفتارش صادق وبقولش‌وفا نموده درکسب‌و پیشه‌اش مردم‌رافریب‌ندهد.

باپیروی ازین روش رضای خدا(ج) را حاصل ودر انکشاف صناعت وجلب معامله داران بوطنش خدمت نموده شهرت نیك کسب ورزقش فراوان میگردد و همچنین پیشه‌اش سبب سعادت دنیاوآخرتش میشود.

واگر مؤمن معلم باشد رسالت بزرگش را احساس نموده درك نماید که صلاح طلاب منوط به صلاح اوست .

معلم صالح‌باپیروی ازفرمودهٔ رسول‌خدا(ج) «من بشمابمنزلهٔ پدربافرزندش میباشم» به شاگردان مهربان بوده باجبین گشاده هنگام تعلیم باایشان رفتار کند . واز ستمی که موجب خستگی شاگردان شود خودداری نماید. بپیروی ازروش سالم وصفات نیکواخلاق نیکو رابه ایشان تعلیم داده فلاح راهنگام تدریس بیاموزد . واوشانرا درامور خیر آگاه وباقدر عقول شان خطا نماید . چنانچه درین باره رسول خدا (ص) فرموده اند: «ماگروه‌پیامبران وظیفه داریم تابقدر عقول مردم تکلم وبه‌برابر سویه شان صحبت نمائیم » .

هنگام تدریس چیزهایی را بشاگردان بیاموزدکه نفع رسانیده وبازبان فصیح وساده تکلم کندوراه بخل رانگیرد . ورنه موجب ملامتی پیغمبر اسلام (ص) نظربفرموده اش «کسیکه علم سودمند خودرا می پوشاند در روزقیامت بلجام آتشین احضار میشود» واقع می‌گردد .

باتحمیل این همه فرمایشات جهت تعلیم مردم به دانش خود، عمل نموده مردم با مشاهدهٔ الرعلم وصلاح آن بدان رومی آورند. تامانند اوگشته وازعلم بی فائدهٔ آن اجتناب ورزند چنانچه حضرت علی کرم‌الله وجه میفرماید : «اگرشخص عالم به علمش عمل نمیکند جهلا از آمو ختن علم آبا می ورزند»

اگرفرد متعلم باشد باید خوبی علم را احساس کند ودرطلب دانش نسبت مجدوعزت ملت خودبکوشدواستادان خودرااحترام نماید. چه دانش جزاحترام اجلال مقام استاذ واکرام آن حاصل نمیشود . نسب وحسب شا گرد بهرکیفیکه باشد احترام استاذ وتواضع در مقابل واجب است وتمام علوم حاصل رامربوط بوجود استاد داند چه دانش مقام بزرگی‌دارد که خداوند آنرا عنایت نموده است .

میگویند که هارون رشید ازندمای خود پرسیدکه : «درزمان مامحترم ترین طبقه که خواهد بود؟» حضار درجواب گفتندکه فعلا جزامیرالمؤمنین‌کسیراواجد این مقام نمیدانیم. خلیفه درجواب گفت که نه چنین است بلکه کسانی نست بمن معززتراست» سپس وارد است‌که امین ومامون هردودرتقدیم پای‌پوش های اوازهم سبقت می جستند .»

وهم باید تازمان زندگی درعلم وکنجکاوی دانش حریص بوده درتزئید احساس دانش مستشعر گردیده باین قول حکماء : «انسان هرزمانیکه درطلب دانش باشد عالم بوده اگر گمان کندکه عالم است آنوقت جاهل محسوب میشودمتوجه باشد.

امثال اینگونه اشخاص نیکوکار که در اجرای فعالیت های تجارت ، زراعت، صناعت، تدریس وطلب علم صلاح وبهبود جامعه رادر نظرداشته امانت ووفابعهد وتعاون رادرتحقیق اسباب مجدوعزت پیشه سازد . واقعاًاشخاص خیرخواه وممثل یك انسان کامل محسوب میشوند.

تتبع و نگارش ابلاغ

معصب بن عمیر (رض)

یکی از شخصیت های بارز اسلامی معصب بن عمیر است که متانت وی درراه قبول دین مقد س اسلام در صفحات تاریخ ثبت‌گردیده است.

وی از فا میل ثرو ت‌مند قریش بدنیا آمد وجوان خوش قریحه صورت و سیرت خوب دا شت اما به ساعت تیری و خوش گذرا نی میل نداشته خلاف دیگر جوا نان به (دارا رقم ابن ارقم) میر فت و به احادیث حضرت محمد (ص) گو ش میداد ـ وی میگفت:راه مثبت‌استفاده از جوانی، آنست تا به خیر وصلاح عفت و شرافت از آن استفاده شود واین نوع زندگی رابه نور تعبیر میکرد وحیات جوانان قر یش را تاریکی میگفت. وی میگفت: من به عبا دتگاه خدائی علاقه دارم‌که‌کائنات راخلق کرده و آنرا محمد (ص) معرفی کرده است زیرا که این خدا به‌خیر جمال وعدالت دعوت میکند و آنچه را قر یش میپر ستند این خصا یل حمیده دران سراغ نمیگردد وی پیو سته خیر را با شر و نیك‌را بابد مقایسه‌میکرد ـ این مقا یسه ودیگر تعبیرات وی که خلاف تو قع فامیلش بظهور ر سید سبب شد تا

باوی از راه‌کینه‌آیند واورا به مرگ تهدید کنند ـ این جوان با اراده هیچگاه خلل و اضطراب رادرمفکوره

خود راه نمیداد روزی با لبا س ژولیده حضرت محمد (ص) را دید وگفت: من از خداوند خیلی را ضی میباشم رسول خدا خطاب کنان برایش گفت: تو جوانی می‌باشی که رغبت در رضای خدا ورسولش حال ظاهری ات را به فقر و فا قگی کشاند .

معصب (رض) با رجال بیعت اول یکجا شد وبه یثرب رفت هنگا میکه از وظیفه خو یش باز گشت پیش از آنکه بدیدن فا میل خویش بر ود بزیارت حضرت محمد (ص) ر فت و راپور کار خود را تقدیم کرد حینیکه

بقیه در صفحه ۹۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

قتل عام در موزنبیق

نوشتهٔ بشیر رفیق

چند روز قبل روز نامه تایمزلندن پرده از فاجعه یی‌بر داشت که در آن بیش از ۴۰۰ نفر زن و مرد و کودك در دهکده دیری یامو در موز نبیق بجرم کمك به آزادی خواهان ونیروی گوریلایی قتل عام شدند .

نویسنده مقاله پیرامون این فاجعه کشیشی است بنام آدریان هاستینگز که به‌نقل قول از هیئات های‌مذهبی اسپانیائی نوشته است که روز ۱۸ دسمبر ۱۹۷۲ عساکر پرتگالی بر دهکدهٔ کوچك دیری یامو حمله کرده و تمام ساکنان آن راکه بیشس از (۴۰۰) نفربودند در یك جا جمع کرده و با فیرماشنیدار همه را از نعمت زندگی محروم ساختند .

این خبر که از طرف یك‌کشیشس نشر گردید و حتی لست قربانیان این جنایت نیز از طرف وی به نشر سپرده شد .موجی از نفرت را در سر تا سر جهان علیه مظالم قوای استعماری پرتگال در سر تاسر جهان بر انگیخت و شدت این نفرت در انگلستان بحدی بود که‌حزب مخالف جداً از حکومت بر سر اقتدار خواست تا سفر مجوزه صد راعظم پرتگال را به لندن فسخ کند ولی این تقاضا مورد اجابت قرار نگرفت و سفر صد راعظم پرتگال به انگلستان مطابق پروگرام عملی شد .

قتل عام مردم موزنبیق‌از طرف پرتگال بی سابقه نیست تاجائیکه اخبار چند سال اخیر شاهد است نیروی نظامی پرتگال از سال‌ها باینطرف در موزنبیق و سایر مستعمرات افریقائی خود به‌کشتار مردم بی گناه می پردازند و چون درآن حوالی خبرنگاری و جود ندارد این اعمال وحشیانه را با خیال راحت انجام میدهند مردم مستعمرات پرتگال در انگولا موزمبیق و گینی از ۱۱ سال قبل بر سر استقلال و آزادی کشور شان با پرتگال در حال پیکار هستند و با وصف آنکه تلفات سنگینی بر میدارند باز هم پیکار خود را علیه قوای استعماری پرتگال نه‌تنها ادامه میدهند بلکه بر شدت آن می افزایند و همین امر اسباب خشم پرتگال را فراهم کرده و به قتل عام در این سه مستعمره می پردازد .

موسسه ملل متحد در فواصل منظم اعمال پرتگال را درین سرزمین ها محکوم کرده و بدون آنکه عملاً اقدامی برای‌آزادی این مردم بعمل آورد صرف به تقبیح پرتگال میپردازد .

موسسه وحدت افریقا نیز تا کنون نتوانسته است عملاً در بر آوردن امیال وآرزو های این مردم به پردازد و یا لااقل پرتگال را از چنین اعمال شوم باز دارد .با این وصف پرتگال که هیچ مانع در مقابل خود نمی بیند بدون دغدغه خاطر به استعمار و مظالم خود ادامه میدهد پرتگال امروز سی هزار عسکر در گینی شصت هزار عسکر درانگولا وپنجاه هزار عسکر در موزنبیق دارد و باوصف‌اینکه این‌مستعمرات هزار ها کیلو متر از سر زمین پرتگال دور است معذالك‌مصارف کمر شکن این عساکر را با تجهیزات عصری آن متقبل میشود و استعمار خود را ادامه میدهد .

طبق احصائیه که در برخی از روز نامه هانشر شده ۴۴ فیصد از بود جه عمومی پرتگال صرف‌جنگ درین مستعمرات میگردد .

پرتگال برای اینکه از مصارف عساکر خود در این مستعمرات بکاهد در جنوری ۱۹۷۲ قانونی را در پارلمان به تصویب رساند که‌انگولا و موزنبیق و گینی هر سه کشور را در یك واحد سیاسی در آورده وبه‌آن ها استقلال داخلی

بقیه‌در صفحه ۸۷

مغز های اقتصادی

در بسیاری ازسرویس های شهری صاحب سرویس(ابتکار) عجیبی‌نموده اندوآن‌اینکه‌بعضی سیت‌های موتر راکشیده اندواین یك‌فکر اقتصادی است زیرا روی سیت دونفر مینشست ولی حالادرهمان جاپنج نفررا ایستاده‌میکنند وحتی نگرانها آرزو دارند تاشش نفررا در همان قدرجا ایستاده کنند ـلطفاً به مراجع مربوط بگوئید ... نخیرنمی خواهم فضولی کرده بگویم جلواین خودسری رابگیرند ، بلکه از ابتکارات این‌مغز های اقتصادی استفاده نمایند .

(شیر محمد ابدالی)

عذاب سمعی

حالا هرکس راببینید یك تیپ‌ریکادر پیدا کرده ... توبه خدایا ... درسرویسهای‌شهری جناب دریور .تیپ‌ریکادری راچالان نموده‌بود که‌آهنگ های عجیبی‌ازآن شنیده میشد .

این آهنگ هارا ممکن است ازکدام محفل خصوصی ثبت نموده بودند اشعار رکیك وگپ‌های (چپوله)خواننده دل‌آدم را بهم میزد .حال ازین صاحبان سرویس های شهری بپرسید که‌ما ازروی مجبوریت از سرویس ها استفاده میکنیم دربین سرویس ازگرمی نفس مابند میشود وازکشتن‌وگیرزیاد وبیر بار رخت ولباس درست‌برای‌ماباقی‌نمی ماند آیا اینهمه جفا درحق ماراکبین بیچاره کافی‌نبود که مارا ازعذاب (سمعی)هم‌بر خوردار می سازد .

گل‌احمد فقیر زاده ،مامور متقاعد

ازبچه همسایه شکایت دارم

یك پسر همسایه داریم که‌عادت های‌عجیبی دارد ـنغمات موسیقی رابا اشپلاق مینوازد وهمیشه بانگاه های کنجکاو بطرف آدم‌می بیند ،بخصوص روز هایی که‌لباس جدیدی می‌پوشم با شیوه خاصی ـاشپلاق می‌کند که‌هزار معنی دارد امیداست‌به همچو جوانان گوشزد کنید تامزاحم دختر همسایه‌نشوند واندکی از نزاکت کار بگیرند .

(پروین ش از نادرشاه مینه)

بهانه‌گیری

این مطلب رادرستون بوسه به‌پیغام نشر کنید تادیگران اشتباه مارا تکرار نکنند. شوهرم مرتب بهانه گیری میکند ـچندروز پیش نمیدانم دلش بخاطر کدام گپ‌پر بود که‌بالمن جنگ‌کرد نه‌زورمن به‌اومیرسد ونه زوراو به‌من ... درائنای جنگ هردوی ما ظرف‌های غذاخوری راشکستیم اگراو پیاله راشکست من بشقاب راشکستم اگراوچاینك راشکست من‌غوری رامیده کردم حالاهردو پشیمان هستیم او میگوید باید معاش ماه آینده را ظروف غذاخوری بخریم .

(میرمن س،خ)

(c) ketabton.com: The Digital Library

اختراعات جدید دنیا را معرفی میکند

منتها، پرواز نمیتواند

موتر جدیدی که همه جا رفته میتواند

فابریکه های موتر سازی جهان هر روز دست به ابتکار تازه ای میزنند تا زحمت انسانها را محدود بگردانند. چنانچه اخیرا در شهر زیندل فینگر آلمان غربی موتری در معرض نمایش گذاشته شده که شهریان را دچار حیرت و تعجب ساخت.

موتر شش عرابه‌ای که بنام‌سیلو ۷۵۰ یاد میگردد در مقابل چشمان ازحدقه برآمده مردم از زینه های عمارت شورای بلدی بدون کدام مانع‌بالابرآمد وبعد با همان آسانی فرود آمد.

فابریکه ای که این موتر را ساخته برای اینکه مردم را بیشتر به چنین اختراع جالب متوجه کرده باشد ترتیب گرفت که باند موزیك بنار والی نیز در مراسم نمایش بالا شدن و فرود آمدن موتر سهم نگیرد و مادرش ملی آلمان را بنوازد. نخست مردم گمان میکردند که شاید اینهمه تبلیغات برای جلب مردم به نمایشات اکروباتیك خواهد بود ولی بعد تر ملتفت‌شدند که موضوع چیز دیگری است.

اصل موتر ۴۱۰ کیلو گرام وزن داردولی تایرهای‌آنرا طوری عیار کرده‌اند که انسان وقتی روی سیت آن قرار بگیرد هیچگونه تکلیفی احساس نمیکند.

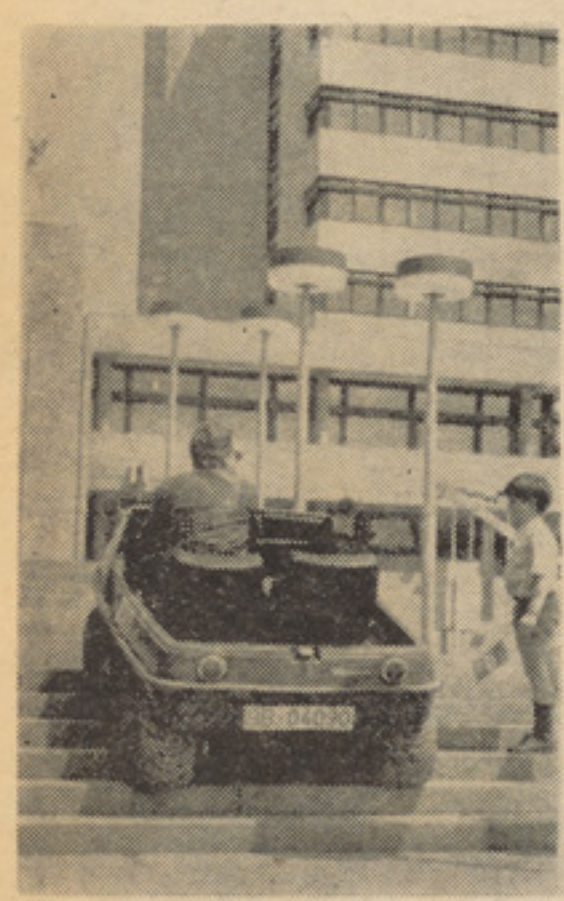

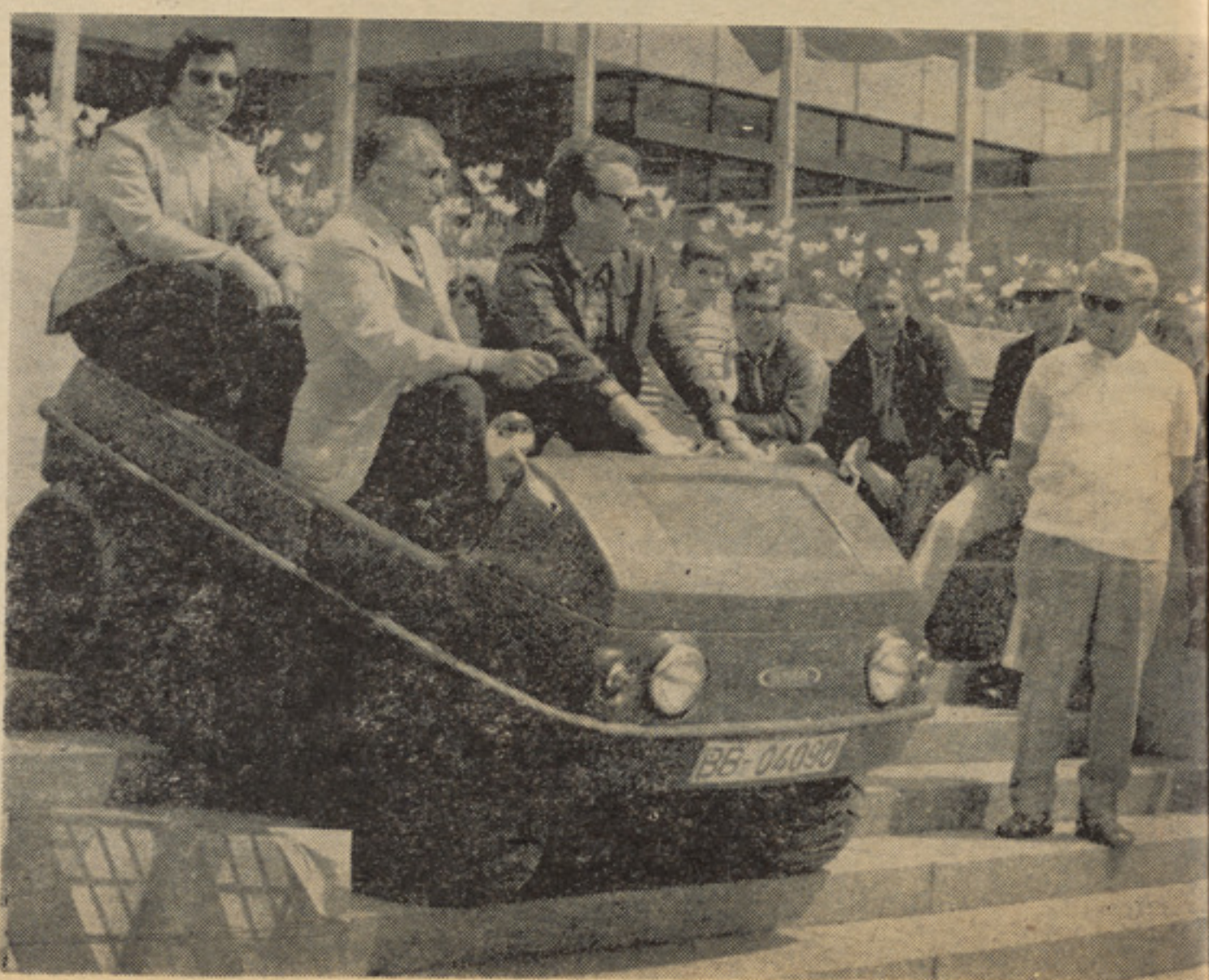

(c) ketabton.com: The Digital Library

وحشی دشت ها

● یک مرد در گرو پنجصد هزار افغانی
● برای این مرد تا کنون سه بار دو سیه ترتیب شده است

راپور .از گل احمد (زهاب) نوری

مردی پنجاه ساله در گوشه یی نشسته است ،اندام لاغر و ریش انبو هش در زیر سایه تك درخت زندان به او هیبت خاصی میدهد .

چهره سیاه و استخوا نی این‌مرد با چشمان گود رفته اش ،انسان رابه رحم میاورد در مغز این مر د غو غای بر پاست ،گذ شته ها یك یك در مقا بلش زنده می شود صحنه های زندگی پرحادثه درپرده خیا لش تجسم می یابد .. در دور دست ها ،در گذشته های خیلی دور ،کو دکی را می بیند که منزل پدر را در قله (کاه) ولایت فراه‌ترك داده وآوازهٔ شهرهها شده است. بعد این مرد پسرك هفت‌ساله را می بیند که نز دیك عده شرور واراذل نوکر شده است ...

زمان میگذ رد ... این کودك که هنوز تار های موی در چهره اش نمایان نشده با قا چاقبران‌همدست می شود و در یك شب ظلما نی هفتصد راس گو سپند را ازسرحد کشور عبور میدهد ...

ماه ها چون قافله یی از پی یکد یگر میگذ رند .پسرك کو چك نیز آهسته آهسته بز رگ می‌شود وحشی می شود و در دشت های ولا یات غربی کشور بیداد میکند .

نام (حلیم سیاه) برسر همهٔ زبا ن هاست ،در محلیکه او هست هیچ جانی و سارقی را جرات عبور نیست ..

کار نامهٔ زندگی اش همه‌سرقت قا چاق و اختطاف است ...

صدای فر یاد زندا نیان که از برج محبس عمو می د همز نگ بلند میشود ،رشته افکار مرد را از هم میگسلد ،از گذشته ها بیره ن میاید ،دستی به ریش سیا هش که همر نگ پو ست بدن اوست میکشد نگا هش به دیوار ها ی عظیم زندان خیره می شود و باز در لابلا ی‌خا طرات فرو میرود ... خود را می بیند که با دوتن از دو ستا نش آهسته و بیصدا از

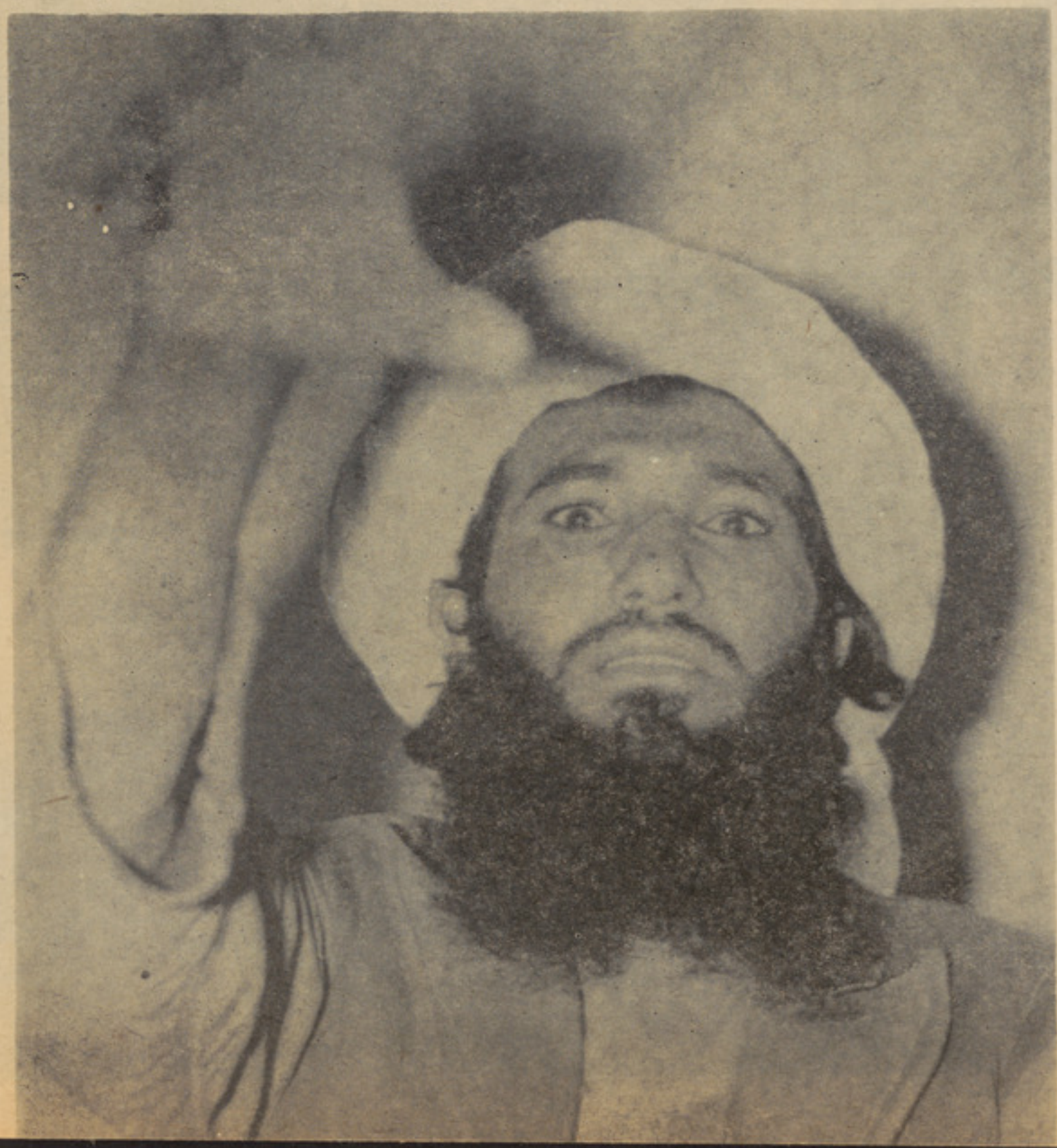

(c) ketabton.com: The Digital Library

مدردام...

آبروی وارد باغ آنجا میشو ند به اتاق ها نز دیك میگر دند ، و در انجا ۲۳ جوره بوت نگاه شان را جلب میکند دران اتاق ۲۳ نفر

نشسته اند (او) هم در انجا ست یکی از دو ستان (حلیم) میگوید:

«بیا بر گردیم ان ها زیادهستند **مارا دستگیر میکند و حشی دشت** ها آهسته بر میگردد سیلی محکمی به چهره دو ستش میکو بد .وبعد پیشرو ی ادامه مید هند ..حالا در پشت در وازهٔ اتاق رسیده انـد . صدای خنده گفتگوی جمعیت‌شنیده میشود .حلیم تصمیم خود رامیگیرد در یك لحظه کـو تـاه در وازه را میگشاید ، چون بلایی داخل میشود همه را وحشت فرا میگیرد ،چشمان شان به سه اسلحه ای می افتد که آن ها را نشانه گرفته است .کسی **مقاومت نمیکند ،آنها «حلم سیا ه»** را میشنا سند میدا نند که اورحم ندارد .

حلیم و یا رانشی سه تن‌رابخود **گروگان برمیدارند و دیگران را در** همان اتاق بسته کرده زندانی می سازند .یکی از گرو گان هارا در راه رها می سازد و به او میگوید که اگر جان رفقا یشن را میخواهد باید پنج‌لك افغانی پول نقدبرایشن بیاورد ... بعد گرو گان دومـی را در کوه رها می سازد .تا راه رابلد باشد و سو می که مالك همان‌منزل و با غ‌است اسیر آن ها می ماند .

سه روز میگذ رد که عده کثیری برای نجات این گرو گان اقدام‌کرده اند .صدای فیر گلو له در دشت‌ها طنین می اندازد ولی کسی نمیتواند حلیم را دستگیر کند او وحشی آن کوه هاست روز سیز دهم پـول حاضر می شود .پنج لك افغا نـی طبق نقشه «حلیم سیاه» پول بـاو سپرده میشود ـو شب همـان روز او گرو گان را رها میسازد ...

قطرات عرق در پیشا نی مرد ، **جلایشن خاصی دار د. او در ز یر** بار سنگین خطا کاری های گذشته خم گردیده باز هم د ستی به‌ریشن می کشد ،کمی سکوت می کنـد چشما نش به برج محبس دو خته شده بعد آهسته زمز مه میکند :

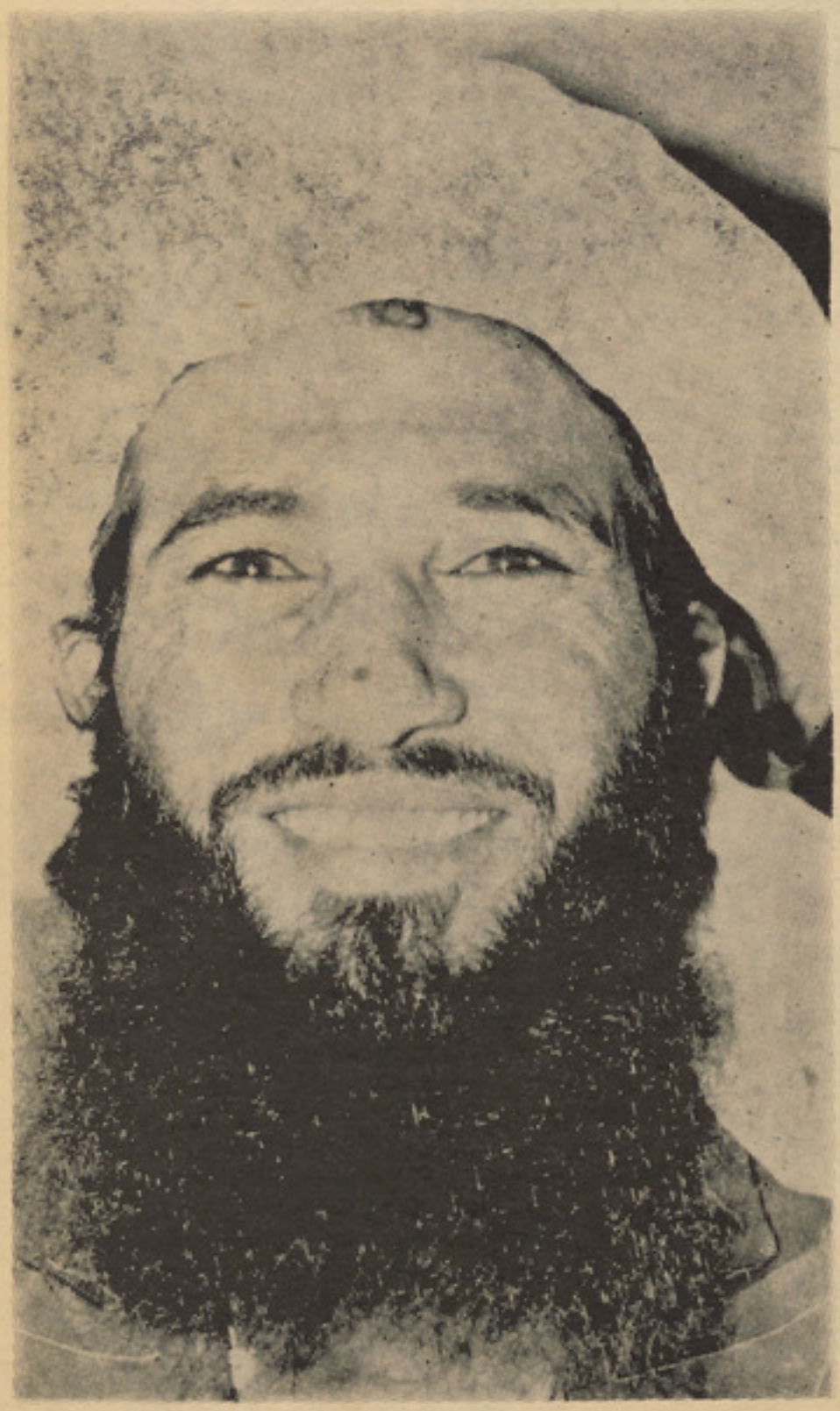

(c) ketabton.com: The Digital Library

زموږ ستر ګی او د

- په امریکا کښې سل سلیون تنه وګړی عینکی استعمالوی
- دقندناروغی دسترګو په رندوالی کښې زیاته برخه لری
- دتراخم ناروغی زیاتره په آسیا، افریقا او د منځنی ختیځ په هیوادو کښې متداوله ده

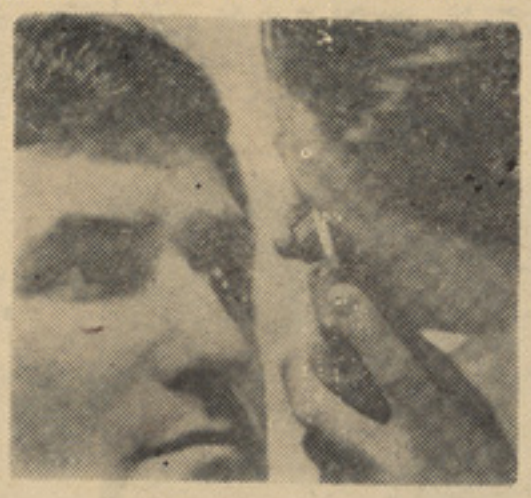

دسترګو معاینه ښایی زیات ناروغی را برسیره کړی

دسترګی دانسان دبدن یوه کړکی ده

آیادتلویزیون دننداری اودهوا دکګړتیا په ګډون عصری ژوندد سترګودپاره زیات مشکلات پیداکوی ؟ خلك باید څرنګه په دغو مشکلاتو اوپرابلمونو باندی بریالی شی ؟

داکتر کارل کوپفرد امریکی دسترګو نامتو متخصص دغوپوښتنوته دامریکی دیواس نیوزاینداورلپریپورټ دخبریال سره په یوه مرکه کښې ځواب وایی :

پوښتنه : د ا کتر کو پفر ، خو تنه امریکایان عینکی استعمالوی ؟

ځواب : دهغو امریکایانو شمیر چه غواړی دخپل لید قوه یوه قناعت بښونکی سطح ته ورسوی ۱۰۰ ملیون تنه اټکل شویدی .

پ- آیادغه شمیر مخ په زیاتیدودی ؟

ځ- ښایی زیات خلك عینکی استعمالوی، خو داکار امکان لری زیاتره دواقعی ضرورت له مخی ونکړی

ځ- دمطالعی اوتلویزیون له امله زیات شوی که چیری یو سړی دخپلو عینکو په وسیله ښه

پ- آیاعصری ټولنه دزیاتی مطالعی ، تلویزیون اودهوادکګړتیاله امله په ستر ګو باندی دزیات فشار دواردولو سبب کیږی ؟

لیدلای شی اودسترګودعضلاتو په توازن کښې مشکلات نلری، دی به دزیاتی مودی د پاره په ښه توګه لوستلای شی. کله چه وایو د زیات لوست له امله موسترګی ستړی شویدی، دا په حقیقت کښې سترګی نه دی چه ستړی شویدی بلکه داد سترګو عضلات دی چه ستړی کیږی، لکه چه که چیری تاسی تمرین ونلرئ او ۲۰ میله پلی وګرزی ستاسی دپښو عضلات ستړی کیږی. په سترګوباندی دغه فشار هغه وخت زیاتیږی چه دسترګو عضلات خپل توازن له لاسه ورکړی .

ترکومه ځایه چه دهوا په ککړتیاپوری اړه لری - هیڅ شك نشته چه په هغوښارونو کی چه هوازیاته ککړتیاولری، په سترګو باندی ناوړه اغیزه کوی اوداطبعا مشکلات زیاتوی

پ- دهوادککړتیاپه اثردسترګوربړ څرنګه پیژندل کیدای شی ؟

ځ- په سترګوکښې او به زیاتوالی مومی اودیوډول تخریش احساس پیداکیږی . مګر د هواککړتیادسترګو دناروغی اویادسترګو دلید دکمزوری سبب نه کیږی .

خودغسی یوه اغیزه په هغوسترګو باندی چه پخوانی ناروغی ولری ، ناوړه ده .

پ- آیادتلویزیون ننداره سترګی په تیره بیادماشومانو سترګی دخطر سره مخامخ کوی ؟

ځ- که چیری تاسی یوغیرروښانه تصویرته ګورئ، سترګی موددغه تصویردښه لیدودپاره په تکل کښې دمشکل سره مخامخ وی اوکه بیادسترګو عضلات دعکس دښه لیدو د پاره خورازیات فعالیت وکړی ، دغه عضلات ستړی کیږی .

پ- آیادتلویزیون دننداری دپاره کومه فاصله اودروښنایی اندازه شته ؟

ځ- ترکومه ځایه چه په روښنایی پوری اړه لری ، معمولا داسی لیدل کیږی چه یو ډیر روښانه تلویزیون په یوه ډیره تیاره کوټه کی دومره ښه نه ده تردی چه ستاسی په شاوخواکی دیوه یادووڅراغونورناموجوده وی اودتلویزیون پرده رڼاته مخامخه نه وی .

پ- ننداری چه باید دتلویزیون له پردی څخه خومره لیری کښینی ؟

ځ- خومره چه دیوه سړی دپاره مساعده وی. ماشومان څکه پردی ته نژدی کښینی چه عکس لوی ووینی اوداکار دوی خوښوی .

پ- آیافکرکوئ چه که یوماشوم په دوامدار ډول مثلاخلوریاپنځه ساعته دتلویزیون ننداره وکړی، ده ته زیان نه رسیږی ؟

ځ- رښتیاده چه زیان مومی، دسترګو د عضلاتو فشارښایی دماشوم دشکایت سبب شی

پ- آیاکمزوری سترګی دسترګو دکومی ناروغی نتیجه ده ؟

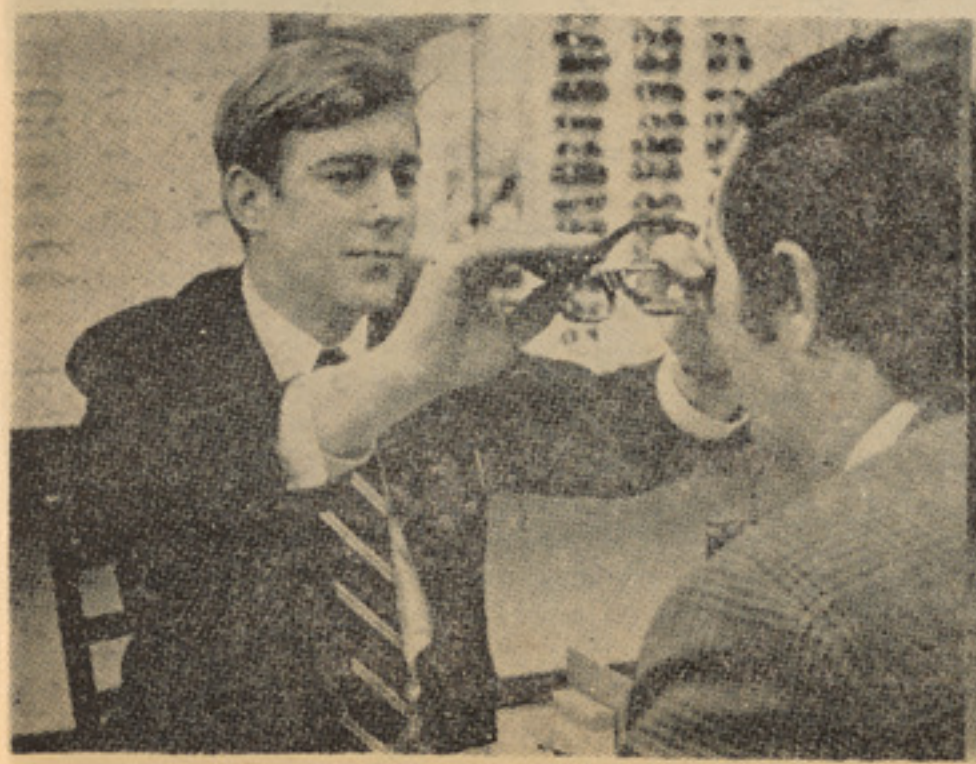

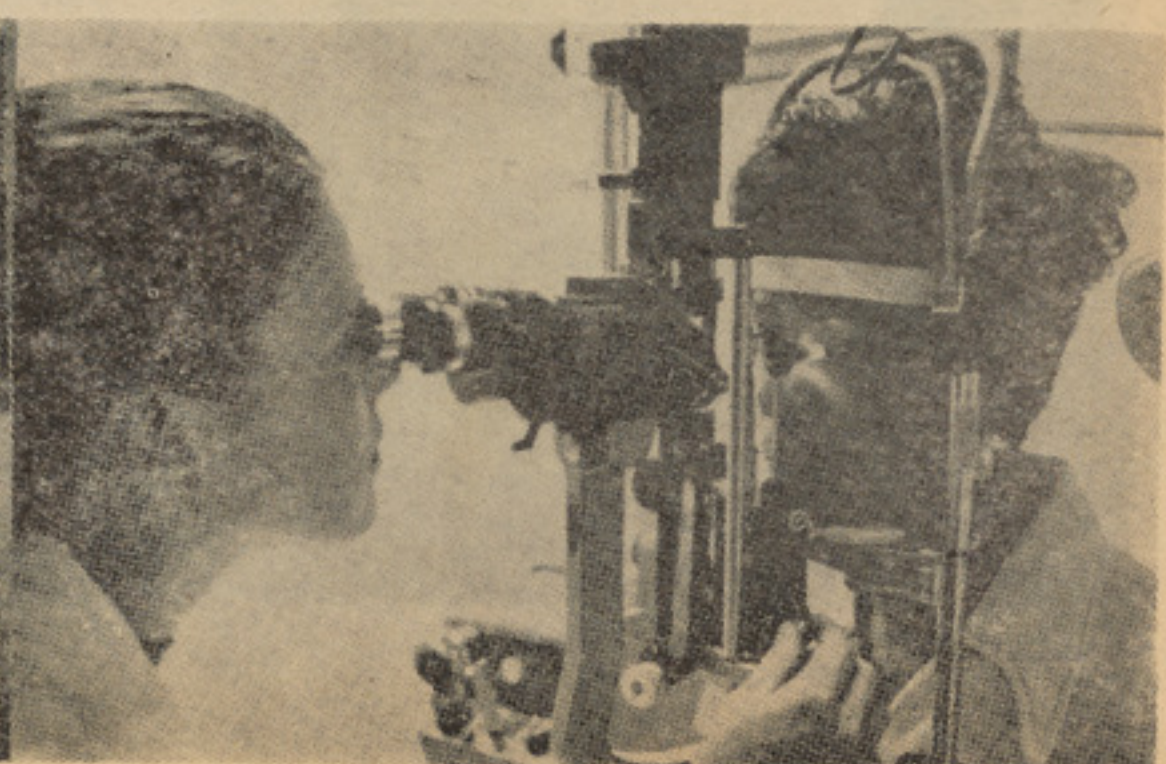

لومړی عکس په سترګو کښې دګلوکوما دناروغی دستګاه ښیی اودوهم عکس دانسان دسترګو دپاره دعینکو دټاکلومنظره ښیی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د هغی ناروغی

ځ- کله چه «کمزوری سترګی» وایاست ، فکرکوم چه تاسی ددی دپاره چه تصویر ښه ولیدل شی، دعینکوداستعمالولو دضرورت په باره‌کښی خبری‌کوی، کومه پوښتنه چه‌دسترګو داکتریی‌کوی داده : کوم سړی چه دخپلی سترګی دروښنایی په برخه‌کښی شکایت‌لری، ددی دپاره چه لید ۲۰ر۲۰ وی آیاخپل مشکل حل کولای شی یانشی کولای ؟ که چیری حل کولای نشی، نومعلومیږی چه دسترګو یوه پخوانۍ ناروغی لری چه ښایی خطرناکه وی . دغه ناروغی یقینا ددی مانع کیږی چه دسترګودلیدساحه خپل توازن‌له‌لاسه ورکړی .

پ- د۲۰ر۲۰ څخه مقصد څه دی ؟

ځ- که تاسی ۲۰توری د۲۰ فټوله واټن څخه لیدلای شیء د۲۰ لیدخاوند یاست ... که‌کوم ډیروړوکی توری چه زیاتره خلک یی د۴۰ فټوله واټن څخه وینی اوتاسی یی له ۲۰ فټوڅخه لیدلای شیء، ستاسی لید ۲۰ر۴۰دی اودالبته د ۲۰ر۲۰ په اندازه ښه نه دی .

پ- په‌دی باره کی چه‌که دیوه سړی لید دعینکو داستعمال په وسیله سم شی ستاسی نظرڅه دی ؟

ځ- که عینکی استعمالوی‌ء ستاسی لیدعادی ده دمنځنی عمرسړی ښایی احساس وکړی چه غوره به داوی چه عینکی استعمال نکړی . زه داخبره منم مګردسترګو دناروغانو په ډله کښی په‌عمومی صورت‌که چیری یوسړی ووایی چه «زه ښه لیدلای نشم» نودابه کوم مهم‌پرابلم نه وی .

داپرابلم به دهغه سړی دپاره مهم وی چه حتی دعینکو داستعمال سره سره په کافی اندازه دلیدوقوه نلری ، دموټرچلولوله‌ازموینی څخه نشی تیریدای اویااخبارنشی لوستلای.

پ- دژوند په کوم وخت کښی د سترګو پرابلمونه په عمومی صورت پیداکیږی ؟

ځ- یودری نیم یاخلورنیم کلن ماشوم چه دسترګوازموینه ورباندی شوی ده مثال‌راوړو.

ددغی ازموینی په‌نتیجه کښی معلومه شویده چه نوموړی ماشوم پخپله یوه سترګه کښی یادلیدکمزوری قوه لری یاداسی یوه سترګه‌لری چه ښایی دباندی راوزی یاپه زیاته اندازه دننه ځی چه‌دغه ډول سترګی ته (چپ) یا«لټ» وایی، دغه ماشوم په‌ټولوموارودوکی عینکوته اړتیا لری .

دژوند په دغه ابتدایی دوره کښی دعینکو په استعمال سره ماشوم نه یوازی ښه‌لیدلای شی بلکه دلیدقوه یی عادی کوی .

پ- آیاعینکی (چپی) سترګی سمولای‌شی ؟

ځ- په ځینوموارودو کښی البته . خو کله کله دجراحی ضرورت هم احساسیږی .

په‌دی لحاظ‌رواقع کیږی چه ددغی ډلی او دخوانی ډلی (دعمر له ۱۱ کلنی څخه تر۱۳ کلنی پوری) ترمنځ ناخاپی وده پیښه شی . داهغه وخت دی چه مونږزیاتره غواړو. دودی په دغه موده‌کښی ښایی ددری یاخلوروکلوپه ترڅ‌کښی دعینکو قدرت زیات شی، ځکه داهغه دوره ده چه ماشوم په چټکی سره وده پکښی کوی .

وروسته بیا ترکومه خایه چه په سترګو پوری اړه لری، تره۴۵کلنی اوترهغه وروسته کلوپوری وضع عادی اوټینګه وی .

که‌کوم سړی دکوچنیتوب ددغودوو وختونوپه ترڅ کښی له ضرورت څخه عینکی اخیستی وی، ښایی دی ته اړنه وی چه تر۴۰ کلنی پوری عینکی استعمال کړی . وروسته تردی ښایی له نژدی څخه دښولیدو قوه مخ په‌کمزوری لاړه شی .

ډاکترکوپفرچه ۴۵کلن دی دامریکی دسترګو دملی انستیتوت نامتو ډاکتر اوجراح

ددغه پرابلم دلیل دادی چه دژوند په عادی دوره‌کی دسترګوعدسیه دشکلونو دبدلولودپاره خپل توان کموی. دژوندپه دغه مرحله کښی نژدی لیدونکی سړی کولای شی چه سمدستی خپلی عینکی لیری کړی اوپه ښه وجه‌ووینی. خودغسی سړی ښایی دلیری فاصلی څخه دشیانو په لیدلوکښی بیاهم دمشکلاتو سره مخامخ وی .

پ- دمنځنی عمرمرحله خومره اوږدیږی ؟

ځ- دامرحله تر۶۰کلنی پوری رسیږی او ترهغه وروسته وضع بیرته ټینګیږی .

تر۶۰کلنی وروسته دسترګو په عدسیوکښی روڼوالی کمیږی ـ دادمرغلرواوبه ده اوددغسی پیښی په لومړیومرحلوکښی ښایی یو سړی له نژدی څخه هم ولیدلای شی. که چیری‌خوک مخکی تردی نژدی لیدونکی نه‌وی، خودلوست عینکی یی استعمالولی . هغه لیری کولای شی ځکه دمرغلرواوبه په لومړیو مرحلو کښی سترګی دنژدی لیدو سره عادی کوی .

پ- دمنځنی عمردرلودونکی دضرورت په‌وخت کښی څرنګه عینکی غوښتلای شی ؟

ځ- ډیره څرګنده ښه داده چه سړی حتی له ډیری نژدی فاصلی څخه ورځپاڼه نشی لوستلای ،یانسبتا په‌لیرو فاصلو کښی نښی اواشاری نشی‌لیدلای. که دسترګو دعضلاتو نه توازن موجودوی سترپا اودلوستلو سره یو ځای سرخوری اودسترګودرد پیداکیږی .

پ- یوسړی بایدخوځله دسترګوترازموینی لاندی لاړه شی .

ځ- په‌هغه صورت‌کښی چه دسترګوناروغی په یوه حساسه مرحله کښی وی، په پرله پسی ډول مونږ فکرکوو چه دذاتی نیمګړتیاؤ دتشخیص اوله منځه وړلودپاره باید هرماشوم دژیریدونه وروسته دسترګو ازموینه سرته ورسوی اووروسته له دری نیم کلنی څخه تر خلورنیم کلنی پوری ازموینه وکړی . وروسته بیاکه پرابلم نه وی دبلوغ ترکلو پوری باید انتظار وایستل شی .

که چیری خوک دتکلیف کومه نښه ونلری فکرنه‌کوم چه تر۴۰ کلنی پوری دعادی ازموینو ضرورت ورته موجودوی . له دغه وخت څخه تر ۶۰ کلنی پو ر ی یو سړی با ید څه ناڅه دوه‌کاله وروسته دسترګو یو ډاکتر ته ورشی .

باید وویل شی چه دامرحله دګلوکوماوود سترګو د نورو ناروغیو لکه دشبکه تکلیفونود پرمختیا دپاره خطرناکه ده . که دغه ناروغی مثلاګلوکوماپه لومړی سرکی وپیژندل شی، تداوی اوکنترول به یی اسانه وی .

پ- آیادسترګو دهغو مسایلو څرنګوالی چه تاسی یادونه وکړه، په نارینه او ښځو کښی توپیر لری ؟

ځ- زه فکرنه‌کوم . ځینی خاص پرابلمونه یاپه نارینه ؤ اویا په ښځو کښی ډیرعمومیت لری مګردعمردخرنګوالی یادسترګو دلیددعمومی شرایطو له‌مخی توپر نه‌لیدل کیږی .

پ- دسترګوپرابلمونه په جنسونو کښی څه توپیرلری ؟

ځ- ډیرزیات توپیرنشته،دمثال په ډول‌ساده ډوله ګلوکومادښځوپه نسبت په نارینه ؤکښی زیات لیدل کیږی .

پ- آیاګلوکوما دسترګو دکلکوالی سبب ګرځی ؟

ځ- تریوه حده پوری هو. دامساله هغه وخت پیداکیږی چه‌کومه مایع چه‌په پرله پسی ډول په‌سترګوکښی پیداکیږی ، د باندی وتلودپاره دمشکلاتو سره مخامخ کیږی . ددغواوبو دوتلو لاربندیږی، کله چه دمایع فشار زیاتوالی مومی هغه اعصاب له منځه وړی چه له سترګو څخه دماغزه خواته غزیدلی دی .

دغه پیښه‌په‌سلوکښی ۵۵ په‌نارینه اوپه‌سلو کښی ۴۵په ښځوکښی منځ ته راځی .

پ- آیاګلوکوماپه امریکه کښی د سترګو ډیره خطرناکه ناروغی ده ؟

ځ- لومړی باید دړندوالی اود سترګو دکمزوری دعواملو احصائیه ولیدله شی «قانونی ړندوالی» هغه‌دی چه خوک دغټو تورو دلیدوتوان ونلری او «بصری ناتوانی» هغه ته وایی چه دژوند په ورځنیو فعالیتونو پوری اړه لری لکه دموټروچلول اویادورځپاڼی لوستل .

بقیه درصفحه ۵۹

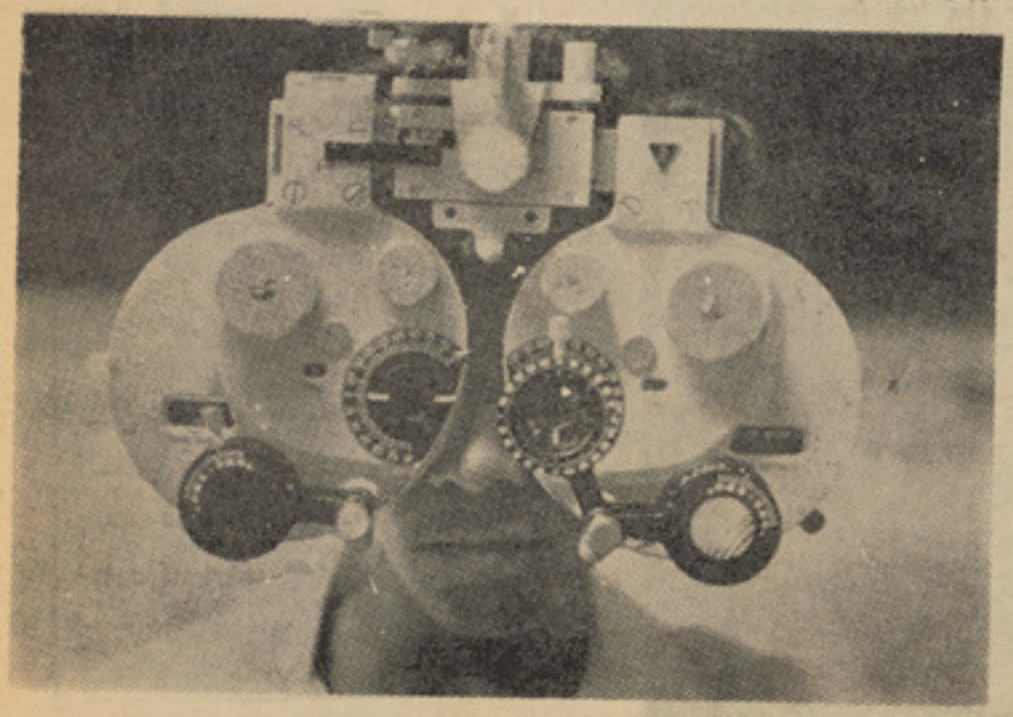

دسترګو دعینکو دټاکلودپاره دغه ماشین‌فعالیت کوی . کوم ماشومان چه په سترګو کښی عینکی نه‌وی استعمال کړی- ښایی تر۴۰کلن پوری ورته اړنشی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

جهان در جستجوی جنایتکاران

شامهٔ سگ در خدمت

.... سگ پولیس پس از کشف بمب در طیاره آرام و بی صدا در کنار بکس محتوی بمب نشست.

چند لحظه پس از پرواز ازمیدان هوایی کنیدی درنیویارك طیاره‌جت غول پیکر شر کت تی دبلیوای در آسمان میدان هوایی کنیدی دو رمی زد . سپس از ارتفاع طیاره کاسته شد وبا صدای رعد آسایی مجددابه خط رنوی باز گشت . طیاره بـــه میدان هوایی نشسته با برك محکمی‌از حرکت بازایستاد . عمله نجات موتر های اطفاییه در حالیکه چراغهـای سرخ شان پیهم می چرخیدو علامه خطر میداد فوراء به محلی رسیدند که طیاره ۷۰۷ فرود آمده بـــود . همچنان پولیس خودرا به آنجا رسانید . دروازه های احتیاطی هوا پیما بازشد . مسافران وکار کنان طیاره با شتاب فراوان از آن خارج شدنـــد .

یك صدای مجهول در تیلفـــون اخطار کرده بودکه درطیاره بو ینك ۷۰۷ بمبی گز ا ر د ه شد ه که بانفلاق آن مو تو رها عمله و ٤ ٥ نفر مسافر آن نابود خواهند شد .

کسیکه در تیلفون حرف میـــزد مطالبه دومیلیون دالر را برای رفع خطر بمب کرده واخطار نموده بـود که اگر شرکت تی دبلیوای این مبلغ را نپردازد ـ در آنصورت سه طیاره دگر ملکیت این شرکـت در ظرف ٦ ساعت منفلق خواهد شد . شرکت تی دبلیوای درسر تـــاسر جهان به ۲۳۸ طیاره خود هدایـت دادکه فعالیت شانرا موقتا قطـــع کنند .مدت او لتیما توم منقضی‌شد وواقعاً اتفاقی ر خداد.

در همان شب بمبی در کاپوت‌یك طیاره جت ۷۰۷ درمیدان‌هوایی لاس ویگاس منفلق شد . واما اینکه حادثه مشابهی در میدان هوایـــی نیویارك رخ‌نداد،دلیلش‌خدمتگذاری صادقانه یك سگ گرگ آلمانی‌سه ساله بنام (برندی) بود که باشامه قوی خود باعث کشف مهمی گردید

سگ گرگ یاسگ رمه از نسل آلمانی بنام برندی پس از کشف بمب درطیاره جت ۷۰۷شرکت تی دبلیوای برای مصاحبه آور ده شده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

حس‌شامه سگ‌ها هزارمرتبه حساستراز حس شامه انسانهااست

پولیس

سگ رمه آلمانی دریك نما یش‌درحضور ریچارنکسن نه‌تنها پسته چرسی راکه قصداً وبعنوان نمایش‌درمیان سائرپارسل‌ها گذاشته‌بودند پیداکرد بلکه یك‌پارسل دیگر چرس‌رانیز کشف کردکه‌از برازیل‌ارسال شده بود .

و برای کمپنی تی دبلیوای شایسته بودتا بینی برندی را طلا میگرفتند. همچنان یك سگ کشاف دگر بنام «سالی» خدمات پرارزشی برای پولیس انجام داد . این دو سگ قهرمانان کشف بمب های مخفی شده در هواپیماها می باشند این

دو سگ در اکادمی پولیس نیویارك نگهداری میشوند و بونته یگانه مجله هفته وار مصور است که‌اجازه داشت خبر نگار خود را برای مصاحبه به اکادمی پولیس نیویارك بفرستند .

معلم ورهنمای این هر دو سگ بنام های دیویدکانیلی ونیل‌موناکو پیرامون آن لحظات هیجان انگیزی صحبت کردند که آنها به‌کمك هر دوسگ در صدذ کشف بمب ها در میدان هوایی نیویارك برآمدند .

برانذی وسالی فوراً داخل کاپوت طیاره رفتند . صدای تنفس سگها تند ترشده ودرحرکات‌آنها هرلحظه عصبانیت بیشتر دیده میشد . در رهرو طیاره به هرسمت بنای‌دویدن راگذاشتند تا اینکه در مقابل یك بکس دستی آبی رنگ رسیدند برندی نخست پوز خودرا چندباربه بکس دستی‌مالید وآنگاه‌آرام درکنار بکس‌به زمین نشست آموخته‌بودکه هرگاه چیزی را کشف کرد باید از پهلوی آن تکان نخورد همین بودکه برندی در کنار بکس محتوی مواد منفلقه لم داد .

موناکو اضافه نمود . من در آن‌لحضه می‌ترسیدم وضربان قلبم رامی شینیدم .نه‌تنها من بلکه‌دوست همکارم دیوید نیز به فکر ترك‌کردن طیاره بودیم ماخود را بسرعت برق به‌دروازه خروجی رسانده بکس دستی مشکوك رابه یك همکاردگر بنام ویلیام شمید سپردیم سگهانیز بد نبال ما از طیاره خا رج شدند

ویلیام‌شمیدبکس‌راپاره‌کرد،به‌سرعت عجیب ساعتی را که با بمب وصل شده بود . از آن جدا ساخت وبه‌این ترتیب یك طیاره به‌قیمت۷ ملیون دالر از خطر انهدام نجات یافت . ویلیام شمید اظهار داشت‌که اگر ۱۳ دقیقه دگر غفلت میشدطیاره پارچه پارچه میشد در داخل بکس دستی ٦ پوند مواد منفلقه پلاستیکی ث ٤ را جاداده بودند واین مقدار کافی بودکه تمام طیاره رابه‌هوا بپرانند. یك‌تن‌ازمتخصصان تربیهٔ سگهای پولیس اظهار داشت. حس شامه سگها ۱۰۰۰ مرتبه حساس‌تر ازانسان‌کارمیکند موفقیت ما درین نهفته بود که ما برندی وسالی را زود تر تعلیم دادیم که برای کشف مواد منفلقه چطور عمل کنند . سگها میتوانند حتی مقادیر بسیار کم ومحفوظ مواد منفلقه راکه بوی‌آن ازبسته بندی بیرون سرایت کند کشف نمایند .

ماتقریبا یك‌سال تمام آز ما یش خود را به کمك سگهای پولیس در قسمت کشف مواد منفلقه ادامه دادیم وهربارکه آنها به پیدا کردن مواد موفق شدند به آنها وخوراك شان توجه بیشتر کردیم .

سگها همیشه در مبارزه علیه قاچاق وتعقیبات جنایی همکار خوب پولیس بوده است . مقامات گمرکی از سالها به این طرف سگهای

بقیه در صفحه (۵۹)

میتواند چرس ومواد مخدر دراولوبهر شکل بسته بندی‌شدی باشد پیداکند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازصنایع دست دوزی

سوزن دوزی

جوانیکه در کنار سرک عمومی هنر نمایی میکند

از مرتضی خالد روشان

او باکار گاه کو چك خود گل ها ی قشنگی روی تکه بو جود می آورد

اینهم از کار های او ست

عده ای دور پسرکی جمع شده‌اند وحرکات اورا نظاره میکنند ومن‌هم به‌اقتضاد طبیعت کنجکاوو پرسشگر خود دورترمی ایستم وتماشامیکنم. پسرك مشغول گلدوزی است. عدای اورا می ستایند وعده ای میگویند این کار یك کار دخترانه است اما پسرك زیاد به این تبصره هاتوجهی ندارد فقط کار میکند. جوانی خم میشود وسوزنی را از میان سوزن هابر میدارد وبه آن مینگرد پسرك نقش یك گل را آهسته آهسته‌بروی تکه پرمیکند ازمیان خریطه‌پلاستیکی رشته سرخ رنگی به سوزن او وصل شده در مقابل اوچند کار گاه خورد آهنی ، مقداری پلاستیك سوراخ سوراخ وخریطه‌ای ازتارهای مختلف قرار دارد .

تماشاگران آهسته آهسته میروند ومن در جستجوی فرصتی هستم‌که در کنار او بنشینم وبااو صحبت کنم .

او سخت مشغول کار است من دستمالم را روی زمین گسترده کنارش مینشینم ...

آرام ازاو می پر سم.

ـاسمت چیست ؟

سرش را بلند کرده بعد ازلحظه ای مکث میگوید :

ـمحمد حسین .

می پرسم : درکجا زندگی میکنی؟

جواب میدهد : در کار ته سخی میبینم که درمیان جوانان جمال مینه هر نوع جوان وجود دارد گدا ، ولگرد کار یگر وهنرمند وبااستعداد درجریان سخن فهمیدم تحصیل نکرده ولی استعداد قابل تحسین در سوزن دوزی دارد میگوید . غیر از من عوض وسلطان‌هم اینکار را میکنند .

ـ به چهره اش می‌نگرم ... قیافه امیدواری دارد قیافه ای که از آن زحتمکشی و متانت می‌بارد .

می گویم. چگونه زندگی میکنی ؟

جواب میدهد :

ـمادر ندارم ، پدرم خشت مال‌است روزانه در حدود ۸ الی ده پارچه سوزن دوزی را می‌فروشم ، امافایده من روزانه بالاتر از پانزده افغانی نمیشود .

می پرسم : نقش های روی تکه را چگونه رسم میکنی ؟ او در جواب پلاستیك سوراخ سوراخ را بمن نشان میدهد ومیگوید : نقش این پلاستیك را روی تکه منتقل میکنم‌و این کار آسانی است. مقداری نیل را همراه تیل خاك مخلوط کرده وبعدا پلاستیك را روی تکه گذاشته وپنبه زنگ پری‌را بروی‌آن می‌کشم، نقش گل روی تکه می‌افتد می‌پرسم این کار بصورت تمام‌شد چندافغانی قیمت دارد .

بافنده میگوید :

ـاین دیگر به جیب خریدار تعلق دارد ، هرچه پول بیشتر بدهند روی

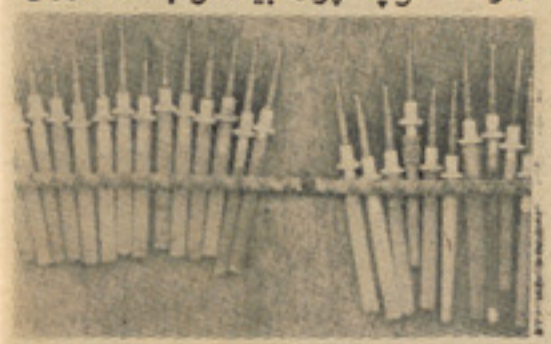

ازین سو زن ها استفاده میکند

سوزن دوزی زیاتر زحمت میکشم .

این پسر ك را من در حدود ساعت نه صبح در کنار دیوار شفا خانه مستورات ملاقات کردم ، اومیگوید روز ها اکثر از صبح تا شام کار میکنم . گاهی سوزن دوزی وگراف دوزی میکنم وزمانی نقش گل ها را بروی تکه پر میکنم وزمانی هم با ترافیك مشاجره دارم ، زیرا یکان پولیس ترافیك آمده میخواهد مرا از پیاده رو براند .

چند عکس از او میگیرم وبعد بااو خداحافظی میکنم . با ترس‌میگوید :

ـعکس ماره ده کدام اخبار چاپ نکنی. لبخندی میز نم و ا ز او دو ر میشویم .

بحرف های دیگران تو جهی ندا رد، فقط کار میکند

(c) ketabton.com: The Digital Library

دافغانانو دجمهوریت روحیه

له ملی امنیت او عدالت سره د افغانانو فطری مینه

زړی بیر وکراسی له قومی جرگو څخه مدرنو محکمو ته تحولی سیر بطی کړی و

پخواله هغه چه قلابی دیموکراسی دلفظ او معنی ، وسیلی او غایی په حیث زمونږ عوامو او خواصو ته ورو پیژندل شی، زمونږ دټولنی افرادو د واقعی دیموکراسی خینی مهم خصوصیات له پخوا څخه پیژنه لاوحتی ایجادکړی هغه جرگه ایز سیستمو نه چه ددیموکراسی ذروح حیثیت لری په افغانانو کښې له پخوا موجودو او دوی ذتاریخ په پیلو پیلو مرحلو کی دجرگو او مشورو له لاری دمهمو تاریخی فیصلو صادرولو صلاحیت او دهغو ذعملی کولو قدرت ثابت کړی دی .

دافغان او انگلیس لومړی اودوهمه جگړه زمونږ له پیړی څخه زیاته فاصله نه لری، ددی دواړو جگړو په زمانه کښې افغانی پیکرله خپلو رئیسه اعضا ووڅخه تقریباً جلا ساتل شوی ؤ ،په دی معنی چه داستعمار منگلی ددواړو جگړو په موده کی دهیواد په اداری سیستمونو ذاسی قبضه کړی وه چه تقریباً ددماغ او غړیو ترمنځ یی سالمه رابطه پریکړی وه .

افغانانو دخپلو عنعنوی اصولو په برکت دسلا او مشورو له لاری خپله ملی اراده تنظیم کړه، یوازی دانه چه په خپله سیمه کښې یی هغه استعماری طاقت په شاتلو ته مجبور کړ چه په اصطلاح دنفوذ په ساحه کښې یی لمرنه ډوبیده بلکه په درانده خوب بیدو آسیایی ملتونو ته یی دآزادی درس وښود. هغه ملتونه چه دملی او اجتماعی ژوندانه په پراخه ساحه کښې دلویو تجربو خاوندان وی ،له بدو حالاتو سره په مقابله کښې خپل لاس اوپښې نه ورك کوی اودښوشرایطو په مننه کښې له ترونه کار نه اخلی .

په داسی حال کښې چه مونږ دنه هیریدونکو کار نامو او تجربو لویی نه فنا کیدو پنگی لرو، دجمهو ریت ساحه کښې یوه نوی تجربه په موفقانه توگه سرته ورسوله خو پخوا له هغه چه جمهوریت او دیموکراسی په ننني بنه کښې ز مو نږ په ټو لنه او

کلتور کښې خپل مقام نیسی دهغی روح زمونږ دخلکو دتاریخی سلاگانو مشورو اوملی جرگو له ماهیت سره

چه له لرغونو زمانو څخه راپه دی خوا یی زمونږ په مهمو تاریخی فیصلو، تحریکونو او حرکتونو کښې خپل اساسی نقش په ځای کړی دی پوره

او کامل شباهت لری ...
هغه زمانه او سیمه چه دلمړ لمځل دپاره ددیموکراسی لمر کښې راختلی دی

ز مو نږ له پیړ ی څخه دیره فا صله لری په د غه ز ما نه کښې دیر دیموکراتیك ماهیتونه زاړه شوی دی او ځای یی نویو ماهیتونو ته پری ایښی دی مگر ددیموکراسی هغه ماهیت چه زمونږ دملی جرگو له خصوصیاتو سره اړه لری څوان پاتی شو ی دی .

ښایی ځینی کسان فکرو کړی په کومه ټولنه کښې چه پولیسی نظام موجودنه وی اودعدالت چلولو دپاره ډول ډول محکمی وجودونه لری نو په هغه ټولنه کښې حتمی ده چه گډوډی دامنیت او عدالت ځای ونیسی،ښایی داسی یوه خبره دځینو هغو ټولنو دپاره چه کمزوری اجتماعی دساتیر اوبی بنیاده عرف او عادت ولری، یو مصداق وگرځید لی شی خو دافغانی ټولنی په برخه کښې موجود حقایق ثابتوی چه ددی ټولنی نظم او دسپلین دپولیسی ځارنو څخه زیات ددوی دملی اخلاقو سره رابطه لری اودداسی یو حقیقت د پاره چه زمونږ خلك په خپله اراده دخپلو ځانونو داداره کولو متمایزفطری صلاحیتونه لری همدا اوس ژوندی مثالونه موجود دی .

له موضوع سره دارتباط له حیثه داسی یوه یادونه ضروری بولم چه دافغانی ټولنی د اجتماعی ـ تاریخی او جغرافیایی پیکرپه یوه بله ،لویه برخه کښې حاکم او پولیس نشته خوامنیت او مصؤنیت پکښې شته ـ دقاضی په نامه څوك پکښې د کوم قضایی مقام له خواوظیفه نه لری خو عدالت پکښې دشرعی احکامو اوولسی قوانینو په اساس چلیږی .

ددی نمونه یی ټولنی نوم «ازاد پښتونستان» دی چه په کلتور او تاریخ کښې له مونږ څخه جلانه دی اوله مونږ سره گډنه پیلیدونکی سرنوشت لری .

په آزاد پښتونستان کښې لاتر اوسه داسی یوسیستم نه دی ایجاد شوی چه هلته له ظالم څخه دمظلوم په باب دپوښتنی د پاره ولسوال ـ تحصیلدار او پولیسو په نومونو وظیفه لرونکی ډیر کلی اوکورونه په کاغذی دوسیو کښې راوتړی او یوه ډله نور دقاضی یاځارنوال په نومونو عدالت و غواړی او دقضاوت په نامه خپلی فیصلی په وثیقو کښې ثبت کړی ، هلته سره ددی چه په دی برخه کښې خاص تشکیلات نشته دقضاوت سترگی ډیری روښانه دی صلاحیت لرونکی مرکچیان د خپلو ولسی او مذ هبی مقرراتو له مخی فیصلی صادروی ددوی فیصلی په وثیقو کښې نه ثبتیږی اودغټو غټو دوسیو جزنه گرځی بلکه سمدلاسه عملی کیږی .

ټول هغه خپل اوپردی چه تراوسه پوری دلږی اوزیاتی مودی دپاره دآزاد پښتونستان په بیلو بیلو برخو

پاتی په ۸۵ مخکی

افغان ولس دخپلو ملی خصایصو او مشخصاتو په برکت دژوندانه دناوړو شرایطو سره کلکه مبارزه کړی ده او کوی یی. عکس دد غی گډی مبارزی یوه په زړه پوری صحنه تمثیلوی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

درین اطاق بزرگ خبر نگا رانوهیات تحریر یکی از روز نامه ه

● ● یکصدو دوسال روز

عکاس وفو تو راپور تر روزنامه‌ازطیاره یا هلیکو پتر از مناظرشهر عکاسی میکند

یکی از چهره های بارز حیات روزمره مردم جاپا ن اینست که در ساعات مز دحم صبح وعصر مطلبی را در لابلای‌صفحات‌جراید وروزنامه ها مطا لعه‌کنند،مخصوصاً در نواحی شهر، راکبین قطار های آ هن و بسهااکثراً مشغول مطالعه‌روز نا مه دیده میشوند.

قیمت یک شماره روز نا مه صبحانه ۲۵ین و از روزنامه عصر بین ۱۰و۲۰ ین است در حالیکه یکعده مردم ازطرف صبح به‌روزنامه های دارای سویه عالی علاقه دارند عده بیشتری روزنامه های ذو قی تا عصر مخصو صا قسمت ورزشی را مطالعه میکنند .

اهمیت روز نامه های جاپانی، امروز بیشتر از جهتی است که تیراژ این روز نامه (بهر سویه‌ایکه باشند) به ملیو نها بالغ میگر دد حالانکه در سایر کشور های مترقی جهان معمولا تیراژ روزنامه های دارای سو یه عالی کمتر میباشد. در سال ۱۹۵۳که‌تلویزیون به‌جاپان راه یافت معیار مطالعه روز نامه در هر،فی نفر ۲۷ر. بود، در حا لیکه این رقم در سال۱۹۷۱ در هرفی‌نفر به ۳۵ر۰ بالغ گردید. . ازین رقم برمی‌آید که روزنامه‌در جاپان بازهم علاقمندان زیادی دارد .

در جمله روز نامه های صبحانه «آساهی شیمبون» با تیرا ژ ۶۰۸۰۰۰نسخه در روز،ازبزرگترین روز نامه جاپان است، روز نامه‌های «یو میوری شیمبون» باتیر اژ ۴۶۰۰۰۰۰ نسخه در روز در قطار دوم وسوم قرار دارند.

این روز نامه ها چون بیشتر در سراسر جاپان خواننده دارند ، ازجمله روز نامه های ملی جاپا ن میباشد. در خارج ازجاپان معمو لا جراید وروز نامه‌های ذوقی که‌تیراژ

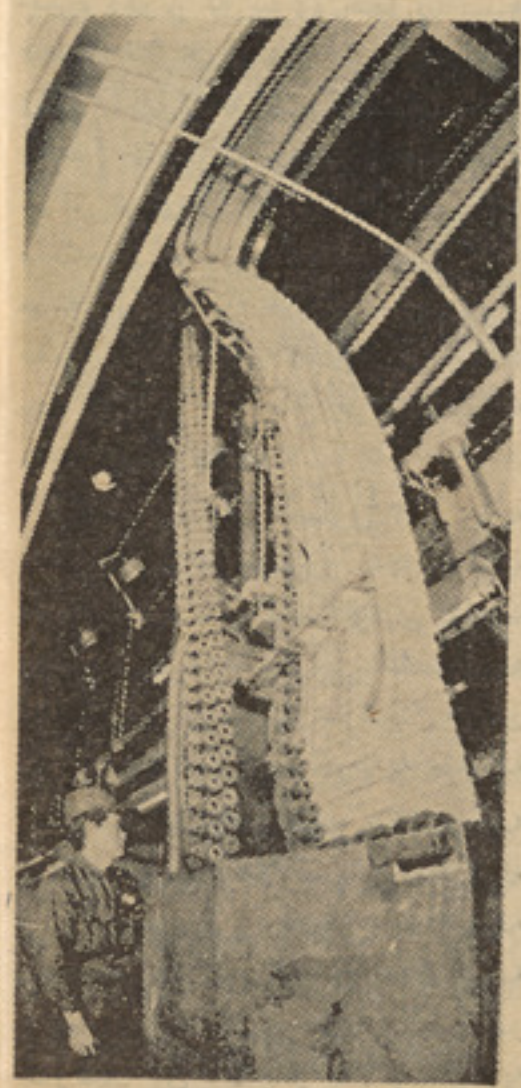

واین ماشین در بیست و چهار ساعت انواع روزنامه هارا به ملیونها تیراژ از چاپ بیرون‌میکشد

(c) ketabton.com: The Digital Library

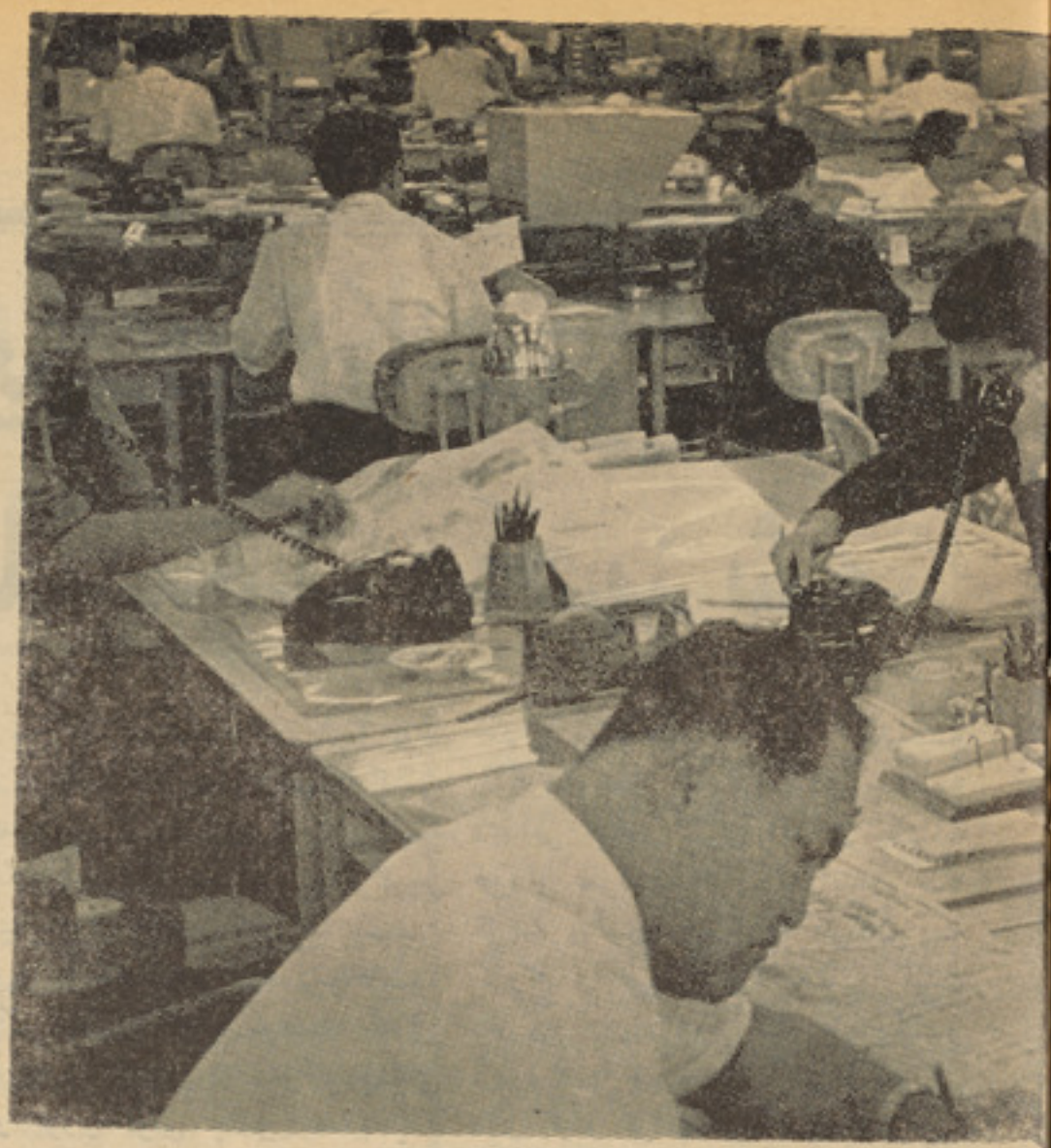

معتبر سرگرم کاراند.

نامه نگاری

شان به ملیو نها بالغ میگر دد، بیشتر مورد علاقه مردم میبا شد در حالیکه تیراژ روزنامه ها ی‌بسویه عالی آنقدر بیشتر نیست ولی در جاپان روز نامه های پر تیراژ تمام ماهیتی را دارد که‌روزنامه‌های سویه عالی واجد آن میباشد. سیستم توزیع روزنامه در جاپان طوری‌است که‌همه خوانند گان بعد از چاپ روزنامه را دریکوقت در داخل‌منازل شان مطالعه میتوانند واین روش۹۷ فیصد فروش روزنامه را احتوامیکند درختم سال گذشته نمایند گیها ی فروش بیش از ۳٤۰۰۰۰ نفر موزع استخدام کرده بو دند که‌ازین جمله ٤۱ فیصد آن را پسران ۱٦ ساله تشکیل میداد. قیمت نسبتاً پا یین فی‌شماره نیز عامل‌دیگری درافزایش

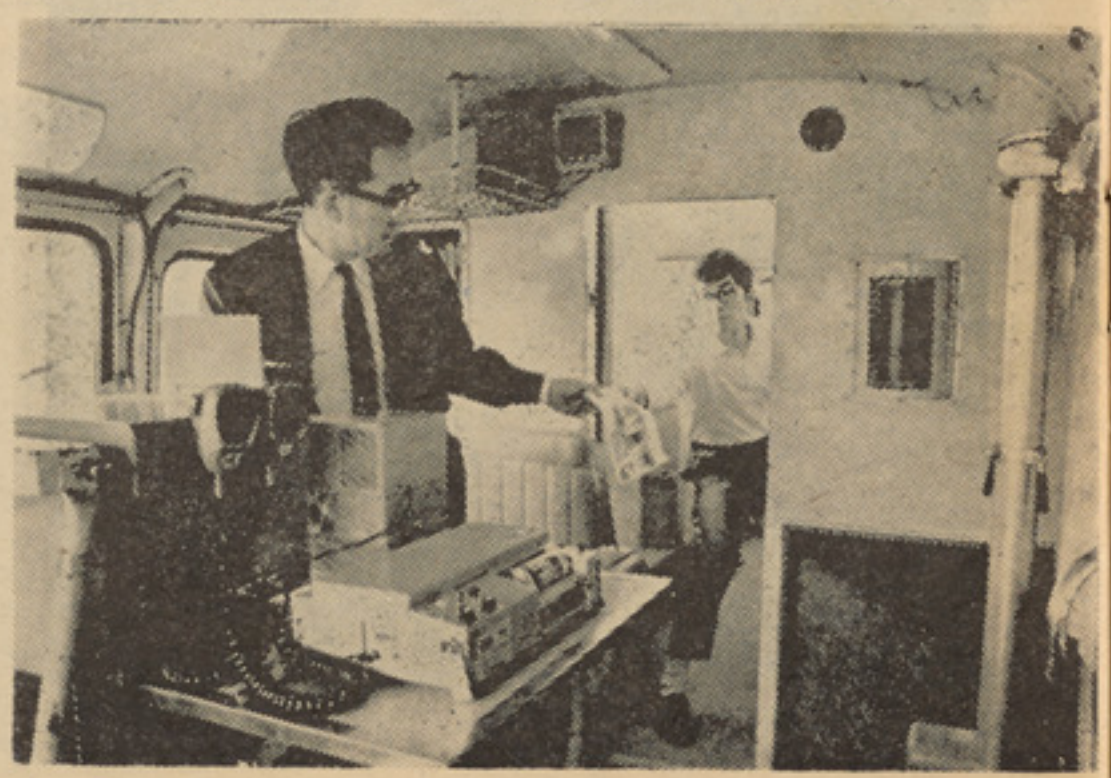

روز نامه صفحه بندی میشود

ژوندون از طرز انتشار روز نامه های معروف وپر تیراژجهان صحبت میکند

تیراژ روزنامه بشمار میرود.(تعداد صفحات روز نامه های جاپانی‌نسبت به ممالك غربی کمتر است) .

درسال ۱۹۷۲ تعداد صفحا ت روز نامه های ملی صبحانه بین ۲۰ تا ۲٤ واز عصرانه بین ۱۰ و۱۲ (یکشنبه ها روز نامه عصر چاپ نمیشود ودر عوض ضمیمه خاص یکشنبه باعین تعداد صفحات توزیع میگردد.)

این چنین ماهیت را روزنامه‌های جاپان از آغاز انتشارتاامروز که بعضاً صد سال میشود، حفظ کرده اند. اولین روزنامه‌در جاپام بنام «یو کوها ما منیچی شیمبون» درسال ۱۸۷۱ در یو کو هاما انتشار یافت. یکسال بعد روز نامه «تو کیو نکیشنیچی شیمبون» وبعداً انواع دیگری از روز نامه ها یکی بعد دیگر انتشار یافت. در مرحله بین سال ۱۸۷٤ تا ۱۸۹۰ که نهضت آزادی حقوق مدنی آغاز گردیدو احزاب سیاسی یکی بدنبال دیگر تاسیس یافت، اکثر روزنامه های معتبر بصفت اورگان احزاب‌سیاسی در آمدند . چون این روزنامه ها بیشتر بمنظور پیشبرد اید یا لوژی های سیا سی انتشار می یافتند،از طبقه عامه مجزا ماندند. ولی باآغاز قرن ۲۰ این روز نامه ها استقلال سیاسی شان رامجدداًبدست آوردند وخارج از حوزه های احزاب‌سیاسی قرار گر فتند .

یکتعداد روز نامه ها ی کو چك جای روز نامه های بانفوذ ومجزارا گرفتند . نشرات این روز نامه ها بیشتر متکی به حوادث اجتماعی ، داستانها ودیگر مطالب ساده و خواندنی بود ودر میان مردم‌خواننده زیادی داشت . بعداً این روز نامه ها به‌سو یه روزنامه‌های‌سیاسی به نشر سر مقاله‌ها ومقالات پر داختند مقابلتاً روز نامه‌های بزرگ نیزبرای اینکه در میان مردم راه یافته باشند به‌نشر داستانها وسایر مطا لب ساده آغاز کردند-اینست تاریخیکه

بقیه در صفحه ۸۷

صفحات روزنامه زیر ما شین صفحات به‌ماشین رو تری‌انداخته دستگاه انتقال صفحه روز نامه وسایل نقلیه برای تو زیع‌روزنامه آماده است

موتر روزنامه باتمام و سایل عکاس، تلفون بی‌سیم وتلیفو تو مجهزاست‌و اخبارومطالب راباسرع وقت بروز نامه مخابره میکند.

د چرګو ړو ایستلو ماشین هم په کامپیوټر مجهز شو

دجرس ژباړه

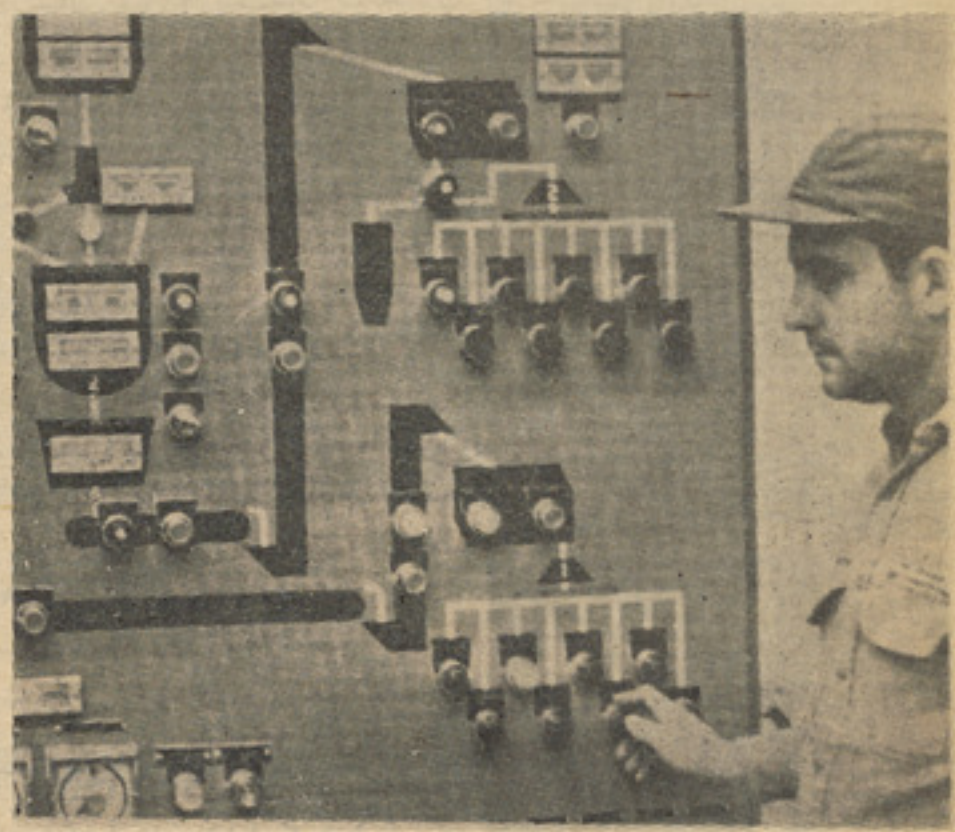

دغه د ستګاه د چرګانو دخوراکي موادو ترلیك شوي برخي شمیري او دای بي ام کارتونه دمختلفو اجزاؤ اندازه ټاکي.

دغه شرکت په سلو کیي ٦ر٢ ټول هغه چرګان چه په امریکا کښي تولیدیږي ، تهیه کوي . دغه دستګاه دچرګانو دساتلو اوچرګوړو ایستلو ټول مربوط عملیات سرته رسوي په دي معني چه دچرګانو، دچرګو دهګیو دتولید اوبسته کاري. څخه نیولي اوبازار ته‌دهغو تروړاندي کولو پوري ټولي چاري په‌مستقیمه توګه دیوه شرکت تر څارني لاندي سرته رسیږي .

هغه چرګوړي چه د تایلون شرکت یي را باسي د چرګوړو ایستلو په هغه دستګاه کښي تو لید یږي چه دچر ګو هګي په چرګو ړو تبدیلوي.

نوموړي شرکت دچرګوړو ایستلو دستګاوي له هغو شرکتونو څخه رانیسي چه په دغه برخه کښي تخصص لري او ډول ډول چرګان تولید ولای‌شي‌او داسي نسل‌ورڅخه اخیستل کیږي چه ډیره چټکه‌وده کوي .

د نسل اخیستلو ددغي کلکي څارني ډیره مهمه نتیجه د هغه چرګوړي منځ ته راوړل دي چه دغذایي موادو دلږي اندازي په خوړلو سره دهغه زیاته اندازه په غوښه بدلوي . پخواچه چرګان په کروند واوطبیعي توګه ساتل کیدل دچرګ دوزن دنیم کیلو زیاتولو ذپاره لازمه وه چه‌په ټاکلي وخت کي دري کیلو ګرامه خوراك ورته‌ورکړي شي . مګر اوس دتالیون د شرکت یو چرګوړي ذذي دپاره چه په وزن کښي یي نیم کیلو زیاتوالي راشي، یوازي یوه کیلو غذاته اړتیا لري‌او وخت یي هم دري چنده لږ شویدي.

یوه چرګه په یوه کال کښي ۱۰۰ چرګوړي تولید ولای شي چه دهغي دوزن پنځوس چنده دي .

په داسي حال کښي چه یو غواپه همدغه موده کښي یوخو سکي زیږ- وي چه وزن یي دغواپه نسبت نیم چنده وي .په ۱۹۷۲ کال کښي دتالیون شرکت پخپله د چر ګا نو

پاتي په ٦٢ مخ کي

دچرګو تولید او تکثیر هم د تکنولوژي په دي نړۍ کښي دکمپیو تر دماشینو نواو دعلمي روشونو په غاړه لو یدلي دي. دکر نی د چارو متخصصین په دي عقیده دي چه دچرګانو ساتلو مو سسو څه‌دپاسه له ډیرو پرمخ تللو روشونو څخه دي .

یوازي په ۱۹۷۲ کال کي دامریکي دچر ګانو ساتلو موسسو څه د پاڅه دري ملیارده‌چرګان چه‌د ۸ر۱ ملیارد ډالرو په بیه دهریو امریکایي دپاره ۱۵ کیلو کیده، منځ ته راوړل .

دچرګانو د ساتلو ډیره لویه او مجهزه دستګاه‌دارکنساس‌دسپرینګ ډیل په ښار کښي دي چه‌د «تالیون» دغذایي موادو دشرکت‌په نامه‌یادیږي

دامریکي دتا لیون د شر کت د چرګانو دروزلو د ۷۰۰ دستګاوویوه برخه .

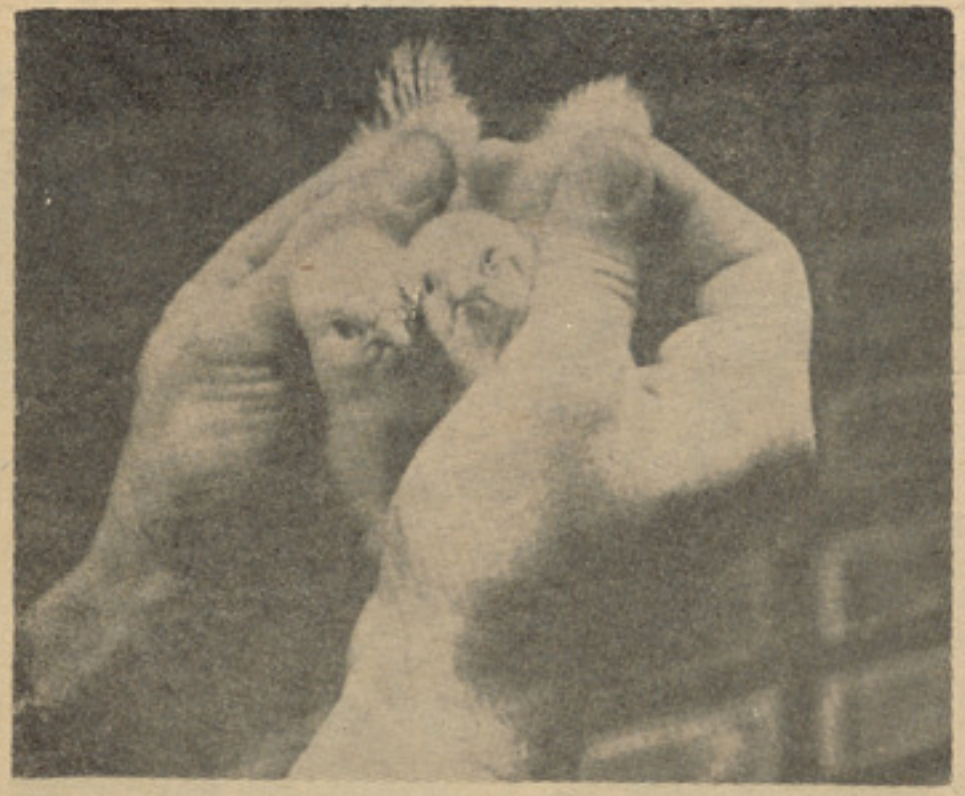

دچر ګو ړو دنر یا ښځي دتشخیص‌یوه لار دهغو دوز رو څیړل دي.

(c) ketabton.com: The Digital Library

یك منبع رادیو میگو ید:

حرف‌های ژیلا ناشی از بر افروختگی اوست

ضمن تما سی که با خبر نگارهنری رادیو بعمل آمد وی چند پراگرا ف از مصاحبه میر من ژیلا را که بیرون نویس کرده‌بود قابل توضیح خوانده گفت:

ـ میرمن ژیلا در مصا حبه خویش با مجلهٔ ژوندون گفته است: «من از شغلم راضی نیستم زیرا آواز خوانی من در قید و بست قرار داد درآمده» باید توضیح نمائیم که آواز خوا نی محتر مه ژیلا به تا زگی درقیدوبست قرار داد نیامده و ایشان سا لها ست بارادیو قرارداد دارندو قبلاباریاست کلتور قرار داد داشتند از جا نب دیگر تمام هنر مندانی که با را دیو ویا مو سسات دیگر ار تباط دا رند ارتباط شان تو سط یك قرار داد صورت گر فته است حال اگرارتباط یك هنر مند با یك مو سسه ذ ر یعه قرار داد تنظیم نشود پس به چه شکلی هنر مندان با یست باموسسهٔ ارتباط دا شته با شند ؟

میرمن ژیلا در جائی میگو ید:

«چهار آهنگ ساز برای اینهمه آواز خوان چقدر آهنگ بساز د؟)

باید درینجا از بی اعتنا یی‌هنرمند مذکور در برابر کار هنر یش واداره ایکه با او ار تباط دارد با تا سف یاد آوری کرده بگوییم جلوچشم‌شان در رادیو استاد سر آهنگ، استاد سر مست، ننگیالی، خلاند، خیا ل، استاد هاشم، استاد محمد عمر ، شمس الدین‌مسرور، نینواز، روحنواز وزاخیل آهنگ میسا زند آیا آهنگ های این مو سیقی‌دان‌ها برای‌هنرمند مذکور کافی نیست ؟

هنرمند مذکورچندی‌قبل تقاضای‌بیجا وغیر عادلانه ای نمود و گفت با ید معاشم به حال اصلی مانده از تعداد آهنگ هایم کاسته شود اگر این توقع را می پذیر فتیم سایر آو از خوان ها هم چنین‌ادعایی میکر د ند واین برای رادیو مقدور نبو د. این مطلب سبب بر افرو ختگی محتر مه ژیلا گردید.

میر من ژیلا در مصا حبه‌خود راجع به ساعات کار خود در رادیو چنین میگوید: «هفته یکی دو روز در رادیو بمن موقع ثبت آهنگ مید هند متا سفانه مو تر را دیو گاهی نمی‌آید وهن خود را بو سیلهٔ دیگر به رادیو می رسانم آنو قت مشا هده میکنم‌که استد یو از طرف آواز خو ان دیگری اشغال شده به اینتر تیب روز ها بخاطر ثبت آهنگی برادیو میروم تا موفق شوم . آهنگی ثبت کنم.»

باید در مورد این ادعای شان بگویم که: او قات فعا لیت هنر هنر مند در جد ولی تذکر ر فته و برای هر هنرمندوقت کافی داده‌شده است‌چنانچه برای‌خود میرمن ژیلاهم

بقیه در صفحه ۸۷

توضیح

در شماره های گذ شته مجلهٔ‌مصا حبه ها یی دا شتیم با هنرمندان کشور واین هنر مندان حر ف ها یی‌زده بودند و گله‌ها و شکا یات‌خودرا بهر شکلی که بود بیان نموده بودنداز آنجا یی که به هنر مندان احتر ام داریم حرف های شان را بدو ن کم‌وکاست نشر کردیم وبا ید میکر دیم ولی خبر نگار هنری ما با مرا جع‌ومؤسساتی که هنر مندا ن مذ کور از آن شکایت داشتندتماس نگرفته‌بود تا عقیده آنها هم در موردنظریات هنر مندان مذکور واضح میشود وازمیان نظریات هر دو طرف مجا ل قضاوت درست برای خوا نند گا ن‌فراهم میگردید.

چون مجلهٔ ژوندون مجله ایست‌که‌درمیان خانواده ها راه دارد و آنچه را خوا ننده در ژوندون میخوا ندآنرا نظر ژوندون دانسته برای آ ن همیشه ار زش قایل است تصمیم‌گر فتیم بعد ازین در مورد مطا لب قابل بحث ویا مسا یلی که به چندمرجع ار تباط میگیرد نظر مقا ما ت مسؤل هر مرجع در یافت وبخواننده‌عرضه‌شود تاخوانده‌بتواند درپرتوآن بهتر قضاوت نماید. به اینطر یق‌نه بیطر فی ژوندون صدمه می بیند ونه آراء عامه بر ضد شخصی‌مو سسه ای و یا دستگا هی تحر یك میشود، وبخصو ص وعده مید هیم‌که‌درمصاحبه ها امانت‌داری وبیطرفی به بهترین صورت‌تامین شده‌اغر اض‌شخصی نگارنده ویاعقده های متعدد شخصی که با او مصا حبه صو رت‌میگیرد بصورت یکجا نبه به‌خوا ننده تحمیل نشود .

ا ینك بهمین سلسله‌نظر یا ت یك منبع مد یر یت مو سیقی را دیو افغا نستان را د رمورد مصا حبه میر من ژیلا هنر مند محبوب را دیو هم نشر میکنیم‌وامیدواریم سوء تفا همی که در ز مینه پدید آمده است مر تفع گردد.

(اداره)

در استدیو ی ثبت‌هر آواز خوان به‌اساس وقتی‌که برای و ی تعین‌شده داخل استدیومیشود و آهنگ‌خودرا ثبت میکند

(c) ketabton.com: The Digital Library

راکویل ولش ..

برای گناه زاییده شده است

ران تابیکی متصدی لباس درفلم « بمب افگنهای کانزاس ستی» ،این روز های نقش عمده ای‌را در زندگی خصوصی راکویل بازی می کند !

وقتی به‌پیکر خواستنی او می‌بینند ، بهمدگر نجوا میکنند :«گویی او برای گناه زاییده شده ...» رژیسور فلم «گناه» نیز هنگامیکه بحرکات وی ، بقیافهٔ وی وبه‌نقشی که‌وی درفلم گناه بعهده دارد ، توجه‌میکند، حرفهای مردم را با آواز بلند تصدیق‌مینماید که: آری ... او برای «گناه» زاییده شده ..!

وقتیکه رژیسور معروف (هربرت رس)چند ماه قبل سیلی آبداری بگونهٔ راکویل ولش نشاند ، توازن روحی این هنر پیشهٔ شهیر بشدت صدمه دید . وی فریاد میزندکه : ای مردم ... بفهمید که رژیسوران معروف جهان ، چه بزور هنر می آورند. تاجاییکه من دیده ام اینان صرف از هنر پیشگان «سکس» میخواهند ودگر هیچ ! ارزش هنری من تنها از روی انحنای وجود وپستی و بلندیهای بدن من تعیین میشود .»

رژیسور دیگری بنام کاسما توس موفق شد توجه راکویل ولش «هنرپیشهٔ ۳۲ساله‌را که‌به سمبول جاذبهٔ جنسی شهرت یافته» به فلم تازه اش «گناه» جلب‌کند .وی‌که درین فلم نقش مشکل ، دراماتیك و پر احساس را بعهده دارد ، اظهار میدارد :«این نخستین رول هنری است‌که درطول دورهٔ تمثیلی من، برای من عرضه شده ... ازین پیش‌که من صرف بازیگر جاذبهٔ جنسی بودم .»

با پیدا شدن راکویل تیادا در شیکا گو گویا امریکا جوابی برای «اورزول اندرس» یافتند . آنروزها «اندرس» سخت مورد توجه قرار گرفته بود و روز بروز بر قیمت‌هنری اش می افزود ، تاآنکه راکویل بوجود آمد وبازار «اورزول اندرس» را شکست .

راکویل تیادا درسال ۱۹۵۹ بایکی از همکاران خود بنام «ولش» ازدواج کرد و این ازدواج فقطتاسال ۱۹٦٤ دوام‌کرد .راکویل ولش لقب پر افتخار« ملکه زیبایی جهان» در اثر توجه پاتریك کورتیس بدست آورد ازین جهة ازسال ۱۹٦۷ تا ۱۹۷۱ در قید زدواج او بود !

قبل از آنکه نخستین فلم وی‌روی پرده‌آید عکسهای پرکشش وی در سراسر اروپاپخش شد واز «راکویل» یك‌صنم دلخواه برای ملیونها انسان اروپا و امریکا ساخت... نقشهای راکویل ولش در همه فلمها قابل توجه بود : درفلم «یك‌ملیون سال قبل‌ازمیلاد مسیح »درخشید ،ولی بهمه حال‌هیچکس

راکویل در یکی از فلمهای دیگرش بنام بمب‌افگنهای کانزاس سیتی»

(c) ketabton.com: The Digital Library

Raquel Welch:

استعداد شگرف هنری این اعجوبه‌سینمااورا به کلپهای‌شبانه لاس‌ویگاس‌کشا نیده است : یعنی علاوه بر تمثیل خوب، ازآوازخوب هم برخوردار است !

به‌وی شانس آنرا نداد تابحیث یك هنرمند واقعی فعالیت کند ...

اینکه مردان بدنبال وی میدویدند ،برای راکویل چیز تازه‌ای نبود . بهمین شیوه، رژیسور «کاسما توس» را مدت یکسال‌بدنبال خودش کشانید ، بدون آنکه حتی سطری‌از سنار یوی اورا بخواند. ولی‌همینکه سناریوی اورا مرورکرد ، با دودست بپاهای خود زد وگفت : «آه، چه سناریوی عالی ... نقش‌من واقعاً بکلی جدید ، دلچسپ و تراژیك است، همانکه من سالهاست به آرزویش بودم !»

براستی نقشی‌که برای راکویل تعیین‌شده بود ، یك نقش کا ملا جدید واستثنایی بود وهمچنان نخستین فعا لیت رژ یسوری کاسماتوس بشمار میرفت . وی در ختم‌کار میگوید :«ماهردو تا حدودی‌غیر مطمئن بودیم، ولی دراثر سعی واتحاد عمل وهماً هنگی، بالاخره موفق شدیم .»

اعجوبهٔ سینمای ایتالیا شهرت یافته ،ازآغاز کاسماتوس که‌اصلا یونانی است و بنام باین عقیده بود که‌بجز راکویل ولش هیچ هنر پیشه‌ای نمیتواند نقش اول فلم «گناه» را بازی کند گویی راکویل برای گناه‌زائیده شده ... !

راکویل ولش درین فلم نقش زنی‌را بازی می‌کند که‌با شوهر و خشوی خودش درفقر وتنگدستی، اما آزاده و مسرور زندگی‌میکند.

عاقبت مرد جوانی‌که از دوستان شوهرش است ، درمحیط کوچك وی ظاهر شده ،قلبش راتسخیر میکند . مدتی‌بعد ،آن دوست متقلب که‌با نمایشهای فریبنده ، توجه راکویل را جلب‌کرده ،موفق میشود اورا بیك قریهٔ‌دیگر فرار دهد ...

درینجا رژیسور اجازه نمیدهد بقیهٔ‌داستان فلم‌را افشاکنند ، فقط بهمین اکتفا میشودکه این عشق پرگناه ، بشکل تراژیك خاتمه می یابد .

نقش‌تراژیك‌وی‌درفلم «گناه» چشمگیراست.مبصران اظهار عقیده‌کرده اندکه‌فقط اومیتواند این نقش را باین قدرت ایفاکند !

راکویل درنقش خودش «درفلم‌گناه» کاملاوارد شده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بررسی مسائل ملی در مطبوعات کشور

اصلاح انیس

(صفحه جدیددرتاریخ افغانستان) عنوان سرمقالهٔ است که‌د رشمار ه تاریخی ۲۷ سرطان‌روز نامه‌اصلاح انیس بچاپ رسیده که ما قسمتی از سر مقاله موصوف را در این جا اقتباس مینما ییم .

دیروز ۲۶ سر طان در تاریخ سیاسی افغانستان یك صفحه‌جدید باز گردید غایه و هدف نظام نو عبارت است از قایم ساختن یك دیمو کراسی واقعی و معقول که اساس آن‌به‌خدمت به‌اکثریت مردم افغانستان استوار باشد .

تهداب اصلی چنین یك نظام اجتماعی تامین کامل حقوق مرد م واغترا ف کا مل با صل حا کمیت ملی است .

روزنامه اصلاح ، انیس بعدازتماس بیك سلسله مطالب عمد ه ملی مینگارد:

امروز کشور بیك سلسله‌ریفورم های وسیع و عمیق ضرورت دارد تا مملکت ما از لست کمر شد ترین مما لك کشیده شده ودر جهان بحیث‌یك مملکت متر قی و پیشرو و مصمم عرضص اندام نماید .

درصحنه بین المللی نظام جدید اسهاك خودرا به‌سیاست عنعنو ی عدم انسلاك در پیما نهای نظامی و بیطرفی مثبت اعلام نموده‌است.

سیاست بین المللی افغا نستان از آرزو های ملی مردم افغا نستان الهام میگیرد .

برآوردن تمنیات ملی افغانستان بیشتر از همه چیز به صلح جهانی مربوط است صلح جهانی در واقع ضرورت مبرم همه کشور ها ی جهان است اما افغانستان به حیث یك کشور عقب مانده که جمهوریت در مدت کوتاه فرصت های‌طولانی ازد ست رفته را جبرا ن نما ید خود را از بسا کشور ها بیشتر نیازمند صلح و سلام جهانی میداند وازین رو پایه و مایه سیاست خارجی افغانستان صلح خواهی و دوستی با همه مردم و ملل جهان خواهد بود .

... در عین حال در قسمت‌روابط با پاکستان یگانه کشور یکه با آن افغانستان روی قضیه پښتونستان اختلاف سیاسی دارد و تا اکنو ن در حل این اختلاف موفقیتی در دست نیامده ، سعی در راه حل این معضله ادامه خواهد یا فت .

سرمقا له چنین ختم میشود :

مردم افغانستان در طول تاریخ در امتحانه‌ها وآزمایشهای بزرگ ت پیروز گردیده اند در صور تیکه همه‌ملت بصورت یك مشت تمام مساعی خود رامتوجه‌اعمار وآبادانی مملکت سازند دلیلی نیست که در آینده نزدیك وضع نا بسامان امملکت بهبود نیافته بقدم ها ی متین باهد اف ملی خو د نز د یك نگردد و آرزو مندی ملی‌خودرایکایك بر آورده نسازیم .

ورانگه

د ورانگی ورځپا نی چه په گردیز کی خپریږی په افغانستان کی د لومړی جمهوریت د جوړیدو په مناسبت په یوه سر مقاله کښی داسی لیکی :

د دغی نوی سیاسی پاڼی مهم مقصدپه هیواد کی دداسی رښتیا نی او معقولی دیمو کراسی د اساساتو ټینګښت دی چه په رښتیانی توګه د افغانستان د خلکو د اکثریت د پاره خدمت وکړی شی .

ورځپاڼه‌وړاندی لیکی افغانستان له‌هغی‌و رځی‌ته چه دا ستعمار له جګړی نه نجات وموند بیا او تراوسه پوری یوه داسی تا ریخی او سیاسی مرحلی ته‌نه رسیدلی بلکه د هیواد د لوړتیا او پرمختګ د پاره له یو لړ کړاو نو اوخنډو نو سره مخامخ وه .

پداسی حال کی چه زمونږهیواد د زیاتو او ګټورو ریفورمو نو ته اړوو، ورځپا نی پد غه‌سرمقا له کی دا هم لیکلی دی چه افغان ولس د تاریخ په بیلو بیلو دورو کی د یو زړه ور او نومیالی ولس په حیث د میړانی او د زړور تیا نوم پریښی دی که چیری دغه ولس د استعداد ونو څخه د کار اخیستو لاره او اړه شی او د نوی نسل له ابتکار ونو څخه کار واخیستل شی نوپدی‌کی شك نشته چه دا فغا ن ولس به د خپلو خلکو په زیار او مړانه هغه ارمانو نو ته ورسیږی چه تراوسه پوری د ملی ارمانونو په نامه د خلکو په زړونو کی پاتی وو .

هیواد

دهیواد دورځپانی ذ چنګا عس ذ دیریشمی ګڼی د سر مقالی یوه برخه :

د جمهوری نظام دپاره دیو براخ تبلیغ ضرو رت .

دی کښی شك نشته چه هرنوی نظا م ، به خا صه توګه نوی مترقی نظامونه دپرمختیا او ټینګښت په لاره کی په طبیعی ډول سره لوړ اجتماعی اواقتصادی خنډونو سره مخامخ وی لیکن دا خنډونه په حقیقت کی اسا سی خنډونه وی او د ولسو نو دبیداری او ملی همکاریو پواسطه له منځه ځی خواند پښنه دلته ده چه که داراز غیر اساسی خنډونه پخپل حال پرېښودل شی او ور ته اعتناو نشی ، نو دغه خنډونه ورو ورو په‌ا سا سی خنډ و نو باند ی بدلیږی او په پای کی نور خنډونه هم خیږ وی دمثال په تو ګه په یوی بیرته پاتی او بی علمه ټولنه کی یو شمیر خلك خرافات له‌دین سره ګډوی حال دا چه دین خپله له هغونه بیزاروی .

... زمو نږ جمهوری نظام دزرګونو کلونو د یو فر دی نظام‌په خیټه پښه ایښی ده همدارنګه چه دغه نوی نظام له ځان سره نوی ارزښتونه راوړی او راوړی به یې‌ء زاړه نظام هم د خپلی بقا د پاره او دخپلو فردی ما هیتونو د سا تنی دپاره ارزښتونه در لود ل او س زمونږ جمهوری نظام دی ته پوره اړتیا لری چه هم خپل نوی واقعی ارزښتو نه په مهارت او درا یت سره خلکو ته وړاندی کړل او د دوی ذهینتو نه ورته آماده کاندی او له بلی خوا دا مجبوریت هم‌لری چه د زاړه نظام خرافی او غیر واقعی ارزښتو نه د ټولنی د افراد له د ماغونه وباسی .

... دغه ورځپاڼه به د یوی ملی ورځپانی په حیث دجمهوری نظا م د لاټینګیدو او پوره بریالی تو ب په‌لاره‌کی خپل هیڅ راز کو ښښ ونه‌سپموی .

تل دوی جمهوری نظام

اتفاق اسلام

درشماره تاریخی ا و ل اسد رو ز نامهٔ اتفاق اسلام منطبعهٔ هرا ت سر مقا له‌ئی زیر عنوان«بد بختان متوجه باشند» نو شته شده است‌که قسمتی ازان را درین جا نقل میکنیم:

مامعتقدیم بد بختان عناصر فاسدی اند که تا یك هفته قبل د ست به هرگونه احتکار اختلاس قاچا قبر ی رشوت ستانی مردم‌آزاری چپاولگری وبی اعتنائی در برا بر ار زشهای مادی و معنوی میهن و... میز د ند وبنحوی ازانها حما یت میشد ند و حاصل بد بختی های خو یش را در پناهی یك نظام ادارزی نا مطلوب به آسوده حالی و اطمینان کامل فر و میبردند وا حدی گفته نمی توانست بالای چشم تان ابرو ست .

اینها: این گروه بد بختان جداً متو جه با شند که کشور ازآن روز گا ران بد بختی و بد بخت پر وری پوره یك هفته فا صله گر فت و یك

بیه در صفحه ۹۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

قسمت دوم

من موی شما هستم

ترجمه: فرید انصاری

سلولهای مرافولیکل‌خودم میسازد ودر موقع ساختن سلولهای برایم رنگ نیز تهیه میکند . رنگم بشکل ذرات کوچك میباشد رنگ موی متعلق به شکل ، تعداد وتکاثف این ذرات و مربوط برنگ آنهاست.رنگ های این ذرات از قبیل، نسواری ، سیاه، زرد و سرخ میباشد. هر فولیکل همچنان مربوط بغده های کوچکیست که بروی موی شحم‌واتر پروف تهیه میکند .

سلولهای نو تشکیل شده یك تار موی زنده میباشد و هنگا میکه ازراه کانال موی بطرف بالای موی رانده میشود د راثر عملیه ای‌سخت‌میگردد آنحصه من‌که از سطح‌پوست بالاست مرده میباشد . از آن ماده ای که ما ساخته شده ایم کاراتین نامدارد،این ماده در شاخ گاو وپر مرغها وسم حیوانات نیز یافت میشود .

اندازه تولیدات فولیکل ها در حصص مختلف بدن شما فرق‌میکند بعضی فولیکل هامانند فولیکل های ابرو ها ومژگان اکثراوقات‌استراحت میداشته باشند .فولیکل خود من از جمله فولیکل های فعالتر است. فعالترین فولیکل ها از بروت های شماست . تعداد فولیکل های جسم خانم تان برابر با شما است ، اما اکثر فولیکل های‌وی موهای مختلفی تولید میکنند . اکثر مو های بدن و روی خانم تان خیلی باریکست و خوابیده و تقریبا غیر مرئی میباشد.

شباهت بمو های وقت طفلی خود شما دارد . خانم تان‌باید خدا راشکر نماید که اکثر مو هایش ظریف ونازك است اگرنه رویش پر ازریش وسینه اش پر از موی میبود .

فولیکل های مامو هایی تولیدمیکند که یار است و یا مجعد میباشند . وقتیکه مو های مختلف راقطع‌نمایند سه شکل مقطع را ملاحظه خواهید نمود : مدور- بیضوی وهموارموهای راست مقطع دایروی میداشته باشند مقطع بیضوی از مو های مجعداست ومو هائیکه مقطع شان هموار است شکل خیلی مجعد بغنه مانندداریست البته دربین این سه شکل اساسی اشکالی میانه هم وجود دارد .

شما که اکنون ٤٧ سال دارید در جسم تان مو های خاکستری را میبینید این از سببیست که آن غده های من‌که رنگ تولید میکنندفعالیت شان کمتر شده است . بعد از چندوقت دیگری فعالیت این غدوات‌بکلی متوقف خواهد شد و آنوقت دیگرمو های شما رنگ سفید خواهد داشت .

ازیك لحاظی‌مامو ها ریکاردسلامتی جسم شما را نگهمیداریم . از موادی که شما صرف میکنید مقادیر خیلی کم آن در مانیز میرسد مخصوصا اگر چیز هائیکه درسیستم تان‌داخل شده باشد از (ترکیبات فلزات‌باشد شما اکثر از آلودگی هوای محیط بوسیله سرب‌که از دودموتر هاتولید میشو د شکایت میکنید . اگر میتوا نستید یك توده موی پدرکلان

بقیه صفحه ٦١

(c) ketabton.com: The Digital Library

از گل احمد (زهاب) نوری

دریای حادثه آفرین کابل

درمسیر زمان

... وامروز درهرحصه‌این دریا خروارها کثافت و زباله ریخته‌شده، بوی‌مشمئز کنندهٔ‌آب‌های‌گندیده اش مشام‌عابرین رامی آزارد.

فصل بهار است ، بهاری زیبا ونشاط آفرین شهر کابل با خانه‌های گلی وبازار های سر پو شیده اش‌مملو از عطر گـل‌ها وسبـزه های وحشی است که دراطراف‌آن روییده‌اند.

دریای کابل بادکان های(سیمساری) که‌بر بالای آن چون پلی قرار دارند منظره جالب و خو شنما یی دا رد. تك‌تك دکان های دیگری در دو طرف دریا از شاه دو شمشیره (رح) تاپل خشتی به نظر میر سد...

آفتاب آهسته آهسته چهره اش‌را بر پشت ابر های سیاه میپو شا ند سیاهی و تیر گی خیمه اش را بربام کابل کهن میگسترد و بعد ر عـدو برق پیکر خانه های گلی شهر ر ا به لرزه می اندازد. ژا له برق آسا می بارد. دانه هایش بزر گتر ازتخم مرغ است. زن ها در خانـه ها ا ز وحشت فر یاد میکشند، مرد هابرای گریز از ضربه های ژاله چون‌دیوانه ها به هر سو فرار میکنند.

راه باریکی که از بین دکانها کهنه وقدیمی دو طرف در یا را در قسمت پل خشتی و صل سا خته در ز یر گام های سریع مردم میلـر زد... لحظه یی بعد ابر ها در دل آسما ن ناپدید میشوند آفتاب بر شهر و بر چهره شهر نشینان که‌وحشت زده و رنگ پر یده است لبخند میزند... حادثه آغاز شده... صدای خروشان سیلاب از دور دستها بگو ش‌میرسد مردم از اطراف در یای کابل فا صله می گیرند دور میشوند... دیو ا ر

آب بازی به پایان رسیده و حالانوبت لنگ شستن است

(c) ketabton.com: The Digital Library

نمای دیگر از دریای کابل

... دریای کابل زیر بارزمان طغیان هاوتوفان هایش راازدست‌داد آبش کم‌شد وآهسته آهسته خشکید

های خام و کم ار تفاع در یا دربرابر امواج خرو شان آب در هم میریزد اجساد تو فان زد گان تك‌تك ا سیر موج های آب چون زورق کو چکی دیده میشود غژدی های کو چی ها و صحرا نشینان در چنگال بیر حم سیلاب از شهر کابل به دور دست ها سفر میکند. مردم و حشت ز د ه به‌دو کنارهٔ در یاجمع شده‌اند ا ما کسی یارای نز دیك شدن به آ ب‌را ندارد....

روز ها یکی از پی هم گذ شت خاطره این حادثه هم ما نند خطرات حوادث دلخراش دیگر در یا ی‌کابل در پر ده فرا موشی پنهان گر دید میوه ها پخته شد، سبزی فرو شان در هر کنج و کنار شهر حا صلا ت شانرا عر ضه میکردند. گو شت قو س صعو دی نرخ خو د را پیموده بود و پاوی(نه) پیسه‌بفروش میر سید. مر دی پیر ، سی وشش قرص نان را بیك رو پیهٔ کابلی خریده وبسوی‌خانه‌اش روانا ست در دشت های و سیع سا حهٔ‌گذرگاه ودهمز نگ دهقا نان به کشت و زراعت مشغول اند. گادی ها چهار عرابه یی در سرك های تنگ وخامه شهر از سو یی به سوی دیگر د ر حرکت است و مردم را نقل مید هد. هفته با ران ها سپری شده آب‌دریا شفاف و گوا را است. ماهی گیران ازین دریای خروشان ـ حالابی پروا شیر ما هی صید میکنند نهر هاآب دریا رابرای آبیاری با غ قاضی، چهار باغ اندرابی، جوی‌شیر مراد خانی و کابل کهنه را هنما ئی میکند.

بهار با شکو فه ها یش، تا بستان باگرمی و حرا رتش خزان با چهره زرد و پا ییزی اش وز مستان‌باسرما وچادر سپید بر فها یش یکی از پی دیگر میگذرند... ودر یای کا بل همچنان بی خیال در مسیر زمان به پیش میرود. سالها گذشت. دکان هایی که بر بالای در یای کابل سنگینی میکرد و او را از چشم ها پنهان میساخت ازبین رفت خرا ب ونابود شد، شهر در انبوه مر د م ومنازل مسکونی فرورفت.عما را ت رفته رفته حواشی شهر رانیز در برگرفت جای گادی های چهارعرابه، موتر ها از ینسو به آنسو ر فت وآمد دارند و آب در یا... این دریای حادثه ساز، آن خرو ش و طغیان سابقش را از دست داده است .

سیلاب های تو فا نزای در یا ی‌کابل فقط در خاطره ها مانده. دیگر کسی از نز دیکی به امواج آب این در یا وحشتی ندارد .

چرخ زمان همچنان چرخید‌ـ‌کابل شهر زیبا و عصری شد عما را ت پخته کاری وبلند در هر گو شه و کنار سر بر افرا شت طیاره ها بربام این شهر بال کشو دند.دامنه های آسما یی و شیر در وازه انباشته از خانه های سکنی شد و رنگی دیگر گر فت... و در یای کابل ... در زیر بار زمان طغیان هاوتوفان ها یش را از دست داده آبش‌کم شد و آهسته آهسته خشکید، بستر

در گر ما آب کثیف دریای کابل‌برای این کودکان‌غنیمتی‌است اما...

...ston.com: The Digital Library

روزنه ای بسوی تاریکیها

بخش دوم

یاد داشت از : لیلا ،تنظیم ا ز:دیده بان

ساکت و آرام رو بروی عمه می نشینم .

عمه نیم نگاهی بطرف من می اندازد ،بعد از جایش بلند میشود ودر اتا قراکه کاملا بسته نشده است میبندد .

من بحر کات او چشم دو خته ام کار هایش راچست و چالاك انجام مید هد .بطرف گو شهٔ اتاق میرود و صرا حی را از جایش بلندمیکند و روی ران خشك شده اش قرار مید هد و سر آنرا خم میکند ،صدای قل‌قل آب که از صراحی درگیلاس مسی میر یزد ،سکوت اتاق را در هم می شکند .عمه تا قطرهٔ آخر را سر میکشد و بعد میاید در کنارم روی دو شك‌می نشیند و با محبت دستی به موهایم میکشد و میگوید:

ـلیلا !حیف تو ،حیف تو که درین خانه هستی ...

ـچرا عمه ؟چر این حرف را یز نی ؟

ـچرا ؛ شبی را بعدا برایت میگویم راستی امروز میتوا نی از خانه بیرون بروی ؟

میپر سم :

ـ کجا بروم عمه ؟

ـاین دیگر بتو مر بوط نیست ، فقط بگو میتوانی یانه ؟

ـالبته که میتوانم .

گنگ اما شمر ده میگوید :

ـپدرت چطور میشود ؟

ـپدرم ؟پدرم اگر ساعتها هم مرا نبیند ،سراغ مرا نمیگیرد ،خودت که این ر ا میفهمی عو ض ا ینکه جوابم را بدهد ،در چشما نم خیره میشود و میگو ید :

ـلیلا !بعد از آن اتفاق...منظورم اینست بعد از آنکه جواد ترا ترك کرد ،تغییری در خودت احسا س نمیکنی ؟

نام جواد بدنم را میلر زاند و خشم و نفرت سرا سر و جودم را پر میکند .با اعترا ض میگویم :

ـعمه !بردن نام جواد چه لزومی دارد ؟

پوز خندی میزند :

ـ منظورم تنها جواد نیست ، خودت هم هستی ،فهمیدی من ازتو چه پر سیدم ؟

ابلها نه نگا هی بصو رتش می اندازم و او استهزاء آمیزسوالش را نوع دیگری مطرح میکند :

ـلیلا !میفهمی وقتی آدم ازمرحلهٔ قدم بمر حلهٔ دیگر گذاشت با تغییرا تی رو برو میشود .منظورم یك دختر است ،مثلا وقتی شوهر کرد ...

با فر یاد خفهٔ میگویم :

ـعمه !

بعد از خجا لت صو رتم را با هر دو دستم می پو شانم. صور تم بقد ری داغ شده است که‌دستهایم را می سو زاند .

عمه و قتی ،خجا لت و شرم‌زدگی ام را می بیند ،دستپا چگی و در ماندگی ام را می بیند با غر غر اعتراض آمیزی میگو ید :

ـلیلا !از این کار های کودکانه دست بر دار ،تو دیگر دختر چشم و گوش بستهٔ نیستی که با هر حرفی رنگ بگیری و رنگ ببازی. جواب مرا بده ،در این اوا خر در خود تغییری میبینی ؟

من‌که متو جه منظور عمه‌شده‌ام باشرمندگی میگو یم :

ـنه !

و او بی هیچ خجا لتی میپرسد:

ـ از آن حادثه چند ماه گذشته ؟

من مثل اینکه افسون شده باشم جواب مید هم :

ـ پنج ماه ..

و او زمز مه میکند :

ـ پ ... پنج ماه ... خوب‌است. تو از اینکار خو شحال نیستی ؟

ـازچه ؟

ـاز اینکه تا کنون حامله نشده ای ؟

از شرم و خجا لت‌میخواهم خفه شوم ،میخوا هم بمیرم .التما س آمیز میگو یم :

ـ عمه !خوا هش میکنم ... خوا هش میکنم دیگر در این مورد حرفی نزن .

ـعمه اخم میکند و میگو ید :

ـ لیلا !عاقل باش ،برای تو خوب نیست که مثل کو دکی ازهمه چیز و حشت کنی و ا ز حقا یق بگر یزی ...

بعد لحنش را ملایم تر میکند و میگو ید :

ـشاید این به نفع تو باشد که صا حب فر زندی نمیشوی .حالا بلند شوو لبا سها یت ر اعو ض کن .

خوانندگان قضاوت می کنند:

این نامه از میان ده ها نامه انتخاب شده است که امید واریم مورد توجه لیلا قرار بگیرد . (اداره)

از همه اولتر موفقیت بیشتر تانرا در بهبود مجله زیبای ژوندون آرزو مندم .

راستی اگر از واقعیت نگذریم مجله ژوندون امروز نظر به سابق خواند نی ترگردیده است ، زیرا تغییرات ونو آوری های در تمام صفحات آن پدید آمده است در اینمورد باید از تمام کار کنان مجله هفتگی ژوندون اظهار امتنان نمایم . خوب زیاد حاشیه نمی‌روم میایم سر اصل موضوع و مطلبی که مرا مجبور به نوشتن این نامه کرده است .

باین معنا که به صفحه (روزنه ای بسوی تاریکی ها) بیش از صفحات دیگر آن علاقه دارم و به مجردیکه مجله ژوندون بدستم میرسد مجله را مرور نموده و آنرا مطالعه مینمایم .

البته مطابق معمول داستان زندگی لیلا را نیز مطالعه نمودم اگرباور کنید بخاطرش اشك ریختم وبه‌جواد، نامرد لعنت فرستادم راستی هم جواد در مقابل لیلا از منتها ی بیشرفی خود کار گرفته است ، و بدون در نظر گرفتن آینده لیلا دست به ... زده و بعدا بالغرور احمقانه خود میگوید که :

«لیلا من دختر دست نیافتنی میخواهم» آیا تونبودی که‌عفت وپاکی لیلا را لکه دار ساختی ؟ آیا تو نبودی که لیلای بیچاره را فریب دادی ؟ پس‌باکدام جرئت ادعا میکنی که من دختر دست نیافتنی میخواهم .

بهر حال از قول من به لیلا بگوئید که زندگی انچنانکه لیلا فکر میکند نیست ، زندگی یعنی داشتن امید و آرزو ست وهم تذکر باید داد که نباید امید بزند گی را از دست داد یعنی به این مفهوم که همه مردان جهان جواد نیستند .

مردان زیادی هم وجود دارند که‌سمبول شرافت اند .

و هم باید بنویسم که همدردی پیغله صفورا به‌لیلا قابل تائید است اما نباید بالای تمام مردان به یك شکل قضاوت شود و قضاوت پیغله صفورا نیز بکلی ازواقعیت دور است زیرا ضرب المثلی هم در بین مردم و عوام الناس وجود دارد که میگویند (جنگل بی‌شغال نیست) یعنی اجتماع ما نیز خالی از آد م های بد نیست یعنی آدم های بدی مثل جواد ناجوان‌هم وجود دارند اما بالمقابل (انسان های شریفی هم وجود دارند که سمبو ل شر ا فت اند در شماره پانزده هم ژوندون بنا غلی محمد امین به جوا ب پیغله صفورا چنین نوشته اند (به نظر من مقصری که در این تراژیدی نقش بارز دارد لیلا است نه (جواد) اکنون که لیلا در جنگال هیولا ی مرض دست و پا میزند کفاره گناهان خود رامی‌پردازد وبس) درینجا مجبورم از محمد امین خان سوال کنم که آیا داستان زندگی لیلا را از اول الی اخیر آن که بچاپ‌رسیده است خوانده یا نه اگر خوانده باشند چه طورچنین قضاوت بی‌رحمانه نموده اند؟ آیا جواد درین تراژیدی نقش بارزنه بلکه نقش‌مطلق ندارد ؟ من‌چنین حدس میزنم‌که شاغلی محمد امین یکی از دوستان واقارب نزدیك آقای ! جواد هستند ورنه چنین قضاوت عجولانه و دور از منطق نمیکردند .

در اخیر باید بنویسم که خودم دریکی از دوایر افغانستان بحیث یك مامور پائین رتبه ایفای وظیفه مینمایم اما آنقدر شرافت دارم‌که میخواهم به‌لیلای خوب‌و پاك مصدر کمکی گردم و به دو شکل میتوانم به لیلا کمك‌بکنم کمك مادی و معنوی البته منظورم را خود تان خوب حدس زده میتوانید .

در اخیر سلام های گرم مرا به لیلا برسانید بهبودی صحت شان یگانه آرزوی قلبی مرا تشکیل میدهد .

س‌ق ازشبرغان

(c) ketabton.com: The Digital Library

—برای چه ؟

—تو زیاد سوال میکنی لیلا! مگر نمیخوا هی به خا نواده ات کمک کنی ؟نمیخوا هی از وضع مو جود نجات شان بدهی ؟

شتا بز ده اما کنجکاو میگویم:

—چرا ،ولی ...

عمه حرفم را میبرد :

— پسس معطل نکن ،دیر میشود.

بطرف در اتاق میروم صدای عمه را می شنوم که با تاکید میگوید :

—پدرت چیزی نفهمد !!

من بی آنکه حرفی بزنم از اتاق بیرون میروم و مرد دو نا مطمئن بطرف اتاق خودم قدم بر میدارم . ترسس گنگ و نا شنا خته ای و جودم را انبا شته است .میترسم اما نمیدا نم از چه ؟وحشت دارم ، اما نمیدانم از که ؟

و سر انجام این ترسس و وحشت در یك جمله خلا صه میشود که : عمه مرا به کجا خواهد برد ؟

اما وقتی به عمه فکر میکنم وبه سالهایی که‌باهم زندگی کر ده ا یم خیالم تا حدی آسوده میگردد و اطمینان کم‌کم در و جودم راه باز میکند ،فقط یکچیز میماند و آن‌اینکه من چگو نه خواهم توا نست به خا نواده ام کومك کنم ،و چگو نه خواهم توا نست آنها را از وضع مو جود نجات بدهم ؟

و مهمتر از آن عمه در این میان چه نقشی خوا هد داشت ؟

هنوز وارد اتاق نشده ام که خوا هرم جلوم سبز میشود و شتا بزده میگوید :

—کجا بودی لیلا ؟

—چه شده ؟

— پدرم ،خوا هش میکنم عجله کن !

من بی آنکه دیگر چیزی بپرسم ، بطرف اتا ق‌پدرم میروم .دلم فر و ریخته است که نکند اتفاق تا زه افتا ده باشد ...

ناتمام

(c) ketabton.com: The Digital Library

انگشتان خشکیدهٔ این مرد سالخورده...

هنوز نواز شگر

● یک‌وقت اوشش‌ساعت بصورت مسلسل طبله نواخت و...

● اگر طبله سازی را نمی آموختم اکنون از گرسنگی زبانم می بر آمد !

● بمشکل میتوان فهمید که استاد دندان ندارد !

ازمیان چهره های فراموش شده هنر موسیقی کشور این‌هفته بسراغ«چاچه‌محی‌الدین» مرد سالخورده ولی شوخ طبع خرابات رفتم تاباشدطی صحبتی پیرامون‌چگونگی‌حیات‌هنری واینکه اکنون درچه شرایطی بسر میبرد راپوری تقدیم علاقمندان ارجمند این صفحه نموده باشم .

چاچه محی الدین که هفتاد سال داشته وازسن ده سالگی پابعالم موسیقی نهاده است مردیست باریك اندام که چشمانش پیهم برق زده واز طرز حرکاتش پیداست که‌بار رنج زندگی راکمتر بدوش کشیده‌است اوقد بلندی داشته وباوصف آنکه دندانهایش سبت کبرسن ازبین رفته‌است مگردرکلمات قدرتسلط داردکه هرگاه صدایش روی‌نواری بت گردد بمشکل میتوان حدس زدکه چاچه ندان ندارد .

زمانیکه بیست وپنج سال داشت بادختر ستادش «چاچه فتح» ازدواج نمودکه اکنون مره آن دوپسراست بنام های غوث الدین ظام الدین که نزداستاد رحیم بخش تعلیم از خوانی نموده اند وچنان ازاستاد خود روی میکنند که‌گویی خوداستاد رحیم بخش ل میسراید . گذشته از آن نوازندگان ربی‌اند که همین حالادسته های متعدد ساز رابانواختن سارنگ ودلربا همرایی میکنند.

استادکه قرار گفته خودش جد، بیشتر از سهل نواسه می باشد زندگی‌را آنقدر ثقیل پذیرفته رویهمر فته ازآن رضایت دارد در همه احوال ازطرز پیش آمد اولاد ها وسان ونواسه هایش شکایتی ندارد .

استادکه درادای هرکلمه موضوع صحبت باحرکات دست چشم وغیره درواقع تمثیل نماید کسیست‌که نمیخواهد تااخیر حیات اردوش کسی بوده وبرای لقمه نانی خم‌شدن بروی خودوبیگانه راتحمل‌کند . طرزصحبتش

احدی ویرادرموسیقی وارد مینماید از سی سال باینطرف طبله هاراترمیم نموده سیاهی بریزد «کاتی وبم» میسازد وازعایدآن با رآمد پسرانش اقتصاد فامیلی‌را رونق‌میدهد چاچه‌که سگرت «کی دو» پشی راآتش میزد بنطوربگفتگو آغاز کرد :

ازسن ده سالگی تاسی سالگی طبله واخته وشبها درمحافل خوشی وسرورمردم

حرف ها یشس رابا حرکات چشم ودست تمثیل میکند .

شرکت میکردم آنوقتها ساز کردن باین سادگی هانبود که یك خواننده حالاازنه شب میرود وبساعت یکنیم واپس بمنزل میآید .

زمانیکه مابیمانه میرفتیم ازشش یا هفت شام که‌ساز شروع‌میشد تاآفتاب‌برآمد ادامه داشت .

حالا «راگ وراگنی ونسیم سحر» تا حدی ازمودافتاده مگرآن زمان تاوقتیکه نسیم سحر رانمی شنیدند کسی ازجایش تکان نمیخورد

هی فرمایش میدادند که‌فلان شعر حضرت بیدل ویاآن غزل حافظ صائب مولانا وغیره وغیره رابخوان زیرامردم شنونده اکثرااهل «سر» بودند ومیدانستند که یك راگ چه ویك راگنی چه معنی دارد .

از استاد که تازه درگفتار وکردارسرعت میگرفت پرسیدم که ممکن است کمی درمورد «راگ وراگنی» روشنی اندازد ، گفت :

ـ راگ خوهمان شش راگ‌اصلی‌است‌که ازآنجمله «دیپك ومنیار» منسوخ قرار داده شده‌است ولی مابقی‌راگهاکه درحدود (۳٦٦) راگ شده وازهمان پنج راگ اصلی سر چشمه گرفته است «راگنی» نامیده میشود .

ـ آیا این‌تعداد راگها بهمین‌پیمانه «تال» هارا درطبله نیز خواهد داشت یاخیر ؟

اوعلاوه ازنواختن طبله به‌ترمیم طبله ها هم‌می پردازد وازین طریق عاید خوبی بدست می آورد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

آنوقت هامردم‌چنان ازموسیقی بوجدمی آمدندکه‌گریه میکردند و ((واه‌واه)) میگفتند

طبله‌هاست!

آنوقت ها آواز خوانی بشکل دسته جمعی اجرا میشد وحق‌الزحمه میان همه بصورت مساویانه تقسیم میگردید .

بلی البته قرارگفته «چاچه فتح وخلیفه قاسم» همین سه صدوشصت وشش راگ و راگنی (۳٦٦) تال طبله‌را نیزهمراه دارد .

ازچاچه که برای اثبات قول بعضاً یگان جملهٔ ناقص رابه لسان «اردو» نیزبکار میبرد خواهش کردم تابصحبت خود ادامه دهدوی درحالیکه «پره» های طبله هایراکه برای ترمیم دراطاق وی انباشته شده بودنم میکرد گفت :

بلی درآنوقتها من گاهی بدسته استاد قاسم ، زمانی همرای نتو،گاهی همرای استاد غلام حسین وغیره بمحافل میرفتم محافل موسیقی آنوقتها مردم راچنان بوجد میآورد که روی هارمونیم استاد هاازنوت های قسماقسم که‌همه را بصیغه بخشش میفرستادند مملو میگشت . پس‌ما نیز چون باین استقبال شایان روبرو میشدیم بیشتر از پیشتر بدلگرمی نواخته اطرافیانرا بگریه وواه واه وامیداشتیم .

در اوایل هرگاه بیعانه میرفتیم حق‌الزحمه هامساویانه میان هفت ویاشش نفریکه یك دسته راتشکیل میدادیم تقسیم میشد چراکه آواز خوانی یاساز نمودن آنزمان بقسم دسته جمعی اجرا میشد نه‌اینکه صرف‌یك‌خواننده شب راسحر نماید .

طرز خواندن مان اینطور بودکه هرگاه‌یکی ازماغزلی راشروع مینمود نفر های دومی وسومی وغیره هرکدام یاهمان آهنگ رابه ترتیب «کورس» اجرامینمودند ویا اینکه هریك بنوبه خود بیت‌هارا میسرائیدند ولی ازوقتیکه «استادپیارا» خان جهت‌اشتراك درعروسی خسرم ازپشاور بکابل آمده وسه شب رادرکابل پروگرام اجرا کرد دیگر چون برای اولین مرتبه وی «یکه خوانی» نمودبعدا درکابل نیز «یکه خوانی» رواج یافت‌که ازآن ببعد خواننده دوچند و نوازنده یك حصهٔ پول‌بیعانه رامستحق گردیدکه این تعامل تاهمین حالانیزدست ناخورده باقی مانده است .

خوب بخاطردارم که درموقع آمدن استاد پیاراخان هیچکس دیگر حاضر نشد با وی طبله بنوازد مگر قرارگفتهٔ خلیفه قاسم من حاضرشدم که باطبله همرایی‌اش کنم ولی کنسرت یکشبه‌اش به محفل «پیلوتان» در چهاردهی که‌از یازده شب الی پنج صبح بطور مسلسل ادامه یافت آنقدر ذله شده

بقیه درصفحه ۹۰

ازنتایج راگ اصلی در حدود سه‌صدوشصت وشش راگ فرعی بوجودآمده که‌راگنی نامیده میشود وبه همین تعداد تال‌های طبله نیزوجود دارد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

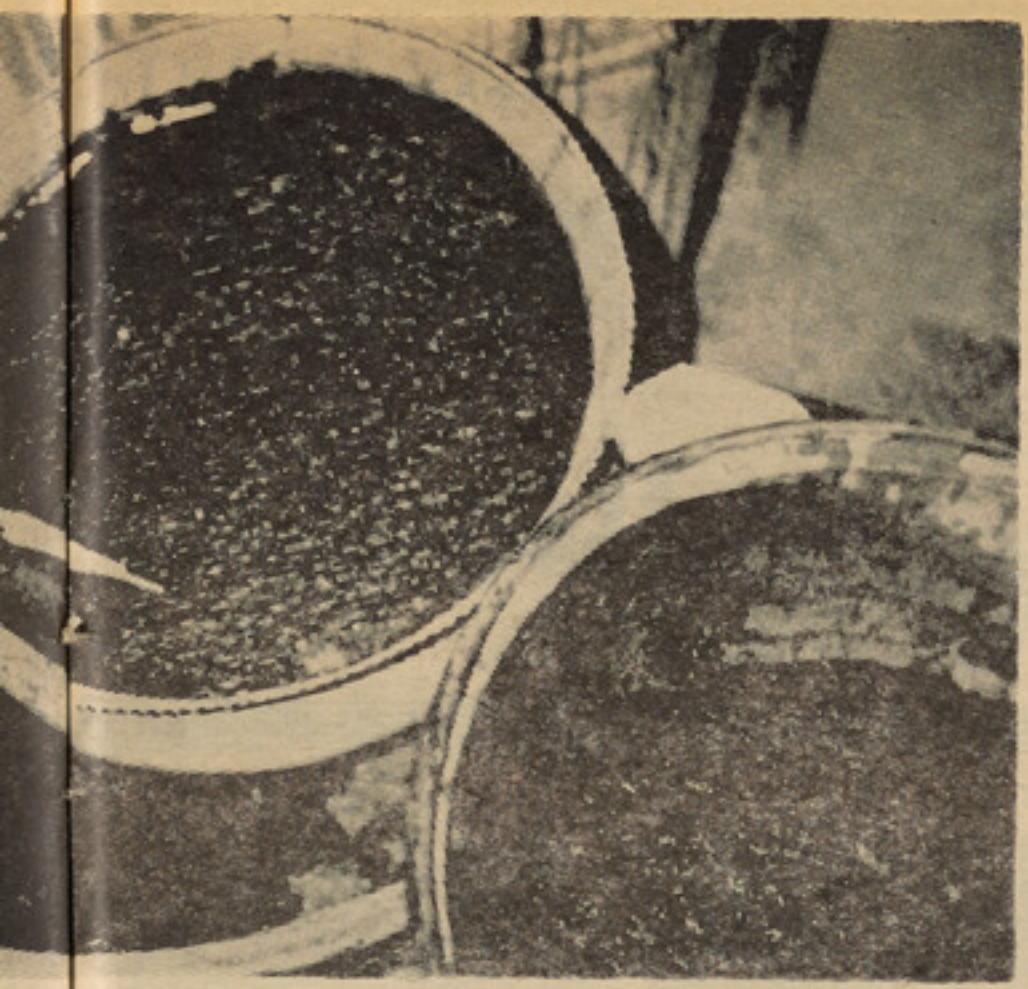

دستبند بر دستا نش س

- **قیمت چرس بدست آمده در بعضی ممالك خارجی بالغ به ۹۵۲۰۰۰ دالر میشود.**
- **اسحق بی‌خیال به‌ولایات سفر میکرد و چرس های جمع‌آوری شده‌را به‌کابل می‌آورد غافل ازینکه پولیس مراقب اوست.**

سه جوان درزیر آفتاب داغ با تلاش عجیب کار می کردند بویی شدید در اطراف آن ها فضا راپر ساخته بود ـ اما آن ها این بوی را حس نمیکردند ومشام شان به آن عادت کرده بود .

میز کهنه و شکسته یی در کنج حویلی خود نمایی میکرد که روی آن ظرف هایی گذاشته بودند .

حلقه در بصدا درآمد .... صدای آن چون چکشی بر فرق این سه‌نفر کوبیده شد ... هرسه باوحشت‌بهم نگریستند دست های شان دیگر فعالیتی نمیکرد ولرزه خفیفی برآنها مستولی شده بود .

یکی به دیگری اشاره میکردتادر رابکشاید ـ بالاخره یکی آن ها بسوی درروان شد ، دستش توان بازکردن زنجیر ضخیم دروازه را نداشت .... احساس میکرد ممکن است حادثه ای اتفاق بیفتد ... در بازشد ودر مقابل نگاه حیرت زده جوان مردی جلوآمد وبا صدایی‌آرام ولرزاننده پرسید :

اسحق کجاست ؟

جوان که از ترس زبانش بندآمده بود بالکنت جواب داد .

ـاو ... او ... به‌ولایات رفته ..

هرسه باوحشت بهم نگر یستند

(c) ketabton.com: The Digital Library

ما میدا نستیم که‌درین‌حویلی‌مقدار زیادی چرس جمع آوری شده است. ازاینرو از تلا ش دست نکشیدیم.. بازهم به جستجو پرداختیم تا دریك نقطه‌منزل ، محلی‌که گلدانهای گل‌را بطرز خا صی پهلوی هم‌چیده بودند رسیدیم... زمین را حفر کر دیم ودر برابر چشمان‌ما خریطه های چرس نما یا ن گرد ید ...

سنگینی میکرد

بعد بسرعت رویش را گشتانـد وخواست فرار کند ـ اما دیگـر خیلی دیرشده بود... تلاش بی‌نتیجه ای نداشت ... اندکی بعد دست‌بند فلزی بردست‌های اوسنگینی میکرد واورا بسوی زندان میکشانید ... عده یی که وارد خانه شده بودند

بقیه در صفحه ۵۹

نا گها ن بکسی کو چك و زیبا توجه پو لیس را جلب کرد .. ایـن بکس سفری بود ...به‌آرامی سرآنرا باز کردند، دربین آن جز مقـداری سامان عادی چیز ی دیده نمیشد.. چا قویی آستر بکس را ازهم‌درید، چو ب های آنرا شکـست و نا گا ه لبخندی بر لبان همه نشست .....

(c) ketabton.com: The Digital Library

برگزیده آلفرد هیچکاک

Harold Rolseth
اثر هرالد رالسیت

ترجمهٔ :س،وهاج

رابرت سیتون دراپارتمان نو ساخت‌واقع شیکاگو، نزدیك میز طعام نشسته، انگشتان خودرا متفکرانه درلای موهای‌طلایی اش‌حرکت میداد. چشمان آبی رنگش به نقطه مجهولی خیره شده بود .

شب بچشم سیتون خواب نیامد وباتاثر نامنتهایی پیرامون معضلهٔ که تصادفاً به آن مواجه شده بود، می اندیشید .

قصهٔ عجیبی بود، درست‌مانند دهها‌افسانهٔ که ریخته تخیل است ونظایر آنرا غالباًبرای سرگرمی مردم، روی پرده می‌کشند. سیتون نتوانست حتی یکبار طور دقیق‌بخاطر آوردکه این ماجرا چگونه بوقوع پیوست. وی‌عجالتاً به پنجاه هزار دالر پول نقدشدیداً احساس ضرورت می‌کرد!

یکهفته قبل، عصر روز شنبه‌که مصادف بروز تولدش بود، سری به مجهزترین کلب شهر بنام «میموزا کلب» زد تاغذای مکلفی بافتخار روزیکه بی‌خبر ازهمه جا چشم‌بجهان گشوده بود، صرف کند. غذابیش ازحدگوارا ولذت بخش بود. قبل ازآنکه پول هوتل را بپردازد، لری پاورز مالك کلب بمیزش‌نزدیك شده، تعظیمی کرد ونشست. رابرت سیتون قبلا اندکی به وی معرفت داشت، وازهمین سبب بعدازتعارف اظهار کرد:

ـ امروز مصادف بروز تولد منست .

ـ اوه، تبریك عرض می‌کنم. آرزومندم صدها باراین روزرا جشن بگیرید. اجازه میدهید شمارا بیکی ازسالونهای خاص‌عقبی بیك گیلاس مشروب دعوت کنم؟

رابرت سیتون کاملا غافلگیر شده‌بودوخواه مخواه دعوت اورا پذیرفت .

سالون مخصوصیکه بگوشهٔ خموش عمارت موقعیت داشت به سلیقه خوبی تزئین شده بود ودرآن ساعت یکعده ازمراجعان بدورمیز مدوری نشسته، مشغول قمار بودند، کسیکه تصور میشد ازمنسوبان کلب است گیلاس مشروب رابه سیتون پیش کرد .

اندوخته خاطرات رابرت سیتون ازین نقطهٔ تجاوز نمی‌کند. اودیگر نفهمیدچه حالی به وی دست داد .

هنگامیکه صبح روز بعد درمنزلش بایك سر دردی شدید ازبستر برخاست، متوجه شدکه پنجاه دالروی ازمیان بکس جیبی‌اش مفقود شده است .

این حادثه اورا زیاد نگران نساخت‌ولی عصر آنروزکه دومرد ناشناس بمنزلش آمده، برویت پنج قطعه اسناد قرضه مبلغ پنجاه هزار دالررا ازوی مطالبه کردند، شدیداً تکانش داد. رابرت سیتون‌بکمال تعجب‌دیدکه اسناد قرضه شخصی، به امضای خودش‌مزین است ودرین مورد اصلا تردیدی وجود ندارد دومرد قوی هیکل ناشناس‌که خودرا بنام های «شوارتس» و«باربر» معرفی کردند، آمرانه گفتند :

ـ اگر پولهارا تا یکهفته دیگر حاضر نسازی، آنگاه بچاره شدیدتری متوسل خواهیم شد .

وامروز، آن هفتهٔ موعود بپایان رسیده‌بود. این اندیشه‌که دوتن ازغول پیکران بزودی حاضر شده مبلغی‌راکه اصلا وجود ندارد مطالبه می‌کنند، کلهٔ رابرت سیتون را داغ کرد. وی مانند بیمارانیکه ازشدت تب‌هذیان می‌گویند، زیر لب باخودمیگفت: فقطیك‌چاره موجود است وآن اینکه یکهزار دالر راکه بحساب خود موجود دارم، برایشان میدهم وبقیهٔ آنرا سعی می‌کنم بپذیرند تابه اقساط ازمن تسلیم شوند. طور مثال درهفته ده، بیست‌د الر !

درین اثنا دروازه اپارتمان زده شد وسر وکلهٔ شوارتس وباربر ظاهر گردید. شوارتس که زیرکتر از همکارش بود، باتمسخرگفت:

ـ خوب رفیقك، پولها حاضر است؟

باربرکه هیکل بزرگتری داشت گفت :

ـ معلومدارکه حاضر است، آقای سیتون عاقلتر ازآنست که استخوان‌های خودرابمیل خاطر بامشتهای ماخرد وخمیر سازد.

باربر درختم این جمله، یك چوره‌دستکش سیاه رنگی را ازجیب بیرون کرد .

رابرت سیتون بالحن احترامکارانه ای گفت :

ـ تاسف می‌کنم آقایون‌که نتوانستم‌تاهنوز پولیراکه مطالبه می‌کنید، حاضر سازم. ولی راه دیگری هست که ...

مشت گره خوردهٔ باربرکه بی‌مهابا بشکم سیتون نواخته شد، جملهٔ اورا ناتمام‌گذاشت رابرت سیتون بزمین افتاد وتصور کردکه نفس درگلویش قید شده است. هرچندسعی کرد روی خودرا بادستان ناتوان خودبپوشاند اما ضربه های شدیدیکه بکمال بیرحمی بسر وصورت او وارد می‌آمد، قوت وجرات هرگونه دفاع را ازوی سلب کرد .

رابرت سیتون هنگامیکه ازهوش میرفت بمشکل شنیدکه میگویند: «هفتهٔ دیگر باز بسر وقتت خواهیم رسید!»

فردای آنروز، رابرت سیتون باداره اش ازطریق تیلفون اطلاع دادکه درائر یك‌تصادم جزیی تایك‌هفته نمی‌تواند بالای وظیفه‌حاضر شود .

بقیه‌در صفحه ۸۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

عکس و مطلب

فرانک سیناترا بزله گو

فرانک سینا ترا غالبا با خبرنگاران وسایر مردم شوخی میکند وبه سوالهایی که ازو میشود جواب‌های خنده داری مید هد.

روزی خبرنگار مجله «فوتوپلی»ضمن مصاحبه بافرانک سناترا ازاو پرسید :

میتوانید بگوئیداولین دختری که‌شما بااو از دواج نمودید چه‌نام داشت؟

فرانک سینا ترا با خنده گفت:

والله من نمی توانم نام آخرین‌دختری راکه باوی‌ازدواج‌کردم بشما بگویم شما او لینش رامی‌پرسید .

فرانک سینا ترا میگو ید:

– دوستدار حقیقی موسیقی کسی‌هست‌که وقتی بریژیت بار دودرحمام مشغول آواز خواندن است به‌سوراخ‌کلید نزدیك شود و گوشش را به‌آن بگذارد !

درعکس فرانک‌سیناترابادخترش‌نانسی دیده میشود

الفرد هیچکاك

فلم پرندگا ن که‌از ساخته‌ها ی الفرد هیچکاك است چندسال قبل در سینما پا ر ك به‌نمایش گذا شته‌شده بود ، درمورد این فلم وخود الفرد هیچکاك مطلب خنده دا ری در د فتر خا طرا ت‌کیم نوا ك نوشته‌شده‌است که‌بدنیست درینجا از آن‌تذکر بدهیم.

«الفرد هیچکاك می خوا ست برای فلم پر ندگان‌صدای جیر جیرك هارا ثبت کند برای اینکار سی چهل جیر جیرك را پیدا کرده بود، اما هیچکدام صدا نمیکرد ند. اونا چار به‌مو سسه حشره شنا سی تیلفون کرده از آنهاکمك‌خواست‌آنهاگفتند:صدای‌این حشرات یك فریاد عاشقانه است اگر نرها وماده های آنرا ازهم‌جدا کنید فورا جیر جیرمیکنند .

هیچکاك با خوشحا لی گوشك‌تیلفون را گذا شت دست های‌خودرا بهم ما لید، دفعتا به فکر فرو رفت‌حال تشخیص دادن نروماده ا ین حیوانات چگونه میسر است ؟

بازهم هیچکاك‌ازمغز پولیسی‌خودکارگرفته چاره ای سنجید... اوهرکدام ازجیر جیر ك ها رادریك‌جعبه‌گذاشت‌همان بود که صدای مطلوبش ایجاد شد .

دیوانند هنر مند پنجاه ساله‌هندی هنوز هم‌شله‌گی دارد که به اصلاح نقش بچه فلم را در فلم ها بازی کند عجیب‌اینست که قیا فه دیوا نند وی‌رابیست‌سال جوانتر از سنش نشان میدهد او در فلم‌هایی باستاره هایی همبازی میشود که ممکن است همسن و سال دخترش باشند بهترین فلم های که دیوانند در آن بازی کرده از ساخته های وجی آنند برادرش می باشد که از کار گرد انان معروف هند است در عکس دیوانند با شرمیلا تاگور دیده میشود .

دم مارو دم

زینت امان مانند یکعده از ستاره های غربی به اصطلاح به زور (زیبایی) خودوارد عالم سینما شد چه او قبل ازستاره شدن بعنوان ملکه زیبایی انتخاب شده بود .وی در فلم (هری کرشنا هری رام) نقش یك هیپی را بازی کرده بود و آهنگ معرو ف «دم مارو د م» را تمثیل‌میکرد بعدازین فلم که وی شهرتی یافته است تقاضا ها ی زیادی برای شرکت در فلم ها از طرف تهیه کننده های فلم در یافت نموده شاید بزودی زینت امان باقیافه جذاب خود پرده های سینما ها را اشغال کند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصور خبرونه

په هیوادکښې

شتر کراچی سوار

زمانه باشگفتی وشگرفتی ملموس در حال تغییر است . زمانی شتر واحدی‌از کا روان های‌بزرگ رامیساخت که‌به‌آن‌رهروان‌جستجوگرو انسانان کنجکاو توشه‌سفری می‌گرفتند و بـان راه مـــی نوردیدند .اکنـــون‌بشر برعلاوه غلام های طبیعی که درخدمتش قرارگرفته بود، به‌ساختن برده های ماشینی‌پرداخته ودیگر شتر «باربرها» و «خارخور» باگام های آهسته برواش نمی تواند باغول‌ماشین برابری کند . آنرا بروی کراچی یی سوارمی کنند تامبادا سپهل های لغزنده‌اش‌روی سرك قیربلغزد وپایش بشکند .
اینکه شتر بیچاره راکجا میبرند ؟ بـه‌صاحبش معلوم است ولی به احتمال قـوی حیوان کمبخت راهی کشتارگاه است تا ازآنجاروی سیخ های قصابی وبالاخره درشکم هایی هنرپیچ پیچ ماهضم شود .

دست‌فروش

ازقدیم بخشی ازسرك راکه به دکانهـا پیوست است «پیاده رو» نام گذاشته اند. واین کلمات به قدری گویاست که تفسیری‌لازم ندارد . یعنی این حصه ازسرك فقـط برای کسانیکه نتوانسته اند پای کشی‌دست‌وپای کنند اختصاص دارد ، تامـصئون از خطر موتر های بی برك ولگام گسیخته راه‌بروند . ولی همین تریشه باریك که بازیاد شدن نفوس خودش تنگی می نماید . توسط‌دستفروشان اشغال شده وایشان‌بدون اهمیت دادن به مقرره های ترافیکی ، بساط فروش‌اموال خودرا پهن می کنند وبر تنگی راه افزوده باعث بلند رفتن تصادم های بدنی‌پیاده گردان می شوند . وکسی نیست که به آنان بگوید بالای چشم تان ابروست .

نظم ترافیک

بارشد همه جانبه شهر واحدات راه هـا یك‌طرف و تب موتر سوا ری از جانب‌دیگر اکنون کشورما بخاطر موجودیت موتر های‌قراضه ولکند به گورستان موترهای شکسته وریخته ممالـــك بزرگ تبدیل شده است .ولی‌نکتهٔ قابل توجه‌اینست‌که آگاهی ترافیکی مابدبختانه هنوزدرخم همان کوچه اولیه باقی‌مانده ومردمان مابدون کوچکترین توجه بـه مقرره های ترافیکی هنگامیکه دوستی را درسرك مزدحم دیدند، دیگرگل صحبت شـان می شگفد وساعتهای ساعت بدون کوچکترین‌توجه به‌بندآمدن‌راه، باهم‌به‌گفتگو میپردازند.
واین امرگاهی چنان میشودکه دونفرهم‌صحبت‌که ازشدت ایستادن خسته شده اند بروی سرك می نشینند وبقیه درددل را به پایان‌میرسانند .تصویر پایین نمایش دهند ه‌این واقعیت است . واینکه عواقب این مصافحه‌ها چه‌درد سر ها یی رابیارمی‌آورد به‌ایشان دیگرتعلق ندارد .

درمندوی

مندوی نبض زندگی‌اقتصادی ما رامیسازد.ولی باوجودفشار بیشتر بـرای استفاده از وزن های متریك ، هنوزدر پله های ترازوهای این محل قلوه سنگ های نا خراش وناتراش رابجای وزن های ریخته شده بکارمیبرند . دراینجاسوالی پیدا میشود کـه علت اینکه فروشندگان جزوبو به این سنگ‌چسپیده اند همانا کم بودن وزن این سنگ هاست . پس بچشم سرمی بینیم که چطوربخاطر حفظ منافع شخصی تمام مقرره ها را این سوداگران «جوفروش گندم نما» زیر پامی گذارند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

په‌خارج کښې

رد شایعه

اچ- جی‌ویلز یکی‌از نویسندگان بزرگ بودبوده ودر نوشته هایش آینده را بر مبنای حوادث گذشته پیشگویی میکرد . اخیرا درمجله تایم تربولوجاپ انگلستان ، شرح زندگی اوبه صورت مفصل نوشته شده ودرآن‌تذکار رفته که این نویسنده بزرگ ازلحاظ یافتن جفت درست کم طالع بوده وهیچ زن‌حاضربادوستی اونمی شد .

ولی بتازگی دام ریپکاوست که بین سال‌های ۱۹۱۲-۱۹۲۲ معشوقه ویلز بوده وازاو پسری دارد . این نظریه راطی نوشته بلندبالایی درسندی تلگراف ردنموده وگفته‌است که این شایعه بکلی عاری ازحقیقت میباشد.

کشف چهره جدید هنر باله

زمانیکه خطوط پیری به چهره مارگات فونتین فرارسیدن پیری‌اش را نشان میداد. سوالی درذهن هرکس خطور می‌کرد که آیا ادولف نوریف جفت دیگری همطراز مارگارت برای رقص باله پیدا خواهد کرد ؟

دردرازای پنجسال توتلاش هیچ‌به نظر نمی آمدکه بالرین دیگر بتواند جای مارگارت رابگیرد . بآنهم ناتالیاوکاروواء ۳۲ ساله وعضوباله کیزوف، چندین مرتبه بارودی‌به صورت جوره یی رقص باله نمودند . ولی هنوززود بودکه درمورد چهره جدید قضاوت‌نمایند . ولی بعداز ظاهرشدن در باله های سنگین چون «زیبای‌خوابیده» و «رمئووژولیت»ناتالیا ثابت نمودکه باهنر نمایی ظریفش میتواند جای مارگارت راپرنماید وبه این‌ترتیب یك ستاره جدید درآسمان هنر باله ظاهر شد .

مارلین دیتریش دوباره آواز می‌خواند

مارلین دیتریس خواننده وستاره معروف سینماکه اکنون شصت وهشتمین خزان زندگی‌اش راپشت سر می‌گذارد در دومین سابقه موسیقی که درپاریس برگذار گردید، شرکت‌نمود. او پس‌از ۱۱ سال‌دورماندن‌ازجهان خوانندگی وهنرمندی باردیگر روی ستیژ برآمد وآهنگی راخواند . منتقدین عقیده‌دارند که‌صدای دیتریش هنوز زیبائی اش‌راحفظ نموده است .

چهره زشت نیز خوشبختی میاورد

واشوکا ۳۰ ساله ویکی ازمعروفترین مدل های عکاسی جهان قبل ازاینکه به شهرت برسد ارزوی چهره زشتش رارآینه نگاه نموده وباخود گفت :

- باین روی زشت چه خواهم کرد ؟

بعداو تصمیم گرفت تاچهره اش راطوری نقاشی نماید که به‌کل سنگ زیبایی شباهت پیدانماید . این امرنظراورا جلب نموده و سپس به نقاشی تمام بدنش پرداخت درین رنگ آمیزی اوسعی ورزید تانمای طبیعی به بدنش بدهد . این‌کار توجه بسیاری عکاسان حرفه‌یی راجلب نموده وبزودی اویکی از تمام بدنش بدهد .

این‌توجه کاربسیاری عکاسان فرقه‌یی راجلب نموده وبزودی‌درلمتری اویکی ازمعروفترین مدل های عکاسی شد .

اهنگساز معروف

درکشتی لرمانتف اکشتی مسافربری اتحاد شوروی که دربندرگاه نیویارك لنگرانداخت . یکی ازمسافرین معروف آن آهنگساز معاصر دیتری شاسستاکوویچ ٦٦ بودکه برای روی ستیژ درآوردن باله «آیدا» دراپرا خانه متروپولین نیویارك آمد. برعلاوه دراین سفر اومیخواهد تادرجه‌عالی‌آهنگسازی راازپوهنتون تارت ویست بدست آورد . در این سفر خانمش ایرینا نیز بااوبود . در آخرین گفتگوی که بااوصورت گرفت خبرنگار معروف پوهنتون نارت ویست می گوید که :

«هنگام گفتگو بااوفکر می کردم با بتهوان صحبت می نمایم .»

(c) ketabton.com: The Digital Library

دانش و فرهنگ میراث

علم و فرهنگ میراث مشترک تمام بشریت است. اغلب دانشمندان ومحققان جهان، نفوذ و حکمروایی دانش را در قلمرو و سیعی میدانند که محدود به حدود و ثغور جغرافیای سیاسی نیست بلکه در پهنای گیتی چنان گستر ده است که هر یك ا ز فراد و ملل مفا خر آنرا از آ ن خویش محسوب میکنند.

دانش و دانشمند فر زند نیك ملت ها ست . گا ندی می گفت «میخواهم تا نسیم جان پر ور همه فرهنگ ها آزادانه از پنجره اتا قم بدرون بوزد.»

زمان ما عصر رو شنفکر ی است. ولی از شیپور این حقیت دو آ هنگ ادعا یی بیرون می آید یکی آ نکه دانش و فر هنگ برسیا ست رجحان ندارد ودیگر اینکه دا نش وفر هنگ ذات و جو هر جهانی و کلی دا ر د.

فلسفهٔ قرن هجدهم- کلمه که نه فقط فیلسو فان بلکه دا نشمندا ن دو لتیان، نو یسند گان و منتقدان را دربر میگر فت- در معبد تنگ و تا ریك مرزهای خو دی ، پر سش نگردید بلکه رشته محکم وقف به عقل، باهمه جدایی بودن ظا هر ی شان آنها را بهم پیوند میداد. ومرز های دیگری جز جهان دا نش، هنرو رو شن بینی را نمی شنا ختند. آنها به همگا نی بودن و عا م بو دن اخلاق وهنر باور دا شتند. و قتیکه آنا ن ما نند و لتر تاریخ می نو شتند تاریخ جهانی می نو شتند. زمانیکه آنان ما نند کر یستان ولف بر رسی مذهبی می‌نمودند به مقا یسه مذا هب علا قمند بو دند و هنگا میکه از حقوق ستا یش می کر دندمانند مونتسکیو از روح‌القوا نین حر ف می زدند. و زما نیکه در ژر فنای هنر به تحقیق می پر داختند ما نند وینکما لان و یا مسر جو سوژینولدز از هنر کلی سخن‌می زدند وبه نظر آنان بهترین سرود شا عرانه «سرود انسان» بود. دا نشمندان وقلمزنان، مردان جهانی ب ودند آنان از کلبه محقر شان به کشور ی واز پوهنتونی به پو هنتو نی واز یك اکا دمی به دیگر اکا دمی سفر می کردند زیر ا دانشگاه های آنز مان اکثراً در لجن کهنه پر ستی غرق بودند.

دراین تصویر ، نمای الارشددانش‌رادرکشورها ی گوناگون دیده‌میتوانیم

(c) ketabton.com: The Digital Library

در تصاویر ، نمونه های جا لب رشد فرهنگ ودانش را در کشور های مختلف گیتی دیده می توا نیم.

ه مشترك ملتها

آنان می دا نستند که ثـر و ت مشترك دانش ، کهن تراز منا فع مشترك کشور های سیاسی است .

ما اکنون از آن فلسفه روشنگری دور شده‌ایم وشرایط کنونی نشا ن مید هد که از این نگـــاه‌ما بـجـای پیشر فت به سوی قله بلند دا نش، عقب گرا شده ایم.

بر خی از حوادث آنز مان نشا ن میدهد که حتی در کار زار گـــر م جنگ سیاسی ، بخشش جهان‌دانش در صلح و سلم ز ند گی می کرد . عصری بود که در آن امریکا با زبان بنجا مین فرا نکلین و فرا نسه‌بازبان ژاك نکرد سخن می زد. ز ما نیکـه یك صاحب منصب هسن می خواست خانه فرا نسیس‌هو پکسن سراینده آهنگ اعلامیه استقلال امـــریکا را آتش بزند ، جنرال کوك به‌انـدازه بخاطر از بین ر فتن کتابـــخا نـه دانشگاه های مربوط آ ن تکان خورد که امر به خا مو ش کردن آتش‌نموده در و رق کتا بش نو شت : «گر چه او یك مرد خائن و نمك حرام است ولی بخا طر اینکه دا نشمند است باید حفظ شود.».

آنوقت زمانی بود که باز در بین دود وآتش آزاد یخوهانه امر یکا، انجمن علمی انگلستان به پو هنتون هارورد یك جلد کتاب بـــز ر گـك مشا هدات ستاره شنا سی تقد یم نموده و یك صا حب منصب انگلیسی به پرو فیسور و یلیا مز از پوهنتون ها رو رد اجازه داد تـا تـــحقیقات نجومی اش را در جزایر متعلق بـه انگلستان بنام خلیج پنو بکا ت‌ادامه دهد.

آن عصری بودکه فردریك بزرگ در حا لیکه با فرا نسه می جنگـید زبان فرانسوی رادرپاری سا خت. وزمانی بود که گو یته لقب‌افتخاری «قشون متحده» را حاصل می کر د در حال که روی سینه اش مد ا ل لیژن دوو نورمی خشیـد. د ر آن‌باز مینماید. با تو جه به سا ختمان هنگام انجمن سلطنتی انگلستا ن درمیان شعله های آ تش جنـــگ، نشان به بنجامین فرانکلن بخشیده واکادمی علوم فرا نسه به‌سرهمفری داوی مدال طلا میداد .تا بشوی در هنگام لشکر کشی به‌شرق ،بخا طر نگهداری آثارکلاسیك‌هاینه، شهری که درآن‌پوهنتون‌گوتنکن قرارداشت ازخطر سقوط نجات داد. روی همین دلیل درسال ۱۸۰۸ چار لز بلا گدن به انجمن سلطنتی انگلستان توصیه می نما ید که امپرا تورا به عضو ی انجمن بر گزیند.

جهان هنر، هما نند جهان دانش رنگ جهانی دا شت واین حا د ثه‌را مادر ایجاد جمهوری ایالات متحد ه دیده میتوانیـم ورق زریـن تـر در تاریخ هنر امریکا از ایـن و جـود ندارد که ژرژ سوم حتی در هنگا م جنگ، نقاشان امریکا یی را مو رد حما یت و تشویق قرار میداد. د ر همان مو قع است دسته ای از خیر اندیشان ،نقاشی جوان پنسلوانیایی رابه روم برای ادامه تحصیل نقاشی می فر ستند.

او گامهای او لیه نقا شی را د ر آنجا بر دا شته به لندن می رود ودر آنجا اثر کلا سیك گو نه او تو جه ژرژ سوم را جلب ی نما ید. و یست درسال ۱۷۷۲ بحیث‌یك نقاش‌بزرگ تعیین شده و در سراسر جنگ با ژرژ سوم دو ست مـی باشـد. در درازای سالهای جنگ‌استقلال طلبی امریکا بود که و یست در استد یو نقا شی اش نقا شان امر یکا یی‌چون چارلز وپیشس ،میل جان ترو مبل و گلبیرت شتوا رت راه مید هد و بعد به آنان اجازه داده می شود که به امریکابر گردند.

همچنان در بر ابر آن امر یکا ی جدید به نو به خود در وازه ها ر ا بروی هنر مندان و معما را ن‌اروپایی کپیتول، ما به شد ت ر نگ هنـر معماری جهانی را میبینم. گر چه نام این شهر وا شنگتن گذا شته می شود و لی در در ون آن مو جی ا ز نمای‌هنر لاتین دیده میتوانیم .

بخش زیاد پا یتخت جهان جد ید تو ســط لوانفـت فـرا نسـو ی ساختمان می گردد در حا لیکه ایـن شخص تابه آخر فرانسوی باقی می ماند .سپس او بامعمارد یگر ی‌بنام جمیس هویان که زاد گاه‌اش‌ایرلند می‌باشد یکجا شده‌و مسؤل دو باره سازی کاخ‌سفیدمیگردد.که‌در حریق سال ۱٤۱۸ به‌ویرانی کشیده شده بود. بعد ها ستیفن ها لت که د ر فرانسه تولد شده ورشد یا فته بود درسال ۱۷۸۹ به امریکا می آید که درب یك مکتب هنری را در زیچموند بگشاید.

چهره در خشان دیگر این عصـر ویلیام تور ستون معمار معر و ف می باشد که در طرح کپیتـــو ل نقش اسا سی دا شته است. او در جزایر رلجن تولد شده‌وطب‌رادر ادینبورگ و بنا یی را درپاریس‌فرا میگیرد.

دو چهره دیگر انجمن سلطنتـــی انگلستان سر ها نس سلوان و سر جوزف با نکز می با شد که خو درا وقف ادنشس به‌شوذ بشر نمودند. هانس سلوان یکی‌از جهانی تریـن ایندوچهره می باشد .او در ایر لند پا به زمین گذارده و طـــب را نـزد نیکولاس استنواشتسس فرا گرفته برای اندو ختن تجربه راهی فرانسه می‌شود.

در لندن اودرب‌خانه اش رابروی همه‌گیاه شناسان گشود د وباتما م گیاه شنا سان جهان غرب و امریکا ار تباط دا شته واز آنان در غنا ی آگاهی جهان گیاه ها به صـو ر ت گسترده کار گرفت .

بقیه در صفحه ۹۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

بخوانید و باور کنید

عشق بزرگ جوز کوچک برآورده شد .

جوز مار یا مانسو (اهل برازیل) قدری از یك خط کش یك متره بزرگتر ایست وبنام هنری سکینا در میان هنر دوستان برازیلی شهرت فراوان دارد. وقتی اوبه روی پرده ظاهر میشود ملیو نها تن برازیلی به

مقابل صفحه تلویز یون زانو زده به تماشای او میپر دازند جالبتر ازهمه جریان ازدواج او با ژینا گو س بود

بقیه در صفحه ۸۸

نسل پرندگان درسراسرجهان رو به نابودی میرود

درارو پاو کشورهای ماو راء بحار نسل انواغ متعددی از پرند گان در معرض نا بودی کامل است . بموجب گزا رش موسسه تحقیقا تی ماکس پلانك از چند سال باینطرف تعدا د ۲۶ نوغ از پرند گان پیو سته

کاهش می یابد . با عتقاد دا نشمندا ن علت این پدیده نا را حت کننده ، استفاده روزافزون از موادحشره کش (پستیزید) در زراعت همه کشور های جها ن است .

برعلت نامبرده باید هم چنین فزونی یا فتن زبا له های صنعتی بمقادیر زیاد اضا فه شود .

طبق گزا رش نامبرده ، تنها در کشورهلند طی سال ۱۹۶۰ بیش از ۲.۰۰۰۰ پرنده در اثر پاشید ن پستیزید ،مرده اند .

درسوید ن ، پس از بکار بر دن نو عی تر کیب متیل ،جیوه درزراعت تعداد پرندگان خوش الحان بگو نه محسوس کم شده است .

بقیه در صفحه ۸۸

تحقیق علل سوانح ترافیک درلابراتوار

مساله چگونگی بروز سوانح ترافیکی و جلوگیری ازو قوغ آنها تا کنون بتوسط صد ها مر جع ، ا ز جمله شر کت های بیمه وانجمنهای محلی ،مورد بررسی ومطالعه قرار گرفته است. اما نتایج این بررسیها بیشتر بگونه شناسا ئیهای تخصصی بین آنها مبادله شده وبندرت بکار آمده است. حال قرار است که با اجرای یك طرح تحقیقی دو ساله ،جریان نامبرده بمسیر تازه ای هدایت گردد. با همکاری پوهنځی فنی برلین غربی وکار خانه فلکس واگن کلینیك جرا حی سوانح وابسته به طی هانور مامور شده است تحقیقاتی در باره علل سوانح را از این دید بررسی نماید که، دروند هر سانحه را باید یك رویدا دبا چند عامل تلقی نموده.

اجرای نظر مزبور عملا بدینگو نه خواهد بود: هنگام وقوع یك سانحه ترافیك تو ام با آسیب ،پلیس ترافیك بید رنگ کلینیك نامبرده را آگاه میسازد ویك تیم سه نفری متشکل از یك طبیب ، یك مهندس و یك محصل فاکولته طب بایك موتردارای آرن خطر بمحل حادثه حرکت می کنند .مهندس عضو تیم فورارد بریك ،وضع تکنیکی موتر های مشمول حادثه ،شرایط جاده وعلائیم موجود ترافیك را بررسی مینماید .روانشنا س تیم طبق میتودهای مشخص ومقرر ،علل وبحران روانی ،راننده یارا نندگان را زیر میکرو سکوپ میگیرد ،مثلا وضع روحی آنها را .

ضمن باز جوئی از شهود ،وی همچنین پرسشهای نی در باره وروابط خانواد گی و اجتماعی شان وهدف وعلت سفر شان بعمل می آورد .محصل طب هم حد ود جراحات را ،در صورت امکان در محل سانحه وگرنه درشفاخانه ،بررسی وتجزیه وتحلیل می نماید .

در مورد یکه عابری در گیر سانحه باشد نحوه حرکت وسرعت گامبر داری او تعیین میگردد تا سرعت او بهنگام تصادم بابدنه اتومبیل ومیزان تاثیر نیروی اجسام بر بدنش شناخته شود .در تحقیقات علمی سوانح تا کنون بنکات مذکور توجه وافی مبذول نمیگردیده است .

سپس تیم تحقیقاتی نامبرده در لابراتوار ویژه ای که برای این کار تعبیه شده است جریان سانحه رابا اتو مبیلهای مشابه در گیر در سانحه گیری بزرگ تقلید مینماید تا رابطه بین نیرو های موثر در سانحه وآسیب های وارده را دطوردقیق بسنجد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیام جمهوری

بریز بادهٔ عشرت ،ز جام جمهوری
که گشت زنده ز داوود ، نام جمهوری
به فرد فرد نجیب وغیور افغان است:
ـ بزرگ نعمت یزدان، نظام جمهوری
دلا!توشاد بزی کزطلوع مهر امید :
رسید صبح خوش نقره فام جمهوری
شدیم زنده دل اینك ،ز لحن داوودی
شنیده ایم از و ، تاپیام جمهوری
کنون ، دگر ، همگی،زندگی ، ز سر گیریم
دل رمیدهٔ ما گشت‌رام جمهوری
ازین نظام نوین ،جان‌و دل ، سلامت باد
سلام باد بمردم ،سلام جمهوری
«طهوری» از دل وجان، باز تهنیت گوید:
به‌هرگرسنه‌وهر تشنه‌کام جمهوری

«ناصر طهوری‌هروی»

محمد آصف فکرت هروی

می‌بیداری

بریز ساقی سیمین‌به‌نام جمهوری
شراب ناب که طی‌شدزمان مهجوری
بریز بادهٔ مستی وشور و بیداری
که بیش از ین نتوان‌بود غرق مخموری
در آستان تو فکر بهشت کی داریم
بهشت کوی تو باشد ،تو نازنین حوری
بیا که بلبل طبعم سرود مستی خواند
ز شوق‌بوی دل‌انگیزت‌ای گل سوری
مرا به است شرنگ‌سفال آزادی
زآب زندگی از جام‌های فغفوری
خوش آمدی ولی این‌دیر آمدن ز چه بود ؟
ره وصال نپنداشتم‌به این دوری
به جمله همو طنان‌تهنیت بگو (فکرت)
مبارکست به کشورنظام جمهوری

از اسد الله حبیب

ستارهٔ ناآشنا

شبها ، چو یاد های غم آلود پر گشود
وز آنهمه به شهر دلم، نقش‌پای ماند

این نقش پای‌رفتهٔ عشق نهفته‌ایست،
از آن نهفته داغ سیاهی بجای ماند.

• • • •

آخر چگونه چشم بدوزم بدست تو
ای کوکب مراد !من از یاد رفته ام .

در چشمه سارتو نم یك‌عشق‌تازه‌نیست!
من بار ها زتشنگی خویش گفته ام !

• • • •

شد سالها که ظلمت‌شبهای چشم من
کورست وروشنی شهابی ندیده است .

در سینه ام‌که‌منزل آن‌عشق رفته است
خاکستر سیاه سکوت ،آرمیده است.

• • • •

در نیمه شب، که ضربه انگشت باد ها:
باتار موج ،نالهٔ دیرینه سر کند ،

آندم که عطر کهنه ونمناك رشقه ها:
شب را خموش سازدوخاموش تر کند ،

• • • •

آندم که تار نازك وسرد نگاه من
در ریشه های‌محکم شب‌ها گره شود،

آندم که دود پرتو خورشید های روز :
پیچیده ازگلوی علفها برون رود ،

• • • •

یا چون یکی ستارهٔ ناآشنا ،زدور
آندم زدست خاطره ها خنده یی زنی ،

چون توته های شیشه بریزد بکام من.
خنند به بی فروغی مهتاب شام من.

• • • •

باور نمیکنم بکف کوکب مراد :
باشد زعشق تازه‌یی ،الماس پاره یی .

باور نمیکنم که به شام سیاه من
خندد شگوفه یی و بر قصد ستاره یی.

• • • •

باور نمیکنم که توایزن ! به شهرد ل
باری برای دیدن این شهر پا نهی .

یا همچو عشق رفتهٔ من ، روزرفتنت:
باور نمیکنم تو نقشی بجا نهی

از: سعدی

حدیث روضه

در آن نفس که بمیرم ،درآروزی تو باشم
بدان امید دهم جان ،که خاك کوی تو باشم
بوقت صبح قیامت،که‌سر ز خاك برآرم :
بگفتگوی تو خیزم ،به‌جستجوی تو باشم
به محفلی که در آیندشاهد ان دو عالم :
نظر بسوی تو دارم ،غلام روی تو باشم
بخوا بگاه عدم ، گرهزار سال بخسپم :
بخواب عافیت آنگه که روبه سوی تو باشم
حدیث روضه نگویم،گل بهشت نبویم :
جمال حور نجویم ،دوان بکوی تو باشم
می بهشت ننوشم ، زدست ساقی رضوان
مرا بیاده چه حاجت که‌مست روی تو باشم

هزار بادیه سهل است باوجود تو رفتن
وگر خلاف‌کنم «سعدیا!»سبوی تو باشم

(c) ketabton.com: The Digital Library

ترجمه : رهپو

ترووور، عشق من!

گرم ترین روز سال ، آخرین نفس های تفتزده اش رامی‌کشید . شام نز دیك بود وبالکن خارجی اپار تمان پدر ومادرم بکلی خالی بود . ونفس انسان بند می آمد .

خودرا ازبازوهای عرق‌آلود وچسپناك ترووور درحالیکه نفسم بکلی بندشده بود خارج کرده ازاو خواستم که :

– قوه ! بگذارکمی نفس بکشم .

– جانم ! سللی عزیز ! بیاپیش از اینکه ازگاراژ خارج شوم یك‌بوسه دیگر بده .

فراموش نکن که‌این آخرین چانس است که من‌یك دختر را می‌بوسم ! زیرا فردا توبیست ساله میشی .

درحالیکه می‌خندید گفتم :

– به‌همین‌گرما اگربیشتر توقف‌کنم .نفسم می‌برآید .

ترووور مرا رهاکرده و دستمال سفیدش را بیرون کشید تابان پشت‌گردن عرق آلودش پاك نماید .

اوبسخن من‌موافقه نمود (راستی‌که گرمی کشنده است) ولی این رابدان سللی، که‌برای مشکل است تاتمام عمرم رابعد از عروسی،در این اپار تمان ده منزله وتنگ بگذرانم.ماباید خانه‌ای‌که رو بروی آن قطعه زمین‌کوچکی‌داشته باشد بدست آوریم ،این در صورتی امکان داردکه من‌بیست سال تمام شانزده ساعت‌کار کنم تابتوانم به‌این رویایم جنبه واقعی بخشم.

چیزی نگفتم . نمی خواستم تاشب قبل از روز تولدم باز جنجال بپاکنم . حقیقت این‌بود که‌همین موضوع‌یگانه نکته‌اختلاف بین‌من‌واورا می ساخت .

میخواستم زودتر عروسی‌کنم . بر علاوه،ما دوسال می‌شدکه باهم یکجا بوده ومن‌فهمیدم که‌ترووور مردی بودکه من بدنبالش می‌گشتم اوهم مرا دوست داشت و می خواست‌زنش شوم . ولی اصرار می‌کردکه تا هنگامیکه‌نتواند یك‌خانه درست بخرد ازدواج نخوهد کرد .

با اساس نظرش موافق بودم . البته من‌هم آرزو داشتم‌که خانهٔ ازخود داشته باشد ولی در قلبم مهمترین مطلبرا ازدواج می‌ساخت. فکرمی کردم که‌خریدن خانه در درجه دوم‌قرار دارد . از طرف دیگر روز بروز قیمت خانه بالامی رفت وسد محکمی را در برابر خواسته های‌ما می ساخت .

ولی به‌هیچوجه دلایلم قناعت اورا فراهم نساخت ، اوبا تلاش‌کمی پول پس‌اندازنمود. ولی هنگامیکه قیمت خانه بالاتر رفت یگانه واکنشس این‌بود که ساعت های‌زیاد ترراادر گاراژ میگذارند .

من میدانستم که شغل ترمیم موتر برای اوخیلی مهم جلوه می‌کرد .

در ابتدا اونیم روزه نزد پدرش‌کارمی کرد ولی هنگامیکه جکسن در حادثه ترافیکی‌صدمه دید ، او دیگر تمام روز کار می‌کرد . ترووور وبرادرش شغل ترمیم موتر را بدوش گرفته وپسانتر ها ساختن گراژنو افتخار خانواده‌شان گردید .

این را بخوبی می‌دانستم. اگر آنان‌کاررا رها می‌کردند ممکن قلب پدر شان از اینکه زحمت زیاد برای روبراه کردن گاراژ متحمل شده بود شکست . ولی یگانه کار آنقدربه آهستگی وتوان فرسایی انجام می‌گرفت‌که در بعضی مواقع من فراموشش می شدم .همیشه حس‌می‌کردم که وجودم نزد ترووور در درجه دوم قرار دارد . اگر واقعاً او مرا دوست میداشت باید عروسی میکرد . من فقط همینقدر آرزو داشتم که‌بااو عروسی کنم یك‌جایی داشته باشم و شب ها منتظر برگشتش باشم .

ولی اکنون بامهربانی سنگین لحظات شب‌راکه درگاراژ می‌گذراند تحمل می‌کردم‌من باتاثر این حقیقت راکه در نزدش به‌درجه دوم قرار داشتم پذیر می شدم . اکنون من بیست ساله بودم ولی هیچگونه تغیری در این مدت دو سال در زندگی مارخ‌نداده وهم چنان روز عروسی ام در دور دست‌ها قرار داشت .

اما اکنون احمقانه به‌نظر می رسیدکه لحظه های خوشی که‌او بامن بود با جنگ و جنجال برایش تیره وتا می ساختم . به همین سبب همدیگررا به‌آغوش فشردیم ومن‌گونه‌ام رابرای بوسه بلندکردم باتبسم گفتم :

– فقط یك دفعه .

– برو اگر نمی خواهی – من هم نمی خواهم .

– احمق نشو ، بخاطری‌که ازکار ات‌نمانی.

انگشتانش رابه آرامی به‌روی مویهایم فروبرد ، آن‌هارا نوازش داد .

سللی توچقدر خوب هستی به ملیون ها می ارزی . فر دا شب بخاطر روز تولدت کار را ترك می‌کنم . اگر همینطور هوا گرم وتفت آلود بود . به‌بار فورد خواهیم رفت و شب را کنار دریا خواهیم گذراند . یك موترك راکرایه گرفته ابتدا به مهمانخانه‌فرای رفته وشب رابه باغچه رون خواهیم‌گذراند .

برایم عجیب وباور نکردنی می نمود، نه تنها بخاطراینکه یك‌شب درکنار دریا ماندن وازاین‌هوای‌خفقان آورشهر گوریختن‌برایم‌لذت بخش‌بود بلکه بخاطر اینکه می شنیدم که ترووریك شب تمام بلی یك شب تمام از کنار گار راژ محبوبش بدور می رو د. بنظرم کاملا عجیب بود.

بازوق زدگی گفتم :

– اوه عشق‌من . بسیار زیاد تشکر، تمام روز منتظرت خواهد بود .

ترووور به شدت خوشحال گردید. درحال ذوق زدگی پنجه هایش را در لای مویهایم فرو برده ویك رشته آن را دور گرد نم پیچانده گفت «خوب ...من می دانم که ترا طور لازم به تفریح نمی برم ولی تلاش می ورزم تابرای ازدوا جهان‌زمینه درست‌مساعد بسازم واین کار بدون زحمت‌کشی بیشتر وعرقریزی زیاد تر امکان ندارد .آیا تومرا درك نمی‌کنی بگونمی‌کنی ؟

چه می توانستم بگویم ، زیرا آنشب نمی‌خواستم بین من واو گفت گویی صورت گیرد. ولی می خواستم زیباتراحساس خودرا به‌او بازگوکنم تبسمی نمودم .

بلی! بلی! ترا درك می‌کنم مگر فردامن بیست ساله می شوم‌ترووور .زمان برسرعت از بالای سرمای گذرد .

با شگفتگی سرش را پس برده وخنده بلند سر داد .»

ـدختر که بیچاره بیست سال اهنوز بقله‌عمر بالانشدی چه‌رسید به پیری .

من‌هم‌خندیدم . بعد از اینکه او رفت حتی هنگامیکه من‌کنار مادرم برای دیدن پروگرام جالب تلویزونی نشسته بودم احساس غم درونی تمام وجودراقرارگرفت . ترووربسادگی به‌نظرم می خندید ، بر علاوه بسیاری جفت ها جوانتر از ما عروسی کرده وباپول کمتر توانسته اند پس انداز خوب کنند .

برایم جای شگفتی این بودکه چرا با وجوداینکه ترووور مرا دوست داشت حاضربه عروسی نمی شد ؟

آیا امکا ن دارد او با و جودیکه میگوید دوستم دارد نخواهد داشت ؟افکار احمقانه ای در مغزم هجوم می آورند .با وجودیکه باانگشتر نامزدی بازی می کردم غم نا شناخته ای که خودم هم علتش را نمی دانستم آنشب سراسر وجودم را پر نمود.

ولی آنشب فکر رفتن به کنار دریا مرابه خواب شیرین فرو برد . و کارت تبریکی یی که صبح روز دیگر توسط پست برایم رسید مرا بیشتر به عشقش مطمئن ساخت . کارت روز تولد زیبایی بود . «عشق‌من» با آب طلا نوشته شده ودر زیر آن نوشته خود ترووور مرا بعالم رویا برد.او مرا دوست‌داشت راستی مرا دوست داشت .

وعدهٔ سفر کنار دریا مرا بکلی ، گیج نموده بود . فکر کردم روز فراموش نشدنی یی در پیش دارم .باغجله خیابان را زیر پایم گذارده به فروشگاه که در آن کار می کردم دویدم روزبه نظرم زیبا جلوه میکرد دوست‌داشتم برای‌کسیکه بی‌کاردرکنار حوض آب بازی دراز بکشد ازآفتاب لذت ببرد ولی برای کار روز گرم و داغی بود. تفت گرم فضای فرو شگاه را سنگین تر می ساخت همکارم کارول به رخصتی رفته و کار او هم بگردنم بود. پایهایم از دویدن زیاد به درد آمد .

نزدیك شام‌بکلی خسته‌شدم .افکارزیبای کنار دریا بود که مرا روی پایها یم نگه میداشت راستی صدای موج آب سبز تیره را می شنیدم که بر لبه زورق ما می‌خورد.

بالا خره فروشگاه بسته شد از طبقه‌دوم به سرعت پایان شدم ، چین‌کار را کشیده وبخانه رفتم .

ساعت دیواری هفت ضربه را نواخت باآن موجی از سرور وجودم را فرا گرفت ترووور وعده داده بود که ساعت هفت‌بیاید من بکلی آماده بودم. حمام‌گرفته وسروصورتم درست بود. باقی اعضای خانواده بدور میز مصروف خوردن نان شب بودند .با ایشان یك پیاله چای همراه با توته کیکی که‌برای سالگرد تولد مادرم پخته‌بود خوردم سعی میکردم که خود را مصرف خوردن نشا ن دهم .

مادرم با اصرار گفت :

ـجانم نان بخور ـاز چاشت‌تا حال مدت زیادی از نان خوردن می گذرد .

گرسنه بودم ولی میخواستم تا بعد تربا‌ترووور نان بخورم – لحظه ای بعدصدای پای درد هلیز بلند شده وبدنبال آن زنگ دروازه صدا کرد .برادر کوچکم بفکر اینکه ممکن یکی از رفقایش باشد بطرف دروازه رفت‌و لی‌صدا کرد .

– سللی ترووور است .

– بدرون بیاریش .

ولی مارك به آرامی برگشت وخامو شانه پشت میز نشست .

لحظه بعد گفت :

برو ترووو ر ترابیرون میخوا هد .

با تشویش به مادرم نگاه کردم .برایم

(c) ketabton.com: The Digital Library

این حرکت تروور غیر منتظره بود. باعجله طرف دروازه دویده دروازه اتاق را بـــه شدت درعقبم بستم .

دروازه باز بود ولی در اول اثـــری از تروور دیده نمیشد وبعد اورا دیدم که به کناره پرنده تکیـه نموده وسعـی میکرد تـا ازشدت تنفس بکاهد . قفسـه سینه‌اش بـه شدت بالا وپائین میرفت معلوم میشد کـه تما ... داده بده بود .ولی چیزیکه مرا از همه بیشتر تکان داد ونفس کشیدن هـــای کوتاه وبلندش نبوده ،بلکه می دیدم کـــه تروور هنوز لباس کارش را در برداشت . چهره ودست هایش با لکه ها سیاه وچرب آلوده‌بود . در یافتم‌که برای بردنم نیامده .

وقتیکه نظرش بمـن افتاد بـه آرامی قـد راست نمود دندان های سفید ش‌را تبسم عذرخواهانه ای نشان داد .

بطرفم قدم برداشتـه در اول دست هایش را بسوی من بالا نموده سپس آنـــها را انداخته گفت .

ـ سللی ، عشق‌من متاسفم .

احساس دلزدگی سرا پایم را فراگرفت ولی آن را پنهان نمودم .فکر نمی کردم‌که تروور بمن دروغ بگـــوید و آنهـــم در روز تولدم .

پرسیدم :

ـ پس چرا وقتت را ضـایـع‌نمودی واینجا آمدی هاچرا دست ورویترا نشسته یی ؟ قسمت زیبای شب در حال گذشتن است .

او سـرش را تکـان داد و نفـس عمیـق کشید وسپس گفت :

ـمتاسفم سللی .شیرین دلم. ولـــی حقیقت اینست که آمده نمی توانم .

این را میدا نستم ،من از اینکه تصورمی کردم او حتی در روز تولدم مرا از یاد نمی

بقیه در صفحه ۸٤

(c) ketabton.com: The Digital Library

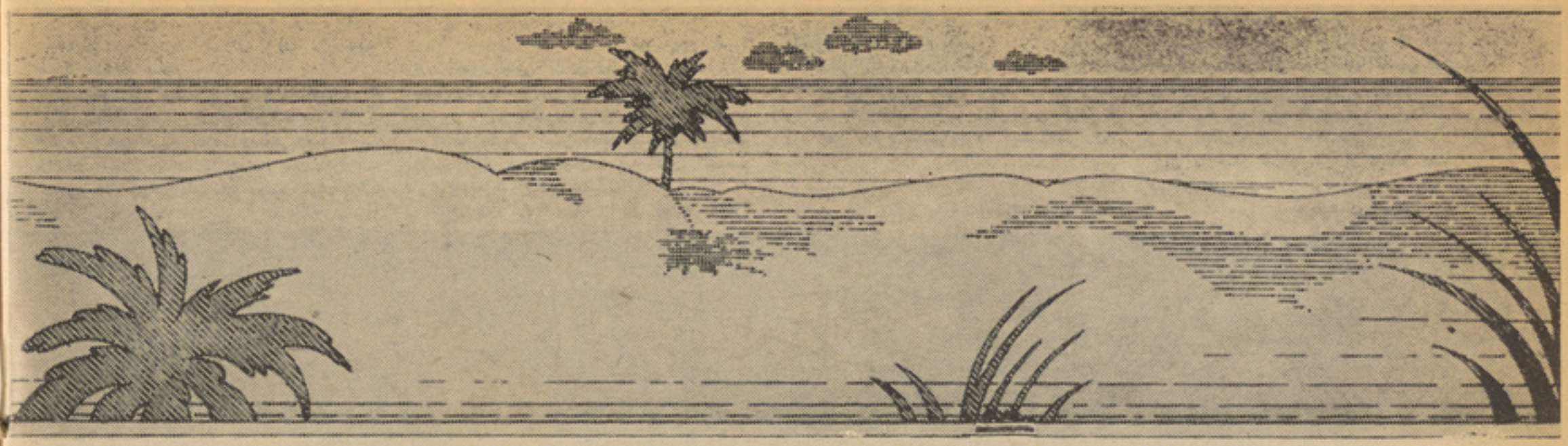

الکساندر پوشکین

شپه

شپه چوپه ده، زماکې ته‌نژدی شمع په خپله غم لړلی وړانګه ورو ورو رڼا ښندی ، په‌دی ډول دی چه‌زما شعرونه د مینی د لښتیوپه شان زما دزړه له چینی څخه را بهیدلی دی. هرځای می په ستر ګو کښی ستاله وجود څخه ډک دی،دشپی په تیاره کښی ستا سترګی وینم چه دمینی پەخر ګ خلیږی اوله خندانه په ډک نظراراته ګوری . ستا خوند ور آواز اورم چه‌زما پەغو ږوکښی زمزمه کوی:« ته‌را باندی ګران یی !»

راباندی ګران یی ،زه‌په تاپور ی‌اړه لر م او ستا یم .

«سلیمان لایق»

لیونی عشق

بیا لیلی دچا پښوته غو ړو لی سلسلی‌د ی
چه‌نسیم‌له غرور اوړی دعنبر وقافلی د ی
زړه می پریښوده فریاد ته ،بی فریاده‌زړه‌به‌څه کړم
سر نوشت‌دعاشقانو همدا سو ی‌غلغلی د ی
بیګا خوب‌کښی بی سببه له سپوږمی نه‌ویریدمه
ګو ندی‌بیادیار په زړه کښی پیداشوی‌څه کیلی د ی
په‌مستی کښی ساقی وو یل‌تشو ی یی‌تشوی‌ء یی
که څه‌شته‌دی په‌دنیا کښی داد میو قلقلی د ی
بلبل و یني غور خو لی دګلا نو په‌اغزیو
پتنګ وو یل‌په‌اور کښی دااولی مر حلی د ی
ای زما لیونی عشقه !خلانداوسه ژوند ی‌اوسه !
هرمشکل‌دی لذتونه هر آفت دی حوصلی دی
عشق دریاب «لایق» حباب دی په هر موج‌هره څپه کښی
ټکرونه، تند رونه ، محشرونه، زلزلی دی

رنځوران دبیلتانه

اله راغی نن پرما باندی دوران دبیلتا نه
داغ یی په‌زړه راکړ خپل‌جانان دبیلتانه
لاړی له ماتیر شوی ماپه‌دی ستر ګولیدلی
وینی غوښی خورم په‌دستر خان دبیلتا نه
لښته بی پروا لاړه خزانه شوه
دړی وړی شوم په‌بیان د بیلتا نه
مه راخه طبیبه زما رنځ دی نا علا جه
کله جا جوړ کړی رنځوران د بیلتا نه
خان ژاړ سیداحمد دقیامت له‌شرو شور ه
خوبان که‌قدم کیږدی په‌چشمان دبیلتانه

«سیداحمد»

راز

کله چه هغه راستون شو، مخ می په‌دواړو لاسونو پټ کړ .راته وی ویل:
ـمه ویریږه خوك خو زمونږ ښکل نه‌دی لیدلی.
ورته ومی وایه :
ـخنګه چانه دی لیدلی ؟آیانه پو هیږ ی چه شپه زمونږ ښکل ولیده او سپو ږمی ستورو او دګهیښ سپیده داغ ته یی خبر ورکړ

سپوږمی سیند ته نژدی شوه او زمو نږ رازنی ورته ووایه .
سیند د وړو کی بیږی دماڼو غوږته نژد ی شواو هغه یی له‌دغه راز څخه خبر کړ.

ماڼو دغه پټ راز خپلی بیږی ته‌او بیږ ی کب نیوونکی ته خبر ورکړ .
بیاهم که‌دغه راز دکب نیوو نکی سره پاتی شوی وای ، دویری خای نه ؤ خوکب نیوونکی دغه راز یوی ښځی ته ووا یه .
سبابه زما موراودیو نان ټول خلك له دغه راز څخه خبر شی .

تمنا

خدایه !کاشکی ښکلی‌نه پیداکول تا
چه‌دی هست کړل بیابه نه فنا کو ل تا
چه‌دوه زړونه‌دی په‌مینه سره یوکړل
خدایه ! کاشکی ښکلی نه‌پیداکول تا
ربه ستاپه‌دغه لویه دنیاګی‌کښی
نورڅه نه‌غواړم دمینی روزګار غواړم
دوه جهانه وهغو چه څوك یی غواړی
زه په‌دی دنیادوه سترګی دیار غواړم .

(نصرالله‌حافظ)

دسرو شونډوسلا

اوښکی چه‌له خاورو نه ارزانی شو ی
خدایه! زمانی خومره نادانی شو ی
خومره یی کاته ژدا ګرته ډ ك
اوښکی می په مخورته روانی‌شو ی
حسنه ادغرور رانجه د ی‌ور کړ لخو
سترګی یی اشنا وی مهربانی شو ی
پوه شوم دسرو شونډو دسلا ځنی
نوری د شیخی مسلی ګرا نی‌شوی
راغلی اوچه مو سك شوی د پرسان سره
اوس د ځنګندان سلګی اسانی شوی
خنګه به‌نور از کړم درنه پټ اشنا !
اوښکی چه له زړه نه ترجمانی شو ی
ګوره اشنا دوست په مرور کړ ی‌خو
بیانو دیاری خبری ورانی شو ی

(دوست شینواری)

سینه

ربه! داسی لیونی شوم په‌یوه خیا ل‌باندی‌مین شوم
خم ډو بیږم سمندر کښی په‌یو لال باند ی‌مین‌شوم
ربه! داخنګه مستی ده‌چه‌جانان می پکښی‌ورك کړ
که‌په‌مخ دیار دسترګو په‌دلال باند ی‌مین‌شوم
چه‌می نه خا یید سینه کښی په خو بونوکښی می خای کړ
مخ‌می کړ ومخ دجانان ته‌په یو خیا ل‌باندی مین شو م
دامستی نه‌ده خوانی ده‌نه مستی ده دشرابو
داخو زه دیارد سترګو په‌یو خیال باند ی‌مین‌شوم
دامی بانګ دلیلی واو رید که ستا ینه‌دبلال؟
که دیارد پاولو شرنګ کښی په‌یو تا ل‌باندی مین شوم
پتنګ پروت توره‌تیاره‌کښی په‌نامه دشمعی‌مست شو
که‌دا زه دیارد سترګو په‌یو خیال با ند ی‌مین‌شوم

«غنی خان غنی»

دبیلتیس له‌اشعارو څخه

لنډی

په‌سترګو ړوند شی راته ګوره
په‌ګل بدن کښی لکه ګل ولاړه یمه
په‌ستر ګوړوند شی راته ګور ه
دچمچمه مار غوندی غړی درته‌و همه
په سترګو ړوند شی راته ګوره
پرښایسته او ربل می اینبی دی‌لاسونه
په‌سترګو ړوندشی راته ګوره
په‌تش کاته به‌دی خوك ښونه پریکوینه
په‌سترګو ړوند شی راته ګور ه
کچه خالو نه‌می دنیل وهلی د ینه
په سترګو ړوند په غوږو ګوڼ شی
په ژبه ګونګ شی چه ونه وایی حالونه

(c) ketabton.com: The Digital Library

هنرمندان خبرساز

افغان ننداری تقدیم میکند ...

پرجیره

هم اکنون نما یشنا مه دیگـــری‌روی ستیج کابل‌نندار ی به‌نمایش گذا شته شده که استاد بیســـدهنر مند محبوب و پر قدرت کشور آنرا دایر کت نموده است .

این اثر توسط بنا غلی نگاه کـه‌از هنر مندان سابقه دار کشـــور است نو شته شده در نقش هـای‌عمده این نماي شنا مه حبیبه عسکر سایر ه ،عظم ـ ا حسا ن ا تیل ـ اکبرروشن ملیحه احرا ری، هد ف کامران وزمان ظاهر میشو ند .

این نما یشنا مه قبلا تو ســـطستار جفا یی دایرکت شده درتیاتر مر کز کلتوری امریکا نمـایش داده‌شده بود .

در شماره آینده ما در مورد ایـن‌نما یشنا مه تبصره ای خوا هیـــم داشت .

• • •

سلماچرابارادیوهمکاری نمی‌کند؟

پیغله سلما ـ آواز خو انی که با سرودن آهنگ معروف (ملا محمـد جان) آواز شس طر فداران زیا دی در محیط پیداکرد ـ ولی حالا از ا و سرو صدائی نیست ـ فقـط چنـــد آهنگ محد ودی از سلمـا بـــه آر شیف مو سیقی را دیوافغانستان مو جوداست که تکرار میشود چون سال پیشس درین مجلـــه بـــا او مصا حبه یی صو رت گرفته بود ـ لذا طر فداران آو ازشس بیشتر از ما میپر سند که او کجا ست وچرا همکا ری اشس را با رادیو قطـــع کرده .

چنا نچه همین اکنون درین مورد یك سلسله مکا تیبی بما رسیده.

به همان دلیل ما این مطلـب را درین شماره به‌نشر سپر دیم تـــا را دیو افغا نستان و یا خود سلما به‌پرسندگان پا سخ بگوید .

سلما خواننده خوش آوا ز

نر گس گلچینیار

چهره موفق‌دیگری در نمایشنامه (در چنگال مور فین) زنیست بنـام نر گس گلچینیار که علاوه بـــر شغل معلمی در نما یشنا مه هـا ی را دیویی بحیث ممثله حصـه دارد خبر نگار هنری ما بعلت اینکـه در آینده نز دیك مجلهٔ ژو ندون طـی مصا حبه هایی کو تاهی همهٔممثلین رادیو را معر فی می‌نمایداز نوشتن مطا لب بیشتر درمورد نرگس خود داری کرد ـ بنا بر این نرگس را در مصا حبه ای که در آینده بـاوی صورت خواهد گرفت به‌تر خوا هید شنا خت .

نرگس

پروگرامی به‌ابتکار هویدا

ظاهرهویدا آوازخوان‌رادیوازچندهفته به‌اینطرف یك‌پر وگرام یك سا عته برای رادیو تهیه میکند که معمو لا روز های جمعه نشر میشود، ایـن پرو گرام که شـامـل آهنگـ ها و شو خی ها با هنر مندان و پار چه های کو میك تمثیلی است تـو سط ظاهر هو یدا و به همکاری هد ف، کامران وایمن تهیه میگردد پرو گرام مذکور میتواند بهتر شوددرصورتیکه پرودسر آن توجه بیشتر کند.

هویدا

کنسرتی ازطرف رادیو افغانستان

چنین شایع شده که از طریـــق اداره مو سیقی را دیو افغا نستان کنسرت مجللی در تالار را دیـــو افغا نستان تر تیب خواهد شد که در آن هنر مندان ور زیده وممتاز را دیو افغا نستان سهم خوا هنـد گر فت جهت تطمیع هر نوع ذوق و جالب شدن هرچه بیشترکنسرت این کنسرت مشتمل بر سه بخشس خواهد بود .بخشس آهنگ هـــا ی عادی ،آواز خوان ها ،بخشس تقدیم پارچه هایی از طرف هنر منـــدان اما تور و در بخشس سوم کلاسیـك خوان ها آهنگ هایی‌تقدیم خواهند نمود خبر نگار هنری ما اطلاع‌یافت که تمر ین برای این کنسرت آغاز شده ولی مقا مات مو سیقی را دیو از افشای نام هنر مندا نی که در کنسرت مذ کور حصه دارند خـود داری نموده و گفت بزودی اسما ی آواز خوان های این کنسرت را بما جهت نشر بفر ستد .

مقدس نگاه امر یکا ر فت :

سید مقدس نگاه نـو یسنـــده کچری قروت و (پرجیره) بنـا بـه دعوت مقا مات هنری امریکا بـــه آنکشور مسا فرت کـرد نگـــاه از بعضی مو سسات هنری آن مملکت دیدن نموده به تجر به خود در امور تیاتر خواهد افزود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

دزړه خبرې

سخی انتظار

اوبه‌ر اوړل

سنگی یی ټول په‌ډنډ غوټه کړ دیارانی سنگی په‌لپو ډکوینه

تړی ته اوبه ورکول لوی ثواب لری،خو هغه تړی چه دمینی جل وهلی وی او په زړه کی یی ددید ن تلو سی او دملا قات دارمان اور لوخړی کوی په‌هغه باندی ترحم او مهربانی پکار دی‌زړه سوی پری ضرور دی او پدی لمبو باندی اوبه اچول ورته لوی تسکین او پوره داو ورکوی .

له ډیرو زمانو راهیسی داوبو راوړلـــــو کار په پښتنی ټولنه کښی دنیمزالو پیغلو په غاړه وو اوپه کومه کورنی کښی چـــه پیغلی نه‌وی ، نوپخپله دکور میرمنی منگی را اخلی او له گودر شخه یی ډکوی .

دآزاد ژوندانـه بـی‌قید او قیوده او بـی حدوده فضا د هر چا خوښیږی خودپښتنی کهول په هر برخه کی‌الهول شوی او ژوند یی ورسر ه خنگ په خنگ روان دی‌نوشکه ددوی په اکثرو کورو نوکی دنل غخولـو مفهوم تر اوسه ندی پیدا شوی او دا هم نه‌خوښوی چه‌په بل چا باندی حتی دخپلو اوبه راوړی .

دمنگی ډکول اویا داوبو راوړل معمو لاد سهار له‌خوا اجرا کیږی همدارنگه هغه‌وخت چه د مازدیگر ژیړی لمر خپل زرینی‌وړانگی په شنو بوټو او ښایسته گلانـو ورو ورو خوروی نو دآسمان سینه هم لکه طلا یـی دړه تکه ژیړه شی داسی ښکاری چه‌دناوی په تندی باندی دسرو زرو ټیك خوړندوی. ددی زړه وړونکی منظری لیدل پـه هرچـا باندی ډیر زیات تاثیر کـوی او هر څوك غواړی چه‌په دی معطره هوا کی وگر ځـی اود طبیعت داناوی په‌خلاصو سترگو وگوری

پښتنی پیغلی هم ددی ناوی په احترام دگودر پـــه غاړه مازدیگرنی میلی جوړوی اوپه خوشالی سریی لمانځی ، حتی دخپلو تـکو سرو سالـو گـانو په تنـدارو کـی په‌تورو اوبوکی اور لگوی ...

هره یوه کوښښ کوی چه د شنومنگیو سره لـه‌کوره ووخـی اود اوبو ډکولو پـه غرض دویالی یا چینی هغی غاړی ته‌خانونه ورسوی چه هلته هره ورځ ددوی دهمزولـو دلی راځی او دخوشالی په خورا خوږه فضا کی‌یوبل سره وینی روغبړ کـوی او خـپل دزړه حالات ښکاره اودیـوبل سره راز او نیاز کوی .

په‌داسی حال‌کی چه دشنیلیو یا بر وی (کبلو) نازکی دستی را اخلی اود خپـل منگی غاړی پری پاکوی نو ځینی پیغلـی‌د شوخی او سات تیری په ډول د پیغلتوب دنیشی په توگه یوپر بل باندی او به‌ښندی توکی کوی او سره خاندی .

پدی شوخیو کی کله کله منگی هم‌ماتیږی نوپه دغه لحظه لږ څه پریشانه غوندی‌کیږی چه دمور خواب به څه ووایی .

پدی برخه کی یوه فولکلو ریکه لوبه هم‌موجوده ده‌چه دنجلی دپریشانـی حالات ښه تمثیلوی ـ دالوبه په رادیو افغانستان کی عبدالحمید کند هاری او پیغلی زیبـا ریکارد کړی چه وایی ..

منگی می‌شو ټوټی ټوټی
زړگی می‌شو ټوټی ټوټی

منگی !! وای زړگی !

په اوړی کی بیا ځینی نجونی خپل ډك شوی منگی دخو شیبو لپاره پـه اوبو کـی پریږدی تر خوچه ښه یخی شی دری منظور لپاره شنی‌منگی چه‌له مودومودو راهیسی پـه یوه مخصو صه طریقه چه تل باید او به ولری او شاوخوایی شین‌وی، زیات‌پکاریږی خومره چه‌د شنو منگیو کتارونه زیـات وی هومره خوندوره هم پریښی حتی پری‌ویاړی هم .

مثلا پیغله رعـنا درادیو یـوه پخوانـی سندر غاړی چه همدغه آوازیی‌به آرشیف‌کی شته ، دشنه منگی توصیف او ستا ینه په یوه لوبه کی داسی زمز مه کوی .

دمنگی غاړه می‌شنه لمن‌می سپینه‌کنه
بل په‌غاړه می زنگیږی تاویز ونه کنـــه

جلالا ـ دپښتو نستان یوه ښکلی سیمه‌ده چه‌خوږه هوا ـ صافی اوبه او شاعرانه‌منظری لری ، پوپخوانی سروکـی ددی ځای داوبو صفت داسی کوی‌چه گلنار بیگمی سره‌دخپلو ملگرو داسنده ریکاردکړی چه :

دجلالا او به خوږی دی
چه ښکلی پیغلی پری منگی راډکـوینه
پیغلی‌کله چه‌دخو شیبوله‌تیرولو نه‌وروسته لکه دگلوکاروان یوپر بل‌پسی دیوستوی‌لیك په‌خیر بیرته کـلی خواته راځی ، ځینی یی پرسر اوپه تخرگ‌کی دوه دری منگی‌رااخلی او خرامانه را روانه وی : خوکله چه‌ستومانه غوندی شی‌نوگوندی په‌زړه‌کـی به‌وایی چـه

چه مازدیگر پری ښه ښکار لیږی
هغی جلی‌ته مور منگی نه‌ورکوینه

اودا خولندی له‌نظره تیری‌کړی :

منگی پرسر گل‌می په‌لاس دی
ستا دراتلو په‌انتظار ولاړه‌یمه
منگیه ماتشی دړی وړی
جلی دی ستړی کړه منگولی لگوینه
پاس په‌سینه دی‌منگی ماتشه
چه دسینی په‌منځ دی‌راشی سیلاوونه
ازشرعی جوزجانی

دزړگی سره را رسیږه
منگی‌می دوه‌دی نری‌ملامی ماتوینه

استاد اولمیر دمستو پیغـلو سروکی پـه خپل آوازکی داسی ډکړی دی‌چه :

مستی منگی بروړی دی
زړه‌می دلبر وړی دی
عالمه لار نیسیء
یار په‌هنر وړی دی
مستی منگی بر ...

په رښتیا چـه دپیغلتوب دا دوران نـه هیریدونکی خاطری لری ، کار او ذوق چـه دواړه سره یوځای شی نوپیـره ښه نتیجه تری را اخستلی شو ـ دلته داکار دزړه پـه سلاکیږی ، نوځکه ددی لحظی یادونه په‌دی لوبه‌کی ښه انعکاس کوی چه :

هیریه‌می نشی هرساعت دی یادومه
ای‌دگودر مازدیگر یه !

همدارنگه مین زنمیان هم له‌لری لری‌فاصلو نه‌دمستو پیغلو داکتارونه گوری او دخپلی مینی خارکوی .

په‌یوه مرموزه اداکـی داسی خبری سره کوی چه یوازی او یوازی دوی پخپله پری پوهیږی او بس .

نوځکه یوزلمی دخپلی محبوبی له مورنـه پدی لهجه شکایت کوی :

چه مازدیگر پری ښه ښکار لیږی
هغی جلی‌ته مور منگی نه‌ورکوینه

اودا خولندی له‌نظره تیری‌کړی :

منگی پرسر گل‌می په‌لاس دی
ستا دراتلو په‌انتظار ولاړه‌یمه
منگیه ماتشی دړی وړی
جلی دی ستړی کړه منگولی لگوینه
پاس په‌سینه دی‌منگی ماتشه
چه دسینی په‌منځ دی‌راشی سیلاوونه
ازشرعی جوزجانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

کوتاه . دلچسپ . خواندنی

برای شما خوانده ایم :

بازپندارم تویی

مطلع یکی از غزلیات مولینا جامی بیت ذیل است .
بسکه در جان فگارو چشم بپندارم تونی
هرکه پیدا میشود از دور پندارم تونی
یکی از شعرای معاصر مولینا برسم انتقاد از بیت مذکور خرده گیری نمود و بمولینا جامی گفت :
شما گفته اید :
هر که پیدا میشو د ازدور پندارم تویی اگر خری پیدا شود چطور میشود ؟
مولینا جواب داد .
پندارم تونی !!

دستخطو ((فرزندان نامحبوب))

در ششمین کانگرس بین المللی برای بررسیهای روا ،نشناسی از دستخطی که تحت شعار نیاز جوانان در لیند او تشکیل شده بود اطبا، روانشنا سان ومتخصصان خط بررسیهای جامع در باره گسترش روزافزون جنایت در میان جوانان بعمل آوردند.
همه دانش مندان هم نظر بودند کـه نخستین محرك جوانان بار تکاب جـرم و جنایت ، فقدان محبت و توجه مادری است بعد ها فقدان یا کمبود هدا یت پدر ی ، انگیزه نامبرده را تقویت مینماید .
فرزند نامحبوبکـه از «گـرمی آشیانه»که اثر قاطع در دوره کودکی دارد ، بـی بهره می ماند ، عکس العمل های تجاوزی یاافسرده از خود نشان میدهد ونمیتوا ند بگونهمقتضی خویشتن راباجتماعهم آهنگ سازند .«کودکانی کهدر محیط سرد، بدون استادان خط شناسی ، حاضر دیرکانگرس محبت و تحت فشار بار می آیند ، بالطبیعه بعد ها فرزندان خود شان را نیز بهمیـن گونه بار می آورند .
استادان خط شناسی حاضر در کانگرس کهمیتوانستندو اثرمطالعهدستخط اختلا لات روانی را دقیقا تجزیه و تحلیل نماید ،اظهار نظر نمودند که امروز اطبای روا نی مـی توانند باراهنما ئیهای ارزنده شان بهشکستن (حلقه شیطانی) اینگونه اطفال کمك کنند .

عکس جالب

کوچ کشی

«عکس از مرتضی روشان»

او باید بداند!

هنگامیکه لولو چیکاتو مشت باز معروف برازیلی به سن تقاعـد رسید . او شغـل فروش تختخواب راپیشه گرفت
اعلانی که او به روز نامه ها بجـا ب رسانیده چنین است .

«باولولو چیکاتو ١٦ دفعه در داخل حلقه بوکس شکست خورده و بسیار خوب می داند اکه ابهترین جای برای استراحـت کجاست ».

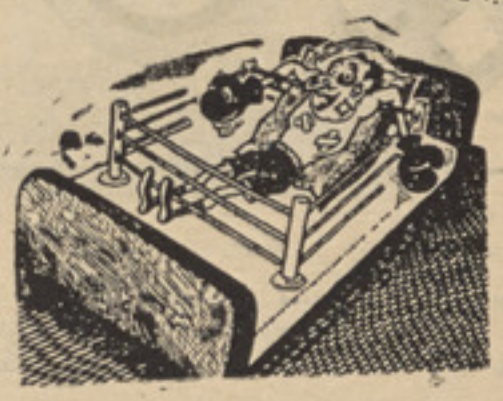

رقم تازه

دزدان آثار هنری در ایتالیـا از لحـاظ دزدیدن آثار گران بهای هنری در سـال گذشته رقم جدیدی راثبت نمودند .
طبق گزارش اخبار ایتالیا در حـدود ٤٨٣ ٥ اثر پربهای هنری تاکنون از طرف دزدان ربوده شده و این رقم جدیدی است که در ممالك دیگر نظیر ندارد .

عمر انسان طولانی تر میشود

محققان پوهنتون ار لنگن باین نتیجهرسیده اندکـه ، وسط عـمر انسانـها تـا سا ل ٢٠٠٠ در حدود ١٠ تا ١٥ سال بیشترخواهد شد .
چون کاهش قـوا در سنین ٤٠ تا ٥٠ سالگی آغاز میگردد ، هم اکنون در کشور های پیشرفته اقدامات گسترده ای بـرای مقابل با این روند در جریانست ، از جمله خودداری افراد ٤٠ساله ببالا از اعتیـاد بدود وخوردن غذا های چرب وپـر نشاستـه ودر مقابل ، افزایش فعالیتها ی ورزشی و شادی آفرین .

بهمان علت

دوست مجرد ما که چهلمین سالگـر د زندگیش را جشن گرفته بود، ازبی زنـی مینالید ....
در آن محفل یك دختر زیبا وخوشکلا م وحاضر جواب هم دعوت شده بود ....

دیدم دوست چهل ساله ام گرم گرم به آندختر مینگرد و عاقبت متوجـه شدم کـه صد دل را یك دل کرده بدختر نزدیـك شد وگفت :
عزیزم با اینکه میداز م تو خیلی زیباو هوشمند استی ومن بسیار زشت وکودن ، ولی ممکن است باهم از دواج کنیم ؟»
دختر بدون مکث گفت :
« اوه نه ... اصلا نباید در ین باره فکر کنید .»
«آخر به چه علت ،عزیزم ؟»
دختر بهمان لحن پیشین جواب داد :
«علت آنرا قبلا خودت توضیح کردی!»

سگ باید باقی بماند

ناظر جدال زن وشو هری بودم که از زندگی مشترك شان در حدود ده سال می گذشت .زن باشدت وحدت گفت :
«در تمام شهر آوازه شده کهمزدور مـا شکم دارد !
شوهر بقهر اظهار کرد :
«پس شکم نداشته باشد ؟»
« خود راگـول نـزن میگـویند مزدورما حامله است .»
«این دیگر مربوط بخودش است !»
«درست ولی میگویند طفلش‌از توست!»
«این دیگر مربوط بخودم است !»
«درین صورت من سگ خود را گرفتـه از خانه بیرون میشوم» شوهر با هما ن لحن قهر آلود گفت :
«سگ باید باقی بماند! »

درشکمش

روز جمعه رفتم روستا .. فریاد دهقانی را شنیدم کهبد هقان دیگر میگفت :
«بچهٔ او در،چی ره دفن میکنی ؟»
دهقان دومی جواب داد.
«جواری گکهای خوده میکارم.»
دهقان اولی باحیرت بطرفش دیده، بقهر گفت :
«تو خو مرغ مره میخوا هی دفن کنی !»
دهقاندومی درحالیکه بکارش ادامه میداد گفت :
«بلی ،جواری گکهایم در شکـمش هست !»

درمطب داکتر جلدی

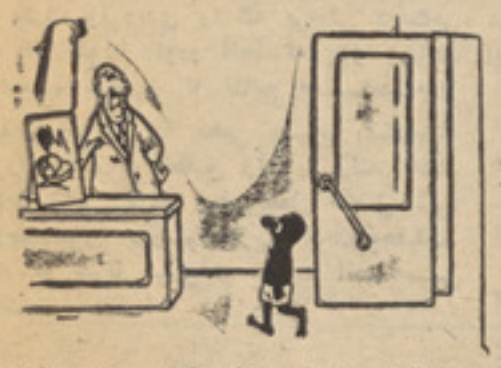

«داکتر صاحب ،کدام دوا برای آفتاب سوختگی دارید ؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

ابوریحان البیرونی

پیوسته بگذشته

ازشرعی جوزجانی

مامون خوارزمشاه که حکمروایی خردمند بود ونخبه ترین دانشمندان زمان در حلقه مصاحبتش گردآمده بودند نسبت به‌ابوریحان احترامی عمیق داشت . برای آنکه مقام‌شامخ او درنزد فرمانروایان دانشدوست عصربهتر روشن گردد حکایتی راکه نامه دانشوران نقل‌کرده است ، درینجا اقتباس مینمائیم :

« ... وهم روزی برپشت مرکب جامی‌چند پیموده بفرمود تامرا بخواندند من دیرتر رسیدم. پس بجانب من‌اسپ دوانیدوخواست فرودآید . زمین بوس‌کردن و سوگند دادم فرود نیاید . گفت :

العلم من‌اشرف الولاة علی یاتیه‌کل‌الوری ولایاتی ، یعنی علم‌را برهر حکمروایی‌بلندی باشد . عموم عالمان به نزدیك آن بیایند وآن خود نزد کسی نرود . باآنکه مرا بدان کردار نیك وگفتار شیوا تشکر کرده بودند ، بدین خجلتی برخجلتم بیفزود :

لولاالرسوم الدنیویة لماامتد عینك،فالعلم یعلو ولا یعلی علیه، یعنی اگراین رسم‌های معموله نبود ، هرآینه نخست نیزترا احضار نکردمی وخود به‌نزدتو می آمدم زیراکه علم برهر چیزی بلندی گیرد وهیچ چیزی بدان بلندی نگیرد .» ۳۲

اندیشه های اجتماعی وجهان بینی ابوریحان بیرونی !

ذکای تند ،روح حساس وحقیقت جوی ابوریحان بیرونی چهار چوب روش‌فلسفی زمان را در هم میشکند وفرا تر از آن‌پرواز میکند اطلاعات عمیق فلسفی بوی اجازه‌نمی داد تا در برابر آنچه نزد دیگران از جملهٔ مسلمات پندا شته شده مهر سکوت برلب زند وشك وتردیدی را که برایش دست‌می دهد باز نگوید .اودر آنجا که پژو هندگان را توصیه مینماید تا نتایج حاصله از تحقیقات خویش را قطعی ونهایی نپنداشته ومکررا دست به تحقیق وتجزیه زنند تاشك وتردید زایل گردد ویقین‌قطعی حاصل شود «درجستجوی پروسواس‌وبی غرضانه‌حقیقت» است که شرط پیشرفت معرفت انسانی می‌باشد .

بیرونی درعین آنکه تحقیقات‌خود راآزادانه انجام میدهد هیچگاه دستخوش احساس غرور وتکبر نمیشود وامکان تردید وخطاراز نتایج پژوهش خود مسلوب نمیدا ند .

او در ساحه فلسفه روش جدا گانه ای برای خود دارد که‌با روش متداول آنزمان که توسط الکندی وفارابی «۳۳» پی ریز ی گردیده بود متفاوت است .

باین معنی که تمام پدیده ها واندیشه های فلسفی رادر معرض شك وتردید علمی قرار میدهد ودقیقترین جوانب آنها را در معرض سوال میگذارد .

او یکی از نخستین دانشمندا نی است که بخدمات گرانبهای ارسطو «۳٤» ارزش عالی قایل گردیده ودرعین زمان افکار فلسفی‌او را بنظر انتقاد نگریسته است. او یك سلسله مفاهیم فلسفی ارسطو ازقبیل«محل طبیعی» و«حدت‌جهان» «ثقل وخفت» و غیره را مورد انتقاد قرار میدهد وطی پرسشها ی که از این سینا «۳۵» مینماید اندیشه خود را مبنی بر اینکه «تما م‌اشیا بسوی مرکز ز مین جذ ب میگر د ند » و نسبت بمفاهیم «ثقیل »و «خفیف» ارسطو متما یز تر میباشد ،بجلو میراند واین گام مهمی در راه پیدا یش تئوری جاذبه عمومی بو «۳٦» ابوریحان بیرونی طی ده سوال بر ابن سینا بتاسخ سوالات او پرداخت اما ارسطو ایراد گرفت وآنرا با هشت سوا ل دیگر بدانشمند معاصرخود ابن‌سینا فرستاد ابن سینا بپاسخ سوالات او پر داخت اما نتوانست اسباب قناعت اورا فراهم آور د وروح کنجاوش رااز تجسس بازدارد زیرا پاسخهای ابن سینا برای توضیح حقایق امور نبود بلکه بمنظور دفاع از حقا نیت سخنان ارسطو نوشته شده بود لذا بیرونی آنها را مورد نقد واعتراض قرار داد وبار دیگر به ابو علی فرستاد وبدین سا ن مناقشه علمی جالبی بین هر دو دانشمند پیشاهنگ آن عصر در گرفت .

اعتراضات ابو ریحان بیرونی ازین نقطه نظر حائز اهمیت زیاداست‌که منعکس کننده برخی از آراء واندیشه های خاص او می باشد .مثلا از خلال آنها میتوان پی بردکه بیرونی بر خلاف اکثر فلاسفه معاصر خود باینکه هر یك از عناصر طبیعی محل خاصی دارند اعتناء داشته است .

فلاسفهٔ آنزمان عقیده داشتند که «ثقیل ترین عنصر از عناصر اربعه در مرکز وبر فوق آن کره آب وزیر آب آن کره هوا وبر فراز آن کره اثیر است »ولی ابو ریحا ن بیرونی درین مورد باکر نان همعقیده نیست ومیگوید .مرکز نقطه ای‌بیش نیست که‌هیچ چیز در آن نمیتواند جایگزین گردد. محیط نیز سطحی است وهمی که گنجا یش‌جسم را ندارد تا اجسام بتوانند بدان صعودکنند علاوه برین در تجربه مشاهده میکنیم که‌هر گاه آبرار ها سازند بمرکز متمایل میشود بنابرآن این ادعا که مکان طبعی آب فوق کره خاك است باطل میباشد وهمچنین‌برای سایر عناصر نیز نمیتوان جای خاصی معین ساخت .«۳۷»

ابوریحان بیرونی درباره تعدد وکثر ت جهان نیز توسن اندیشه دوانده وبر خلاف ارسطو معتقد است که غیر ازین عالم‌عوالم دیگری نیز وجود دارند که‌در نوع وطبیعت خودباین عالم موافق‌ولی درتشخیص مباین میباشند چنانچه طی سوال پنجم خوداز ابن سینا میگوید .با آنکه گروهی از حکما وجود عالمی را غیر از عالم محسوس ما ممکن دانسته اند چرا ارسطو آنرا رد کرده وجز همین عالم محسوس وجودعالم‌دیگر رامتنع شمرده است وحال آنکه اطلاع مابر وجود این عالم‌از طریق‌حواس است‌واین امر دلیل آن نمیشود که وجود عالم را غیر از عالم محسوس خود انکار کنیم .

۳۲ نامه دانشوران جلداول ص٦٥

«۳۳» ابو لفر فارابی «۸۷۳ـ۹۵۰ م» در قریه فارایاب تولد گردید ودر دمشق در در گذشت .خانواده او ازیك قبلیه ترکی بود .فارابی که از بزرگتر ین فلاسفه شرق است فلسفه را از نزد علمای نصرانی فرا گرفت دربغداد دردربار سیف الدو له‌صاحب حلب اقامت داشت .بعد از ارسطو به «معلم ثانی «ملقب گردید وکوشید فلسفه افلاطونی وفق دهد .در ریاضیات وموسیقی وارد بود اختراع قانون را که «نوعی آله موسیقی است »بوی نسبت میدهند فارا بی کتب متعددی در فلسفه وریاضیات دارد که مشهور ترین آنها عبارتند از .احصاالعلوم مقاله‌فی العقل ـالجمع بین رائی الحکیمین افلاطون وارسطو طالیس ـفصوص الحکم و غیره آویر آثار ارسطو ودیگر فلاسفه‌یونان شرحهان مفصلی نوشته است .

«۳٤» ارسطو «۳۲۲ـ ۳۸٤ق‌م «فیلسوف ومتفکر بزرگ یونان که ایجاد گر مرحله نوینی در دانش وفلسفه یونان بشمار می رود، پدرش‌طبیب دربار مقدونیه بود ارسطو مدت ۲۰سال در اکادمی افلاطون آتن به تحصیل پرداخت واز سال ۳٤۳ ق‌م بااسکندر مقدونی پیوست .

اورا دربین فلاسفه یونان بحیث دا نشمند انسیکلو پیدیست می‌شناختند .

ارسطو به‌نسبت خدمات بزرگ وایجادگرانه خود به معلم اول ملقب گردیده است .

«۳۵» ابوعلی حسن بن عبد الله‌بن سینا ملقب به‌شیخ الرئیس در خر میشن از مربوطات بخارا در سال ۹۸۰ م‌زاده شد. پدرش بلخی الاصل بود ودر سال ۳۷ ۱ م در همدان وفات نمود ابن سینا عقبری کم نظیری است که در فلسفه طب منطق ریاضیا ت‌یك،نلك ،فزیك وموسیقی اشتغال داشت. کتب‌فلسفه‌ابن‌سینا تاقرن۱۷ میلادی در اروپا تدریس میگردید بعقیده او سرعت نور محدود است وشعاع از جسم مرئی به چشم میرسد .اوچند قرن قبل اززد یکارت فیلسوف بزرگ .. تیزس «مادامیکه من می اندیشم ـوجود دارم»دارم‌را بجلو راند.

«۳٦» «اوزبیك‌سویت انسیکو پیدیدسی» جلد اول ارتیکل ابوریحان بیرونی

«۳۷» دکتور ذبیح‌الله صفا تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی جلداول ص۲۸۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

طرف راست است وبر اساس آن حرکت ستار گان را ازشرق اثبا ت مینمود- امااز نظر بیرونی برای فلك کروی راست وچپ نمی توان‌شناخت وشرق هرمو ضوع مغرب مو ضع دیگری است .

بیرونی معتقدبه جسمیت‌نور است واین عقیده ابو علی وارسطو را که روشنایی کمال جسم شفاف واز جمله لوازم و ذا تیات آنست محل‌اعتراض قرارمیدهدو نور را فی حدذاته‌جسمی تصورمیکند .

ابو ریحان بیرونی بر رویهم در اعترا ضات وایرادا تی که‌درمسا یل فزیکی برابوعلی وارسطووارد میکند موفق وبعقاید صحیح علمی نزدیکتر است.

بیرونی طی کتا بیکه‌در آن آثار محمد بن ذکریای‌رازی‌وآثارخودراذکر نموده گوشه‌ای از مطا لعات خودرادر فلسفه اظهاردا شته است ونیز طی بحث ها یی که پیرامون مو ضو عات گونا گون در آثارخود مینماید،میتوان به اندیشه های فلسفی او بر خورد او هنگا میکه‌در هند اقامت دا شت برخی از کتب فلسفی هندو آن رابه عربی تر جمه‌کرد که‌ازآنجمله «کتاب شامل» را میتوان نام بردو خود نیز درباره کلیات مسایل علمی تالیفاتی دا شته است که‌از آنجمله اند«مقاله فی اسبا با لسخونه الموجوده فی‌العالم واختلاف فصو ل السنته» و«مقا له فی‌البحث‌عن‌ا لطریق‌المتعرفه المذکوره فی کتاب‌الاثارالعلویه‌وغیره.

اوبه آثار محمد بن زکریای رازی سخت علاقمند بود و بسابقه همین علا قمندی کتابی درمعر فی آثاروی پرداخته واز تو هینی که‌ابن سینا نسبت به محمد بن زکریای را زی روادا شته واو را « متکلف فضو لی» خوانده سخت بر آشفته شده وضمن اعتراض بر جواب مسئله چهارم‌اظهار شگفتی می‌نما ید که‌ابن سینا.

با و جود آنکه خود از خر من دانش وی خو شه چیده و استدلا ل خودرا در انکار جزء لا یتجزا از وی گرفته، چگو نه بخود حق مید هد دربارهٔ وی سخنان تو هین آ میز بگوید.

علا قمندی اوبه‌آثار را زی (۳۹) بحدی بود که در تحت تاثیر آن به بر رسی عقاید و کتب ما نو یه پرداخت ولی‌از آنجاکه در محیط‌کارو زند گیش تعصب شدیدی در بر ابر همچو مسائل و جود دا شت، ا ز تظاهر باین تحقیقات خود دار ی می ور زید و چنین می پندا شت که کمترین اظهار اطلاع پیرا مون حیات رازی وآثاروعقاید و ی، خصو مت مخا لفا نرا بر خواهد ا نگیخت‌و اسباب اذیت و آزار اورا فرا هم خواهد ساخت واین مظنه را بو جود خواهد آورد که‌او رانیز در عد اد پیروان رازی شمارند واز آ نا نی محسوب دارند که در اثر مطا لعهٔ کتب محمد بن زکر یای را زی و تحقیق در روش او،به کتب‌مانی(۴۰) وپیروانش راه برده اند وشاید از همین جهت بعضا محمد بن ذ کریای رازی را مورد حمله قرار داده است (۴۱).

بیرونی ما نند اکثر دا نشمندا ن واندیشمندان زمان خو د از نظر جهان بینی بر اسا ساتی که درهمان عصر تسلط دارد، متکی ا ست، اما فرق وی با د یگرا ن اینست که میکو شد حل مسایل مربوط به جهان بینی‌خودرا- به نتا ئجیکه از طبیعا ت وعلوم دقیق بد ست آمده، پیو ند دهد.

اوتمام پدیده های طبیعی را که دستخو ش تکا مل واز میان ر فتن است بد قت تحت مطا لعه‌قرارمیدهد وبر این نقطه نظر تو قف مینما ید که در طبیعت آنچه در سکون‌وانجماد محض باشد ، وجودندارد «تمام اشیای جهان پس اززمان معینی ، از حا لتی بحا لتی دیگر در می‌آیند». نظرابو ریحان بیرونی در مورد توضیح پیدا یش جهان به«اتومیزم» نزدیك است. اتو میسم او کا ملا در نقطهٔ مقابل نظریات دا نشمندا نی قرار میگیرد که هر نوع خصلت مادی اتوم هاو هر نوع دتر مینیسم ر ا انکار مینمایند.

بعقیده او اساس و پایه معر فت انسانی، معلو ما تی است که باوسیله ار گانهای احسا س ما حاصل میشود، ار گانها یی که منبع تمام معلو مات ما در بارهٔ جها ن می با شند. او برای کسب معر فت‌علاوه بر تعقل به تجر به که و سیله‌تدقیق معلو مات بدست آمده ووسیلهٔ دست یافتن به معلو مات جدید میبا شد ، روی می آورد (۴۲) .

بیرونی در اثر تحقیقات عمیق‌باین نتیجه میرسد که میتوان پدیده های طبیعت را درك نمود و با سرار آ ن پی بردو برای این منظور با ید فاکتها و مواد بد ست آمده طور پیگیر مورد مطا لعه و بر ر سی قرار داده شده، خصو صیت ها ی آ نها درك گردد واز معلوم به مجهول واز نزدیك به بعید راه برده شود(۴۳)

اما عده ای از محققین با و جود اینهمه بینش عمیق فلسفی و باهمهٔ تو جهی که او به مهمتر ین مسایل فلسفی اظهار دا شته و با وجود آنهمه ذکای تند و استد لا لها ی نیرو مند منطقی، نخوا سته اند نام اورا در فهر ست فلاسفه وحکما ء ثبت نمایند وبعضا با کلمات و عبا راتی که هیچگو نه منا سبتی بمقام شامخ علمی و شخصیت‌بزرگ او نمیتوا ند دا شته با شد، نام‌اورا برده‌اند.

حقیقت امر آنست که ابو ریحان بیرونی با اطلا عات و سیعی که از عقاید واندیشه های مختلف گرد آورده بود، نمیتوا نست از رو ش معمول زمان پیروی کند و بحیث یك مقلد، فلسفه ار سطو و نظر یا ت شارحین او را بدون چون و چر ا بپذ یرد واز وا رد سا ختن‌اعتراضات خود به‌نظریات این فیلسو ف خود داری ورزد، لذا بنا بر سنت متفا سفین اسلامی در شمار فلاسفه محسوب نشد وعلاوه برین ابوریحان برخلاف مسایل ریاضی، در مسائل الهی تا لیفات مد و ن ومرتبی که‌بعداً بصورت کتب‌در سی مورد استفاده یا مطا لعهٔ اهل فن قرار گیرد نداشت

بقیه درصفحه ۷۸

---

(۳۹) ابو بکر محمد بن ز کریا بن یحیی را زی ملقب به «جا لینو س عرب» فیلسوف، عالم‌طبیعی‌وکیمیاوی وطبیب بزرگی است که یکی ا ز مشا هیر نا بغه جهان میبا شد . رازی بسال ۳۵۱ ه در ری متو لد گردید و در سال ۴۱۳ ه درهمانجا وفات یا فت. او فلسفه، ریا ضیا ت طب، نجوم و ادبیات را عمیقا فر ا گرفت و در ری و بغداد سر پرستی شفاخانه ها را بدوش داشت. رازی در کیمیا مطا لعات وتجارب زیا دی دارد ودر آخر عمر در اثر مطا لعه زیادو کثرت تجا ر ب کمیاو ی به آبریزی چشم و سر انجام بکو ر ی مصاب گردید. از تا لیفات مهم او ست: «الحاوی» ،«فحاریق‌الانبیاء» «النفس الصغیر» ، «النفس الکبیر»، «فی السیرة لفلسفیة » و غیر ه.

(۴۰) مانی، نقاش و متفکری که در دوران سلطنت ار دوان چها رم اشکانی بدنیا آمد و کتاب نقا شی خودرا بنام ارژنگ بو جود آورد و کتب فلسفی متعددی نو شت .

(۴۱) دکتور ذبیح الله صفا، تاریخ عقلی در تمدن اسلامی، جلد اول ص ۲۸۱ .

(۴۲) «اوز بیك سو یت‌انسیکلوپیدیه سی»، جلد اول، آر تیکل ابوریحان بیرونی

(۴۳) م.ن. مللیف ، تاریخ‌ادبیات ... جلداول ، ص تا شکند ۱۹۶۵ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوی کتابو نه

دافغانی سید جمال الدین خاطرات

دهغه کتاب نوم دی چه پـه دی وختو کښی په ۲۹۱ مخو نو کښـی دبیهقی دکتاب‌خپرونی مو سسی له خوا په دولتی مطبعه کښـی چاپ شوی او یو ټوك یـی اداری تـه را رسیدلی دی .

دکتاب مو لف دسو ریی فا ضل او نابغه لیکوال محمد باشاالمخزنی دی چه دښاغلی محمد شاه‌ار شادله خوا په سلیسه‌پښتو اړول شویدی.

ددغه کتاب هر فصـل او هـر مضمون دافغان ددغه نو میالی پـوه او فیلسوف دعقایدو او افکارو پـه با ره کښی بحث کوی اود ختیـــخ په‌تیره بیا ددغی بر خی دمحرو مو ولسو نو په ژوند باندی رڼا اچوی.

دکتاب مهم او غټ مطالب دادی: افغانی سید جمال الدین او دهغه آثار دسید جمـال الدیـن روښـ (سیرت) ، تهران‌ته دسید دغوښتنی کیفیت او له ناصرالدین شاه‌نه‌دهغه دردیدل ـ کو می خبری چه سیـد جمال الدین دناصر الدین شاه پـه باب د سلطان عبدا لحمید سره کړی دی، دسید جمال‌الدین صفات‌ـمذهب آمالـ مقاصد ـ مناقب ، اخلاق او علمی منزلت، په شـرق کښـی د سیاسی گو ندونو په‌باب دده عقیده دمصر او مصر یانو په‌باب ده‌رأ یـه اودهغه حکو مت په‌باب دده نـظریه چه‌باید په مصر کښـی خصـو صا اوپه شرق کښی‌عموما رویکار شی، دوطن په‌باره کښی دده رأیـه او د انسانی نوع په نسبت دده فلسـفه اوپه‌دی باندی دده عقیده چه فـردی او استبدادی حکومتو نه به‌له‌جهانه درومی، دانگریزانو په‌باب دده رایه، په عزت ژوند وکړه اویاپه کرامـت مړشه، څکه چه‌دچا شرف خونـدی پاتی کیدی نشی مگر داچه له خپل سر نه تیر اوسی،کوم محرومیت‌چه دشرق او شر قیانو په‌بر خه شوی اویا به‌یی په‌بر خه شی دهغه د رفع کو لو دپاره دسید را یه ـ له هغه څه نه چه مونږ ته مدنیت ښکاری‌د سید انکار ـ داسلام‌ددعوت اودهغه دانتشار په‌باب دده خبری، دسنی‌او شیعه له نومونو نه دجمال الدیـن کرکه اوداچه دغه تفرقه دغرضـ خاوند انو اچولی ده او کومه موجبه نلری، دسو سیالیستی په‌باره کښی دده رأیه اوداچه هغه له‌دیـن سـره مخالفت نلری بلکه تائیدوی یـی، دشرق مساله اودهغی په‌بار ه کـی دسید رأیه ـداسلامی دولتو په باب دده رأیه اودهغوی دخطا او صـواب

په‌باب دده قضاوت، مستعمـری د استعماری دولتو نو عاریتی جامـی دی چه بیرته یی باید خپل خاوندته ورکړی، دشرقی‌تعلیم یافته ځوانانو په باب دده خبری‌ـپه‌دی باره کښی دده خبره چه‌په‌دی‌عصرکی تر هرڅه ضعیف شی دضعیف حق دی چه‌زور ونلری او ډیرقوی‌شی‌دقوی باطل دی چه پخپل زورخپل باطل حق‌گرځوی دسید جمال الدین ځینی وجیزی او حکیمانه متلو نه او داسی نور.

ژبا ړوونکی پخپله مقد مه کښی دسید دپو هی او شخصیت په باره کښی وایی :

«دده دټو لو کو ښښو نو غایه د شرق او شر قیانوراوینبول اوخپلو سیاسی‌ـ اجتماعی عرفـا نـی او اقتصا دی فرایضوته دهغوی ملتفت کول و او ددغه کار ضـرورت اوس هم‌احساسیږی اوهرو. خت باید په نظر کی و ی که دد ه افکار و ا و سیاسیی تبلغیاتو په‌هغه وخت کښی شر قیان راوینبی کړل اودخلکو په اذهانو او عقایدوکښی یی دنهضت روحیه راژوندی کړه اود غیرصالحو حکومتو نو په‌ضد یی را پارول‌اوکه په ټول شرق‌کښی یی انقلابی‌ولولی راپورته کړی‌او دخلکو دتفکر دطرز مسیر یی تغییر ورکړ او دده دغـه کار ددی باعث‌شوچه له هر ځای نه وشړل شی اودغرض خاوندان یی‌له ځانه ورټی‌ـ نونن هم لا په نړۍ کی مخصو صا په شر قی هیوادو کښی هغه عوامل اوشرایطشنه چه‌په هغه وخت کښی و.اوس‌هم اکثره شرقی ملتونه په داسی‌لو مو کښی گیر دی چه دخپل خـلاصـون دپاره دسید افکارو ته اړ دی ».

مولف دسید دژوند په‌باره کښی لیکی :

«سید جمال الدین د کنـړ پـه اسعد آباد نومی کلـی کښـی پـه ۱۲۵٤هـ،ق ۱۸۳۹ م کال و زیږیـد اوله خپل پلار سره کابل تـه را وستل شو اوپه اته کلنی کښی یی پـه‌زده کړه پیل وکړ، پلاریـی دده روزنی ته خاصه پاملر نه درلوده‌ـ څکه چه پلارته‌یی خر گنده شوی وه چه‌قوی فطرت ـ سر شاره ذکاء او نورانی قریحه لری نوځکه یی زیاته پاملرنه ورته درلوده او نومو ړی په لږه موده کښی دټو لو مروجو علومو مبادی زده کړه اوتر پایه پوری یی ورسول.

له‌دغی جملی نه‌یی په صرف‌ـنحو معانی ـ بیان،لیك،او کتابت‌ـتاریخ او شرعی‌علو مو لکه تفسیر ـحدیث فقهـ دفقه اصولـ کـلامـ تصـوف سره آشنایی پیدا کړه. بیا هند ته لاړ او هلته یی داروپا په‌نوی طریقه په‌ریاضی علو مو کښی په مطا لعه پیل وکړ او بیاحج ته لاړ.

مونږ ددغه گټور علمی اثر مطالعه خپلو لو ستو نکو ته تو صیه کوو.

(اداره)

در چنگال‌مورفین

نمایشنامه ای‌به کار گردان«جان‌الی»

نما یشنامه ای‌به کارگردان «جـان الی)

بار دیگر پرده تیاتر مرکزفرهنگی‌امریکا از هم بازشد ودر ـچهٔ بروی برش کوتاهی از «جامعه آزاده» وآنهم در شهر نیو یورك

حشمت‌امید

که میتوان آنرا عصب بزرگ امریکا یامحل برخورد تضاد های نا همگون اجتماعی آن سامان دانست باز گردید.

هیولای کثیف بنگ شبیره جان جوا نی را میکده او را تحویل شفا خانه نمـوده ... ودر ینجا ست که اجتماع «شفا خانه» باعث‌مور فینی شدن‌او میگردد ودیگـر از نجات دادنش عاجز است واز همین جـا داستان کره می خورد .همراه‌با جوان‌مورفینی چند کرکتو دیگر از طرف نویسنده معرفی میشـود .

پدری که توقع دارد از پسر ش کمك پولی دریافت کند وبه «به مشکوك است‌و همیشه گمان بد می برد برا در ی‌که میداند «جانی »برادرش در چنگال مخوف مور فین بسوی مرگ تدریجی کشانده میشود برای زنده ماندن او ونجاتش از تشنج از پو ل هایش میگذرد وبزرگو ارانه مساله مصرف پول را از طرف جانی بکسی بروز نمیدهد.

همسری که‌از غیبت های متوالی وسردی اجباری شو هر بجان آمد «وتاکناره های لغز شگاه گناه میرود ولی‌خودرا نگهمیدارد اما هر چه درد است وداغ است زاده اسیر شدن جوانی است در چنگال مورفین واین ارمغان جنگ است .

بقیه در صفحه مقا بل

(c) ketabton.com: The Digital Library

سینما، تیاتر، موسیقی، شعر، نقاشی، مجسمه سازی

نمایشگاه گرافیک

آثار دو هنرمند آلمانی در کابل

چندی پیش آثار نقاشی گرافیك اوه نیکل وهارتموت کموخ، هنرمندان آلمانی در تالار انستیتوت گویته ، کابل به نمایش گذاشته شد این نمایشگاه در کشور های دیگر آسیایی نیزدایر گردیده وسلسلهٔ تدویر آن هنوز هم ادامه دارد .

رویهمرفته درآثار نقاشی این دو هنر مند بوضاحت میتوان مشاهده کرد که هنر نقاشی مغرب زمین ازسال ۱۹٦۰ باینطرف نه تنها انعکاسی ازمحیط زندگی آنهاست بلکه بیشتر معطوف به روابط بشری وبطور مجرد معطوف به انسانهائیست که باآنها یکجا زندگی میکنند.

بقول یك نویسنده ، نقاشی های این دو هنرمند آلمانی مظهر آنندکه گلوی هنرمندان اروپا ه درچنگال بدبینی خوشی وبی تفاوتی افتاده است. درآثارآنها درشتی خطوط ودرشتی رنگها بیانگر اندیشه ایست که این دوهنرمند خویشتن را در گرو آن می دانند .

درتصویر های کوخ- انسان وجود ندارد . باتعداد انسانهای تصاویر اومعدود هستند ویا انسان های تصویر کوخ تنهااند. در تصاویر کوخ انسان فقط دریك محل ظاهرمینمود وآنهم درخلوتگاه ها وگوشه ها .

امادر نقاشی ، های نیکل ،قهر مان زور مند اند . آدم های چاقی رامیتوان درتصویر های نیکل مشاهده کردکه آنها ازلاغری میگیرند .

یازنها و مردانیکه بوزن برداری علاقمند هستند . نیکل با قهرمانان تصاویر خویش اغلب شوخی میکندوآنهارا آزارمیدهد. آدمهای تصاویرنیکل نمایشی هستند . فقط پشت‌مودل نقاشی (عکاسی) رادارند. هیچگونه صمیمیتی بین آدمهای تصاویر نیکل دیده نمیشود خلاصه تابلوهای کوخ مملوازظرافت وتابلو های نیکل پراز کنایه هستند .

این نمایشگاه که بیش ازسه هفته درتالار گویته انستیتوت دایر بود. درواقع صدای رسای روشنفکر عصیانگر اروپاست وصدای است که گرایش هنرمندان واهل دل مغرب زمین به طرز فکر نوین نشان میدهد . این طرزفکرواین شیوه بدیع اندیشه راجع به‌محیط انسان وانسان است . یعنی همان عنصرکه‌تمدن معاصر غرب آنرابه فراموشی سپرده بود .

طرفه اینکه نیکل ازسفر طولانی خویش در خاورزمین بدین اندیشه شده است که هنگام بازگشت، شیوه دیگری رادرهنر نمائی خود برگزید. وآن شیوه ایست که بقول خودش مظاهرشرق درهنرغرب خواهد بود .

اوعقیده داردکه تحت تاثیررسم های لاری، سرویس ونقاشی های چای خانه های ماواقع شده ودرصددآنست که رمز عدد ۲ راکه دراین نقاشی های شرقی به نظر میخورد دریابد ویابه شیوه خاص فکری‌خویش‌تحلیل وتصویر میکند !

یك تابلوی نیکل

هنر مندان آلمانی وافغا نی

در میان جدل‌هایی‌که‌بین پدر وپسرانشس در گیر است مسالهٔ تربیه خانوا دگی به ملاحظه میرسد وآزمندی پدری بخو بی کوبیده میشود این جدل ها برای مور فینی بد بخت که از شنکجه وفشار سیاهکاران اجتماع یا فرو شند گان مورفین بجان آمده سخت آزار دهنده است درین نمایشنامه زندگی خود این سیا هکاران رقت بار وغم انگیز است آنها د رلجنزار ها واز لاشه های انسا نان بدبخت بوی پول استشمام میکنند وخود را بااین پول زنده نگهمیدارند شاید بعلت اینکه سا ختمان اجتماع چنین است وبرای عده‌ای زنده ماندن وبرای زنده ماندن بدست آوردن پول جزهمین راه‌و راه های شبیه آن‌راه دیگری نیست ...

مترجم این اثر:

اگراز حق‌نگذریم اثر باروانی وزیبائی خاصی ترجمه شده چنانکه برای همه قابل فهم است فریده انوری که زنیست پرکار ومصمم در کار گردانی این اثر هم دستی داشته‌است‌مطالعه وسیع‌اودر ابیات‌و ،سروکار همیشگی اش با شعر ونثر دری‌در شیوایی ترجمه کومك زیادی نموده است .

مشعل هنریار :

درنقش پولو مشل سایر نقش ها یی‌که بازی کرده موفق‌است بخصو ص‌ظاهر شدن او در حال مستی در شروع نما یشنا مه اعلام آغاز هیجان نما یشنامه میتواند بود.

حشمت امید :

بعد از بازی درکجری‌قروت اینبار قهر مان نما یشنامه است او سیت که در چنگا ل مور فین اسیر شده تشنجات او هنگام‌حمله اعتیاد وبر خورد های‌اوبا همسر ش‌ونرگس گلچین یاره درخور ستایش است .

نرگس گلچین یار ویو سفزاده روی همرفته در نقش های‌خود مؤفق هستند

این دو نفرکه در نمایشنامه های راد یویی هم حصه میگیرند از هنر مندان صا حب استعداد وبا ارزشی اند که در آینده می توان همیشه از کار شان امیدی داشت باو جودیکه پرده در شروع نمایش به‌وقت معین کنار نمیرود ووقفه های میان هر پرده طولانی وخسته کننده مینما ید تماشا گردر اخیر راضی از سالون بیرون میشود .

لازم بتذکر است اگر بگو ییم معر فی پرسناژ ها نویسنده‌ومترجم وکار گر دان از طریق میکرو فون در شروع نمایش ضروری بنظر میرسد گر چه تماشا گر این مطالب را بصورت طبع شده دریافت میدارد ولی آیا کتابی میتوا ند بدون عنوان چا پ شودولودر کتابهای دیگر وجاهای‌دیگرازاسم کتاب ونویسنده ومترجم صدها مرتبه تذکر هم رفته باشد ؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

هزار و یک گپ

۱۷

... چون بسرو یس بالا شدم هوشم به طرف جیب هایم‌بودتا محتو یاتش را کیسه بران نبرند ولگد های مردمان را روی پایم تحمل مینمودم وصدایم رانمیکشیدم زیرا در آن بیرو بار صدایی شنیده نمیشد وبازاگر شنیده میشد چه سودی از آن متصور بود موتر هنوز حرکت نکرده بود فقط مرد ی مرتب صدا میکرد .« کار ته پروان، خیر خانه » گرمی هوا همه را د لتنگ ساخته بود. چون داد وفریاد کسی کار گر واقع نشد نا چار شروع کردند به کوفتن بدرو دیوار سرویس مردی که دست هایش را در جیب های واسکت چرمه دوزی فرو برده وخیر خانه صدا میکرد .گفت :

ـکپی کشی نکنین ۱۰۰ ینه بخیرد ودقیقه مانده ... اینالی خلیفیم میایه .در حصه پیشروی سرویس قسمت کوچکی بازنجیر از قسمت عقبی جدا شده‌بود ... در ین اندیشه بودم که چگونه (سیاه سر) ها در آن جای کوچك جا میشوند .ناگاه از دروازه پیشروی مردی بالا شده به اندازه یك نفر فضای مخصوص خانم هارا اشغال کرد ،بعد چون صدای اعتراض چند نفر را شنید خم شده از زیر زنجیر گذشت وبه منطقه مردانه سرویس داخل شد ـجالب اینکه زیر لب غم‌غم میکرد ومتقا بلا اعتراض می نمودگوئی همان قسمت کوچك سرویس راهم‌حق خانم هانمیدانست . چه آدم هایی پیدا میشود .

۱۸

وچون سربلند کردم واز نوشتن بازایستادم بمن گفت :

ـای شرمند وك لیاقت را باحسن‌وجمال چه کارا ست ؟

گفتم :

ـ هیچ

گفت:

پس چرا آن روز چنان شد ؟ گفتم :

ـ منظورت چیست ... آن روز چه واقع شد ؟

گفت:

ـ در اداره ای کار داشتم ،دختری‌مراجعه کرده بود وکار میخوا ست عریضه خو ش خط ونیکو انشای خود را پیشروی آمراداره گذاشت . آمر ابرو ها راتاو بالا انداخته بعد سوالاتی چند از او نمود، دخترك با فصاحت عجیبی جوابش میداد ازسیمای دختر نیروی کار تراوش میکرد اما لبا سش‌ووضع وقیافه او ساده‌وبی پیرایه وپاك از هرگونه آرایش بود. آمر غم‌غم کرد ـ چنین است و چنان است گفته او را عقب نخود سیاه فرستاده گفت :« فعلاکمبود نداریم ده پانزده روز بعد خبر بگیرید» دخترك مایوس از اتاقش خارج شد .اتفاقا چند دقیقه بعد دختر عشوه گری که لباس به مودروزپوشیده وسرخی وپودر زیادی بسر وروی ما لیده ساجقی بدهان داشت که با وقاحت خاصی آنرا می جوید با ناز وادا عرضه اش ر ا تقدیم آن آمر نمود. درخشش ساعد مرمرین او برقی در چشمان آمر تولید کرد . اوهم کار میخواست آمر بعد ازخواندن عریضه فورا مدیر استخدام را ذریعه زنگ رو ی میزش خواسته گفت :

ـ فورا ای عریضه ره‌گرفته (بی‌بی)ره‌مقرر کنین .... بسیار لایق دختر معلوم میشه .

۱۹

نامه‌ای بدستم رسید بقلم آقای م ، د متعلم صنف دهم لیسه آ قچه یعنی آنجایی که قالین هایش‌معروف ا ست .گر چه‌نوشته اند به‌آقای شر مندوك‌متصدی‌صفحه (کور خود بینای‌مردم) برسد واطلاع ندارند که مدت هاست صفحه مذکور مرحوم شده‌و بعوض مخلص شر مندوك مشغول قلمزنی‌در صفحه هزار ویك گپ میباشد . بهر حا ل فشرده نامه شانرا در همین صفحه نشر میکنم تا نگویند شرمندوك نا جوانی کرد . ایشان نوشته‌اند :

«سینمای آقچه یکی از سینما های قشنگ ومدر ن ولایت جوز جان است زیرا در اثر بارانها دیوار های آن ورنگ دیوار ها آسیب دیده درهر صف ده پانزده‌چوکی‌قابل استفاده نیست .دو لود سپیکر داردکه‌یکی آن به مرض بی صدایی گرفتار شده‌ودیگرش گوش‌رامیخراشد در داخل سینما بنام‌نظا فت چیزی وجود ندارد ،مردم سگر ت میکشند. (یعنی در داخل سا لـــو ن سینما) و تصوار می انداز ند وبعد نصوار را در داخل سینما تف می کنند چنا ن تعفنی است که تحمل در بین سینما نا ممکن بنظرمیرسد وموقعی که‌ماشین کار فلم را تیر میکند یعنی ازفلم دندی میزند چنان سرو صدایی بلند میشود که نا ممکن‌است گوش سالم برای آدم بگذارد .مستخد مین سینما قبل از شروع فلم آب، سگر ت کلچه وشیرینی‌میفروشندودروسط‌فلم‌اصلاتفریح‌وجود ندارد .نمایش فلم وقت معین ندارد .تکت ها بصورت درست توزیع نمی شود زیرادو غرفه فروش تکت وجود داشت که فعلا یك غرفه آن اتاق خواب کارگران سینما شده، فلم هایی که نمایش میدهند جز همان فلم های پهلوان دارا سنگ ونظیر آن چیز دیگری نمی باشد دروازه‌های سینما شکسته وازباد پکه‌در آن‌خبری نیست .از رستوران سینما چه‌عرض کنم‌فعلاگوش کن شرمندوك جان که از حوض آببازی سینما برایت‌بگویم ... آیا در کابل سینما ها حوض آببازی دارند ؟ حتما ندارند ولی صحن سینما ی ماحوض دارد ولی آب ندارد از ینرو دیگران یعنی کسا نیکه منفی باف هستند حو ض را توهین کرده چقوری میگو یند صرف‌یك مقدار آب گندیده در یك گوشه آن بنظر میرسد که تعفن آن‌بداخل سینما میرود وبا تعفن داخل سینما درهم می آمیزد.شرمندوك جان این بود وضع سینما ی مدرن ماکه‌شرح دادم حال دلت هر چه میخوا هی بگو . با احترام

م، د

میم ، دال جان‌گل !

شما براستی سینمای مدرن‌دارید ومن تا حال خبر نداشتم .... ولی برادر عزیز!

نمیدانم چرا این مضمون را فرستاده ای اگر منظورت این باشد که وضع سینما ی آقچه اترا بااین‌مضمون بهتر بسازی‌اشتباه کرد ی‌گلم ....

برادر کوچکت شر مندوك اگر مبالغه‌نشود ده ها مضمون نوشته و بالای سینما های کابل انتقاد نموده ولی کسی توجه‌نکرده سینمای مزار شریف (سینمای بهاروالی را عرض میکنم) سالهاست زیر ترمیم است واین ترمیم خلاصی ندارد .از سینما های هرات و کند هار چه بگویم . آنها را از نزدیك دیده‌ام وگفته ام افرین برا ین‌سینما ها .

۲۰

درشماره گذشته فوتو راپور جالبی‌داشتیم زیر عنوان شوخی با لوحه ها واگر بادقت به لوحه های شهر نظری بیندازیم ازین نوع لوحه ها و نوشته ها زیاد می بینیم ، نوشته های بعضی از سرویس ها و دکان هاهم جالب‌است و اگر خوانندگان محترم بیاد داشته باشند مخلص شر مندوك در گذشته از آن یاد نموده ام در سفری که‌به مزار شریف نمودم دیدم شهر مذکور درین مورد از کابل عقب نمی ماند و در آنجا هم نوشته های عجیب و غریبی را میتو ان مشاهده‌کرد همچنان بدرودیوار بعضی‌ازوزارت خانه‌هاچشم‌آدم‌به‌یکان‌ابلاغیه‌یااطلاعیه‌ویااعلان می‌افتد که هم ازنظر املایی وهم از نظر انشاء در خور توجه است وانسان رابه‌فکر فرو می برد و از روی آن اندازه سواد نویسنده آنرا می تواند حدس بزند ، اگر از حق نگذریم در مطبوعات ما هم از این لغزشها زیادبه نظرمیرسد وبسیاری ازراپور تر ها که برای مجلات و روز نامه ها را پور تهیه میکنندگاهگاهی ط را بات وس راباث عوضی گرفته و اگر مدیر نشریه متوجه نشده اند این اغلاط املایی‌وانشایی طبعا بروی سینه نشریه ایشان منعکس شده است چنانچه برای به (کوچ چوکی) نشاندن این ادعا مثالی های زیادی موجود است که بعلت آزرده نساختن آن عده از رفقا از آن می گذرم ، از کجا معلوم که خود شر مندو ك هم گاهگا هی مرتکب خطا های املایی و انشایی نشده باشد بهر حال به یاد آن پارچه تمثیلی افتادم که در پوهنی نندرای نمایش داده میشد و در آن شخص بی سوادی نامه برادر خودرا بیك (میرزا) آورده بودتا برایش بخواند و میر زا (برادر بزرگوارم را) (برادر بزگیر کورم) خوانده بود حال گناه از بد خطی برادر مسافر بوده یاکم سوادی میرزا ،چیزیست که بمن‌مربوط نیست .

بقیه درصفحه۹۰

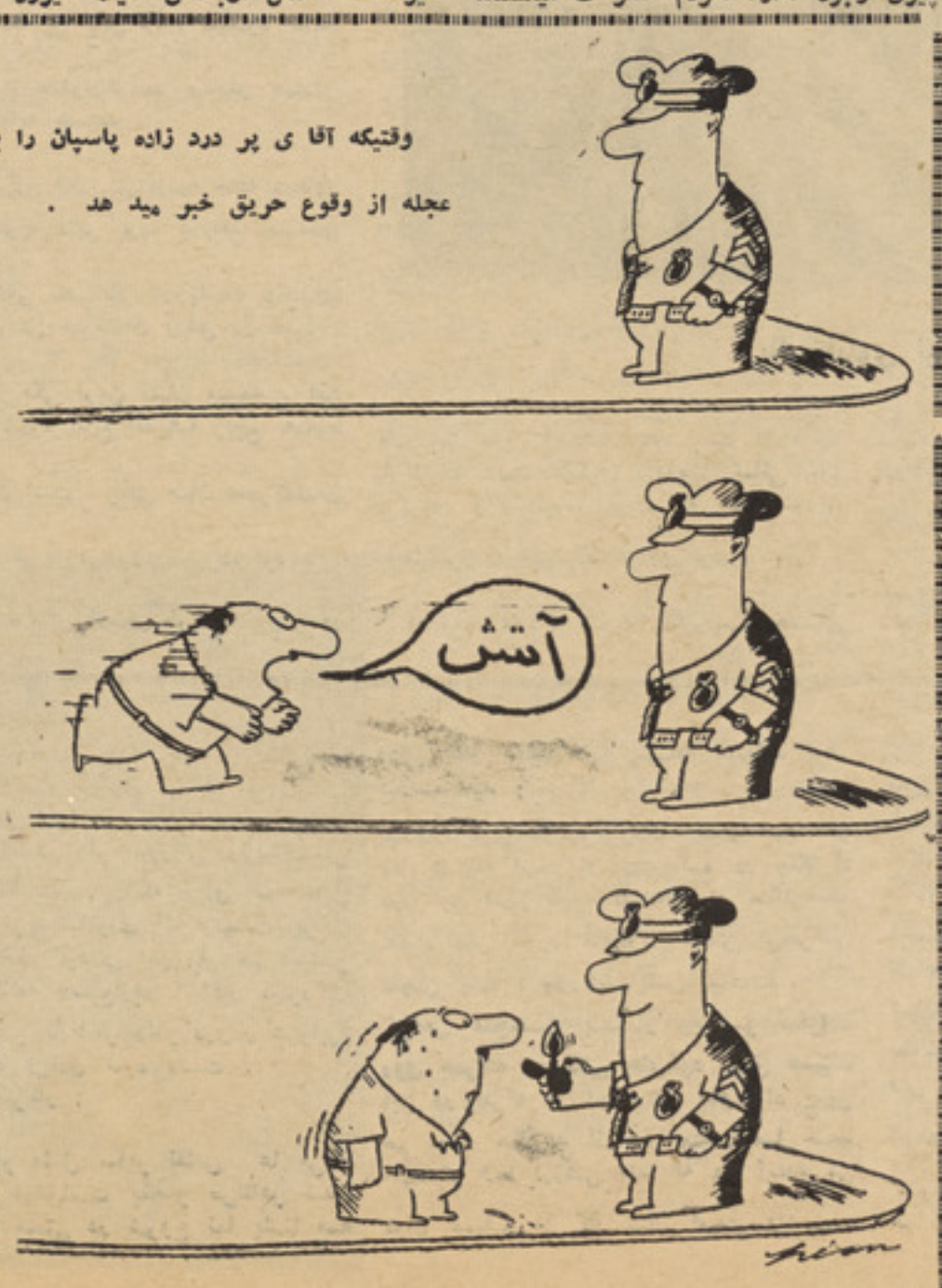

وقتیکه آقا ی پر درد زاده پاسپان را با عجله از وقوع حریق خبر مید هد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

تا اینجای داستان

زهره زن بادیه نشین پس از قتل‌شو هرش بادو دختر خود بشهـــرمی آید ودوسال بعد آن شهر شوم‌راترك میگو ید. دختر کلانش هنادی تو سط مامایش ناصر بقتل میرسدآمنه دختر کو چك‌مدتی بعد، ازخانه‌پدری میگریزد ودوباره بشهر بخانه‌مامور مر کز که سابقاً در آنجا کار میکرد پنا هنده میشود ومیخواهدازنجیر جوانی که خواهرش را بدان‌سرنوشت کشانده انتقام بکشدوبرای این منظور مراسم نامـز دی خدیجه دختر مامور را باوی برهـم‌میزند وخود درخانه‌فامیل ثروتمندی‌بحیث خدمه استخدام میگر دد ودره‌مدد آن می‌افتد تابهر وسیـله ای ممکن باشد بمنزل انجنیر مذکورراه‌یابد وپلان خودرا عملی سازد.

آهنگ شباویز

برای اینکه ازین خانه دورساخته شوم وبرای اینکه سکینه از مـنزل انجنیر جوان خارج گر دد بایـد به نیرنگ وحیله ای دست زد. واقعاً هنگامیکه نفس آدمی آماده باشـدو ضمیرانسان بپذیرد ، د ست بر دن بمکر وحیله‌چقدر سهل وساده‌است.

زن چه وقت از بکار بردن نیرنگ وفریب نا توان بودو نتوا نسته آنرا وسیله رسیدن بمقاصد خو یشـــ بسازد ؟! من نیز چون روحم‌بآنچـه میخواهم انجام دهم راضی اسـت، درتحقق‌بخشیدن به‌آرزوی خویش‌به هیچ نوع مانعی بر نخواهم خورد.

ساختن کار سکینه آسانتر ازهر چیز دیگر ی است، فقط کافی است ملاقاتی یاباغبان‌صورت‌گیرد،مقدار‌ی پول در اختیار ش قرار داده شـود وبوی وظیفه داده شود تامناسباتش را در منزل بر هم بز نـد وچـون سکینه از منزل اخراج گردید، دیگر راه برای باغبان‌هموار خواهد بود تا از جانب بادارخود نزد زنوبه‌مراجعه نماید وتو سط وی خادمه ای بجوید وآنگاه میتوان ....

اما خارج شدن من ازین خانه‌ای که درآن مصروف خدمتم، آسانتراز آن خواهد بود. اهل منزل بدون‌آنکه کدام نیازی بکار من داشته با شد، محض ازروی دلسوزی ومهربا نـی وبپاس خاطر مادرم حاضر شده‌اند مرا بپذیرند.من‌اکنون حیثیت‌مهمانی نزد آنان دارم. هر زمانی کـــه خواسته باشم میتوانم از نزد شان بروم وتا هر زمانی که بخواهم نـزد شان باقی بمانم. امادست‌سرنوشت موقعم ندادتااز آنان اجازه گیرم‌وبنا به معاذیر وعللی ، رفتن خـودرا از آنجا موجه سازم، بلکه مقدر نمـود تابشدت وعنف از آنجـا اخـــراج گردم وبخشو نت ودرشتی به‌بیرون پرتاب گردم. من‌اکنون‌آن ما جرا را بخاطر می‌آورم وتبسمی مملو ازلطف ومحبت بر لبانم نقش می‌بندد. مـن قبل ازین هم بارها این قصه‌را بیاد آورده‌ام وهربار نسبت بآن اشخاص ونسبت بجهان ساده ای کـه درآن بسر میبردند ، احساس محبتی گرم وصمیمانه در قلب خود نمـوده ام، جهان ساده ای که تمام امور زندگی را در نظر آنـان بصـــورت مجسم مینماید ، اما در حقیقت هیچگـو نه شباهتی بمسایل‌جدی‌نمیداشته باشد ومردمان قسی القلب از شنیدن آن لب به‌تمسخر خـواهنـد کشـود و واشخاص با عاطفه‌باتبسمی عاری از ریا وتصنع‌آنرابدرقه خواهندنمود..!

جوانان خانواده اکثر قسمت‌روز را در خواندن‌کتبی‌که‌از قاهره‌باخود آورده بودند میگذرا نیدند ، آنقد ر مصروف مطالعه میشدند که هیـچ مانعی نمیتوانست آنهارا از خواندن باز بدارد، حتی غالباً هنگام غذا نیز تعلل بخرج میداد ودیرتر از وقـت معین بر میز نان‌حاضر میشدندواین تعلل پدرشان را بر آشفته وهـــم مسرور میساخت.

تمام اهل خانه وبدرجه اول پـدر اطمینان داشتند که جوانان بسایقه دانشدوستی ووقـف حیـات در راه فرا گر فتن درس وجدیت درامـــر تحصیل اینهمه بمطالعه وقرائـــت انهماك میور زند ودرین خود درباره فعالیت جوانان سخن میگفتند که‌از کار کردن در طول سـال خستـــه نمیشوند ودر ایام تعطیل واستراحت نیز آسایش واستفاده‌از نعمت های لذیذ زندگی رابر خود حرام‌میسازند وصبح وشام‌پیش از غذا وبعدازغذا در مطالعه کتاب فرو میروندوماحول خویش را از یاد میبرند. علم برای این دانش آموزان زیرك وتند فـکر چقدر جاذبه‌دارد ؟ چقدر آنها علم‌را دوست میدارند، وچقدر علاقمند ند تابهره ای بزرگ از دانش بردارندو خویشتن را بسرحد نبوغ‌ودپلومهای عالی بر سانند وآنـگـاه در صـف مامورین قرار گیرند ودر آخر هرماه معاش دا شته با شند و یـــك قسمت ویا همه آنرا بـخانـــواده بسپارند !

اهل منزل از تبادل این سخنان لذتی پایان ناپذیر احساس‌میکر دند

بقیه در صفحه ۹۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

بال خرابشدهٔ آزمایشگاه فضایی

بنزد دوستانش – چارلز کونارد بنام (درستکننده) یاد می شود این نامی است که از کودکی مادرش به او داده بود زیرا تمام دوران کودکی اش را اوبه بازی با اسباب و سامان تکنیکی سپری نموده ودر جوانی بنام انجنیر خانواد گی یاد میشد. این موضوع در سفر اخیر فضایی اش تکرار شد زیرا کونارد، همراه با ژوزف کرمن ازمایشگاه فضایی راازخطرنابودی نجات داد.

و طی ٤ ساعت کار طاقت فرسا، او توانست تانقص تخنیکی بال آفتابی سکا ی لب را ازبین برده و جان سر نشین آن را از مرگ برهاند.

کمبود نیرو :

همچنانکه کونارد و همراهانش هفته دوم سفر فضائی را پشت سر میگذراندند، خطر کمبود نیرو احساس گردید این کمبود از خراب شدن دریچه آفتابگیر آزمایشگاه فضایی بمیان آمده و مشکل جدیدی را خلق نموده دوبتری ذخیره ۱۸ ساعته سکای لب پر بود وبتری های دیگر کمبودی رانشان میداد. علت عمده آن استفاده بیش از حد بود وقتیکه علامه بتری دوم به طرف منفی بودن گرایش نمود. دفتر اداره مر کزی تحقیقات فضایی امریکا، به شدت دست و پاچه شد. آنان عقیده داشتند که کمبود یك بتر ی دیگر سه مشکل را بوجود خواهد آورد.

۱ – بسته شدن آتاق کار آزمایشگاه.

۲ – از بین رفتن تمام تجارب علمی و آزمایش های صورت گرفته.

۳ – اینکه فضا نوردان را مجبور خواهد ساخت تا برای نجات جانشان کشتی فرمانده را روشن کنند.

بتری برای بر رسیدن این مامور یت نقش‌حیاتی داشت. بدون آن، هر وقتیکه سکای لب در سایه زمین قرار می گرفت یعنی از هر ۹۰ دقیقه سی دقیقه بتری ها نمی توانستند تا نیروی مورد ضرورت خود را جذب نما ید و هنگا میکه یك بال نیرومند سکای لب ازکار افتاد فقط یك بتری ۳۰۰والتی باقی ماند که سکای لب را در حرکت عادی آن نگه میداشت.

بزودی بعد از اینکه فضا نوردان ازنقص کار نکردن بتر ی اگاهی یافتند. پاو لویتز بانکیه بر سفینه فرمانده اپولو، بوسیله یك افزار دستی سعی می کرد تا بال‌خراب شده را بکشد. مگر رشته ۲ فتی‌که‌ازالمونیم ساخته بود به‌محکمی‌در اطراف زیربال‌پیچید و بر آمدن بال را غیر ممکن می ساخت. انجنیران وتکنیشن های ناسا که نقش مهمی در ساختمان سکای لب داشتند، اصرار می گردند که بایدتلاش دیگر هم‌صورت بگیرد آنان‌به فضا نوردان توصیه کردند که‌اگر به شکل دیگر نمی شود ریسمان فلز ی را قطع اره ویاسوهان کنند.

به‌این ترتیب هیات کنترو ل زمینی به فضا نوردان اجازه دادند تا به بیرون قدم گذارند بعد از اینکه آنان لباس فشار را پوشیدند هر سه نفر از ور کشا پ‌سکای لب بیرون شده روی لنگر گاه فضا یی قرار گرفته کونارد وکرمن‌دریك‌طرف رفتند.

این زمانی بودکه سکای لب در زیر سایه زمین قرار می گرفت و فضا نوردان مجبور بودند زیر شعاع کابین درونی کار کنند. بعد از آنکه ایشان پنج بخش سیم های ارتاطی لوله های اکسیژن را تنظیم نمودند، بکار آغاز کردند. بعد وقتیکه‌آفتاب دوباره ظاهر شد آنان به طرف تلسکو پ آفتابی دور خورده و آهسته آهسته به‌طرف بال خراب‌شده نزدیك شدند.

کار تحت حالت بی وزنی، مشکلاتی‌را ایجاد می‌کرد ضربان قلب کرو من تا ۱۵۰ دفعه در یك دقیقه می زد در همین موقع کونارد

به اوامر کرد که «به‌آهستگی» کار کند در این وقت جریان قلب او تا ۱۱۰ مر تبه می‌زد درهما ن موقعی که کونارد ریسما ن فلزی رابا آله برنده آشنا ساخت.

کرومن سعی‌نمود که ریسما ن راطور ی نگه دارد که لبه آله برنده به خوبی کار نماید.

این کار برای‌او مشکل بود وبه همین سبب چند دفعه گفت «خود راگرفته نمی توانم» بالاخره هنگامیکه باز مرحله سایه زمین وتاریکی فرامی رسید تاریکی یی که بخاطر آن باید کار راقطع می کردند، زیرا زیر روشنایی کمرنگی که‌ازداخل‌کابین‌بیرون می آمد کار امکان پذیر نبود آله برجایش قرار گرفت و سیم را قطع نمود.

بعد ازآن آله‌های گیرنده مخا برا تی سکای لب از کار افتاده و اوامر زمین را نمی گرفت یك ساعت دیگر فضا نوردان تلاش نمودند تا دوباره آنها را بکاراندازند به زودی گونارا گزارش داد که «ما با ل خراب شده را کشیدیم ودرست کردیم».

به این ترتیب یك‌مشکل بزرگ از سر راه هیات‌تحقیقات فضای سکای لب برداشته شده ودانش راه سلامتی اش را پیمود.

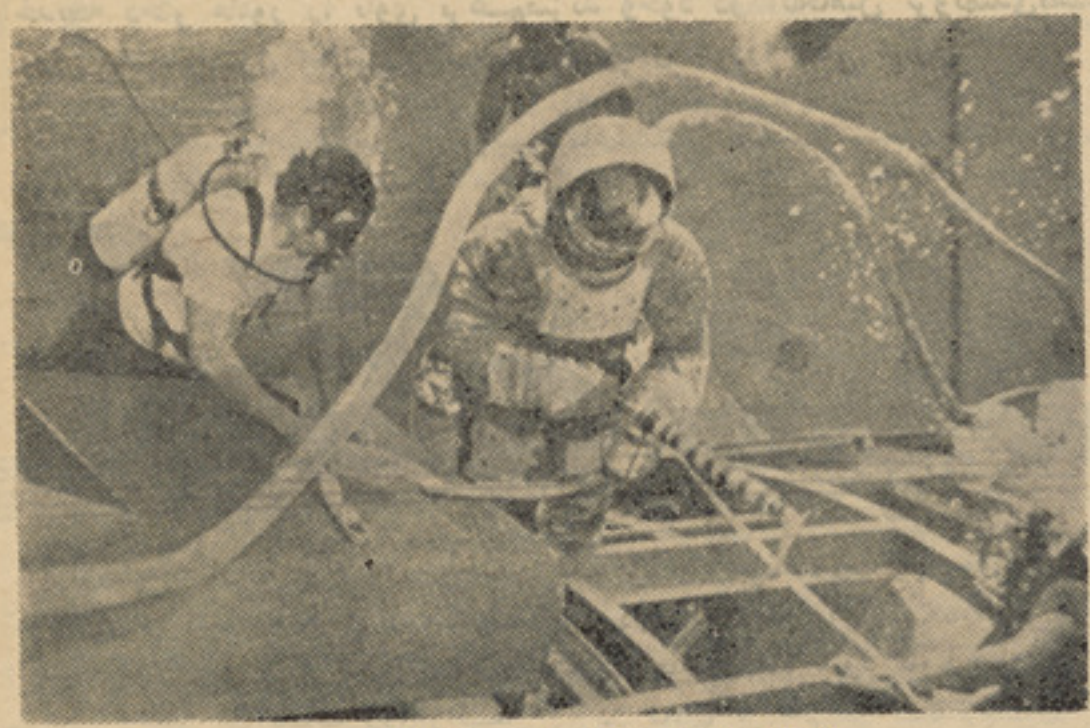

فضانوردان در هنگام ترمیم بال‌خرابشده.

ازاختراعات‌جدید

موتر ترك ساده

کمپنی بین المل ها روسترژ شیکاگو موفق به‌اختراع موتر کو چك و ساده شده است این موتر را حتی میتوان در ممالك‌نیم صنعتی، جای که کار گران فنی ورزیده کمتر یافت میشوند به سادگی ساخت.

این موتر ۱۲ فت دارزا داشته وزن آن

۱۰۰ پوندبوده‌وتا۳۵میل درساعت‌سر عت دارد ماشین این موتر، دارای دو سلندر می باشد برای اینکه از غم ورکشاپ ها نجات یابد، انجن آن به صورت بسیار ساده ساخته شده ودارای گیر بکس خود کار می باشد.

برای بایسکل داران

برای کسانیکه بایسکل سواری می کنند بتازگی ازطرف کمپنی تولیدا ت پتو و لیم پنسوانیاما یعی کشف‌شده که تحت فشار مخصوص به سرعت می تواند پنچر ی را بگیرد زمانیکه تیوب بایسکل سور اخ شود بوتل محتوی ما یع مذکور را در تیزل بایسکل می گذارند سپس مایع باد شده با فشار زیاد به صور ت خود کار پنچری رامی گیرد.

واین کار درظر ف کمتر ازیك دقیقه صورت می گیرد.

زورق بادی

یك کمپنی انگلیسی بنام تینگر مارین، به تازگی دست به اختر ع زورق‌بادی‌زده است.

این زورق از کشتی ها ی کو چك نو ع جویی یاف گس سبك تر میباشد.

این موتر ۱۲فت درازی داشته وز ن آ ن آن‌بعداز بادنمون ۱۲ کیلو میبا شد د ر صورت خالی بودن فقط جایی رابه انداز ه ۲فت‌در۳ انچ اشغال میکند. این ز ور ق بزودی‌آماده‌شده‌ومی‌توان‌آن‌رادرتول‌بکس یك موتر جای داد. این ز ورق را میتوان در ظرف‌بیست دقیقه باد نموده وآماده کا ر ساخت.

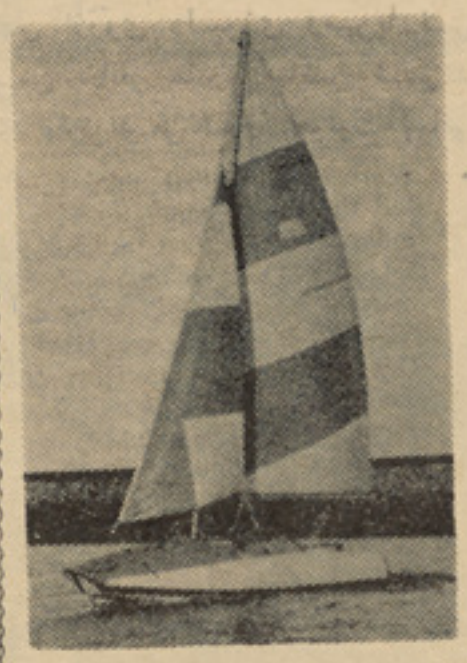

یخچال جدید

برای اینکه بهتر بتوان امواليکه زود فاسد می شوند توسط طیاره به مقصد ش رساند.

صاحبان صنایع در انگلستان و سویس به صورت مشترك یك نوع یخچالی که به‌خیمه اسکیمو ها شباهت دارد ایجاد نموده اند شی مذکور راکه در تصویر می‌بینید(یخدان) نام گذارد ه اندکه بانیروی فوق ا لعاده فعا لیت می کند بعد از این می توان به صورت مستقیم اشیای خراب شد نی را از گدام به یخدان تحت همان درجه‌حرارت معین انتقال داد وسپس یخدا ن یاد شده را به طیاره جای میدهند گفته میشود که ارزش این یخدان در حدود ۳۰۰۰ دالر میباشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تابلیت های خواب آور

تمدن با خود نو آوریهای شگفت آوری در جهان طب آورده است. ما توا نسته ایم تا با هیو لای امراض ساری که زمانی هزا ران وحتی ده‌ها هزار انسان را به نیستی‌می‌کشاند دست و پنجه نر م کنیم. توانسته‌ایم تا دستگاه های جد ید و دوا های مؤثری رابمیان آوریم بر درا زای زندگی افزوده شده است .

ولی با آنهم زند گی امروزی‌باخود درد سر های جدیدی بهمراه آورده است که در پیشا پیش آن مشکل بیخوابی قرار دارد .ارقام جها نی بصورت درد آور نما یشگر این حقیقت تلخ است که‌روز روز بخاطر ناآرامی های ر وانی را بو جود می خواب آور زیاد شده است .عده ای به این عقیده اند که بیخوا بی‌را فقط میتوان با بکار بردن قرص های‌خواب آور علاج نمود. و لی این راه چاره اساسی نیست. نقطه اساسی ا ین است که در سا لهای اخیر نظر علما درمورد ساختمان خواب از بیخوبن فرق نموده است . دکتو ران، سابق عقیده داشتند که و ظیفه اسا سی خواب «تسکین» بخشیدن ا عصا ب است تا طی آن سلسله اعصاب نیروی ازدست رفته‌اش‌را باز یابد.

ولی امروز دا نشمندان به این‌عقیده رسیده اند که اساس خواب اینست که جر یان آگاهی های روز انه فردرا تنظیم بخشد. از طرف دیگر این حقیقت رو شن شده که خواب ساختمان دایروی دارد. هر مد ت خواب بصو ر ت چهار یا پنج دوره بمیان می‌آیدکه از خوا ب آ را م شروع شده و «بخواب کم دوام» پایان می یا بد. مطلب دیگر ا ینست که مغز ما آگاهی های گو نا گون متضادی راکه در درازای روزگرفته و شخص را دریك جر یان تضاد اندیشه‌ها افکنده، تنظیم می بخشد. این و سو سه در بسیاری او قا ت در هنگام «خواب کم دوام» «خوا ب معمایی» بمیان میاید . زیرا دماغ در همین مدت خیلی نور مال بوده و نتیجه فعا لیت آن بصو ر ت پدیده های صوتی ،ناآرامی ،نامنظمی،تکان های شدید، تنفس مشکل، کمی جریان هو رمون در خون تظا هرمی نما ید. در این مر حله انسان خواب های نا آرام کننده و حتی کا بو س های و حشتناك می بیند. بر عکس‌در مر حله «خواب آرام» همهٔ پد یده های یاد شده جر یان دگر گو نه بخود می گیرد .

کا و ش های گو نا گون نشان داده که‌هرگاه یکنفر برای مد تی از «خواب کم دوام» محروم ساخته‌شود ناآرامی های روانی را بو جود می آورد. به همین سبب استفاده زیاد از دوا های خواب آور چون لومینال، نمبو تال، مدینال و غیره مر حله خواب را بر هم می زند.

دوا های خواب آور بصو ر ت ظاهر خواب بوجود می آورد و لی بد بختا نه این دوا ها سا ختمان طبیعی خواب رابرهم زده وسازش بین بدن ومحیط بیرونی خوا یندهرا از بین می برد .

پس یك بیمار بیچا ره که خو ا ب نمی بردش چه کند ؟

نخست از همه با طبیب وا رد مشوره شود و علت بیخوا بی ر ا بیا بد.

سپس شیوه ز ند گی را طو ری براه اندا زد که در طول ر و ز احساس ر ضا یت نموده وبراحساس حکمروایی نما ید. برای رسیدن به این هدف شیوه در مان ر وانی‌وجود دارد. هر چند که این شیوه‌گفتگوی زیادی لازم دا رد و لی چیز یکه‌اکنون میتوان گفت اینست که با ید افکار ناآرام را از خود دور کرد،به‌عضلات آرا مش بخشید، نفس های عمیق و آرام کشید، به خصو ص تنفس د ر هوای آزاد بهترین دوای خواب آور است .

در پهلوی آن می‌توان از آ را مش بخش های چون البینوم، نپو تن ، وشد یو کشن کار گر فت. آنها می توا نند آرا مش ببخشند. اندازه و مدت بکار بردن آن با ید بر اساس واکنش بدن تنظیم گردد.

پیش از بکار بردن دوا های‌آرامش بخش میتوان از گیاه های بی‌خطر و مسکن بصورت جو شانده کا ر گرفت. مهمتر از همه عا دتی است که شما برای بخواب ر فتن می‌گیرید از جمله خوا ندن کتاب در بستر خواب، قدم زدن، یا استحمام آ ب گرم است. بعضی دکتو ران توصیه مینما یند که مثلا پیش از خو ا ب چیزی نخورید، فلم نبینید و غیر ه وغیره در حا لیکه این گو شزد ها خود ش در بعضی موارد باعث بیخوابی میشود. اگر عا دت دارید که قبل از خواب برای ده تا بیست دقیقه مطالعه نمایید هیچو قت آنرا ترك ننمائید.

اگر همهٔ این تو صیه ها مؤثرثابت نشد آنگاه بامشوره طبیب میتوانید تا بلیت خواب آور بگیرید .

کشف نو

تایرهای دوامدار

کمپنی دو پونت یك نوع تا یر نیلونی اختراع نموده که از فو لا د بمرا تب محکمتر بوده وازاین پس‌دیگر را نند گان از نا حیه تر کیدن تایر را حت میشوند.

فلم بروی پرده تلویزیون

کمپنی کو داك در نظر دا رد تاشیوه بکار برد که در نتیجه آ ن بتوان فلم های رنگه سیاه و سفیدخا موش و گو یا را روی تلویزیون عادی بکاربرده واز آنها کار گرفت.

تریلر جدید

ازآنجائیکه روز بروز خواهان‌زندگی در بیرون خانه زیاد میشود اکنون تر یلر مسا فر بری بسیارسبك از شیشه و فیبر طور ی‌ساخته شده که فقط ۹۲۵ پو ند و زن دارد. در تریلر یاد شده چهار نفربراحتی میتوا نند بخوا بند این تر یلر دارای‌چهار اجاق برای پختن بوده وذخیره آب آن خود بخود از منبع بیر و ن پر میشود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مردی با تابه بقه

صدای خشم آلود جا ن بنت از پشت سر شا ن شنیده شد : خوب و حا ل ؟»آنها متو جه نز دیك شدن پدر خود نشده‌بودند . جان بنت پسرش را مخاطب ساخت«توهر کاری رابا بی‌میلی انجام میدهی . اما من، من از بیست سا ل به‌اینطرف‌باجدیت کارمیکنم. این‌حقیقت‌دارد که‌هر نقشه احمقانه‌را امتحان کرده‌ام،امااینکارها رابخاطر شما انجام داده ام...» جان بنت دفعتا حرفش راقطع کرد زیرا متو جه سکو ت وتفکر گـــاردون شد : آ قای گا ردو ن ! من شما را دعوت کردم‌وحالا کثافات منزل رادر مقابل شما پاك میکنم .واین جمله‌رابه آرامی وشوخی خاص اظهار دا شت سپس بازوی دیك راگرفته او را از وسط بو ته‌های گلاب اخیا با ن با غ عبورداد . درخلال قدم زد ن گفت : جوا ن ! نمیدانم چرا از شما خواهش ماند نرا کرد م . شاید به اثر یـك انگیزه باخرابی حافظه‌اینکار کرده‌ام من و جود مردهای جوانرادر منزل خوش ندا رم وخودم هم چندا ن در معاشرت آدم واردی نیستم .اما این خیلی احمقانه است که‌نا ظر نخستین برخورد خانود گی ما شدید .

این منا قشه بین اعضای خا نواده من از سا لها به اینطرف وجوددارد» آهنگ صدا و قیا فه اش پختگی یك مردوا رد وبا تجربه‌رامی‌رساند.

دیك از صمیم قلب میخوا ست بداند او چه شغلی دا رد .

حین صرف غذاایلا بنت درپهلوی چپ دیك نشست . او کمتر حر ف میزد وهر با ری‌که دیك دزدا نـــه نگاهش میکرد،پنهانی آرزو مینمود که‌بیاد آورد او رادر کجا دیده است ایلابنت درسر میز غذا خو دش نان میگر فت ودرست در لحظه ایکه میوه رادربشقاب برای خودش‌جدا میکرد پدرش لب‌بسخن‌کشود.آقای گردون من باور نمی کنم شما آ نقـــدر جو ا ن با شید که ظا هرا جلوه می‌نما ئید ؟ اصلا چند سا له استید؟

دیك جوابداد: «من کافی عمـــردارم‌و سی‌ویك سا له‌هستم.

ایلابنت‌در حا لیکه صورتش‌سرخی انداخته‌بود فریاد کشید: « سی‌و یك سا له ومن باشما طوری صحبت‌کردم که‌بایك پسر جوا ن حرف زده‌باشم.»

دیك در جوابش گفت: « شماتصور کنید که‌بایك طفل‌صحبت مینما یید. اگر چه‌شغل اساسی من تعقیب‌دزدها جانی هاو آدم کشهامی باشد علیکن سمت معاونیت مد عی‌العموم‌رادارم.»

کارداز دست بنت افتاد . رنگ از صو رتش پر واز کرده باصدا ی میان تهی گفت:

ـ « گاردون!» برای یك لحظـــه چشم های آندو بهم تلا قی کرد .

گار دون در حالیکه به‌خو د شس مسلط بود جوا ب داد: « آری. اسم من‌دیك گاردون است وفکر می‌کنم. من‌وشما باری‌درکدام‌محل‌بهم‌برخورد باشیم .

چشمهای بی فروغ پیر مرد د یگر درخششی ندا شت .چهر ه ا شس مثل یك ماسك سردو بیروح جلوه مینمود . در جواب دیـك گفـــت : «امیدوا رم برخورد مابه شغل شما ار تبا طی نگیرد .» لحن صدا یش طوری‌بود که گویا حقیقتی را ابراز کرده باشد .

درتمام طول راه با ز گشت به‌لندن دیك بیهوده به‌مغزش فشار می آورد تا گذ شته بر خورد با جان بنت ساکن هو رسهام را بخا طر آورد . اما برخوردبا او را با هیچ یك از وقایع در گذشته نتوا نست ار تباط دهد .

اتحاد یه مایتلاند درمد ت کوتاه از یك دفتر ساده و کو چك بیـك موسسه بزرگ در یك عمارت‌وسیع وقصرمانند تغییر شکل داد.مایتلاند درسالهای گذ شته مردی بود که در رفتارو کردارش یك‌ارباب معلوم‌میشد واو بدون هیچگو نه سر پرستی به لندن‌آمد در آنجا بزرگ شده بـود

دیك گاردون آن مرد فریبکـار را برای باراول و قتی دید که دردهلیز مر مری انتظار میکشید . یك مـــرد نسبته مسن دارای عضلا ت قو ی که ریشش تاسر ناف مـی رسیـد وچشمای که تقریبا در زیر مژه های سپید پنهان شده بود. با قدمهـای سنگین از د فتر ی که در حدو د بیست نفر مامور درزیر شیت های سبز رنگ چراغها بـکار مشـغـول بودند خا رج شد، اونه‌بسمت‌راست خود میدید ونـــه بطـرف چـپ ، سوا ر لفت شده ازنظرناپدیدگردید.

رای بنت که‌یك لحظه پیش بیرون آمده بود تابه مرا جعین خوش آ مدید بگوید پر سید :

این هما ن پیر مرد است . چطور اورا در سابق هم دیده اید ؟او مرد مسن وقابل احترامی است،اما میل یك‌دروازه صدا پروف خموش وراز نگاه دار است .

شما از او نمیتوانید پو لی‌بیرون بکشید حتی برای‌این منظو روتهدید اواگر از دینا میت‌هم استفاده کنید سودی نخواهد دا شت برای فیـلو معاشی میدهدکه آدم‌نمی تواند بیك سکر تر متو سط پیشنهاد کند . اما فیلو صاحب روح مهر با ن است.»

دیك گاردو ن احسا س نا راحتی میکرد. حضور اودر عمارت‌ما یتلاند عجب مینمود .

برای‌دیك معذرت خواستن از ین ملا قا ت بسیار ضعیف و تقریبـــا ناممکن بود . ایکاش به‌ا ین جوا ن چا پلو س که د ر سا عا ت کا ر مزاحم میشد میتوانست حالی سازد وبگوید:

«من دیوانه واربه‌خواهر شما علاقمند شده‌ام. به‌شخص شما علا قـــه بخصو صی‌ندا رم وصرف شما را به حیث یك رابط می‌شناسم‌که میتوانید مرا بطرف یك دنیای نو کمك شوید. ولهذا حا ضرم حتی با فیلوی شماکه تحمل او برای من یقینا مشکل‌خواهد بود آشنا بشو م !

اوبه سادگی پر سید .چرا او را به این نام یادمی کنید .

برای اینکه او یك فیلسوف‌است. نـــام اصلی اش فلیپ‌می باشد . فیلور فقای زیادی دارد . او ازآن تیپهای است که جلب دوستی اش کار یست ساده .

دراین لحظه در وازه لفت‌باز شد ومرد کله طاسی ازآن خارج شـــد

خلاصه مو ضوع

دیگ گاردون به‌اثر یك تصاد ف باخانواده جان بنت آشنا می شود. مخصو صا ایلا بنت دختر جو ا ن بنت پیرمورد توجه گاردون قرارمی گیرد واز طرفی دیگ فکر می کند بنت پیررا قبلاً هم می شنا خته و بصدای دختر شس ازسابق آ شنایی داشته است

واینك بقیه داستان تقدیم‌میشود،

دیك گاردون مطمئن بود این مـــرد کله طاس با آن‌پختگی سن وسیمای مهربان همان مردیست که درباره اش صحبت‌شده‌بودآن‌مرد باصورت گرد وچاق از دیدن رای بنت بـه خنده افتاد . بسته اسنادی راکـه زیر بغل داشت به یکی از مامورین سپرده سپس بطرف رای ودیـــك نزدیك شد .

رای به معرفی پرداخت :اقای گار دون هستند و اینهم دوستم‌جانسون فیلو دستی راکه بسویش در ازشده بود به گرمی فشرد . اظهار همین یك کلمه برای شناخت جا نسو ن کافی بود . حتی گار دون که حاضر نبود هیچ گاه تحت تا ثیر فو ر ی بیگانه قرار گیرد ، از شنیدن این کلمه احساس علاقه نسبت به آن مرد نا اشنا پیدا کرد .

جانسون اظهار داشت : آقای‌کار دون اززبان رای شنیدم که‌شما د ر خارنوالی کار میکنید . اگر در یـك فرصت مناسب تشریف بیاوریداز دیدن تان خوشحال خواهم شد من میل دارم مشترکا نزد مایتلند پیر

(c) ketabton.com: The Digital Library

برویم من او را از تمام مردانی که با آنها مقابل شده ام دلچسپ تر یافته ام . تصورمیکنم او اولین کسی باشد که شما باید تعقیبش کنید . من باید حالابروم . او امروزبسیار بدخلق است . بنظر من می‌آید که بقه هاشاید بدنبالش باشند باور کنید .»حرفش را قطع‌کرده به‌طرف لفت رفت . رای به دیك نگاه کرد واز نگاهش آثار ترس پیدا بود. گار دون متوجه ناراحتی او شد . رای با احساس گنگی اظهار کرد. من‌باید برگردم ازشما تشکر میکنم که برسر حرف خود ایستادید واز من دیدن کردید بلی حتما درباز دید های آینده باهم غذا صرف میکنیم وخواهرم هم خوشحال خواهد شدبا ما اشتراك کند. او اغلب به شهر می رود . رای با عجله وافکار متشتت خدا حافظی کرد. ویك هم بااحساس اخجلت بطرف دفتر ش روان شد .

وقتی بدفتر خود درسید ـیکی‌از ماموران پولیس را در اتاق خویش یافت که باناراحتی بسیار انتظار اورا میکشید . دیك از دیدن او چشمهایش راکمی تنگ ساخته پرسید : وحا لا چه ؟ با گنتر چه کردی .

مامور پولیس چنان قیافه ترش وتلخی بخود گرفت گو آنکه تابلیت بدمزه یی رابه زور قورت بدهد راظهار کرد :فرار کرد ند. بقه ها او را سوارموترکردند تابخود آمده متوجه جریان‌شدم‌آنهادورشده‌بودند. من پریشان گنتر نیستم زیرا اوبا خود تفنگچه دارد ومیتواند بخوبی از خود دفاع کند اما ...

گار دون نگاهی به مامور پولیس انداخت این نگاه طوری بود که گویا تاعماق روح او نفوذ کر د ه افکار ش را خواند وگفت . شماباید پیشبین موتر هم می بود ید اگرشما بیام‌گنتر راموجه میدا نستید او به تعقیب بقه ها بود طوریکه شما ادعا دارید پس لازم بود از وجود موتر غافل نمی شدید. بفرمائید بنشینید آقای و یلینگ دال .

مامور پولیس که موهای سپیدی داشت‌رو ی.

چوکی نشسته به‌دقت به حر فهای دیك گو ش دادوقتی دیك حرفشرا تمام کرد در جواب گفت: بقه ها مراغفال کردند البته من نمیخواهم با این اظهار ات خودم را تبرئه کنم .اما راستش من وجودآنها را شوخی تلقی کرده بودم دیك نظرش را اینطور بیا ن کر د :بعقید ه من معقول خواهد بود که حالاهم این موضوع را شوخی تلقی کنیم .

آنها جزیك گر وه دیو انه گا ن چیزی بیش نیستند . اعضای این باندباید برای خود کافه ولوکالی داشته با شندیقیناًرمزها اصطلاحات اشارات وعلایمی مخصوص بین شان برقرار است و یلنیك دال سرش‌را تکان داده اظهار کرد : تصور نکنم اینها سابقه بیش از ۷ سال‌داشته باشند . این نه تنها یك حقیقت است که هریك‌ازدور هزن سرجاده که دستگیر میشوند ، تمام دستهای شان‌ازطرف‌مردنقاب پوش خالکوبی شده ، بلکه تمام آنهایی که از لحاظ ذهنیت وکارا کتر ضعیفند دستهای شانرا خالکوبی می کنند .

ما درین ۷ سال یك سلسله از جنایات بسیار ناراحت کننده ای داشتیم. نخست‌حمله به شار ژدافیر وزارت مختاری امر یکادر هایدپارك بود که‌در اثرآن‌شارژدافیر موصوف به‌قتل رسید .

همین طو ر قضیه نو ر د ا ن تریدینگ کمپنی قابل یاد آوریست که حین فرود آمدن از موتر به ضرب یك ساطور کشته شد .

پس ازآن‌حادثه آتشسوزی بزرگ است که در اثر آن مقدار زیاد رابر به قیمت ملیون هاپوند استرلنگ به دودوخاکستر مبدل‌شد این حریق بطور قطع باکار گذاشتن چندین بمب بوجود آمده‌باعث حریق‌وانهدام همه جاشد زیرا گدام ها شامل ٦ گاراژ بزرگ بوداز تمام گدام هادر یك وقت شعله های آتش بلند شد.

مادو نفر را ازمحل حریق گرفتار کردیم هر دوی انها ، سکهای بقه بصورت زده وروی صاعد دست هر دوی شان علامات مخصوص داشتند آنها سابقه جرمی داشته‌جزا بالای هر دو یشان تطبیق شده بود یکی از آنها اعتراف کرد که برای اجرای این نقشه اوامری دریافت داشته بود من درعمرم ترسو تراز او

بقیه در صفحه ۸۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

د ځوانانو ژوندون

بناغلی محمدداؤد موسس جمهوریت درافغانستان ورئیس دولت افغانستان طی نطق تاریخی شان فرموده اند :

بنده در طول مدت مسؤ لیتها ی مختلف در خد مت وطنم همیشه‌در جستجوی هد فی بودم که برای‌مردم افغا نستان مخصو صا طبقات محروم و نسل جوان مملکت ما یك‌محیط مثبت و واقعی نشو و نمای مادی و معنوی میسر گردد و دران‌همه افرا د وطن مابد و ن تبعیض و امتیاز در راه تعالی و عمران‌سهم‌گر فته و احسا س مسئو لیت نمایند مدتها سپری شد و مسا عی‌زیا د ی بعمل آ مد تا عو ا ملی که نظر به تجارب به شکل های‌مختلف مانع رسیدن به چنین‌هدفی میشد تد ریجا از بین بر دا ریم‌و مخصو صا در مملکت امنیت‌قابل اعتباری قایم سازیم که تحول مثبت‌اقتصا دی و اجتماعی را بصو رت سالم اجازه دهد ،به نسل جوان‌احسا س مصو نیت بخشد و از نشو و نمای خرافی و ار تجاعی‌جلوگیری کند .

کتابخانه‌لیسه‌غازی

-بصورت مجمو عی درحدود سه هزار کتاب در کتابخا نه لیسه‌غازی به‌زبانهای پشتو ، دری وانگلیسی موجود میباشد .

-تعداد عضو در کتابخانه‌بیشتر از چهار صد وپنجاه شا گر د میرسد .

-شاگردان لیسه غازی بیشتر به کتب ساینس، کتابهای‌علمی وکتب انگلیسی علا قه دارند .

-کتابخانه لیسه غاز ی بصورت (دی - وی) کلاسفیکشن تر تیب وتنظیم گردیده است.

-روزانه در حدود یکصد وبیست شاگرد به کتابخانه مراجعه نمود ه از مجلات‌وکتب کتابخانه ا ستفاده میکنند .

- در آینده کتابخانه لیسه غازی انکشاف بیشتر نموده و کوشش میشود که این کتابخانه ازهرنو ع نوع وسایل به خورداراباشد.

سرگرمی های جوانان دریوگوسلاویا

قریب پنج ملیون نفوس بیست ملیونی یوگوسلاویا را جوا نا نی تشکیل مید هد که از پانزده تا بیست سال دارند چنین تخمین شده که از هر چهار مامور یك نفرشان درین سن قرار دار د پدران ومادران این گرو پ جوان شاهد آثار بعداز جنگ در کشو ر بوده وبه نوبت خود در اعمار مجدد جامعه نقش های رابازی کردند.

والدین اطفال دریو گوسلا و یا علاوه برتوجه به مسایل درسی اطفال ،وسایل انکشا ف دماغی و سرگرمی های دیگر رابرای آ نها میسر میسازد .

اکثر افرا د طبقه جو ا ن د ر یوگوسلاویا ازشرایط خوب تعلیم و تربیه برخور دارندوهم‌وسایل تفریح ازقبیل تیاتر ها سینما ها کلپ ها دراختیار آ نها قرار دارد.

حکومت یوگوسلاویاکلپ‌های‌ورزشی مختلف رانیز بد سترسی این طبقه قرار داده تادر ایام فراغت تمر ینات ورزشی مورد علاقه جوانان ، با نشاط و بشاش میباشند آ نهاعلاوه برمسایل درسی در امور رسا می نیز اشتغال دارند ود رخدما ت عرفانی واجتماعی سهم فعال میگیرند .

جوانان یوگوسلاویا روی همرفته درفعالیت های انکشافی طو ر روز افزون حصه‌میگیرندومیخواهند سهم آنها بیش از بیش در زمینه برجستگی داشته باشد.

طبقه جوان دریوگوسلا ویا بیش ازبیش خودرا برای انجام‌مسولیت های که آینده آماد ه میسازند و برای خدمت خود را از هر نقطه‌نظر مجهز میکنند.

نامه‌های

خواهر گرامی آیینه فیاض

نامهٔ شما به اداره مجله ر سید از همکاریتان تشکر نامه تان‌بزو دی نشر میشود اطمینان دا شته باشید ...

برادر عزیز رازق (فانی)

شعر شمابه ادارهٔ مجله ر سید

ژوندون

(c) ketabton.com: The Digital Library

دورنمای مسابقات جهانی شطرنج

آیا سپاسکی یافیشر کدام یك.؟

مسابقات قهرمانی شطرنج‌اروپا در اواسط ماه سرطان آغازمینماید کشور بریتانیا برای بار اول در مسابقات نهایی سهیم خواهد بود.

در مسابقات نهایی از جمله‌هفت تیم ،غالبترین آن فرجام مسابقات رابا تیم شطرنج بازان اتحاد شوروی که برهبری (بوریس سپاسکی) و عضویت (پتروسیان)

وتان در این مسابقات اشتراك خواهند ورزید بازی شطرنج در اروپا بعد از تورنمنت (فیشر سپاسکی) که‌در سپتامبر گذشته در آیسلند دایر گردیده بودبشکل مصروفیت جدی وبازی مورد علاقه «اروپا در آمده است (بابی فیشر) که‌بعد ازپیروزی آیسلند مدت شش ماه در کالیفرنیا بسرمیبرد پیشنهاد های متعددی مبنی بر اشتراك در مسابقات نهایی جهانی دریافت نموده که از جمله‌میتوان ۵۰ر۰۰۰ پوند راکه‌برای ظاهرشدن «لاس ویگاس» است نام برد .

فیشر بعداز کسب لقب‌قهرمانی سال گذشته دوباره بروظایف تلویزیونی خود ادامه داد . مجال اشتراك برای قهرمانی دگر یکه تصمیم مسابقه بافیشر را دارند در تورنمنت های آینده موجود خواهدبود.

بازی شطرنج امروز در اروپا ازپر مصرف وپر در آمد ترین ترین سپورت ها شمرده میشود اولین بر آوردتهیه مقدمات درحدود ۴۰۰۰ پوند تخمین گردیده است نکت ادخال این مسابقات (۱) پوند خواهدبود.

همین حالا هوتل های اطراف محوطهٔ مسابقات (بات) برای اشتراك کنندگان مسابقه اختصاص داده شده است .

این اولین بار است که‌سپاسکی بعد از شکست اسلیند بیرون از اتحادشوروی در چنین مسابقات اشتراك خواهد کرد ناظرین این سرگرمی در جهان بابیصبری انتظار روبرو شدن مجدد سپاسکی وفیشر را دارند. ودرماه‌اکتوبر درمسابقات کلاسیك شطرنج امریکا اشتراك خواهد کردکه این آخرین مسابقات تجارتی خواهد بود .

خرید کتب و رسالات راجع به تکنیك های جدید شطرنج و تهیه وفروش دانه ها وتخته شطرنج قرار احصائیه هانسبت به فاصله میان مسابقات قهرمانی قبلی چند برابر گردیده است- که‌این‌خود دلیل برعلاقمند شدن مردم اروپا نسبت به این سرگرمی است .

شاگردان ممتاز

اسم : شهلا «نظامی»
صنف : دوازدهم‌لیسه رابعه‌بلخی
درجه : اول نمبر عمومی
سن: ۱۸ ساله
علاقمند : به‌ورزش
آرزو:میخواهم در آینده معلم‌شوم

• • •

اسم : سیما
صنف : دهم رابعه بلخی
درجه: اول نمبر عمومی
سن: ۱۵ ساله
علاقمندان بمطالعه آثارنویسندگان
آرزو :میخواهم در آینده اگر خدا بخواهد روزی داکتر طب شوم.

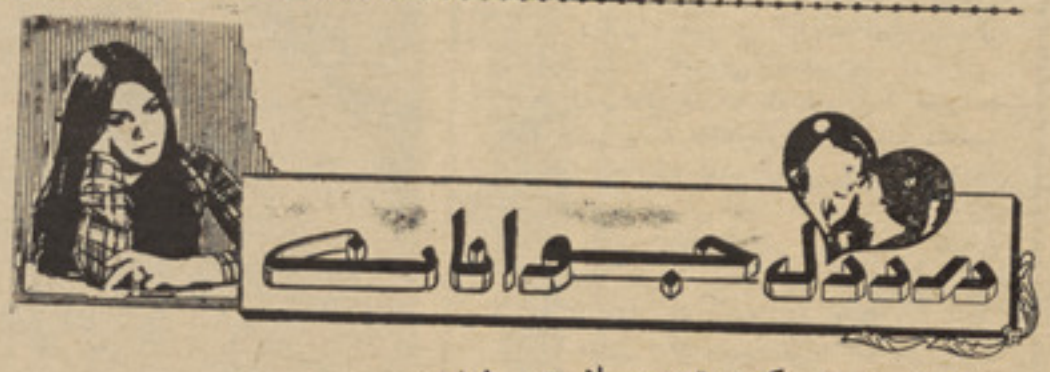

دختری هستم که تحصیلات خودرا دراثر وضع نامساعداقتصادی خانوادهٔ خویش نیمه تمام گذاشته ودریکی از ادارات مشغول کار شدم.

درد دل من بحیث یك دخترجوان اینست که رویهٔ همکاران اداره با من دور ازنزاکت است. من بحیث یك دختر یکه در اثر مشکلات اقتصادی نتوانستم تحصیلات خود را که یگانه آرزوی من بود بپایان برسانم وشروع بکار نمودم و امیدوار بودم که ازین راه بتوانم مصدر خدمتی برای خانواده خویش ووطن خود گردم ولی افسوس که همکاران من بامزاح هاو متلك های بی‌معنی ودور از نزاکت باعث‌رنج وافسردگی من میگردند هر قدر برایشان میگویم که مزاح نکنندولی متاسفانه کمتر میشنوندوبیشتر باعث اذیت وآزار من میگردند . چون وضع اقتصادی خانواده من

بقیه در صفحه ۸۷

رسیده

اگر خواسته باشید در صفحه خود شما نشر میشود در انتظار نامه های بیشتر شما.

کسانیکه آرزوی مکاتبه را نموده اند .

اینجانب محمد ظاهر خورسند مایلم تا باخواهران وبرادرانی که‌به شعر وادبیات وموسیقی وپروگرام های رادیو علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم .

آدرس : هرات لیسه سلطان صنف۱۲ ج محمد ظاهرخورسند.

•••

(c) ketabton.com: The Digital Library

ژوندون — زنان و دختران

از شریفه دانش ادیبار

سلیقه درچیست ؟

سلیقهٔ خوب ،بدون ذوق عالی واندیشهٔ معقول میسر نتواند شد.زیرا بابی نظر گرفتن این نکتهٔ باریکتر ازمو ، ترتیب منزل‌وآرایش سروصورت کاریست چه بسا مشکل !

باید بدانیم‌که هرکار ،تجربه ومعلوما ت قبلی میخواهد .اگر کارمندی که تجر به‌اش اندك باشد وبالاتر ازسویه خود کار کند ،از یکسو وقتش به‌هدر می‌رود واز جانبی‌دددسری رابرای خویش کمایی میکند که خیلی نا بجاست .زن بی‌تجربه نیز ،کارمند شکست ـ خورده ای راماند که‌وقت میکشد ،ناراحتی می پذیرد وعاقبت کارش بی نتیجه است .اما زنان چیز فهم،قبل ازاینکه به‌کاری بپردازند اطراف وجوانبش رادیده ،اگر بالاتر ازتوا ن خویش یافتند به‌چاره جویی می آغازند .یعنی مطالعات شانرا درزمینه، در کورسها ی‌تدبیر منزل،تربیهٔ طفل،دیکوریشن اتاقها ،آرایش سر و صور ت و امثال‌آن تکمیل میکنندوبدون تجربه ومعلومات قبلی به هیچگونه نوآور ی‌که نتیجه‌اش نامطلوب باشد، دست‌نمیزنند.لیکن برعکس،برخی ازخا نمهای دیگر کار ها ی میکنندکه به زعم خود شان خیلی خوش‌آیند وپسندیده است.آنها عادت کرده‌اند که زیاد رنگین بپوشند وسروصورت خویش را سرخ وسبز کنند.همیکنه پولی بدست شا ن‌افتاد ،بدون سنجش آنرا تحویل بنجاره هاویالیلامی فروشان نموده ،برای اینکه بیشتر بوقلمو نی‌گردیده باشند ، هرروز یك پیراهن بی قد

وقوارهٔ لیلامی رابه تن‌کرده با مو های جـــروبنجر که صاف نمودنش ایشان رارنج‌میدهد از منزل خارج میشوند ودربازارظاهرمیگردند.

این عده خانمها، قلم ابرو ورنگهای سبزوآبی عقب چشم را هیچگاه ازدستکول بدور

بقیه در صفحهٔ ٦٣

اصول کلی غذادادن برای کودکان

۱ـ غذارا بصورت جالبی در برابر کودك گذاشته یکمقدار کمی باو بخورانید .

۲ـ در باره غذا برای طفل زیاد شر ح وتفصیل ندهید وهم خیلی تاکید نکینـــد که چگونه بخورد .چه بسا کود کانی که از ابتدا اشتها یشان کم است اما همینکه‌پدر ومادر زیاد تاکید واصرار ورزند آن مختصر اشتها را هم از دست مید هند واز غـــذا خوردن امتناع میورزند طرزغذاخوردن راباطفال کوچك‌تحمیل نکنیدزیرااین آداب رابعدهاوقتیکه طفل رویه‌مثبت‌تری‌نسبت به‌غذاخوردن پیداکرد میتوان به او تعلیم داد .

(کبرا وردك)

آداب معاشرت

دررستورانت‌وسینما

در شهر کابل های هم‌وجود دارد که‌دونفر خانم ممکن‌است به‌اتفاق بدون مرد بانجابروند ولی برای دختران جوان وخانمی که‌تنهاباشد شایسته نیست که بـدون مرد ویایکـی از بزرگان به‌کافی یاسینما بروند .

وقتیکی آقاوخانمی به‌کافه میروند باوجود اینکه پیشخدمت میزی رانشا ن دهد بایـد خانم جلو برود واگرنه آقا پیش‌تاخته‌تامیزی تهیه نموده خانم را راه نمایی کند.همچنان موقع خروج نیز لازم‌است خانم پیش قد م باشد . درسینما وتیاترهـم خانم بیشترنسبت به آقا داخل میشود واگر نه آقا برای تهیه جاجلو میرود.

هنگام عبور ازمقابل دیگران بایدمواظـب باشیم به کسی شانه نزنیم وباکلاه کسی‌را نیندازیم .هرگاه آقایی مجبور شود ازمقابل یك ردیف بگذرد بادیدن دوستی روباونموده عبور کند ودرغیرآن بصورت عادی پشت‌کرده وبگذرد .

وقتی که‌از سینما یاتیاتر خارج میشوید بایست خانم پیشتر برود ودر اوقاتی کـه جمعیت زیاد باشند لازمست که آقاپیش‌برود وراه رابرای خانم بازکند .صحبت وبازی‌در سینما ویاخواندن نوشته های پرده سینما با صدای بلند دور ازادب است .درصورتیکـه اقارب ویاکسان نـزدیك شماصحبت بلندکنند ممکن است با کمال ادب آنها را متوجه‌کنیدکه مزاحم نگردند .

«نفیسه محمود»

رمز زناشوهری

آزادی باید معقول باشد

آزادی های بی‌حد وحصر سبب بی‌پروایی بی‌بند وباری وبلهوسی گردیده شیرازه‌زندگی مشترك را از هم می گسلد .

زن وشوهری را میشناسیم کـه نمـونـه خوشبختی بودند وهمدیگر را دوست داشتند ولی از آنجاییکه لذت زندگی را فقـط وفقط در میله وتفریح می‌جستند وبابدنیا آمدن‌اولین ودومین پسر شان یك‌تغیر کی‌در طرز روش آنها رونما گردید وعلت آن آزادی بود که زن برای خود حتمی پنداشته است .

وی عوض آنکه متوجه تربیه اطفالش باشد بابی قیدی ازانجام‌این وظیفه خطیر شانه‌خالی میکند ومیخواهد چون گـذشته هابازهم بـه تفریح ،میله ودیدن فلمهای سینما بپردازد. شوهرش که آرزو دارد لجام وی‌را بـگیرد بامشکلاتی برمی‌خورد وچون سـد پـولا دین مانع آنها میگردد .ازین رو این زن وشوهر امروز باهم توافق فکری ندارند واحتـرا م متقابل بین آنها موجود نیست .

دایم باقهر وغضب بسرمی برندوخانه‌شکل جهنم رابخود میگیرد واطفال معصو م شان دایم ازترس میلرزند .

پس بهترین راه برای رسید ن به‌زندگی مسعود وآرام همانا درك کردن زن وشوهـر قبل از ازدواج است .

«کامله حبیب»

خدا یا ! زن چیست و خلقت او برچه اساس است .

(گـــوته)

• • •

اگر بزنان اظهـار عشق‌کنیدروی موافقت نشان‌نمیدهندواگر ازایشان دوری جـویید ازبی اعتنایی شما در خشم می شوند .

(ضرب المثل فرانسوی)

ژوندون

(c) ketabton.com: The Digital Library

زیبایی در آشپزخانه

زن شوهردار وخانم فهمیده خیلی به آشپزخانه اهمیت میدهد . آشپز خانه اهمیتش از اتاق پذیرایی هم بیشتراست .دختر امروزی که بخانه شوهر میرود میتواند بنا بذوق وسلیقه ومعلوما ت واندوخته های علمی خویش آشپزخانه ای بوجود آورد که بسیار منظم ،تمیز ،روشن وحتی قابل آن باشد که بتوان درآن غذا خورد .

اجاق های جدید ووسایل برقی ومدرن کار آشپزی را آسانتر وتمیز تر ازسابق

نموده است . یک قفسهٔ مرتب هم میتوان برای چیدن قطی های مواد اولیه آشپز ی در گوشهٔ آشپزخانه فراهم آورد وازهمه بالا تر اینکه ،زن باسلیقه میتواند درآشپزخا نه لباس ساده وپاك وجالب خانه‌را نپوشد وپیش بند سفید وآراسته روی آن ببندد .اما فراموش نکنید که بسیاری ازمردان ازدید ن لباس پاك وساده آشپزی وپیش بند سفید و مرتب بیشتر از مشاهدهٔ لباس مفشن ورنگارنگ لذت میبرد .شوهر تاوقتی که‌زنش راتمیز، مرتب، زیباوبانشاط مشغول کارخانه وعلاقمند به‌رونق وجلوه خانه ببیند محا ل است که جای دیگر رابر منزل برتری دهد .

وزنی که‌خانه رابهشت زندگانی مردسازد وکاری کندکه شوهرش پس از کار روزانه هیچ جابه‌قدرخانه برایش آرامش بخش‌نباشد، بی شك شوهر خودرا توانسته است بیش‌از پیش نسبت به خود وخانه دل بسته سازد .

«از :آشفته»

طفل شما

تغیر در پروگرام غذای طفل

این امر که چه وقت غذای شبانه طفل تغیر کند مربوط به آمادگی خود کودك می باشد زیرا واضح شده نمی تواند که طفل تمام شب را بخوابد برای اینکه ممکن طفل به ساعت ده یا یازده شب بیدار شود ، پس بهتر است که همین وقت طفل را بید ر کنید وببینید که دوباره بخواب میرود یانه و این عمل را چند هفته تراز کنید .

اگر طفل بعدتر ازخواب بیدار گردیدپس از چند روزدیگر برایش ساعت ۱۰شب‌غذا بدهید ودرصورتیکه طفل بسیار کوچك‌بوده‌ویا وزن خودرا به‌آهستگی میگیرد ودر هاضمه

بقیه در صفحه ۸۶

دونمونه

ازمود های تابستانی

دونمونه از ماکسی های بهاری‌که از تکه چیت سفید گلدار تهیه گردیده است .

خانمهای با سلیقه در موسم‌تابستان بیشتر این مودها رامی پسندند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مؤدوفیشن

۱- این پیراهن که به اسلوب خیلـــی مقبول از تکهٔ نخی رادار وطنی تهیه گردیده است بیشتر مورد پسند زنان باردار مـــی باشد .
۲- نمونه ای از پیراهن نیم آستینـــهٔ تابستانی که از تکهٔ چیت گلدار تهیه شده ومخصو ص زنان ودختران جوان است .
۳- این نوع پیرا هن نخی چهار خانه را اضافه تر دختران باذوق می پسندند .
٤- پیراهن نیم آستینه تا بستانی که از تکهٔ نخی گلدار تهیه گردیده است .
٥- اینهم یك نمونه از ماکسی بی‌آستین تابستانی که از تکه وطنی تهیه گردیده‌است وبرای خانمهای با سلیقه وخـــوش ذو ق انتخاب نموده ایم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

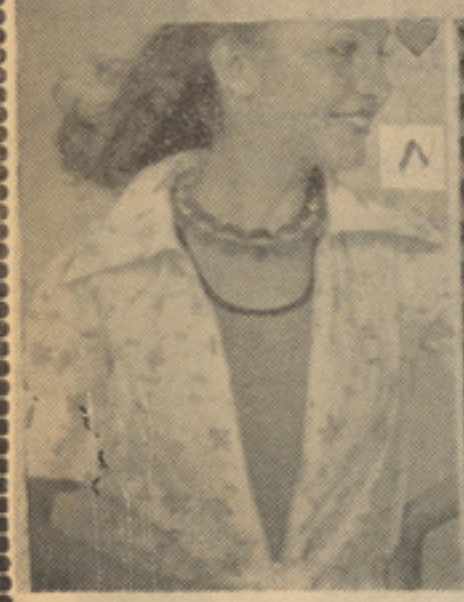

۱ـ این جاکت چارخانه پشمی رنگ از نخ خالص بافته شده و مخصوص موسم تابستان است.
۲ ـ کرتی دامن نیم دستینه تا بستا نی از تکهٔ نازك وخیلی مقبول وطنی که باسلیقه خاص دوخته شده است .
۳ ـ برای اینکه بعد از تشناب مو های تان بصورت درست حفاظت شده باشدبهتر است با تکهٔ نر می سر خویش راپیچا نید تا مو ها خود بخود خشك شود .
٤ ـ جاکت نیم استینه نخی که درین موسم سال زیاد رواج یافته است .
٥ ـ این عینك برای رو های گرم تابستان در مقابل آفتاب خیلی مطلوب است .
٦ ـ اکثر خانمهای با سلیقه مو های شا نرا بعد از شستن برای آسانی کار سرشانه میزنند وهمانطور می گـــذارند وقتی که خشك گردد .
۷ ـ همینکه مو ها خشك شد بار دیگر به شانه زدن می پر دازند وآنگاه قات های خوبی میخورد.
۸ ـ برای اینکه به زیبایی دوشیز گان جوان افزوده شده باشد می توانند که در موسوم تابستان حمیلی ازین مهره هابرای گردن خویش تهیه ببینند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورزش برای کودکان

به‌همه معلوم است که‌طفل درآخر سال اول زندگی‌خود تمایلات‌خویش را باشیائیکه درما حول اش قرار دارد نشان میدهد .مثلا در سال‌اول زندگی کودك تمام چیز هائی را که بنظرش بر میخورد ویا اگر قادر به گرفتن آن شود بدست گرفته به پدر ومادر خود نشان میدهند . ودر سال دوم و سوم زندگی ،اطفال وقت بیشتر خودرا ببازی وبازیچه ها صرف میکنند در این سن‌باید از طرف والدین‌برای ترتیب وتنظیم بازیچه ها کمك کرده شود .وهکذا آزادی تام د ر وقت باز ی‌برای شا ن داده وطوری‌رهنمایی شود که‌بصورت همه‌جانبه بالا ی اعضا ی بدن طفل ،موثر ثابت شود تا طفل صحتمند وتندرست بار بیاید .

پسانتر به سن سه سالگی راجع به بعضی مسایل ،سوال‌های عجیبی ازپدرومادر نموده وخواستار جواب میشود .

درین سن‌وسال باید در بازی های کودکان بعضی تمرین های جسمانی وبعضی حرکات جماناستکی بسیار ساده را اضافه نمود.

بطور مسایل از سن یکسالگی تا به سن دوسالگی برای توازن وهم‌اهنگی اعضای کودکان قدم زدن صحیح را باید آمو خت چون راه رفتن بالای تخته هموار ویا راه رفتن بالای یکخط مستقیم ،گذشتن از بالای چوب‌ویا ریسمان که به‌ارتفاع ۵ـ۸ سانتی متر از سطح اطاق بلند باشد ویا راه رفتن بالای تختهٔ منحنی شکل بالاو پائین شدن بالائی زینه های که سطح زمین بارتفاع ۱۵ـ۲۰ سانتی متربلند باشد .

برای اینکه الاستکیت وموازنه دست ها و قوه دید کودکان بهتر شده باشد باانداختن توپ های خوردبا شکل مستقیم طرف مقابل ویا انداختن توپ در بین حلقه وقپ کردن آنرا پس‌از افتیدن حلقه در صور تیکه حلقه از سطح زمین با رتفاع ۵۰ سانتی‌متر بلند باشد علاوه برین در این سن وسال دربازیها تمرین‌های ذیل اضافه شود .خو را بلند کردن بطرف بالا وتماس‌کردن دست هابیك‌شی منحنی‌دربالای سر، نشستن وجمع کردن دانه ها «نخود لوبیا وغیره »ایـر تمرینات قوه الا ستکیت وجود وقوه دید طفل‌را رشد میدهد.همچنان بعضی تمرین‌های دیگر بر ای تقویه عضلات شکم کمرودست هادرین سن‌وسال داده میشود .

یعنی برای اطفال یکساله ودو سالـه «۱۵ـ۲۰ »دقیقه واز دو ساله الی سه ساله ۲۰ دقیقه وقت برای تمرین داده میشود .

تمرینات جسمی وجمنا ستکی بالای‌نشونمای استخوا نها وعضلات بدن رول مهمی ر بازی مینماید . خصوصا عضلاتی که در نواحی قفس سینه وجهاز تنفسی قرار دارد تو سط‌تمرین‌های‌سپو رتی‌وجمناستیکی‌تنفس اطفال عمیقتر ومنظم گردیده فعالیت قلبی‌و سیستم جهاز هاضمه راتقویه‌بخشیده ومواد اضافی را از معده وروده های اطفال دور نموده اشتهای طفل‌را بلند میبرد .

تمرین های جمنا ستکی را میتوان از سنین ۸ـ۶ هفتگی شروع کرد اما باید در ابتدای مرحله‌با دوکتوران باید مشوره کرد این مشوره وقتی مفید ثابت میشود که بعضی اطفال نسبت مریضی های قلبی از تمرینات جمناستیکی معاف باشند.

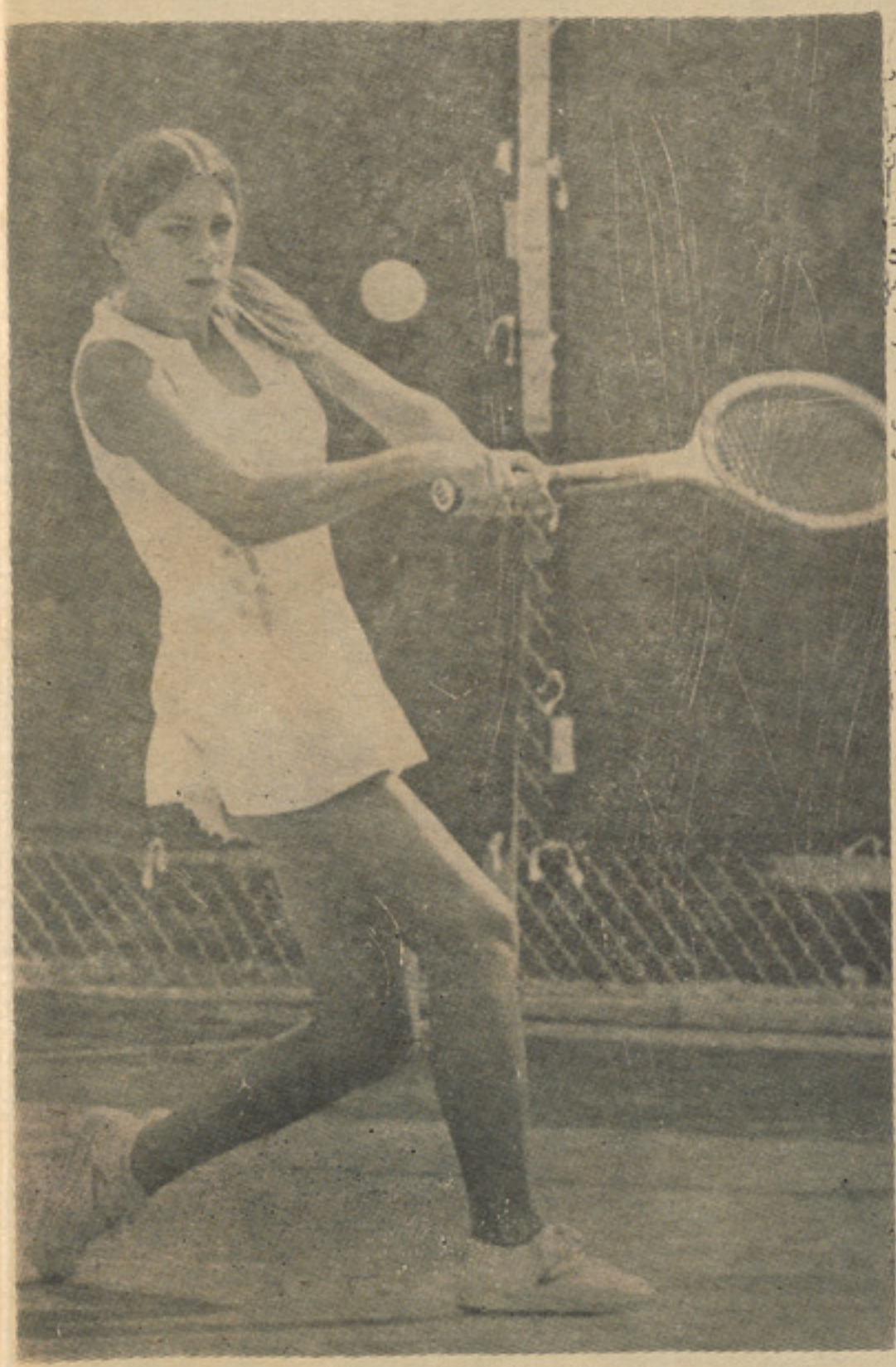

تینس یکی از ورزشهای مو ردتوجه دختران است.

چهره‌های ورزشی

بناغلی محمد هاشم (احمدزی) فارغ التحصیل لیسه تربیه بد نی ومعلم ورزش لیسه تجارت یکی ا ز و رزیده ترین ورزشکار انیست که تاحال موفق به اخـذ ۲۹کپ‌قهرمانی درشقوق مختلفه سپورت از قبیل انداخت نیزه ،گلو له، دویدن۱۸۰۰ متره ریلی ۴۰۰ـ ۱۰۰ متره خیز آزاد قدمه دار ،خیز بلند ،اندا خت دسك وغیره گردیده است بنا غلی احمدزی به‌بازی های اجتما عی از قبیل باسکتبال وا لیبال هند بال نیز دسترس دارد و اکثرا عضو یت تیم اول معارف را داشته و از جمله نخبه‌ترین ورزشکاران بشمار میرود بناغلی احمدزی معتقد است که سپورت در افغانستان به‌حالت ضعف قرار داشته ویگانه را ه پیشرفت ورزش تشویق‌رامیداند.

بناغلی احمدزی دارای ۲۱ سا ل عمر میباشد

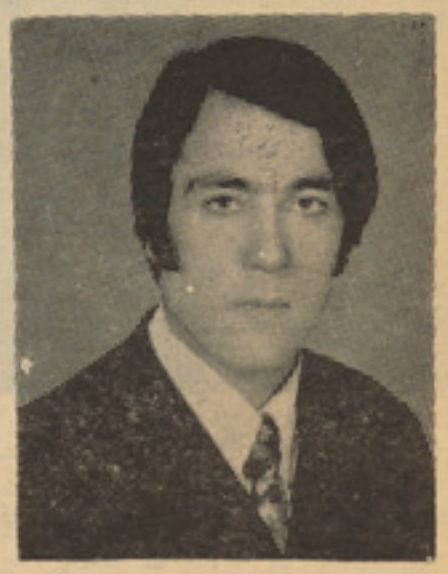

بناغلی احمد زی

• • • •

پیغله ملالی عثمان :

متعلمهٔ صنف دوازدهم و عضو فعال تیم باسکتبال لیسه‌زرغونه.

دارای ۱۷ سال عمر بوده سه سال است ورزش میکند.

به آببازی اسپ سوار ی پنگ پانگ وغیره سپورت ها علا قه دارد.

پیغله ملا لی عقیده دارد یک ورزشکار حقیقی کسی را میتوا نیم بگویم که دارای اخلاق و ر زشی باشد .

پیغله ملا لی

نظر دوستداران ورزش :

به‌ادارهٔ محترم مجله ژو ندو ن صفحه ورزش !

دراین ایامیکه هوا هرروز بر گرمی خود می افزاید یکی از خوش آیند ترین ورزش ها آببازی‌میباشد. این ور زش د ر طو ل سال بلا وقفه مرابه خود مشغو ل داشته و به مشق وتمرین وا میدارد .

ولی چون وسایل‌آببازی زمستانی بد ستر س مر د م ما مخصوصا

بقیه در صفحه ۹۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

متولدین حمل :

همانطور یکه زند گی حا دثه می سازد شما هم میتوانید در این‌حادثه سازی نقش دا شته با شید و لـی شرطش اینست که کمـی تلاش و پشتکار دا شته با شید. رو زها ی دشوار زندگی در برابر تان قـرار دارد و شما میتوا نید از این لحظه‌ها بخوبی استفاده کنید.

متو لد ین‌سرطان :

ازانجا ئیکه دراین ماه تو لد شده اید نیروی شگر ف ستار گان شما را همراهی میکند. یکی از دو ستان از سفر دور بر میگردد و در آ خر ین روز های هفته نو ید تازه ای بشما میرسد.

متو لدین میزان:

هفته سعی و تلاش برا یتان آغاز یا فته است. آنا نیکه اوا خر هفته تولد یا فته اند با دو ستان جد ید وتوبر خورد خواهند کر د .ا گـر نامزد شده با شید برای عـرو سی تان روز های نیکی پیش بینی می شود.

متولدین جدی:

کسا نیکه در اواخر ماه تو لـد شده‌اند با ید زندگی را با چشم باز تری بنگر ند ور نه اشتبـاه ها ی جبران نا پذیر از ایشان سر خواهد زد . ایـن روز ها حوا د ثـی در کمین تان است و ممـکن شـما راتا تا سر حد دیوا نگی عصبی بسازد.

متولدین ثور:

درین هفته روز تعطیل و ر خصتی خوش ومسروری در انتظارتان است امید پیدا نمودن دو ستان نو که در زند گی‌آینده تان نقش موثری با زی خواهندکرد ، دیده میشود. هفتـه جاری یکی دو روز خو ش آیندشمارا به پیشواز میگیرد.

متو لدین اسد:

در محل کار تان بنا بـر فعا لیت زیاد تقدیر خوا هید شد. از لحا ظ مالی مشکل تان بر طرف میشو د . کبو تر عشق در این هفته ببا لا ی سر تان بال خوا هد گسترد.

متو لدین عقر ب:

حوادث کو چك فا میلی ممکن‌است رو حیهٔ شما را خراب سا زد، و لی روز های هم در برابر تان قرار دارد که فعا لیت دما غی تان به او جش میرسد. کو ششس کنید.از مسافرت، بازدید و شراکت ما لی پر هیـز نمائید.

متولدین دلو:

آنا نیکه در جستـجو ی کار نـو هستند. تلاش شان در این هفتـه ثمر میدهد . این امربیشتر به آنانی صدق میکند که سرو کار شان با میز اداره است. دو ستان تان همـه جا از شما به نیکی یادمیکنند.

متولدین ماه جوزا:

ستاره ها نشان مید هد که ر وز جمعه خوش در انتظار تان ا ست، ولی سعی نمائید که این خو شی باانداك غفلت از برابر تان فـرار خواهد کرد. از لحاظ مالی مشکلا تی دربرابر تان بوجو د خواهد آمد . آنانیکه در اوسط هفته تولد شد ه اند بیشتر چا نسـ خـو شبختـی دارند.

متولدین سنبله :

برای آنا نیکه ز ند گی را خیلی جدی میگیرند. زندگی کمتر بر و ی شان لبخند میز نـد . آنا نیـکه در جستجوی یا فتن دو ست نو هستند با ید از این چا نس به صو ر ت‌تمام استفاده نمایند. شرا کت در ا مـر تجارت ثمر بخشس است .

متو لدین قوس :

کوشش کنید در این‌هفته ازگرفتن هر گو نه تصمیم بدون دلیل جلو گیری نمائید. در این هفته با چهره های سرد و غیر دلچسپ رو بر و خوا هید شد، اما با عزم متین مـی توانید جلو هر گو نه پیش آمدخلاف انتظار را بگیرید.

متو لدین حوت:

این هفته بـروی آنا نیکـه درماه حوت تو لد شده اند، لبخندشیرین میزند. شما و دو ستان تان اعم ا ز دختر یا پسر روز های خـو ش و رو ما نتیك را به پیشواز خوا هید گر فت .

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرگرمی مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی:

۱- یك کشور عر بی - تر حم برپلنگ تیز دندان،... کاری بو د بر گو سفندان- ازممالك افر یقا یی۲- شب این سر گیسوی ندا ر د که تو داری از اوست - جلا لی شاعر عاشق پیشهٔ صحرا یی دلبا ختهٔ ا و بود- شوربای خارجی -۳- درسرا ست اما نگون شدهٔ آ ن-داشتن (پښتو)- از القاب انگلیسی، دا و رعمر-٤- مقا بل داد - از شهر های اتحاد شوروی - ازجملهٔ اقار بم -هنوز شکار نشده -٥- خز ندهٔجهان تخنیك - معکو سش بود- یکی ا ز ولایا ت کشو ر -٦ از اشا را ت صد هزار - ماده ایستمخدره مفر-تکرار یك حرف - کهنه نیست -۷-وسیلهٔ عکاسی از داخل بد ن انسان - از ممالك امریکای جنو بی -۸-شان وشکوه -هرچه زیر با ران بماند چنین میشود-تیمور گور گانی ازآن طایف بود پدر کلان ، قسمتی از دست -۹- تا بلو یی که بر سر درموسسا ت ومغا زه ها نصب میشود - بور س نا قص - دو چیز که عر ض آنها مسا وی با شد -۱۰- معکو سش از سبز یجات است ولی خام خورده نمیشود- برنمدچوبی اگر آن مرد زد، بر نمد آ ن را نزد

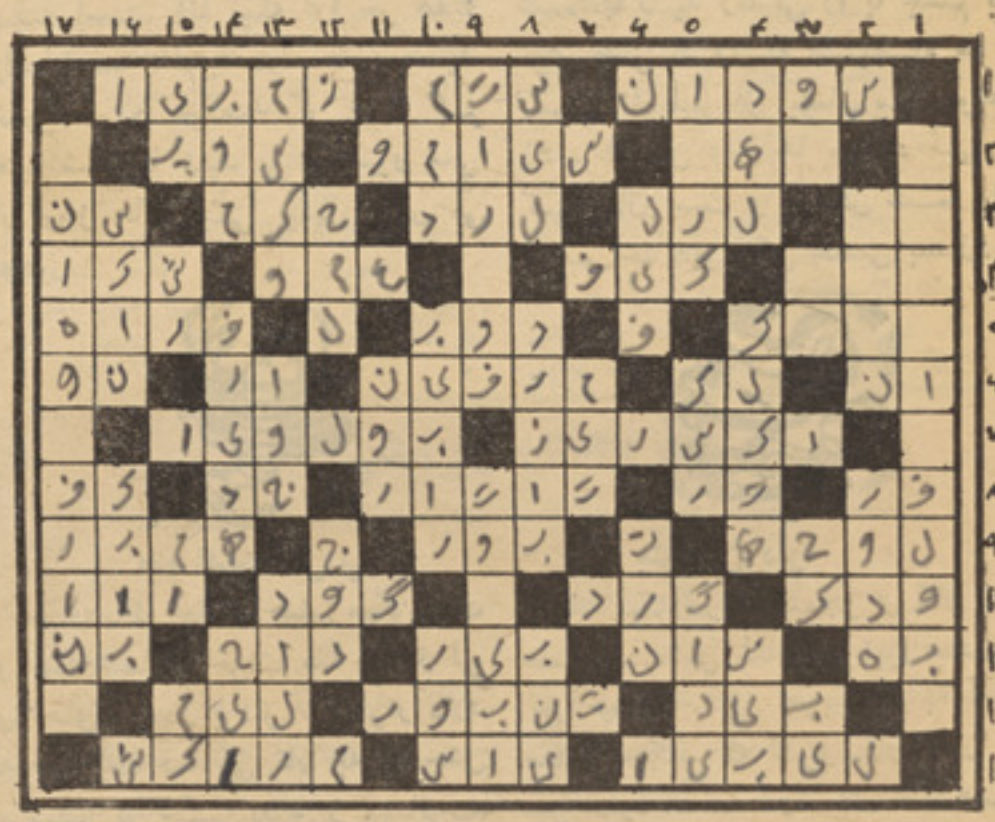

طرح کنندهٔ محمد یو سف فایض جوز جانی

بر... زد- عمیق - باز هم تکرار یك حرف -۱۱- بد نیست- پسو ند ی است که شبا هت و هما نندی ر امیرساند- اگر دو نقطهٔ دیگرمیداشت پیر میشد - معکو سش تیز ا ست(عربی)- مر کز یکی از کشور ها ی اروپا -۱۲- در ختی که سایه ا ش دراین هوا ی گرم دلپذ یر ا ست از آلات مو سیقی - پیو ند فلز ا ت۱۳، این نیز یك کشور عر بی است نومیدی و نام گلی است - نام سابق کشور المغرب .

عمو دی :

۱ نو یسندهٔ داستان ما دام بواری۲- نو عی گاز - ازاعضاء داخلی بدن ۳- هنر و ر بی هنر - یکی ازدو علامت مصدر در زبان دری- و ظیفه حکا ك است - پیشمو ند یست که نداشتن را میر سا ند -٤- آوا ز ش ازدور خوش است - از شهر ها ی مشهور هند ، از میوه‌های خوشبوی ٥- قلب (ترکی) - شکستن و یکی از اصطلا حات حسابی- از جمله عرادجات است -٦ کیسه ایست که صابون را در آن میگذا رند و بدن را می شویند - این هم از جملهٔ عراده جات است -۷- مرده-۸- طغیا ن آب یکی از ولسوالی های شمال کشورما فرزندان درحال اضافه (عر بی)- ۹- اثری از مو لیر فرانسو ی- نام یکی از کمپنی های سا زندهٔ آ لا ت برقی -۱۰ مدد دهنده و امتداددهنده -درخت بی حاصل- از نژاد اسلا و ۱۱ -ر وشنی -۱۱۲ ز -ما هها ی شمسی - بخشش -۱۳- مر کزیکی از کشور های بزرگ - بلندی - از اسعار خارجی -۱٤- پرنده ای که به شومی معروف شده- ازنامهای زنانه شرم -۱٥- اثر معکوس- ضد خیر -جمع متکلم -طفل به پستان مادر ۱٦- قسمتی از کشتی - گو شت بریان-۱٦ - جزیرهٔ پنگوئن ها ا ز او ست .

این دو نفر کیستند

دو تن از جها نگردان مشهور دنیا که هردو ازمردم ایتا لیابوده‌اند. یکی از آنان شصت و نه سال یعنی از ۱۲٥٤ تا ۱۳۲۳ و دیگر ی پنجاه و پنج سال یعنی از ۱٤٥۱ تا۱٥۰٦ میلادی زندگی نموده است و جزاین ،هر نشانی دیگری که راجع به آنان داده شود، در حکم نام بردن ایشان است، آیا می توا نید نام هردو را یا فته وقیا فهٔ هر کدا م را تشخیص بد هید ؟

مساله شطرنج

در این مسالهٔ شطر نج بطو ریکه می بینید تعداد مهره های سیاه زیاد وبنابر آن سیاه قوی‌تر است ، اگر سیاه اول بازی کند بایك حرکت می تواند سفید را مات کند و ا گر سفید اول بازی کند در سه حر کت سیاه را مات خواهد کرد.

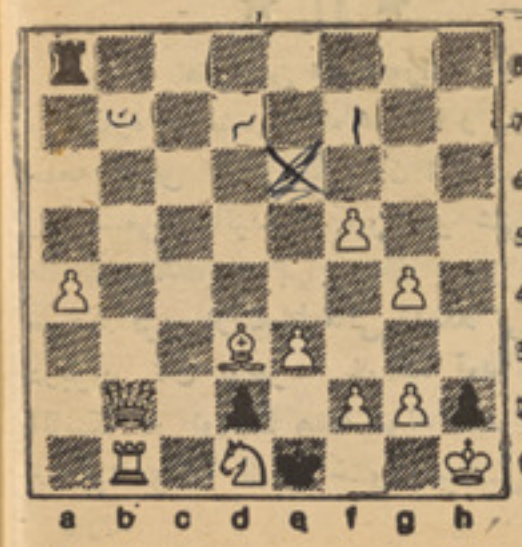

ژوندون

(c) ketabton.com: The Digital Library

آیا میدانید؟

۱ـ کتابی که فخر الدین علی بن حسین کاشفی در سال ۹۰۹ درشرح مشایخ نقشبندی تا لیف کرده است چه نام دارد ؟

۲ـ فا صلهٔ کابل تا مزار شر یف چند کیلو متر است؟

۳ـ مثنوی حدیقة الحقیقه اثر کدام یك از شعرا بزرگ وطن ما ست ؟

٤ـ شهرها ی خلم وشین دند واسابقاً به چه نامی یاد میکردند ؟

جوا ب (آیا میدا نید ؟) شمارهٔ ۱۳

۱ـ طول دقیق شاهراه تورغندی ـ هرات ـ قند هار ۶۷۹٫۷۶۳ کیلومتر است.

۲ـ تر جمان البلا غه از را دویانی است .

۳ـ مسعود سعد سلمان در قر ن پنجم و سلمان سا و جی در قر ن هشتم زندگی میکردند و با یکد یگر هیچگو نه قرا بتی ندا شتند.

٤ـ زیدالر فاعی صد راعظم ار دن است.

۵ـ نام سابق نیمروز، فا ر یاب، سمنگان و ننگر هار به تر تیب: چخا نسور ، میمنه، ایبك ومشرقی بود .

این رسم چیست ؟

خوب به این رسم نگاه کنید از آن چه می فهمید ،درك تانرا ازآن برای ماهم بنو یسید .

باپوشید ن جو رابها ی ز یبا و شیك اسپ نشان نه تنها به اقتصاد ملی خود کمك میکنید بکه با عث تقویه صنایع ملی خود هم میشوید.

WATAN PLASTIC SHOE CO

د وطن د پلاستیکی بوتو د ګډ ګر

شرکت های صنعتی بوت پلاستیکی وطن

بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت ، زیبایی و دوا م بربوتهای خارجی برتری کامل دارد وبا خرید آن اقتصاد خودرا تقویت مینما یید

جواب نشان

HORSE-BRAND-SOCKS.

شماره ۱۸و۱۹

مسابقه دقت

این دختر که شوخ، گو دیگکهایی را که پدرش در کنار یکدیگر چیله بود، از جای آنها بیجا کرده و تنها یکی از آنها را بحال اول گذ ا شته و در نتیجه پدر خود را عصبانی کرده است، آیا شما می توا نید آن یکی را که جایش تغییر نکرده است تشخیص کرده برای ما بنو یسید؟

بر ندگان جوا یز شماره (۱۳)

کسا نیکه پاسخ صحیح سوالات را فر ستاده اند عبا ر تند از:

غلام رسول فر حدل، محمد نذیر صدیقی، سید اسحق آصفی، لطف الله امانی، محمد محبوب محصل تعلیم و تر بیه، عبدالعظیم غفور یان فریبا اسد پور، جمال الدین با غبان، سریر احمد مسرور ، محمد اکر م ناظری، امیرالدین سعید یان رحیمه مرجان، فیض محمد سکندر پو ر ، فاطمه نظری ،عبدالله واله ،خالقداد محصل طب ننگر هار، خیر محمد مر جان، صالح محمد حر یق، سلماسلیمی اند خویی، عبدالله یغما یی ، فریدالله متعلم صنف نهم لیسه ثانویه، حسین علی آرین ، عنایت الله فیروزان عبدالر حیم از لیلیهٔ پو هنتون ،عبدالصبور صبری، محمد عیسی امینی، میر محمد حسن آموز گا ر، یحیی زکر یا زاده، جمال الدین ایازی عبدالرحمن وفا سرور ی ،یا سین نایاس، حبیب الر حمن حا جتی ، محمد مکمل وردك، ناصر نو ا بی ، نذیر احمد اکر می ، الله یار صا فی، محمد ولی تره کی، محمد حسن ا زشرکت سر ویس، محمد یو سف هاشم یو سفزی، غلام یحیی ا حمد پوشنگی، گل مکی یو سفزی، عبدالر ب از یکه توت، تور پیکی هاشم یعقوبی، محمد حسین ر فعت محمد نسیم امین یو سفزی وعبدالقدیر قیومی.

بحکم قر عه آقای جمال ا لد ین باغبان برندهٔ پنج جوره بوت پلاستیکی وطن وآقای یحیی زکر یا زاده برندهٔ یك سیت جو راب اسپ نشان شناخته شدند از ایشان خواهشمندیم بایك قطعه عکس خودبه ادا ر ه ژوندون تشریف بیا ورند و جو ایز خودرا در یافت نما یند !

هر یك از این مر بعات بعوض عددی در کلیشه زیر بکار رفته است که اگر به مو قعیت و علایمی که بین آنها قرار دارد دقیق شوید حتما اصل اعداد را پیدا کرده میتوا نید در آنصورت جواب خود را برای ما بنو یسید !

(c) ketabton.com: The Digital Library

گذرگاه تبسم

نکته

خنده و خوشی باعث طول عمر میشود واندوه مولد امراض مختلف است ، بنابران با ید همیشه بخندیدیم ومتوجه باشیم که خنده ماناشی از نشاط روحی باشد نه آزردن ویا تمسخر دیگران (...)

آدم‌ها ونکتایی ها

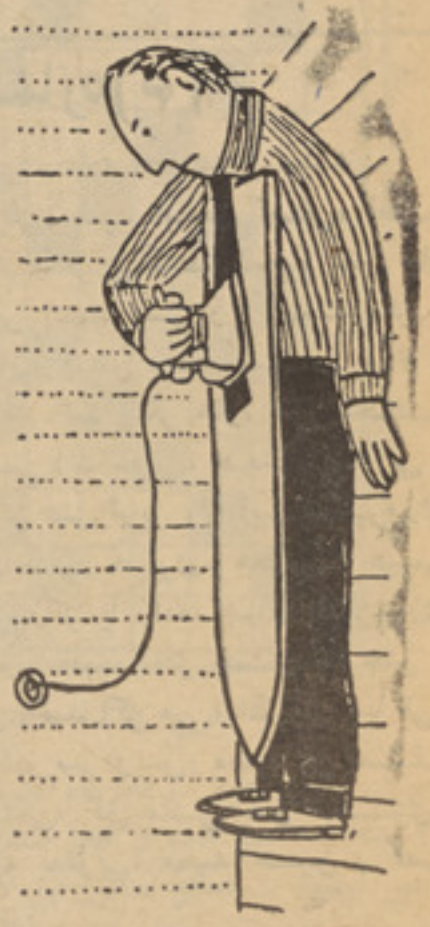

بدون شرح

دزد :اونه ... مره می پالن !

معنی یک لغت

دیوانه : کسی که‌همه مردم به‌کار های او میخندند در صور تیکه حر کات بعضی ازمر د م است که دیوانه هارا بخنده می اندازد .

هم اکورد یون هم جارو ب

فلمبردار شله

آدم‌شناس

وقتی تیلفون زنگ زد نوکرخانه گوشك را بر داشت از آنطر ف شخصی صدا کرد :

(احمق) ...

نوکر بعد از شنیدن این مطلب گفت :

گو شك را نگهدارید تاآقا را صداکنم .

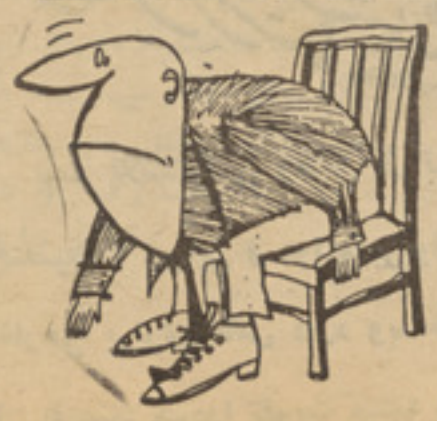

بدون شرح

نقاش وتیمور لنگ

تیمور لنگ فقط یك پا ویك چشم دا شت ...

اومایل بودکه نقاش‌ماهری تصویری اورا درست‌و صحیح‌وبا مهارت‌تمام بکشد ، ولی‌مهارت نقاش درین است که عکس رابا تمام عیوب ونوا قص که‌در شخص است‌نقاشی‌کند،ازینرو هر نقاشی که می‌آمد وتصویر اورا میکشید تیمور لنگ خوششش‌نیامده امر میداد وی رااعدام کنند سرانجام یکی از نقاشان پیدا شد او تیمور لنگ رادر حال شکا ر نقاشی کرد که چشم کورخودرا برای‌نشانه گرفتن بسته و بروی پای بریده اش زانو زده است !!

تیمور او را نوا زش کرد زیراهم صحیح بود وهم عیب اوآشکارنبود!

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوشته جلال نورانی

دلبر چادری پوش

آنوقت ها وضع طور دیگری‌بود. زنان ودختران با چادری از خانه بیرون میشدند . سینمای بهزاد نمایش ساعت دوی بعد از ظهرخود رابرای خانم‌ها اختصاص داده بود. دختران با چادری مکتب میرفتند و زنان چه در میله ها وچه روی‌سرك باچادری بزرگی گردش می‌نمودند. جوانانی که دم مکتب های دخترانه به انتظار بیرون شدن دختر هابعد از درس انتظار میکشیدند ، نه‌قیافه امروز را داشتند ونه توقع امروز را . پطلون پاچه تنگ مود روز بود ونمایان شدن سفیدی پای یك دختر درقسمت بجلك پا از زیر چادری سکسی ترین چشم انداز جوانان‌بود چشم وابروی دختران از پشت جالی‌گك چادری دل‌ها را آب میکرد طنازی محدود میشد به طرز راه رفتن ، صدای شرق شرق ساجق و

کش کردن قسمت پیشروی چادری بادست سفیدی که از گوشه چادری بیرون میگردید . بررهگذار دختران

مکتب بعضاً نامه هایی می افتاد که بارسم های شمع وپروانه ، قلبی‌که تیر خورده وخونش چکیده واشعار عاشقانه تزیین میگردید .

• • •

آن روز یکی از روز های گرم تابستان سال ۱۳۳۶ بود ـ خلق ستار ورفقایش خیلی تلخ شده‌بود ـ در تفریح دوم هنگام‌سگرت کشیدن سرمعلم آمده آنهارا (دستگیر) کرد وباقوطی سگرت شان به‌اداره آورد. آنها تعهد کردند که دیگر در مکتب سگرت نکشند . سرمعلم هم بعداز اینکه بایك چوب بادامی تادیب شان کرد راضی شدازتقصیر آنهابگذرد.

• • •

دم سینمای‌کابل پیشروی پستکارت ها غفور منتظرشان بود. اودرتفریح دوم از مکتب گریخته بود وقتی که بچه ها را از دور دید صدا کرد :

ـ خوب فلم است ....

امیر محمد گفت :

ـ کی کار کرده ؟

یك فلم‌نو (سلیم) اس (آنوقت‌ها پردیپ کمار در کابل بنام سلیم معروف بود) مدهو بالاهم کارکده . ستار به دختری نامه نوشته و نامه را درکوچه پیش پایش انداخته بود واوهم نامه ستار رابرداشته‌بود او ازینکه محبوب چادری پوش نامه اشرا از زمین برداشته بود خیلی خوشحال گردید ، آن شب اصلا خواب بچشمش راه نیافت انتظار داشت فردا جواب نامه‌خودرا ازآن دزیبای چادری پوش بگیرد. رفقا گفته بودند اگر جواب نامه ات را داد باید مارا سینما ببری ... و امروز همه منتظر بودند تاآن دختر جواب نامه ستار را درکوچه‌بیندازد دختر ها رخصت شده بودند وجوقه جوقه از مکتب بیرون میشدند ... ناگهان ستار لرزشی در وجود خود احساس کرد، دختری که چادری خاکستری داشت ودل ازکف ستار ربوده بود از دور نمایان شد .... چند دختر دیگر هم بااو همراه‌بودند آهسته طوری که دیگران متوجه نشوند دختر به ستار اشاره یی‌کرد وستار بادیدن اشاره او سر را از پانشناخت ، به بچه ها گفت :

ـ طرفم اشاره کد ... مثلی که میخواهد جواب خط مه بته .. مه باید از پشتش تاکوچه شان برم رفقا ازو پول گرفتند تاتکت سینما بگیرند زیرا قبلا چنین قراری گذاشته بودند .

نیم ساعت بعد رفقای ستار دربین سینما بودند ... بچه فلم که‌عاشق دختر فلم شده بود مخالفان خود را گاهی باشمشیر وگاهی بانیزه ویا مشت ولگد می کوبید واز پادر می آورد اویك تنه باده ها نفرمی‌جنگید این صحنه ها را رفقای ستار با اشتیاق خاصی تماشا میکردند ولی در همین لحظات دریکی از کوچه های کابل سه نفر دیگر ستار راکه عشق در گرو دلبر چادری پوشی داده بود بمرگ لت میکردند این‌سه نفر عبارت بودند از دو برادر ویك پسر کاکای آن (دلبر چادری پوش) که بخاطر مزاحمت های ستار در خانه شکایت کرده بود ....

در هردو محل زدو خوردی را مردم میدیدند .... در هردو صحنه عاشقی با چند نفر طرف بود یك عاشق موفق بود ولت‌میکرد (پردیپ کمار را میگویم)ودر آن‌کوچه عاشق دیگری لت میخورد... منتهی رفقای ستار دوراز دوست خود وبیخبر از حال او شاهد پیروزی بچه فلم بودند وکیف میکردند .

(پایان)

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرنوشت

از منابع فرانسوی

مترجم و مرتب : قاسم صیقل

در شماره گذشته خواندید :

«ایرین» دختریست‌که در شرکت‌عطر فروشی یك وکیل دعوی بنام ژیو کار میکند وی اصرار دارد که‌کارش کسل کننده است و می گوید که ایستادن در پشت میز وبفرو ش رسانیدن عطر او را ذله ساخته است او بعد از اینکه از«ژیو» جدا میشود بخانه رفته و گذشته هایش را بخاطر میآورد ولحظه یی به یکی از همصنفان دور شاگردی اش تیلفون میکند .

واینك بقیه داستان

من چه کار فوق العاده برایت کردم ؟

تو مرا در خانهٔ خود جا دادی - به گپهای احمقانه من گوش دادی و راه های خوب و با ارزش را بمن نشان دادی ...

۴۱

"واندا" ناگهان خود را بیگانه حس می کند ...

اما این دور از منطق است که تصور شود بین "ایرین" و "موریس" ...

۴۲

.... راستی توهم هنوز درس دوکتور را تعقیب میکنی ؟

سیولوشی را می گویی : ما بر دو حد امتحان مشترک داریم و از همین خاطر گاهگاهی باهم یکجا کار می کنیم .

۴۳

و اگر مشکلاتی در رشته باقی ماشیم یکدیگر را کمک میکنیم

پس شما بسیار نقاط مشترک دارید . شما یکی برای دیگر ساخته شده اید

۴۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

تو کمی از موضوع دور رفتی . "ایرین" تو در مینا، چه فکر میکنی ؟

من میگویم که وقت نان خوردن است

در دور میزی نشسته

این آزمایش را من خوردم برای اندازم ...

و حالا میدانم که من احمق هستم !

شب - همه شان خوش و خندان هستند . فضای صمیمیت مخصوصاً بین "واندا" و "موریس" بیشتر قابل توجه است - چنین معلوم می شود که آنان روزهای سابق شان را بیاد آورده اند .

وقتیکه کیدیگر را ترک میگوید موریس میخواهد "واندا" را همراهی کند

اطمینان بالای کیدیگر ...؟ از چه نگاه ...؟

از نیکه شما هر دو را دیدم مانند سابق بالای کیدیگر اطمینان دارید بسیار خوش شدم .

از هر نگاه . من چه گاه چنین یک احساس را درک نکرده بودم ...

امشب من ترا بدقت نگاه کردم تو هنوز هم زیبا هستی

درست میگویی - طوریکه میگویند یوسف های طلب ...

اوبیا در «عسک» ماره نگیر

● چندقاشق از آن آش خوردم و...

● جایی که بیشتر از هرچیز مگس وجود دارد

● ازین محل خارجیان خیلی عکس برمیدارند

فوتو راپور . از مرتضی روبنمان

درحالیکه بامهارت از دیگ بزرگ بایك چمچه مسی بروی کاسه آش میکشیدو آش در میان ماست آبگینی منظره جالب ایجادکرده بود. خواستم عکس او را بگیرم چون متوجه من شد صدا کرد :

ـ اوبیا در عسك ماره نگیر ..بان که آرام روزی خوده بخوریم ...

دیروز ماره ده بلدیه جمع کدن میگفتن که شما مردمه مریض میسازین ... توره بخدا سیل کو آغای گلم که چطور آش ما پاك اس. بعد از گرفتن عکس پیش رفتم وچند قاشق از آن آش خوردم ... این جریان در بازار چه ای اتفاق افتاد که در محیط مثلث شکلی در عقب تعمیر وزارت اطلاعات و کلتور واقع است در ینجا هرچه بخواهید است آش ،منتو ،شور نخود ،پکو ر ه کشمش آب، شیریخ و اقسام میوه های خشك وترولی فراوانتر از هر چیز دیگر در آنجا مگس است .

گاهگاهی زنان و مردان خارجی با کمره های عکاسی وفلمبرداری به‌این محیط سری میزنند و(موادی)تهیه میکنند بخصوص هجوم مگس ها بالای خوردنی هامیتواند منظره (خوبی) برای فلمبرداری باشد. شاید همه تعجب میکنند که چرا بااینهمه مگس که ناقل میکروب است با ز هم ا ینها از ین مو اد میخو رند وچرت خودرا هم خراب نمیکند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

چیش از انکه به طبیب برسید

شکستگی ها

در زندگی روزانه بعضاء حوادثی بوقوع می پیوندد که باعث شکستن ویا کسر بعضی استخوانهای بدن گردیده و شخصی را از کاروفعالیت روزانه باز میدارد .

از روی کدام علایم می توان ثابت نمود که استخوان یکی از اعضای بدن شکسته است :اولین آثار شکستگی درد شدید بوده ودومین آثار آن

مریض را با استراحت تام برای نقل دادن به شفاخانه آماده سازید .

التهاب موضوع شکستگی میباشد . بعضا علایم شکستگی از روی تماس دست به موضع شکستگی نیز معلوم میگردد .

کسر های استخوان بصورت کسرهای بازو کسرهای بسته نیز میباشد وقتی کدام آثار زخم در موضع شکستگی بنظر

نرسد آن نوع کسرهارا بنام کسر بسته نیز یاد می کنند اگر علایم مجروحیت خراشیدگی وغیره در روی جلد بنظر برسد آنرا کسر بازیاد میکنند.

بهر حال در صورت وقوع یک کسر یاشکستگی ازهمه اولتر مریض را از فعالیت بازداشته وباستراحت تام مجبور گردانید ه شود .

برای اینکه کسر تاثیری بالای پوست بدن نینداخته وباعث درد های شدید نگردد ـ لازم است آنرا با پارچه پاکی بسته نمود .

بعضاء لازم می افتد که باید لباس شخصی صد مه دیده را ازبدنش خارج سازیم در آنصورت اولتر از همه از قسمت سالم بدن لباس هایش رادور ساخته وبعد از حصه صدمه دیده بیرون کشیده شود وبرعکس وقت پوشانیدن لباس اول قسمت صدمه رسیده را لباس پوشانیده وسپس لباس را بپوشانید .

مریض را بالای تذکره گذاشته وخیلی آرام وراحت بداکتر برسانید وبکوشید مریض در وقت نقل دادن احساس ناراحتی نکند .

در کسر های که ناحیه جلد نیز صدمه دیده باشد بهتر است برای جلو گیری از سرایت مکروب یک پارچه پاك و خشك بالای ناحیه صدمه دیده انداخته شود .

برای انجام این کار بهتر است پارچه های معقم دردست داشته باشیم و در مواقع لزوم ازآن کار بگیریم شستن موضع صدمه رسیده بهیچ صورت لازم نیست .

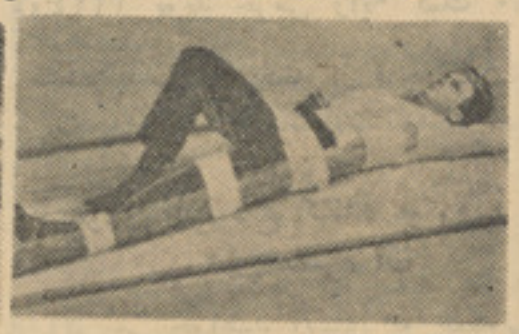

یک سرویس جدید طبی

ازیك سال باینطرف شهرهامبورگ سرویس طبی اقطار تاسیس نموده است که ازنظر سیستم ونتائج حاصله بیسابقه میباشد . در تمام مدت شب شانزده داکتر با وسایل طبی وموتردر محلات مختلف شهر در حر کت هستند وبوسیله چهل چینل تیلفون یامر کز طبی اقطار ار تباط دارند .

بمجرد دریا فت خبرمریض یاواقعه داکتر وموظف از موتر هدا یات اولیه راتوسط تیلفون داده وسپس خود رابه محل مورد تقا ضا می رسا ند .

طی این دوازده ماه اخیر یکصدوبیست هزار مرا جعه باین سرویس شده است. اوسط مراجعان درشبهای تعطیل درحدود یکهزار ودر دیگر شبهای هفته در حدود سه صدواقعه بوده .

(د.آ.د)

طبیب ژوندون مشوره میدهد

برای جلو گیری از تشو شات روحی چه باید کرد ؟

نقیب الله از شبرغان

برای جلوگیری از تشوشات روحی باین نکات ازهمه اولتر باید متوجه بود .

۱ـ یك رژیم استراحت داخل بستر وتوصیه های دکتور معالج رادر موارد معین عملی نمائید .

۲ـ دندانها را به وقت لازم آن باید تداوی نموده ودندانهای را که باعث این ناراحتی ها می گردد به مشوره داکتر دندان تداوی وحتی تبدیل کنید .

۳ـ نگذارید هوای سردوجود تانرا اذیت نماید ودر ایام سر ما با سر برهنه در هوای سردبیرون نشوید.

٤ـ یك رژیم منظم حفظ الصحوی کارواستراحت را مراعات نمائید .

رژیم ضد چاقی

ـ خانم برای چا شت شما چه مقدار گوشت فیل مرغ باید خرید ۳ یا ٥ کیلو ؟

ـ بهتر است ۳ کیلو بخرید زیرا قرار تو صیه دکتور باید رژیم بگیرم .

بقیه صفحه ۴۱

دستبند ...

باگام های محتاط شان به آهستگی را هروحویلی راطی‌میکردند ضربان قلب آن هاتندترشده‌بود ..سنگینی اسلحه‌را دردست های خوداحساس میکردند وآماده بودند تاباهر حادثه روبرو شوند ....

فاصله طی شد ، دربرابر شان صحن حویلی‌ای کهنه‌نمایان گردید.. دوچهره وحشت زده بادست های آلوده ولرزان برجای خشك مانده بودند ... آن ها باور نمیکر دند، هنوز اطمینان نداشتند که بدام افتاده اند ....

حادثه یی اتفاق نیفتادودسبند ها بردستان این دو جوان متحیر نیز قفل شد وبعد ....

وبعد تلاشی عجیب شروع شد وجست وجو آغاز گردید ... زیر دیوار ها، تاقها و تاقچه ها همه بدقت جستجو شد ... ناگهان بکسی کوچك وزیبا توجه پولیس را جلب کرد ... این بکس سفری‌بود. به آرامی سرآن راباز کردند ... در بین آن جز مقداری سامان عادی چیزی دیده نمیشد ... چاقویی آستر بکس راازهم دریدچوب های آن راشکست وناگاه لبخندی برلبان همه نشست . در بین آن بکس مقدار زیادی چرس تعبیه شده بود . سید کاظم رسولی آمر تعقیب ولایت‌کابل میگوید :

مامیدانستیم که درین حویلی مقدار زیادی چرس جمع آوری شده‌ازینرو ازتلاشی دست نکشیدیم . باز هم به جستجوی پرداختیم تا دریك‌نقطه منزل ، محلی که گلدان های‌گلرابه طرز خاصی پهلوی هم چیده بودند رسیدیم ... زمین را حفر کردیم ودر برابر چشمان ما خریطه های چرس نمایان گردید .

او سکوت میکند ومن به گذشته این قضیه فکر میکنم به اسحق که‌لانه اش ، گدامش ویا مخفی گاهش بچنگ پولیس‌افتاده‌است ـمیدانست که پولیس‌به‌اوسوی ظن‌دارد آگاه بود که‌میخواهند اورابدام بیندازند.

اما او خیلی زیرك بود ... چون موشی از چنگ قانون فرار میکرد .

هیچ ردپای یادلیلی برای مجر میتش بدست نمیداد تاسبب محکو میت او شود ... روز هایکی پی دیگر گذشت ـاسحق به ولایات میرفت وبازبه کابل می آمد ... هربارباخود مقداری چرس خام یا پخته را که خریده بود و در منزلش در قلعه فتح‌الله ذخیره مینمود ...

بقیه ماجرا را از زبان آمر تعقیب ولایت کابل بشنوید ...

اومیگوید :

ما از همان آوانیکه منزل‌اسماعیل راکشف کردیم ـمیدانستیم که (اسحق) نیز همکار اوست ... ولی هیچ مدرکی نداشتم اسحق طوری کار میکرد... که رفقای نزدیك اوهم ازآن آگاه نمیشدند.

مامدتی اورا آزاد گذاشتیم تابکلی غافل شود ... بعد محل سکونت اورا در قلعه فتح الله مخفیانه‌کشف نمودیم ...

افراد ما این محل رابه دقت تحت نظر گرفتند ... اسحق بی خیال بولایت سفرمیکرد وچرس جمع‌آوری شده را باخود به‌این حویلی می‌آورد مااورامی توانستیم با چرس هایش دستگیر کنیم ... ولی باید همکاران اوراهم می‌شناختیم... لذاگذاشتیم تااوبازهم چرس بیاورد وبی پروا ذخیره کند ....

چند نفر دیگر نیز به آن منزل رفت وآمد پیدا کردند ... گاهی مدت ها درآنجا می‌ماندند ... افراد ما بادقت بیشتری منزل را تحت نظر داشت ... تا آن روز ... روز سه شنبه ۱۲ سرطان ... بما اطلاع رسید که در داخل حویلی اسحق فعالیت بیشتری بچشم میخورد ...

هیئات پولیس برای اینکه فرصت را ازدست نداده‌باشد باتفاق‌نماینده خارنوالی بسوی منزل‌اسحق حرکت کردند .... نخست اطراف منزل را محاصره نمودیم ... تاکسی فرار نکند ... بعد زنجیر دروازه رابصدا در آوردیم ..... »

از اومی‌پرسم : آیا اسحق را هم دستگیر کردید.

جواب میدهد :

نی ...متأسفانه اودر منزلش‌نبود.

بازهم به سفر رفته بود ... ما سه تن همکارش را بنام های (منان) «خداداد» و (رحیم)که مشغول شیره کشیدن چرس بودند .بالفعل‌دستگیر کردیم و برای دستگیری اسحق نیز داخل اقدام هستیم طریق تهیه شیره چرس .

یکی از دستگیر شدگان در باره شیره کشیدن چرس میگوید :

مقداری چرس را بصورت خاصی لوله می‌سازیم بعد آنها را باهم تاب میدهیم وآب راقطره قطره بربالای آن می چکانیم ... قطرات آب اول توسط چرس جذب می شود ... بعد وقتیکه چرس با فشار بهم‌پیچانیده شد از آن جدا شده ودر ظرف دیگری ... میچکد ... این شیره چرس است ..

آمر تعقیب ولایت کابل در باره نوعیت ومقدار چرس که از منزل اسحق بدست آمده گفت :

(۱۳۶) کیلو گرام چرس که بالغ به نوزده سیر کابل‌می‌شود بصورت جامد-مایع-خام- پخته‌ولخته‌هاازین منزل کشف گردید ـ که این مقدار درماه های اخیربی‌سابقه‌بوده است. بقول او قیمت یك کیلو گرام چرس در بعضی ممالك خارجی به هفت هزار دالر می‌رسد که‌به این حساب قیمت چرس های کشف شده بالغ به نهصد وپنجاه ودو هزار دالر میگردد .

آمر تعقیب ولایت کابل در اخیر میگوید :

به تاسی از هدایت حکومت تمام دستگاه پولیس برای کشف مواد مخدره و دستگیری مجرمین آن پلان های وسیعی دارند .

چنانچه این آمریت درطی چند ماه اخیر ازنه منزل بشمول منزل‌اسحق دوصد وهفتادشش کیلو گرام چرس هشت گرام کوکایین ودوبوتل چرس مایع کشف و دستگیر نموده است.

بقیه صفحه ۱۵

شامه‌سگ در ...

کشاف را در تعقیب قاچاق وکشف مواد مخدره موقع داده است درسال ۱۹۷۱ در امریکا مقدار۸ تن‌ماریجونا و۱۲۲٤ پوند چرس رابه کمك ٦۰ سگ بدست آوردند از قاچاق وارسال هیروهین وسایر انواع‌مواد مخدره نیز به کمك سگهای پولیس جلوگیری بعمل آمده وهم درامریکا ۱۲۰ واقعه کار گذاری بمب همین سال کشف شده است .

پیوری تاب دفع کننده میکروب های مضره آب

اگر می خواهید آبهای نو شیدنی شما کاملا اطمینان بخش با شد.

وبه امراضی از قبیل کولرا، محرقه، پیچش و دیگر امراض مکروبی دوچار نشوید از قابیلت های ساخت انگلستان که شهرت جهانی دارد استفاده کنید .

مراجع فروش :ـطور عمده‌نمایندگی همدرد محمد جان خان واپ

وپرچون :ـ تمام ادویه فروشی‌ها

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه صفحه ۲۲

من موی شما هستم

لابراتواری چندین برابر موی شما خود را نگهدارید شاید در تجزیه در آن سرب دیده میشد.

پدرکلان شما آن همه سرب را از سیستم نلدوانی که رویه سرب داشت ویا از ظروف گلی که بامرکبات سرب مینا کاری شده بود گرفته بود . اگر کسی بخواهد در پیا له چای شما قدری آرسینیکت بریزاند یك کیمیا دان ماهر میتواند ازتجزیهٔ موی شما در یابد که در ظرف ٤٨ ساعت در کدام وقت آن زهر را خورده بودید .

بایست متذکر شد که درین روزها صحبت ازین است که برای تشخیص امراض ما مویها را مورد استفاده قرار بدهند ـ مانند معاینه معمو لی ادرار وخون. وقتیکه مادر زیر یك مکروسکوپ الکترونیك مورد مطالعه قرار داده شویم ویا در اکسریز معاینه شویم معلوم میگردد که آیا شما کدام مرض میراثی وغیره مبتلا استید یاخیر .

صحت ما مویها کاملا وابسته بصحت جسمی شماست . یك تعداد مر ضهاکه تبهای شدید با آنها همراه میباشد (از قبیل تب سکارلت وسینه بغل) باعث میشود که فولیکل های ما موقتا از فعالیت بازماندودر نتیجه موهای شما قوده ـ قوده جدا شوند . در بعضی مواقع که شمابیك حالت فوق العاده هیجانی مبتلاشوید ممکن تقلیل یافته است .

یك تعداد زیاد فولیکل های ماموقتا بحالت استراحت در آینده وباعث طاسی مؤقتی گردد .

مردم راجع به ما خیلی چیزهای غیر واقعی و نادرست نوشته اند یك عقیده معمول اینست که وقتیکه شخص مرد هنوز هم ما میروئیم .

چنان نیست . چون بعد از مرگ پوست پوست نرم میشود و پائین میافتد ه وهائیکه در زیر سطح جلد موجود میباشد نمایان میگردد وچنان معلوم میشود که گویانو روئیده است یك عقیده دیگر اینست که تراشیدن موی باعث درشتی وضخیم شدن آن میگردد .

خانم تان مخصوصا وقتیکه موهای پا های خودرا میتراشد به تشویش میشود . این عقیده نیز صحیح نیست.

عقیدهٔ نادرست دیگر اینست که طاسی را مربوط به عدم صحت جریان خون، یا آفتاب خوردگی زیاد یا نرسیدن نور آفتاب بالای موها میدانند .

مثلا اگر شما در تالاق سر تا ن باندازه یك نعلبکی طاس شوید . داکتر میتواند که از گردن تان پوست های موی دار را بهمان حصه سرتان پیوند نماید و حیرت آور اینست که در همان محلی که فرض میشود جریان خون درست نیست همان پیوند میگردد ونمو میکند .

فلهذا موضوع طاس شدن مغلق تر است و تنها مربوط به جریان خون ویا بسته شدن فولیکل هانیست .

توارث رول بزرگی بازی میکند اگر پدر شما طاس بوده باشدچانس طاس شدن شما پنجاه فیصد است اگر والدین تان هردو طاس بوده باشند چانس طاس شدن شما بیشتر میباشد غدوات نیز نقش مهمی دروضع موها بازی میکنند. وقتیکه شما نو بالغ شدید غدوات مردی شما بفعالیت آغاز کرده و مقدار بیشتر هارمون تیستا سترون را ترشح نموده . درینوقت فورا مو های دایمی زیربغل ، زهار، روی وپا ها شروع بفعالیت کرده سیاهتر وضخیم تر شدند .

هار مونها بالای مو های خانم تان نیز تاثیر دارند در موقع حاملگی ها هارمونهای زنانه در جسم وی بیشتر ترشح میشود ودر نتیجه ملاحظه میگردد که مو های سرش قشنگتر وبهتر نمو میکرد . یك چند ماه بعد از حاملگی متوجه میشود که در موقع شانه کردن موهای سرش بیشتر میافتند. درینوقت نگران میشود که شاید روبطرف طاسی میرود.

لازم نبود که وی تشویش میکرد زیرا که بعد از چند وقتی تعادل ترشح هارمونها برقرارشده وپرابلم ریختن مو ها خاتمه یافت. اگر خانم تان بیشتر از اندازه طبیعی هارمون مردانه بگیرد نتیجهٔ آن خطرناکست معمولا غده ادرینالین زنها مقادیر جزئی هارمون مردانه تولید میکند اگر خدا نا خواسته کدام تو مورغده ادرینالین ویراتنبیه کنددر آنصورت خانم تان ریش انبوهی پیدا خواهد کردغده تایراید نیز درین حصه رول دارد اگر فعالیت تایراید زیاد باشد موی بیشتر میروید ، اگر فعالیت آن کم باشد موی جلا نداشته وزود میافتد .

مانند دیگر اعضای وجودما مویها نیز معروض با مراضی استیم که باعث تکلیف مامیگردد. بعضی اوقات در فولیکل ها یا پیاز ها ماتومورهای کوچکی میروید که آنها راازبین میبرد بعضی دواها نیز باعث میشود تاما بیفتیم درآنجمله مقدار زیاد ویتامین (آ) نیز داخل است امراض ویروسی و مکرو بی نیز بما حمله میکنند یکی از امراض ما آنست که حصه های مختلف سر باندازه های مختلف طاس میگردد .

علت آنرا نمیدانم. اما شایدوراثت درآن دخیل باشد این مرض را «متخصصین موی» خیلی خوش دارند زیرا اگر آدمی بسن شما به آن مبتلا شود بعد از چند ما دوباره خودبخود خوب میشوید .« متخصصین موی »

هم اینرا میدانند والبته وقتیکه شما صحت یاب شدید فکر میکنید که معالجه داکتریقینا مفیدثابت شدواین به اعتبار داکتر میافزاید .

حفظ الصحه موی : درینجا بعضی هدایات اساسی ای موجود است .

اماما مویها خاصیت مان اینست که خاك وگرد ومکروب ها را در لابلای خود نگهمیداریم فلهذا هفته یکبار ویا بیشتر باید شستشو کردیم .

معروض شدن برای مدت زیاد به اشعه آفتاب مارا خشك ساخته ورنگ ما را خراب میسازد .

فلهذا برای حفاظت ما از آفتاب بائیست دستمال ویا کلاه بسرکنید آبکش کردن موی بعد از آببازی در آب شور ویا آب کلورین دار مانع خشکی آن میشود .

توصیه دیگری که برای شماوخانم تان میکنم اینست: در حفظ الصحه عمومی جسم فوق العاده توجه کنیدزیرا اگر صحت عمومی تان خوب باشد من نیز خوب خواهم بود . وقتیکه وراثت باعث شود تا ما ها ازسرشما بریزیم دیگر هیچ تدبیری چاره نمیکند .

اگر مو های سر خانمتان سفید وکم شود از رنگ کردن و استعمال موی مصنوعی میتواند کار بگیرد.

امادر موردتغییر دادن سرنوشت مو هایش چاره کمی پیدامیشود .

تشکر

از زحمات ورو یه نیك بناغلی دوکتور محمد نذیر امین متخصص سرویس جلدی و زهروی شفاخانه لمبر ۱ ار دو که در تشخیص وعملیات موفقانه دختر کاکایم ، سعی بلیغ نموده اندا ظهار تشکر می نمایم .

«محمد قاسم پرهیز از میرویس میدان»

دو کتور محمد نذیر امین

بقیه صفحه ۵۱

تروور،...

برد احمق بودم .همچنان خیره خیره به او نگاه میکردم .او بدون معطلی حرف می زد ولی کوشش مینمود به چشمانم نگاه نه کند .

کلمات چنین جان گرفت .

ـسللی امن از اینکه وعده خود را زیر پاگذارم به شدت متاسفم مخصوصا در چنین روزی ولی حقیقت اینست که بصورت غیر منتظره امشب یك کار ضرور پیدا شد تو شرکت حمل ونقل وارنز را می شناسی ؟ برای شان یك کار ضرور پیدا شده می خواستند یکی از موتر های شان را ترمیم کنند ولی ورکشاپ همیشگی شان انجام کار رارد نمود وآنها پیش ما آمدند . خود وارن گفت که اگر همین امشب تا ساعت ده شب موتر شان راترمیم کنیم او برعلاوه پول زیاد قرار داد نو با مابه امضاء خواهند رساند. فکرکن سللی بااین پیمان هشت موتر لاری به تعداد مشتریان ما اضافه می شود .

بی تفاوت ایستاده بودم .

پرسیدم.

ـتمام شب را کار خواهی کرد ؟

ـ نه این چنین نیست عزیزم ... من هم آرزو داشتم که شب را مخصوصا چنین شب گرم وتفت زده را باتوکنار دریا باشم ولی تو میدانی ـآیا نمی دانی که ما برای سرو صورت دادن به عروس مان به پو ل بیشتر ضرورت داریم؟ وپول زیادتر و بدون کار بیشتر بدست نمی آید. به همین سبب نمی توانستم این کار را رد کنم .

گرمای اشك رازیر پلك هایم احسا س میکردم از بیپروایی او متاثر بودم . زیرا اگر تروور نسبت به کارش مرا دوست می داشت چرا از این چانس استفاده ننمود .

فکر کردم حالا که او تمام شب را در ورکشاپ تیر میکند بعداز عروسی چه عملی انجام خواهد داد ؟

مدت طولانی انتظار کشیده بودم ،قطرات اشك روی گونه هایم دویده بروی دستم چکید .

باصدای بیگانه وار گفتم :

ـ درست است تروور درست است برایم مهم نیست ... وحتی برای روز تولدم .

ولی توهم بیش از این از من توقع انتظار کشید نرا مبر.من تا حال این سنگینی را تحمل نموده ام. دیگر بس است ...

انگشتانم به حلقه نامزدی چسپید سعی کردم آن را دوباره برایش مسترد کنم. انگشتانم از گرمی آماس نموده ونمی برآمد در حالیکه برای کشیدنش تلاش میکر دم سر شك از چشمانم بر گونه های داغ و ملتهبم دوید .

تروور فریاد کرد :

ـ نی ! نی سللی، نکن عزیزم! اماهمدیگر رادوست داریم،کاراحمقانه نکن من غم تورا درك می کنم و لی قسم می خورم هنوز روی این مو ضوع به تفصیل صحبت ننموده‌ایم ، تصمیم نگیرد . ولی من هنوز با حلقه نامزدی چنگو بودم .انگشتم بیشتر پندید باهق هق گفتم برایم مهم نیست دیگر با توکاری ندارم همه چیزبین من وتو پایان یافت آه ... این انگشتر لعنتی !

تروور از بالکونی بر آمد بالحن ،آرام گفت :

ـخدا حافظ عزیزم ،من آن را جبران خواهم کرد. وعده میدهم. فقط همین امشب راصبر کن . بآنهم روز تولدت تبریك ....

اندیشیدم اگر این انگشتر لعنتی !

می برآمد تامنزل پایین دنبالش میدویدم .

بعد از اینکه صدای موتر ش دور شد. مدتی دیگر نیز روی بالکونی استاده شده وبه بلاك مقابل می نگر یستم .بر انگشت زخمی وقلب پرخونم مرهم امید واری می گذاشتم .

چه کاری باید کرد ؟زندگی را به همین قسم ادامه دادن غیر ممکن می نمود .من تروور را دوست داشتم .نمی توانستم نشان بدهم که او را دوست ندارم .

بامردی‌که اینقدر مصروف باشد زندگی کردن چه ثمر دارد ؟

نمی خواستم بااو خاتمه دهم‌ولی معلوم می‌شد که‌من وتروور به‌پایان جاده رسیده‌ایم

از سالی که ما باهم آشنا شدیم من بمرد دیگری حتی نگاه نکردم .به تروورتمام قلبم وعشقم را بخشیده بودم . ولی حالا دیدم که ورکشاپ محبوبش را از من ترجیح میدهد .بسیار انتظار کشیدم واکنون انتظار بیشتر برایم طاقت فرسا می نمود تصمیم گرفتم بدنال مرد دیگری بروم .

ناگهان انگشتر نامزدی که‌بان‌بازی میکردم ازانگشتم لغزید . آنقدر شگفت زده شدم که آن راروی بالکونی رهاکردم .

این عمل مانند یك‌شگونی که بر تصمیم صحه می‌گذارد ، پذیرا شدم . آنرا از زمین برداشته در سبد کوچکی انداخته بما درم گفتم که بیرون نمی روم .

نمی دانستم‌کجا میروم .کجابروم تامردی راکه دنبالش میگشتم بیابم . برای مدت زیاد باهیچکس تماس نگرفته‌بودم واین‌امر برایم بیگانگی خاصی داشت . دختران هم سنم ازدواج نموده‌بودندویااینکه‌آزادانه خوش‌بودند.

در آخر تصمیم گرفتم پارك های نایلد بروم .ترس وجودم رافرا گرفت .. زیرا نمی دانستم چگونه بامرد بیگانه ای روبروشوم. چندین بار به پارك نایلد رفته بودم ولی هردفعه بااو یکجابودم .

دردروازه‌پارك متردد ایستادم . درکنارم‌خلای سنگینی احساس‌کردم میخواستم دوباره خانه برگردم ولی‌باخود فکرکردم خانه‌چه‌کنم ؟

تروور آنجا نبود اواکنون در ورکشا پ مشغول کار بود او در این روز تولد مرا تنها گذاشت تماشای تلو یزیون وآنهم در این گرمالذت بخش نبوده‌گرمی مرا به‌اتخاذ تصمیم وا داشت .لذابه پارك داخل شد م سردی‌هوا ،عبورومرور مردم‌بمن‌آرامش‌بخشید.

در اول همه چیز لذت بخش بود .بازی اطفال را تما شا کردم ولی با پایان شا م زمانیکه بچه هاودختر های جوان خانه رفتند .آهسته آهسته‌زنان ومردا نیکه جوره جوره شروع به آمدن کردند همه جاز نو مردجوره نشسته بودند عده‌ای‌دست‌به دست، بخشی بازوبه‌بازو، دسته‌ای روی‌علف‌های‌سرد دراز کشیده بودند .

یکشنبه گذشته من وتروور در همین جا بودیم ماهم از جملهٔ جوره های بودیم که با هم می خندیدیم وسخن می زدیم‌و درروياهای همدیگر غرق‌بودیم ولی‌اکنون من تنها بودم این تصمیم خودم بود ولی دیگر چه میتوانستم بکنم زیرا تروور کاملا در کارش غرق شده بود .

آنقدر در اندیشه هایم غرق بودم که متوجه نزدیك شدن مرد نشدم .

او گفت «های »

سرم را گشتاندم که ببینم کیست آیا یکی از دوستان قدیمی است ؟از پشت‌سر به کسی شباهت نداشت . بعد، چند قدم آن طرفتر رویش را بطرفم گشتاند تا صورتم را ببیند .دیدم که او کاملا بیگانه است .

براه افتاد م‌نمی خواستم که به همین زودی باکسی بروم لیک، بعد، فکر کردم پس برای چه آمده ام .

چند لحظه بعد تر گفت .

ـببخشید فکر کردم شما را جای دیده‌ام

ـ نی ! مطمیناً نی !.

از زیر چشم به‌او نگاه کرد م. مویهای نصواری تیره ، با چشمان آبی روشن و زیبا ظاهر او را می ساخت . دستهایش به شدت سفید بود .در حالیکه دست های تروور همیشه سیاه وآلوده مینمود. فکر کردم اکنون‌در باره تروورفکر کردن درست نیست .

براستی خواستم تابا او بروم .مرد خوش قیافه معلوم میشد ،واگر قرار بود که دوست جدید بیابم اوبرایم مناسب به حساب می رفت .

برعلاوه مادر یك پارك عامه بوده واطراف ما پراز نفر بود .پس هیچگونه خطری مرا تهدید نمی کرد .

ماقدم زنان صحبت‌می‌کردیم .اورا پسندیدم اطراف پارك را باخنده و شوخی زیر پا گذارده وفکر کردم که لذت بخش ترین لحظات را سپری میکنم .بعدا وناگهان به لنگیدن شروع کرد .

ـاوخ ریگی دربوتم رفت. او از راه باریکی عبور نموده روی چمن سبز نشسته کفشش راکشید .

بقیه درصفحه ۸۶

د۲۸مخ پاتی

دکامپیوترنړی

دروزنی په دوو عصری دستگاه وو کښی څه دپاسه اتیا ملیونه چرگوړی تولید کړ .

کله چه چرگوړی له هگۍ څخه راووزی نوددوی ښوکه په یوه‌داسی طریقه پخوی‌چه دردنشی احساسولی تر څوونشی کولای یوبل تپی کړی. وروسته بیادغه‌چرگوړی‌د«ارکنساس» دایالت په شمال لوید یخه کښی ۷۰۰ کروند وته لږی چه دتړون له مخی هغه وروزی او وزن یی تر دوو کیلو پوری زیات کړی . په دغوکروند و کښی دچرگانودروزلو ذوی یا پاتی دستگاوی شته چه‌په هره یوه کښی ۱۰۰۰۰ چرگوړی ساتل کیږی .

دودی دغه مرحله تر کلکی څارنی لاندی نیوله کیږی په دی معنی چه دغذا اندازه او دهغی ترکیب او دچرگانو دخایونو دتودوخی درجه او داوبو لوښی اوپاکوالی یی ترڅارنی لاندی وی. دتالیون شرکت دچرگانو دروز لو دخاوند انو سر ه دمرستی او دچرگانو دناروغیو دمخنیوی دپاره یو شمیر تعلیمیافته اودپوهنتون په سویه څوانان دسر پرست په حیث استخدام کړیدی‌چه پرله پسی دموټروپه وسیله دهغو څارنه کوی . دغه موټرونه دراډیوپه اخیستونکو او لیږونکو دستگاوو مجهز دی‌ـکله چه کوم کړاو پیښ شی ، سرپرستان سمدستی تاکل شوی کروندی ته لیږل کیږی . دغه سرپرستان دچرگانو روغتیا ترکلکی څارنی لاندی نیسی ځکه چه د یو ی ناروغی څخه مخینوی ډیر ځله دهماغی ناروغی دتدا وی په نسبت اسان دی .

وروسته له هغه‌چه چرگوړی تاکلی وزن ته ورسیدل په باروړونکی موتر کښی یی دتالیون دپنځه گونو کارـ خانو څخه یوه ته استوی .

په دی ځای کښی دکار طرزد یوی تولید وونکی فابریکی په څیر دی .

چرگان وژنی ، پاکوی یی اودصحی کتنو څخه وروسته یی په ډیری چټکی سره په یوه ساعت کښی د۳۸۰۰۰ چرگو په معادل‌بسته بندی کوی او دخپلو څانگو په وسیله یی چه دلوید یځی امریکی په ټولوبرخو کښی لری ، بازار ونو ته وړاندی کوی .

۳ـ پاك شوی چرگان بازار ته دوړاندی کولو دپاره چمتو دی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

کادیلاک...

سیتون مردی زودرس نبود. عقلش بتسانی کار می‌کرد، یعنی اندیشه رسایی نداشت ولی احمق هم‌نبود وی بالاخره یقین حاصل کردکه بشب سالگره‌اش، درکلب میموزا به‌وی خیانت شده، بین گیلاس مشروب که وی تاآخرین قطره آنرا سرکشیده بود، کدام‌ماده بیهوش کننده ریخته بودند. بادرك این‌واقعیت تلخ، تصمیم گرفت در اطراف شخصیت مالك کلب (لری پاورز) وهمچنان دوتن از همکاران غولپیکرش (شوارتس وباربر)معلومات بیشتری بدست آورد. دفعتا بیادیکی ازدوستان قدیم (بنام البی) افتادکه مدتها درکلب میموزا خدمت میکرد.

حرفهای البی گذشته از آنکه رابرت سیتون را مبهوت ساخت، روشنی کافی نیز روی شخصیت اخلاقی لری پاورز افگند:

در حقیقت پاورز یك گانکستر خطرناك وبی‌رحم بود. وی به هیچکس اعتماد نداشت حتی بدوتن از همکاران «معتمد» وصمیمی خودش (شوارتس وباربر) از همین لحاظ هردورا بروز های یکشنبه میفرستاد تاعواید هفته را از«بارها» وکلبهای دیگری‌که متعلق باوبود، جمع کنند. باوصف آن به منیجر هرکلب هدایت داده بود که اگر باوضاع دوتن از دیوپیکران مشکوك شوند، بزودی موضوع‌را به وی اطلاع بدهند. بدین‌صورت شوارتس وباربرهمیشه یکجاذریعه یك‌کادیلاك سیاه به کلبهای پنجگانه‌وی سرمیزدندوعواید هفته رابه منتهای امانت داری تسلیم‌میشدند این دوتن واقعاً شخصیتهای صادقی نبودند ولی ترس شدید ازعاقبت‌کار وجزای‌نامطبوعی که مسلماً توسط پاورز بالای شان تطبیق می‌گردید، فکر هرگونه انحراف را ازمغزشان کشیده بود.

شوارتس و باربر باساس پروگرامی که برای خودشان وضع کرده بودند عواید کار میخانه معروف به «بلك پنتر» راغالباً دراخیر تسلیم میشدند وبعد ازآنجا مستقیماً به «میموزا کلب» مراجعت می‌کردند.

رابرت سیتون این اطلاعات جاندار وثقه‌را بامسرت کاملی ازدوست دیرینش اخذ کرد وبعد کاغذ وقلم برداشت و برای خودش پلانی طرح کرد، پلان دقیقی‌که سعی کردهیچ نقطه مجهول درآن باقی نماند.

• • •

یکشنبه دیگر، رابرت سیتون خودرا آماده جدال بزرگی ساخته بود، جدالیکه سرنوشت اورا تعیین می‌کرد. وی باآرامش روحی ویك سلسله تجهیزات فکری، درساعات قبل از ظهر خودرا به میخانهٔ «بلك پنتر» رسانید وخارج میخانه خودرا بگوشه‌ای ازانظارپنهان کرد. هنوز دقایقی نگذشته بودکه کادیلاك سیاهی ازدور نمایان شد ومتعاقباً قریب میخانه متوقف گردیده شوارتس وباربر ازآن پیاده شدند وبسرعت بداخل بار رفتند. رابرت سیتون بفوریت‌ازمحل اختفایش خارج شده، بداخل موتل خزیدوخودرا درسیت‌عقبی پنهان ساخت.

چند لحظه بعد غولپیکران ازمیخانه خارج شده، بدون توجه به سیت عقبی، وارد موتر گردیدند. باربر جلو کادیلاك را بدست‌گرفت وشوارتس پهلویش نشست. همینکه بسرعت موتر افزوده شد، رابرت سیتون آهسته ازجایش بلندشده آلهٔ فولادی‌راکه باخودداشت بشدت بفرق شوارتس حواله کرد.

شوارتس بدون صدا بجایش غلتید وباربر نعره ای کشیده، دست راست خودرا بجیب بغل کرتی درآورد، ولی همینکه لولهٔ سرد تفنگچهٔ راروی‌شقیقه‌خوداحساس کرد،درکشیدن سلاح خودش متردد گردید. رابرت سیتون‌که همهٔ این ماجرارا قبلا سنجیده بود ومطابق پلان پیش میرفت، نگذاشت تردد اودیر دوام کند، فوراً تفنگچهٔ اورا ازجیب بغلش بیرون کشیده، آمرانه گفت:

– هرچه زودتر بسوی جادهٔ ویلینگتن باربر اطاعت کرد ودرعین حال بالحن نامطمین گفت:

– سزای تلخ این‌کار را خواهی چشید!

جاده ویلینگتن درآن ساعت بکلی خلوت بود. همینکه موتر توقف کرد، سیتون‌بسرعت ازجا جهیده شوارتس راکه کاملا بیهوش بود بگوشهٔ سرك افگند. بکس پول‌را ازجیبش خارج ساخته، یکتعداد اسناد اورا باچندقطعه نوت باطرافش پراگنده ساخت تاخوبترصحنهٔ یك مجادله را ترسیم کند.

کادیلاك سیاه دوباره حرکت کرد و چند کیلومتر دورتر، سیتون باردیگر امرتوقف‌داد. همینکه باربر پایش را روی برك فشارداد دومین ضربهٔ کشنده رابرت سیتون بفرق او فرودآمد. سیتون بدون اتلاف وقت، جسد بیروح اورا ازموتر بیرون افگنده، اسنادقرضهٔ جعلی‌را ازجیبش برآورد وبعد،کادیلاك سیاه‌را بسرعت نزدیك میخانهٔ «بلك – پنتر» آورده همانجا متوقف ساخت، بسر وروی خودتوجه کرده، مثل اینکه هیچ واقعه‌ای رخ نداده‌است موتر خودش‌راکه همانجا پارك‌شده بودبحرکت درآورد.

هنگامیکه به نخستین غرفهٔ تیلفون درمسیر جاده رسید، ازموتر پیاده‌شد ونمبر تیلفون «میموزا کلب» را دایل کرده‌بااندك تغییری‌که بصدایش وارد آورد، اظهار کرد:

– آقای لری پاورز، یکی از دوستان‌باشما حرف میزند، باید بدون مقدمه باطلاع تان برسانم‌که شوارتس وباربر بشما خیانت‌کرده عواید میخانه های شمارا باخود بردند.

پاورز ازمنتهای عصبیت قریب بود منفجر شود. باآواز خشنی‌گفت:

– این غیر ممکن است. آخرشماکه‌هستید؟

سیتون بدون آنکه بسوال اوتوجهی کند گفت:

هردو گماشتهٔ قوی هیکل شما دربرابر میخانهٔ «بلك‌پنتر» باهم‌اختلاف نظرپیداکردند ومن شنیدم‌که آنان حرفی ازجاده ویلینگتن می‌زدند. اگر به تعجیل ازجا بجنبید، آقای پاورز، شاید هردو میمون تانرا بهمین خط سیر دستگیر کنید.

رابرت سیتون مذاکره راقطع کرده، متعاقباً نمبر تیلفون پولیس‌رادایل نمود. اومیدانست که یکتن ازپولیسان بنام «دیلون» ازمدتهاست درصدد بهانه‌ای می‌گردد تالری پاورز را بچنگ قانون بسپارد:

– آقای دیلون، می‌خواهم شکار مطبوعی‌را بدام شما بیفگنیم. این شکارکه مدتها درکمین آن بودید، لری پاورز ودوتن همکار غولپیکر او هستند.

– شماکه هستید؟

رابرت سیتون بدون آنکه خودرا بسازد ادامه داد:

– معرفی خودم هیچ نقشی را درین‌راه‌ایفا نمی‌کند. لطفاً بحرف های من گوش‌فرادهید:

شوارتس وباربر، دوتن ازگماشتگان‌پاورز می‌خواستند به‌کار فرمایشان خیانت کرده، باپولهایش فرار کنند. قراراطلاع، پاورزازین ماجرا واقف شده، به‌تعقیب خیانتکاران حرکت کرده است. تاجاییکه من میدانم، فعلا آنان درجادهٔ ویلینگتن پیش میروند.

رابرت سیتون به آرامی گوشك رابجایش گذاشت ورهسپار منزل شد.

• • •

روز دیگرکه رابرت سیتون‌روزنامه رابدقت مرور می‌کرد، چشمش بیك عنوان برجسته‌که مطلوب خودش بود، افتاد:

«مالك یك کلب شبانه بقتل فجیعی‌دست زد. لری پاورز بالاخره بحیث یك گانگستر اعصاب خودرا ازدست داد. چوکی برقی بانتظار اوست!»

رابرت سیتون نفس عمیقی کشیده حینیکه مجموع حواس خودرا بسطور بعدی این خبر داغ معطوف ساخته بود. انگشتانش بی‌اراده روی زخمهای صورتش‌که محصول ضربه های شدید مشتهای گماشتگان پاورز بود، مرور می‌کرد. هر سطر این خبرگویی درالتیام زخمهایش موثر بود:

«دگرمن دیلون وهمکارانش درجادهٔویلینگتن به جسد شوارتس برخوردندکه پنج‌فیر گلوله پنج‌نقطهٔ وجودش راسوراخ کرده بود. چند کیلومتر بعدتر درمسیر همین جاده،بدستگیری پاورز موفق شدند درست‌موقعیکه وی‌بااعصاب خیلی ناراحت باربررا باشت‌ولگد خردوخمیر ساخته بود. باربر موقعیکه بشفاخانه منتقل شد، درحال کومابود وپس ازیکساعت جهان‌را وداع گفت: عجالتاً قاتل سفاك تحت نظارت شدید بسر میبرد.معماییکه تاهنوز نزدپولیس حل نشده، آنست که خبردهنده این موضوع که بود؟ ولی تحلیل‌این معمانیز آنقدرهااهمیت ندارد، مهم اینست‌که بالاخره‌گانگستر معروف (پاورز) که همیشه سعی می‌کرد ازچنگ‌قانون فرارکند، حین ارتکاب جرم بدست پولیس افتاد. مدعیات اخیرلری پاورز مبنی برمفقودی مبلغ دوازده هزاروپنجاه دالرازجیب‌همکارانش نزد پولیس قابل سمع نیست.»

رابرت سیتون بامسرت آشکارایی‌روزنامه راکنار گذاشت. وی نمی خواست بحیث‌سارق، فشار های ملامتبار وجدان خودش را تحمل کند.

قلم وکاغذ بر داشت وسعی کرد همان مقدار پول را از سر جمع مبلغی‌که از جیب گماشتگان پاورز برداشته بود، وضع‌کندکه‌آنرا جزء حقوق خود میدانست.

پنجاه دالر در آغاز این ماجرا درکلب میموزا از جیبم سرقت شد.

مبلغ دوهزار دالر که‌در کازینوی‌قمار برده بودم، بعد از بیهوشی نتوانستم بدر یافت آن موفق شوم.

مبلغ نه هزارو هشتصد وبیست دالربعوض مشت‌ها ولگد های گماشتگان پاورز (توجه‌باید کردکه یکی از قضات امریکا اخیرا در بدل یك‌انگشت بریده، مبلغ پنجهزار دالرجریمه تعیین‌کرد که باین حساب اگر مجموع زخمهای من درنظر گرفته‌شود، باید ده هزار دالر بعنوان «دردپولی یا شکنجه‌پولی» در یافت نمایم)! مبلغ یکصدو هشتاد دالر برای یکهفته‌کار که ازین سبب معطل شده بود، اگرهمه این مبالغ سنجیده شود، مجموعادوازده هزارو پنجاه دالر را دربر خواهد گرفت‌که در نتیجه حتی‌یك سنت را اضافه ستانی نکرده ام.

رابرت سیتون بااین حساب خود را قناعت دادکه در سرقت پولها از جیب باربر، نه‌تنها مقصر نبوده، بلکه حق مسلمش هم بوده‌است. علاوتاً وی‌به‌چه‌کسی حساب بدهد؟

شوار تس وباربر نابود شده‌اند و پاورز بانتظار اعدام بسر میبرد!

سیتون بادل رقصان بمطبخ رفت وبعد از حریق اسنادقرضهٔ جعلی اش یك توتهٔ ستیك راروی تابه گذاشت‌آخر صرف طعام درکلبهای معتبر وهوتلهای لوکس که نمی تواندحداکثر خالی از درد سرباشد!

«انجام»

له‌سلمی امنیت ..

کی اوسیدل دلوړواخلاقو دخاوندانو په ذغه ټاټو بی‌کښی یی‌دومره امنیت او مصؤنیت احساس کړی دی چه‌په پولیسو لرونکو ښارونو کښی یی دمدرنو او چالاکو غلوله ویری نه‌دی احساس کړی.

زمایو ملګری ښاغلی ذهینیار مومند چه دشمالی آزادپښتونستان له مومند و سره نژدی قبیلوی رابطه لری ماته دذغه مضمون دلیکلو په وخت کښی ذمومند په سیمه کښی دیوی پیښی په باب چه ډیره موده نه ده وړاندی تیره شوی، ځینی مطالب بیان کړل.

قضیه داسی وه چه یومسافر دخویز مومندو یو کلی ته ورغی‌دغه سړی یوازی دژبی او قومیت په لحاظ دذوی دپاره پردی نه‌ؤ بلکه ذیانت او مذهب یی هم‌له دوی څخه فرق درلود.

ستومانه او خورولی مسافر ډیزو لیروغروته اشاره وکړه وی ویل هلته دهغو لویو غرونو تر څټ څو کسه شپانه راغلل‌اوزه یی لوټ‌کړم.

مسافر په پوره خواشینی زیاته کړه یوازی لوټ نشوم بلکه‌هغوی‌له مانه زمونږ د څو ښځو په وړاندی مالونه واخستل او زه یی خپلو ښځو ته خړ سترګی کړم....

خویزومومند د دخان وظیفه وبلله چه دذغه مظلوم اوښکی پاکی کړی، دلته یوقام او قبیله دیو سړی ذحقوقو ډګټلو دپاره‌یو تشکل طاقت وګرځید، همدغه قوم ټولی پولیس چاری په ګډه سرته ورسولی او قضاوت یی هم دخپلو اصولو له‌مخی دله ایزو.

دنښونښانو په اساس شپانه‌معلوم شول او دهغوی کلی وپیژندل شو. په کلی پره واچوله شوه او هغوی ومنله چه دمسافر دمال ذسپارلو نه علاوه ذوه خرو اره اوړه، یو غویی او یوپسه په ناغه «جریمه» کښی ورکړی اوهم که مظلوم وغواړی دسزا په توګه یوه کوټه وسوځوی داسی یوه کوټه ورته په ګوټه کړای شوه.

نوری بی شمیره داسی خاطری شته چه پښتنوحتی دخپلو دښمنانو له ښځو او ماشومانو ددښمنی په یوه سخته مرحله کښی ډیرعالی انسان سلوك سرته رسولی دی.

دهغو انګریزی لیکو الوله جملی څخه چه دپښتنو لمنی ته دخان سپارلو په وخت کښی یی دامنیت او مصؤنیت غوره مثال لیدلی دی‌یوه هم میرمن سیل ده‌چه خپل خاطرات یی په مفصل ډول لیکلی دی او څرګنده کړی یی ده مونږ افتخارلرو چه دافغانانو ذذغسی یو عالی‌عدالت خوښوونی او بشر دوستی مصدق افغان سید جمال الدین هم دی‌او هغوی پخپل هغه تاریخ کښی چه دافغانانو په باب یی لیکلی دی‌ذغسی یومطلب ته اشاره کړی اوویلی یی دی‌چه پښتنو حتی دخپلو ذښمنانوله ماشومانو او ښځو سره ډیر عالی انسانی اخلاق چلولی دی.

بقیه صفحه ۸٤

ترووور،...

–اینطور بهتر است .تو هم چند دقیقه اینجا بنشین .

گرچه طی‌گردش کوتاه باالن انسی گرفته بودم. ولی دودل بودم .فهمیدم که به‌گوشه آرام وخلوت پارك رسیده ام‌جاییکه مرد م محل بان «پناه گاه عشاق» نا م‌داده بودند در اینجا درخت ها وبته هاخیلی غلو بود. یکشنبه گذشته من وترووور همینجا بودیم ولی این جایی نبود که بایك بیگانه انسان خلوت کرده بتواند .

گفتم :

– همینطور درست تراست ،خیمه نشدم هوا نزدیك‌به تاریکی‌بوده وبه زودی‌دروازه پارك بسته میشود .بهتر است بطرف‌دروازه برویم .

– برای نیم ساعت دیگر دروازه بسته نمی شود و بعد خواهیم رفت و غذا خوا هیم خورد .

کاملا مطمئن بودم. برعلاوه پایها یم‌درد می کرد .

روی علف نشستم .ولی کمی از الن دور تر .او شوخی میکرد وراجع به وظیفه اش قصه ها میکرد متوجه نشدم که پا کت سگرت کشیده وبه من نیز تقدیم کرد .

تاکنون دود نکرده بودم ولی یکی از آن‌هارا گرفتم .الن‌برای روشن‌کردن سگرت، خودرا بمن نزدیکتر کرد همانطور باقی ماند . شانه هایش تقریبا به بدنم تماس نمود .

به اونگاه کردم ودر یافتم که با دقت ومو شکافی بمن نظر میکند .نگا می‌نمودکه آنرا نمیخواستم .ولی باآنهم احساس آرامش کردم. برعلاوه از نزدیکی بدنش وگرما ی سگرآور آن‌لذت می‌بردم . بخشی از بدنم او را میخواست ولی در مغزم اندیشه نا آرام موج می زد. تصمیم گرفتم همینکه سگرت خلاص شود برخیزم وطرف‌دروازه روان‌شوم.

الن با لحن نرم وآرا م‌گفت :

– دختر زیبا معلوم میشوی– برایم نگفتی که دوست بچه داری ؟

– بلی دارم .

– اوکجاست ؟

شانه هایم را با لازدم .

– او امشب کار می‌کند .

– توچطور باآرایش و پیرایش پارك آمدی .؟

متردد بودم . نمی خواستم به ترووور دیگر فکر کنم .

–امروز روز تولدم است .ما میخوا ستم بیرون برویم ولی به صورت غیر منتظر ه برایش کار پیدا شد .

–خوب تو بیچاره هستی اکار فرمااجازه ندادکه به‌ملاقات تو بیاید ؟

–او خودش کار فرمای خود است .

– با اینهم در روز تو لدت خود را تیر نمود ؟اگر تو دوست دختر م‌می بودی لحظه‌ی ترا ترك نمی گفتم .

او دستش را بالا نمود تا موهایم رانوازش دهد .

آیابعدتر ترا می بیند ؟

–نی ،او حتی نمی داند که من اینجا هستم .

بزودی از گفته‌ام پشیمان شدم .

سگرت را به زمین انداختم وخواستم‌که برخیز م‌ولی الن دستش را بکمرم انداخت وآنرا پائین کشید .نیروی انگشتا نش را احساس نمودم .

به شدت به طرفش نگاه کرد م. تبسم نمود .

–چرا عجله می کنی ؟

– وقت آن است‌که خانه بروم پدر ومادرم منتظرم هستند بخاطر روز تولدم شام عالی یی ترتیب داده اند .

او دستم رافشرد . در نگاهش چیزی خوانده میشد که دوست نداشتم .ممکن یك تصور محض بوده باشد .ولی آنجا در آ ن گوشه تك‌وتنهای پارك مطالبی تکان دهنده بیادم آمد که‌در روز نامه ها نوشته بودند.

چیزها یکه‌برای دختران تنها اتفاق‌افتاده بود .

کوشش کردم که خود را خلاص کنم .. ولی اوکمرم را محکم در دست های نرم و سفیدش می فشرد .در اول فکر کردم که دست هایش چقدر زیبا وسفید است ولی اکنون می دیدم که نیروی شیطنتی در آنها نهفته است .

با تبسمی‌که از آن لحن ریشخندانه خواند ،میشد زمزمه کرد.

–آوه بلی امروز تولدت است نیست ؟ راجع به بوسه روز تولد چه می گویی ؟

گفتم :

–نی الن لطفاً بگزار خانه بروم .

تو نمی خواهی که قبل از رفتن ، الن را مسرور بسازی ؟

سعی کردم که از اودور شوم به شدت ترسیده م،از خوف من لرزید م.

–آه چقدر احمق بودم ،چه کار احمقا نه کرد م‌که این حالت را بوجود آوردم گناه خودم بود. من به او اجازه داد م‌که چنین گستاخی نماید ولی اکنون همه چیز برایم دگرگونه معلوم میشد. نمیخواستم‌که او مرا ببوسد ولی اگر او اصراری ورزید من می توانستم مانع شوم ؟

چیغ کشیدم .

نی الطفاً بگذار بروم .متاسفم .

– تونمی خواستی ؟ خودت همرایم آمدی تو خودت بامن روی این علف ها ننشستی پس گفته نمیتوانی که نمیخوا ستی .من حق دارم ترا ببوسم .

به سختی نفس می‌کشید م،کمرم را به شدت می فشرد وتقریباً رویم دراز کشیده بود .

کوشش کردم اورا دورکنم . ولی او به‌کمرم محکم‌چسبیده بودمی خندید. سرش را بطرفم خم نمود .تمام نیرویم را جمع نمودم که فریادبزنم . او متوجه شد یك دستش رااز کمرم رها نموده‌ودهنم را محکم گرفت. برق‌آسا فکری‌در مغزم خطور نمود. قسمت گوشت آلود انگشتش را بدندان گرفتم آنرابه شدت فشرد م.

او ضجه‌ای سرداد . در همان لحظه‌ای‌که او انگشتش را بر ا ی کم ساختن درد می مالید .هر دوی ما صدای دوید ن پایی را شنید یم.

خودم‌را غلتاندم چیغ کشیدم وکور کورانه به طرف درخت ها وبته ها دوید م.اهمیت نمی دادم که کی بود. فقط می خواستم از الن فرار کنم .به شدت ترسیده بودم – تمام بدنم می لرزید .بدون لحظه ای فکر خود را به آغوش مرد انداختم .او –خدا یا ترووور بود .

دیگر چیزی ندانستم .

بقیه صفحه ٦٨

سلیقه درچیست ؟

نمی‌دارند و باشیدن بوت زرد ، در دست گرفتن دستکول سرخ‌وپیراهن پشمی در بهار سال ،مخصوصا موسم تابستان خویش‌رافیشنی پنداشته وبه شکل عجیبی نمایا ن‌میگردندکه خیلی خنده داراست .به‌عقیده آنها اینگو نه آرایش زیادهم نزدیك به‌نزاکت میباشد ،اما برعکس .....!

همچنان حرف های زننده وگوش خرا ش عطسه های نابجا وجویدن سا چق نیز ، نشانه‌ای ازبلند پروازی وافتخارا ت چنین خانمها ست .

اگر بگوئیم سلیقهٔ خوب واندیشهٔ معقول معر فشخصیت زن‌است به‌خطا نرفته‌ایم.

زیرا،لباس خوب‌ومطابق به پسندزمان ، حرف خوش،سخن‌سنجیده وحفظ احترام‌دیگران انسان را متین وباوقار جلوه میدهد .

از آنرو ،زنان باسلیقه باید کسانی راگفت که‌از تکه‌های ساده یاگلدار وطنی مطابق به نبض زمان ،برای خویش لباس تهیه کنند ، از آرایش‌نابجا یی که‌وضع اصلی‌صورت‌ش ان را دگرگونه بنماید ،بطور جدی‌بپرهیزند ،همه

رابدیدهٔ قدر نگریسته ، سعی ورزند که از دانستنی های ارزندهٔ روز ، برای بهبودزندگی خانوادگی شان‌بهره ای نصیب گردند ،تابدان ترتیب همگان ازآنها به نیکویی یادکنند .

بقیه صفحه ٦٩

تغییر درپروگرام

به غذای شب وی‌ادامه دهید .

نکته دومی اینست‌که آیا طفل انگشت‌خود را بسیارمی‌مکد یاخیر اگر چنان باشد ،ممکن ازشیر مادر یاشیر بوتلی کم بهره‌بوده و آرزویش درین زمینه برآورده نشد ،است.

هرگاه یك‌شب غذای طفل‌را (ساعت ۱۰یا– ۱۱)قطع نمایید درحقیقت یك‌وقت از مکیدن طفل کم میگردد .هرگاه طفل برای تامین وبرآورده شدن مامول فوق بازهم به‌مکید ن انگشتان خود ادامه دهد درین صورت مجبور نیستید برای همیشه غذای نیمه شب طفل را دوام دهید .پس بهتراست که‌بعداز چند ی ولو طفل انگشتان خودرا بمکد ویانه غذا ی نیمه‌شب وی متوقف ساخته شود وکوشش گردد که‌خوردن شیر را درآن وقت شب ترك گوید .

این تمایل غالبا بین سن ۳ تا٦ماهگی میباشد .

وقتی شیر شب طفل‌را حذف مینماییدهمان

مقدار رادر بوتل دیگر تقسیم وعلاوه کنیدکه به این صورت بوتل درهروقت هفت ونیم رونس خواهد شد ولی اگر طفل اندازه‌عادی هربوتل شیرخود راکه ٥یا٦ رونس میشود خواسته باشد وبیشتر نخواهد وی‌رااضافه‌تر به خوردن شیر مجبور نسازید .

(مترجم –)محمدحکیم ناهض

تشکر

از دوکتور عبدالحی مجاهد عسکر زاده متخصص چشم

که در عملیات وتاوی چشم بذل مساعی نموده است بد ینو سیله تشکر نموده‌و همچنان‌مساعی دکتور نوراحمد «اف» دکتور غوث الدین «ساطع» ودکتور قدیر (شر یفزاده) را به دیده قدر نگریسته توفیقات مزید ایشان را خواهانم .

اسد الله زکی

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه صفحه ۲۷

یکصدودوسال...

روز نامه های‌جا پانی ما هیت کنونی شانرا بصفت روز نامه های واحد سویه‌انکشاف‌دادند ولی‌همچنان داستانهای سا ده را بخوانند گان خود عرضه کردند.

از خصو صیات دیگر روز نامه های جاپانی یکی هم اینست که این روزنامه ها مشوق‌وحامی سر گرمی های هنری از قبیل نما یشگا های هنری وفعالیت های اجتماعی‌هستند و در اخیر سال برای بینوایان ویا آنانیکه در اثر حوادث طبیعی‌خساره مند شده اند، پول جمع آوری‌میکنند این نظریه که روز نامه بـایـد در فعالیت‌های فر هنگی واجتما عـی کشور نقش مهمی داشته باشد،از آغاز مطبو عات جاپان بو جود آمد.

در روز نامه‌های جاپانی که‌تعداد کار کنان آن خیلی بزرگ است، نه‌تنها خبر نگاران ، بلکه آنانیکه‌در هیات تحریر کار میکنند، بامقایسه باسایر کشور های مترقی‌استخدام شده اند. در مورد اخذ اطـلاعات مربوط به فعالیتهای سیا ستمداران معتبر، تشبث روز نامه نـگـا ران استثنایی‌را قبول ندارد. خبر نگاران مخصوص موظف شده انـد تـا اشخاص نامی رااز صبح تا اخیـر شهب دنبال کنند حتی صدر اعـظم‌و یکعده وزرای بانفوذ کا بینه تـا کورسهای بازی گلف در اخیرهفته تعقیب میشوند .

یکی از چهره‌های‌خاص اخذخبرها درجاپان، مو جودیت کلب های خبر نگاران است. این کلپها در دوایـر معتبر حکومت، موسسات اقتصادی وکلتوری وما مو ریتهای پو لیس که منبع مهم خبر محسوب میشود،دایر گر دیده‌ودر ن هر گونه سهیـلا ت برای خبر نگاران فراهم شده است. دارالانشای کابینه روز سه بـار کنفرانس مطبو عاتی تشکیل میدهد وهمچنان این کنفرانس در سایـر کلپها نیز بصورت متداوم دایـر میشود.

شکل اسا سی مطبو عات جاپان که‌در فوق ازآن متذکر شدیم ، د ر روز نامه های ملی ومحلـی کمـتر متفاوت است . روز نامه‌های محلی ساحه وسیع ایالتی را احتوا میکند ودر نشرات مخصو صا سرمقالا ت خویش مسایل محلی را مطرح‌میکنند ودر حیات روز مره نفوس محـل و منطقه نقش مهمی دارند . در جملهٔ این روز نامه ها، یکتعداد روزنامـه هایی بزبان انگلیسی وهمچنان برای شاگر دان مکاتب ابتدایی وثانوی‌و یکعده هم جراید هفتگـی انتشـار می‌یابد.

روز نامه های جاپانی از لحاظفن وتخنیك چاپ در درجه دوم قـرار دارند. در سال ۱۹۲۰ طباعت‌روتری درجاپان بو جود آمد.

همچنان در پهلوی وسایل کهنه اطلاعاتی، تسهیلات جدیدی ازقبیل طیاره ، شبکه های خاص تـلفون، بیسیم و تیلی فو تو د ر خد مت روزنامه‌ها قرار گر فت. این‌نخستین مرحله انکشاف تخنیکی روز نامه در جاپان بود، درمرحله‌دوم که در سال ۱۹۵۰ آغاز یافت ، مونـو تایـپ و انواع ماشینهای‌اتوماتیك فو توتایپ وانواع ماشینهای‌جدید بکار انداخته شد که در صرفه جویی وقت‌وانرژی کار، خیلی مو ثر واقع گردید.

انتقال صفحات خبری روز نا مه های معتبربه‌نقاطمختلف جاپان‌وچاپ آن دریك وقت،به‌اهمیت روزنامه‌های ملی افزود.

ازسال ۱۹٦٤ باینطرف روزنامه های بزرگ جاپان مجهز باوسایـل الکترونیك گردیده‌ودر خدمات شان ازهمه لحاظ انـکشا ف بیشتـر ی کرده اند .

ابوریحان البیرونی

تا شهرتی د رین ز مینه‌حا صل کند (٤٤).

ابوریحان بیرونی درین زمینـه اجتماعی نیز اند یشه های سود مند و عالمانه ای از خود بجا گذ ا شته است بینش سو سیو لو ژ یـك بیرونی، شا هد زنده و سعت د ید و تفکر او محسو ب میگردد.

او در تو ضیح پدیده های اجتماعی نقش عواملی نظیر محیط جیولوژیك ونیاز مند یها ی ما دی مر دم ر ا در نظر میگیرد، چنانچه در ا ثر خـود راجع به ژئو دیزی میگو ید: «انسان در اثر کثرت نیاز مندیها ی خو د ودراختیار نداشتن وسایل د فا عی و کثرت دشمن، بخا طر ضرو ر ت دفاع از همد یگر و بخا طر انجا م دادن اموری که برای تا مین زندگی خود ش و دیگران ضرو ر ی بو ده نا گزیر شده در جا معه با اقا ر ب و قبیلهٔ خو یش متحد گردد» .

بعقیدهٔ بیرو نی، ز بان در اثـر نیاز مند یهای انسان به معـا ملـهٔ متقابل و نیز در اثر نیاز مند یهای ما دی و معنوی او به پیدا یش‌انواع علوم پدید آمده است .

گر چه‌تمام قوا نین و مقررا ت انتقال حا کمیت از نسلی بـه نسل دیگر برای او معلوم است، با آنهم شا یستگی این و یا آن نما یـنـدهٔ دولت را برای تنظیم امور، مربو ط به دا شتن استعداد ر هبری او د ر ادارهٔ دستگاه دو لت میداند.

بعقیدهٔ بیرو نی و ظـیـفه انسان آنست تا روی ز مین را معمور وآباد گرداند، بیا را ید، زیبا یی بخشـد وتدا بیر امور آنرا درنا حیه سیاسی بد ست گیرد (٤٥) .

بیرونی هنگام بحـث راجـع بـه کر کتر انسان میخواهد دگر گونی های دیژه آنرا با ضد یت‌هایی که‌در طبیعت او مو جود است تفهیم‌نماید: «بدن انسان در طبیعت خـود ا ز اجزای متضا دیکه جز با اجبار مجبور کننده بهم جمع نمیگر دند. تر کیب یا فته است» و با درنظر دا شـت اینگو نه حالات متضاد میگـو ید: «انسان ها در جر یان ز ندگی د ر حالات متفاوتی قرار میگیرند، و از حالی بحال دیگر بر میگردند، آنها بانوعی ازین حالات ستوده میشو ند وبابرخی دیگر سزاوار نکو هش می گردند» و میگو ید: «قطب محا مـد، مر وت (کمال مر دانگی) و اسا س مروت ، تا ز گی و پا کیز گی‌است».

بیرو نی تمام جوا نـب صنـفی انسانها را نکو هش و خصلت های نیکو و عالی آنا نرا ستا یش میکند و میگو ید: «نز دیکتر ین چیز هـا بانسان نفس او ست. ایـن نفس نخست ازهمه سزاوار آ نست تـا نسبت به‌خود و آنگاه به‌نزدیکتریـن کسانی که‌در ما حو لش قرار دا رند خیر رسا ند».

(نا تمام)

(٤٤) دکتور صفا، تا ریخ علو م عقلی در تمدن اسلامی ، جـلد او ل ص ۲۸۷.

(٤٥) ابو ریحان بیرو نی، کتا ب « الجماهر فی معر فة الجوا هـر» طبع دائرة المعارف‌عثمانی، حیدرآباد دکن سال ۱۳۵۵ هـ صفحهٔ ٤ .

بقیه صفحه ۱٦

قتل‌عام

بدهد ولی این تصو یب عملی‌نشد و جنگ خاتمه یافت .

در انگو لابین د و نهضت ا صلی آزادی امبیلا و دولت انقلا بـی انگولا سازشس بر قرار گر دیـده و هردو علیه پر تگال پیکار می‌کنند در موز مبیق جبه آزادی فر لیموبه فعالیت دامنه داری علیه پر تگـال دست زده است. اما این جنـگ باوصف اینکه مصا رف‌کمر شکنـی برای کشور کو چکی مانند پر تگال ایجاب میکند معذا لك استعمار آن را پایان نمید هد و اکثر رهبـران افر یقا عقیده دارند که باید همـه کشور های افریقا و ٥ قـد رت بز رگ پر تگال را وادار سا زنـد تا به سه ملت افریقا آزادی بدهد در غیر آن فجایع زیادی از قبیـل قتل عام کنونی در انتظار ملت‌های ستمد یده انگولا مو زمبیق و گینی می باشد .

بقیه صفحه ٦۷

درددل‌جوانان

چندان رضایت بخش نیست از ین سبب نمیتوانم که و ظیفه خـودرا ترك نمایم تا ازشر اذیـت وآزار همکارا ن خود نجات یابم نمیدانم که‌چکنم ازشما خواهش میکنم کـه لطفا این نامه مرا نشر کنـید تـا خدا بخواهد که همکاران من بـا خواندن این نامه از اذیت و آزار من دست بردارند .

بااحترام

بقیه صفحه ۳۵

دریای کابل

پهناور ش تنگ و باریك شد دریای که روز گاری مردم از نز د یکی به او وحشت داشتند، گدام کثا فا ت شهر گردید، آب های شفاف‌وزلالی که زمانی هزاران نفر با شندهٔ کابل را سیراب میکرد، جای خود را بـه تالاب های گند یده داد... و امـروز این دریا که نقشی از آن چون ما ر پرپیچ و تابی در شهر افتاده و چون لکهٔ سیاهی دا منش را آلوده ساخته است. سالی یکبار و گاهی دو بار آب پیدا میکند. زنگ دا منش ر ا می زداید و لکه های آلو دگی ر امی شوید، اما باز همان خشکی ا ست وبی آبی ...

امروز در هر حصه در یا خر وار هاکثافات و زبا له ر یخته شده ـ بوی مشمئز کننده آب های گند یده اش مشام عا برین را می آزا رد... در یایی که روزی خانه های گلی و غژدی های بی بنیاد را در کام خود میکشید. امروز در برابر عما را ت بلند و عصری شکست خور ده واز سیلاب های خا نمان سو زش ا ثری دیده نمیشود، دیگر بستر ش کـه روزی مملو از آب شفاف بود وشهر را سیراب میکرد جای بازی اطفا ل و لبا س شویی پیره زنان شده.

جوا نان با نگاه های تحقیر آ میز به او مینگر ند و فکر میکنند،هرگز آبی در آن راه نیا فته و پیر مردان بادیدن آن گذشته های شا ن رابیاد می آورند.

این در یا از کجا سر چشمه می گیرد و تا کجا به پیش میرود.

دریای کابل از هشتاد کیلو متری غرب شهر از نواحی کو تل (او نی) سر چشمه میگیرد و فا صله درازی را طی کرده و به شهر میر سد . سه کیلو متر در داخل شهر امتداد می یابد و بعد بامعاون دیگرش‌دریای لوگر درهم میریزد.

در جلال آباد در پای کنر ب ه آ ن ملحق میشود و بعد از عبور ازپشاور در نز دیك (اتك) برود سندمیریزد. طول‌آن در حدود هفتصد کیلو مـتر است که پنجصد و شصت کیلو متر در کشور ما جریان دارد در ماه های حوت، حمل وثور آب دارد و بقـیه سال را خشك وبی آب است .

دکانداران ، ما لکین هو تل ها و سرای ها روزانه مواد فا ضـلـه و کثا فات را بداخل آن گدا م میکنند اطفال بی پر وا در آب های گند یده و آلوده اش شنا میکنند وپیر زنا ن بی خیال ظروف و لبا س شان ر ا در آن می شویند غا فل از اینکه‌ده‌ها نوع مرض صحت و سلا متی ها را تهدید میکند.

برای اینکه در مورد خطـرا ت آلودگی آب آن ازنگاه صحی‌معلوماتی تهیه کرده با شیم بایك منبع معتبر ریاست امور صحی بنار وا لی‌تماس گر فتم. این منبع گفت:

آب های ایستاده دریا به میکروب ها ی مو لد امرا ض جهاز هضمـی معدوی و امعایی آلوده است.

درین آب ها از-هـمـه بیشتـر میکروب (سلمونیلا) آ میب های‌مولد امراض پیچش خو نی، میـکر و ب کولای با سیل و جود دارد.

علاوتا این آب ها چون (الجای)ها (جامنك بقه) تشکیل میکنند. هوارا آلوده ساخته و منشاء پر ا زیت‌های مصرو خطر ناك بشمار میر د وو کسا نیکه به‌آ ب آ ن شنا میکنندو دست می زنندو یا ظروف خود ارمی شویند سلامت شان به مـخا طـره میا فتد .

بقیه صفحه ۷۲

نظردوستداران

جوانان قرار نداردیگانه‌مو قع تمرین دربهار و خزان هم در بعضـی ا ز نقـاط گرمسیر کشو ر صـو ر ت میگیرد .

باآنکه جوانان ماموقع کم بـرای شنا دا ر ند نتوا نسته اند خـو د را ورزیده وبرای مسابقات آ ما ده ساز ند ولی متاسفانه هیچ خبری نشنیده ایم کها ز مسابقا ت همچو سپورتهای که ماجوانان ورز ید ه درآن داریم بما نو ید بد هد .

ازینرو از مقامات مسول مخصوصا ریاست المپیك و ریاست تره بیه بدنی وزارت معارف خواهش میکنیم تادر مورد اقدام نموده زمینه‌تشویق ورزشکار ان رامحیا سازند .

الف ازکارته ٤

بقیه صفحه ٤٨

عشق ...

که‌در شهر کوهستانی‌پر سپو لیس بر نزدیکی ریو دیژایتر و بر گـزار گردید .

رژینا دختر نهایت زیباوقد بلند است.

به‌گمان غالب اصلا باور جوزنمی آمدکه آرزویش‌روزی‌برآورده شود.

اما رژینا به تقاضای جوز پا سخ مثبت داد وپیشنهادش را پذیرفـت درست در لحظه ایکه جوزو رژینـا بمنظور اجرای‌مراسم‌عقدوارد کلیسا میشدند عبور ومرور در سر تاسـر شهر بو قفه موا جه شد در داخـل سالون کلیسا عده کثیری گرد آمده بود وده ها هزارتماشا چی در مقابل دروازه کلیسا با هلهله وشاد مانی عروس وداماد را استقبال کردنـد. حتی بناروال‌شهر ویك ادمیرال نیز درمراسم نکاح آندو حضور بـهـم رسانیدند . وقتی آن‌جفت زن‌وشوهر از کلیسا بیرون آمدند جوز دسـت همسرش را گرفته بود اما قدشـ کوتاهی میکرد ومردم برای آنـدو شدیداً ابراز احساسات نـمودنـد. برای جوز ورژینا این عروسی یـك حادثه افسانوی‌ودرنوع خود کم‌نظیر بود.

بقیه صفحه ٤٨

نسل پرندگان

کاهش پرندگان درا روپا علـل دیگری نیز دا رد، از آنجمله اینکه پرندگان دراثر خشکاند ن باتلاقها، پرشدن کانا لهای آب ، نا بـودی نیزارهاوبالاخره انحراف رود خانه‌ها جاهای زندگی‌شان‌را ازدست‌میدهند خطر پستیزید وزباله های صنعتـی بیشتر از ینجهت است که تا ثیر فوری ندا رند ،بلکه غیر مسقیم ولی مداو م ودر طول‌زمان به پرند گا ن صدمه میز نند .

پیوسته حیوانات بیشتری مبتلا به تورم جگر، اختلال‌مغز ونقصهای‌ارثی بچشم میخورند این صدمات فقط در نتیجه‌آن مواد سمی بو جود می‌آیند که‌مد ت زمانی بر روی او رگانیسم حیوان تاثیر داشته باشند.

انستیتوت ما کس ، پلانك‌همچنین هشدار مدهد که، صدمات‌مشا بـه میتوا ند دراثر بقایای بیو زید در مواد غذا یی ، دربد ن انسا ن نیز پیداشود. در نتجه و جود بیوزید در مواد غذایی ناشی از مبا رزه های ضد فات ، اها لی کشورها ی در حال‌توسعه بیش ازدیگران درمعرض چنین تهدیدی قراردا رند .

بقیه صفحه ٦٤

مردی بانقاب بقه

آدمی ندیده بودم زیرا فردای آن از گفته خود انکار کرد .

ا زینگو نه اتفاقات و حو دا ث میتوانم به‌درجن مثال آورم شـــما متوجه استید که گنتر از دوسال به اینطرف در تعقب انها بود اما آنچه راکه اومی بایست طی‌این دو سال تحمل کند از تصور شمابالا ست‌او دوسال تمام رادرمزارع ودهات‌آواره ماند به‌روی‌کاه خوابیدبه‌هرقسم‌مردم طرح دوستی ریخت به سرقت ها و رهزنی ها پرداخت وقتی او نوشت که باتشکیلات آنها تماس حـاصل کرده وامید وار است به عضویـت آن سازمان درآید بر اساس ایـــن اطلاعیه تصور نمودم که گنتر بـــه آنها بسیار نزدیك شده وعنقریب موفق به شناخت آنها خواهد شد . اما آنچه فردای آن رخداد مرا مریض ساخت .

ویك گاردون روك‌میزخود راپائین کرده بکس دستـــی چرمی را ازآن بیرون آورد واوراق داخل انـــرا چنان با احتیاط زیرو روکرد گوانکه برای بار اول به‌آن اوراق‌نظر مـی اندازد در حقیقت این پروتو کولها محبوسین بود که از سالها بـــه اینطرف به‌مطالعه آنهاعادت کرده‌بود چند قطعه عکاسی ازصاعدخالکو بی شده‌ای مردانی‌متهم بوددیك‌متفکرانه بکس چرمی را بست ودو بـــا ره درروك میزگذاشت‌وبرای چند لحظه باانگشت به گوشه میز طبله زد در سیمایش آثار گرفتگی پدید آمد ه اظهار داشت بقه همیشه درصا عد چپ دست قدری‌مایل‌خالکو بی‌شده ویك نقطهٔ کوچك زیرآن گذا شته اند. چطور؟ ازین تشر یح چیز ی تان نشد ؟

اماکمیسر پو لیس هیچ مطلب جالب وقابل تو جه‌در اظهار ات دیك گاردون نیافت

-۲-

وقتی دوتن از یله گردان دهکده ماربی را دور زده‌مجد داً واردخیابان پست شدند هوا بتدریج تاریك‌شده بود. گشت وگذار در دهکده بـــرای آندو کار پر زحمت بـــود. زیـــرا به اثر بارندگی بلاوقفه در طـــول روز زمین های شیار شده بصورت‌دلدل زار نسواری رنگ وسختی درآمـــده بود وبه این تر تیب پـــیاده روی حوصله میخواست.

یکی از آندو یله گرد مردی بـــود بدشکل باقدبلند وریش نتراشیده. کرتی دراز ونسواری رنگی پوشیده بودکه تامر زانو هایش میر سیـــد دوکمه های کرتی را سر تابه آخـــر بسته بود وکلاه شپو را در قسمت عقب سر قرار داده بود.

به مقایسه او رفیق همراهـــش قدری خورد تر جلوه مینمودـــگر چه دارای‌قدی بلندتر از حد متو سط‌بود وشانه های پهنی‌داشت. آنها به‌روی جاده خامه وپر ازگل روان بودنـــد وباهم حرف نمی زدند. مرد کو چك اندام دو مرتبه از رفتن باز ایستاده ازوسط تاریکی که‌هر لحظه به شدت آن می افزود به عقبش نظرانداختـــ مثل آنکه کسی درتعقیب آنها باشد ویك مر تبه بازوی همرا ه خـــود چسپیده اورا پشت بته هایی کنـــار جاده کشید اینکار را بخاطری کرد که‌یك موتر به سرعت زیاداز پهلوی شان گذشته گل ولای را به اطراف باد کرد.پس ازاندك راپیمایی جاده را قطـــع کـــر ده به مـــزرعـــه ای غیر آبادی‌رسیدندکه‌موتراز آنجا عبور کرده بود وچا پ تا یر ها به روی زمین معلوم میشد .

مرد کوچکتر غرش کرد :«رسیدیم بیش از دوسه صدقدم تاآنجاباقی نمانده است ».

اند گر لبخندی از روی رضایت زدوحرفشراتا یید کرد . باوصـــف اثاری بی تفاو تی که‌از چشمهایش پیدا بود به تمام جز ئیا ت صحنه توجه داشت . یك عمارت تنها در حاشیه افق که مانند یك گدام کاه جلوه مینمود ... اد ازروی نمبـــر پلیت موتریکه‌از پهلوی‌شان ردشده بود حدس زد که نام‌آن عمارت‌گراف سانت اسلسکس باشد. یك‌ز مین غیر آباد که غالبا به یك معدن گل رس منتهی میشد یابیك محل‌سنك کنی . در نزدیك دروازه درآمد که جای تایر مو تر دیده میشدبه‌رو ی یك‌پایه چوبی یك‌لوحه فر سو د ه آویزن بود. برای خواندن توحه‌هوا بسیار تاریك بود. مگر باوجود آنهم او توانست یك کلمه‌رابه روی لوحه بخواند : چونه .

«سنگ چونـــه»

یگانه خطری که برای او وجـود داشت زیادی تعداد مردان نقاب بقه بود از تفنکچه ایرا که در جیـــب کرتی داشت اهسته از پـــوش آن بیرون آورده در جیب بالاپوشـــ گذا شت . نبا ید انتظا ر کد ا م کمکی را میدا شت‌واوهم متو جه‌دین مطلب بود. خودش باید موا ظب خویش باشد .

کار لو اورا در گوشه شهر سوار موتر کرده راست وچپ خیـا با ن ها دروسط باران توفانی موتر مـــی راند . کنتر توانست خیابان های فرعی را تعقیب کند . اما شهر هـــا وقصبا ت نو ماتع‌آزان شدکه کنتربا وصف آنکه در پهلوی دست دریور نشسته بود به‌اثر شدت تار یکی را ه رابدرستی تشخیص د هد : ویلنیك دال وپویس‌همراهش که‌مراقب کنتر بودند،هرگز فکرنمی‌کردند که‌بقه‌ها کنتر را سوار موترکنند. پیدا شدن یك یله گرد که‌سوار یك مو ترباشد برای ویلینگ‌دال‌قابل‌تصوروپیشبینی نبود . کنتر هم ازین اتفاق ترسیده بود . او در گوشه خیابان منتظربود که‌دفعتا مو تری چلو پا یشس‌برك‌زدو وصدای کار لو را شنید کـــه گفـــت «سوارشو» کنتر در عقب خویشـــ واگون های زنگ زده و خراب را دیدو همچنان توته های خط آ هنی رادیدکه رویهم انباشبه‌بودود رابین آنها به‌اثر کار گزاردن مواد منفلقه سو ا ر خها ی ایجا د شد ه بـــو د آنطرف تر به رو ی

بقیه در صفحه ۹۱

زموږسترکی او دهغی...

چه له ویروس نه لږ خه غټ اودبکتر یا په نسبت وړوکی دی .دژوندانه دسطح پراختیا ددغی ناروغی دپوره له منځه تلو سبـــب کیدای شی .آیا دغه ناروغی په‌امریکا کښی هم پیدا کیږی ؟

ځ- یوازی په جنوب لویدیځه برخه کښی په یوشمیر هندی نژاد وکښی شته .

پـ- په آینده کښی دستر گود ناروغیود تداوی دپاره دخومره انکشاف پیشبینی‌کولای شی ؟

ځ- په ځینو موارد وکښی دسترگو ناروغیو دپیژندنی په‌برخه کښی زمونږ معلو مات او پوهه لږه ده .

سترگو شبکه ناروغیو په برخه کښـــی که خه هم په مشکلاتو پوهیږ ومجبور به‌یو چه اساسی اوژوری مطالعی سرته ورسـو و سترگو کښی دمرغلرو داوبو دناروغی پـــه باب خیرنی شویدی. دمثال په ډول په دی بریالی شوی یوچه دغه ناروغی‌په سوکښی پیدا او بیرته یی‌له منځه یوسو .داهغه ډول ناروغی ده چه‌دقند دناروغی کبله مینـــځ ته راځی .

پـ- آیا له ستر گوخخه دبدن درو غتیا عمومی ځیره لید لای شی ؟

ځ- هوکی -ځکه چه دستر گوټول انساج رانه دی او دبدن دنورو انساجو خخه ریښه اخلی ،دستر گوو شبکیه دما غزه یوه برخه ده اوکله چـه دغی شبکی تـه گـــورو پـه هغو مسایلو پوهیږو چه دماغزه سره ارتباط دسترگو په رگونو کښی دقند د نارو غـــی بدلون په ښه وجه لید لای شو .

یو خه بدلون راځی .

پـ- دمرغلرو او به دژندوا لی او دلید د قوی دکمزور تیاد منبع په حیث ځومـــره د اهمیت وړدی .

ځ- دادریم مهم علت دی . ناوړه اړخ یی دادی چه که خه‌هم ددغه رازنارو غی‌تد اوی (دعدسیی دهغی برخی‌لیری کول چه دمرغلرو اوبه پکښی لویدلی ده .)

لری .دغه راز دبدن دنورو برخو په‌نسبت چه ځینی یی ښایـی دکومی وظیفـی پـــه تقریبا لس ملیونه تنه خلك دبصری‌ناتوانی سره مخامخ دی . له‌دغی جملی خخه تقریبـا له (٥) راخخه‌تردوومليونو پوری‌دومره‌ناتوان دی چه ځینی یی ښایی دکومی وظیفی پـــه نیولونه بریالی کیږی .

احضاربه دژندوالی اودلیددناتوانی‌په‌باره کښی دخلوروعلتونویادونه‌کوی.ژه به‌له‌گلوکوما خخه شروع وکړم اویوه په بل پسی به یی راوړم .

گلوکوما یوخطرناك پرابلم دی اوزیاتره له دی‌کبله چه ددغی ناروغی دپیښدوپه وخـــت کښی عموما کومه ښکاره نښه نه لیدله کیږی خویوازی دبصری خواپه کراره ضایع کیدو سره چه یـــوازی حساس سړی وریـــانـــدی پوهیدای شی .

پـ- که چیری دیابیت « دشکری‌ناروغی » لیدقوی ته زیان ورسوی خه باید ور سره وشی ؟

ځ- په‌اوس وخت‌کښی ډیر لږخه‌کولای شو. که خه هم زیاتی خیرنی روانی دی خوهغومره معلومات چه دگلوکوماپه باره کښی لروپه‌دغه برخه کښی لږدی. له‌بده مرغه دقند ناروغی دسترگوپه ړندوالی باندی زیاته ناوړه اغیزه لری . تر٤٠ حتی ٢٠کلوپخواپوری په سترگو باندی دقند دناروغی ناوړه اغیزه پوره خرگنده نه‌ده . خواوس له‌دغه امله دسترگو ړندوالی دقند دناروغی دغه تاوان‌رسوونکی اوتراژیك اړخ رابرسیره کړیدی .

پـ- ددغه پرابلم دحل کولو دپاره‌تر اوسه خه شویدی ؟

ځ- دامریکی دستر گو ملی انستیتوت هـر کال په ملیونو ډالره ددو طریقو له لاری د هغه هیواد دستر گو په ١٦ کلینیکو نوکښی لگوی. یوه دسر او زرغون کمان دوړا نگـو او بله دلیزرد وړا نگوته وسلیه .

اساسی پرا بلم ځرنگه معلو میږی دوینو دمجراگانو پراختیا ده . خوله بده مـــرغـــه دغه مجرا گانی دستر گوپه شبکیو کښی نه محدود یږی بلکه دشبکیو نه دباندی دسترگو په داخلی برخه کښی لوئیږی او په آسانی سره تغذیه کوی او په دغه صورت کښـــی سترگی له وینو خخه ډیریږی .

ناروغ تر خو میاشتو پوری له روښنایـی خخه پرته بل خه نشی موندلای وروسته بیا کله چه وینه پا کیږی -په ستر گو کښـــی په سلو کښی ٩٥ بریالی ده -دغه‌ناروغی په سلو کښی ١٥ تنه مـــره کیـــږی ولی ؟داخکه چه یو شمیر خلك دستر گـــود داکتر له لیدویا دجراحی خخه‌دو مره‌ډاریږی چه په کور کښی پاتی کیږی او دلـــید ود کمزوری قوی سره دړو ندوالی په‌عالم کښی تیروی .

پـ- آیاد‌ړندوالی اودلید دکمزوری علتونه په نورو هیواد وکښی همدغه شان دی .؟

ځ- په عمومی صورت سره‌دسترگوناروغی په زیا ترو هیوادو کښی دنراخم له کبله ده. دادسترگو هغه ناروغی ده چه دآسیـــا ،

بقیه صفحه ۱۷

سنتها پرواز نمیتواند

حقیقت این است که اختراع سولو انقلاب جدیدی را در سا حه مو تر وارد سا خته است . زیرا با سولو ۷۵۰ میتوان همه جا ر فت. این‌موتر میتواند به سر کیکه ٥٤ درجه انحراف دا شته با شد بالا برود (سر کهای افغا نستان بیش ازپانزده‌در جه انحراف ندارند) این مو تر میتواند در همان جا چرخ بخوردواز همان راه فرود بیا ید. همچنان می تواند از دریا ها و دریا چه ها به سهو لت عبور کند. حتی جبه زارها و سر کهای پر برف نیز نمیتوا ند جلو پیشروی این مو تر را بگیرد.

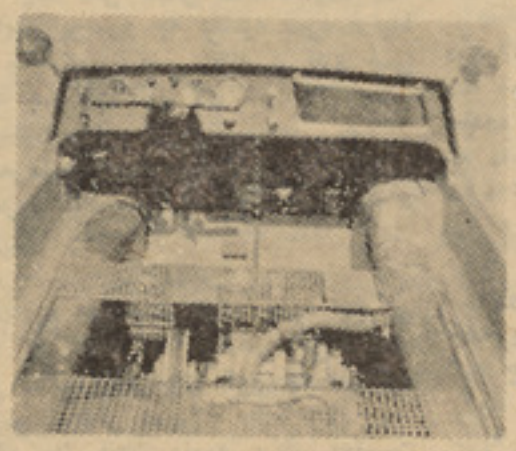

این مو تر در سر کهای عا د ی تا ٤٥ کیلو متر میتوا ند سر عت بگیرد .به‌ا ین تر تیب سیلو ۷۵۰ و سیله ایست که در تحت هرگونه شرایط مورد استفاده قرار گر فته میتواند. خلاصه اینکه سیلو ۷۵۰ جای همه و سا یلی را میتوا ند احراز کند که دیگران نمیتوا نند وظیفه بالاتر از کر کتر خود شانرا انجام بد هند.

موتر سیلو دو سلندره دا ر ا ی بیست اسپ قوه میبا شد. تا نکی آن ظر فیت ٢٤ لیتر بنزین را دارد با این مقدار مواد سو خت میتوا ند ٢٤٠ کیلو متر را طی کرد. هنو ز قیمت آن پوره معلوم نیست و لی میگو یند که د ر حدود پنجصد تا نود هزار مارك قیمت خوا هدداشت.

صفحه ۹۰

بقیه صفحه ۳۹

انگشتان این مرد

بودم‌که درختم کارکرده هایم ورم کرده و همین امرباعث شد تابرای مدت سه ماه به بستر بیفتم آنشب استاد رحیم گل همسرای استاد هارمونیم مینواخت .

– خوب استاد – آیاخواننده معروف ویا محبوب آنزمان چه‌کسی بوده ودریك ماه چند شب بیانه میگرفت .

– البته استاد قاسم یگانه خواننده ای بود که بندرت بیانه کسی رامیپذیرفت مگر در میان دیگران «استاد نتو» محبوبیت فراوان داشت حتی شش ماه مسلسل هرشب‌ریزرف شده بودوعروسی داران‌ویاآنانیکه میخواستند استاد نتورابرای محافل خودها ببرند نخست باوی مشوره نموده وهرزمانیکه استاد فارغ میبود سر رشته عروسی ویا محافل‌خودهارا بهمان تاریخ قرار میگذاشتند .

– خوب پس چراآیادر همین سن جوانی طبله نوازی راترك گفته وطبله سازی راپیشه ات قرار دادی ؟

– اگرحقیقت بگویم در واقع کارخوبی نموده‌ام زیرااگراین کاررااز‌نزد پدر استاد رحیم بخش‌که امام‌الدین نام داشت نمی‌آموختم ممکن امروزگرسنه میبودم مگر باآنهم دست چپم شکست ودیگر نتوانستم طبله بنوازم پس ناچاربه هندوستان رفته یکسال سیاهی نمودم طبله راازکاکاخسرم وچاچایادگرفتم .

– چه چه آیا کاکاخسر شما در هندچه میکرد که شمانزدوی رفته وطبله سازی را تعلیم نمودید ؟

وی درحالیکه خنده گرمی نموده وبا یك نگاه طولانی سر پایم راورانداز نموده گفت؟

– حقیقت اینطور است‌که اجداد ما اصلا از پشاور بوده وممکن در عهد سلطنت‌امیر شیرعلی خان ویاشایدهم‌پیشتر بافغانستان آمده اند .

– خوب استاد آیا ازپیشه ایکه دارید راضی هستید ؟

چاچه باخنده گرمی گفت :

– بلی بلی حالافضل خدای پاك زندگی آرامی دارم چه عروسها ونواسه هایم هریك درمواقع صرف غذادستم راگرفته بخانه های شان میکشانند مگرمن نمیخواهم که مزاحم شان شوم درهمین اتاقی‌که میبینی شب وروز زندگی میکنم وازعاید طبله سازی ام مصرف یکان سگرت وچای ویگان «جوانی» خود را پیدا مینمایم .

– خوب چاچه جان نگفتین که قبله گاه صاحب مرحوم هم پیشه نوازندگی داشتند یاچطور ؟

– بلی صاحب ماازهفت پشت همین قسم بموسیقی سروکارداریم پدرمرحومم غلام‌محمد نام داشت‌که ازرباب نوازان وقت خود بوده وپدرکلانم که‌محمداکرم‌نامداشت‌نیزرباب‌راعالی مینواخت که هردو یشان بسیار زیادمشهور بودند .

دراینجا چون با صطلاح چاچه «سرگرم» آمده بود، از ش بشوخی پرسیدم :

– خوب‌چاچه‌جان درحالیکه پدروپدربزرگ تان رباب نوازبودند شما چطور طبله نوازی راپسندیدید ؟

– چاچه باهمان غرور همیشگی اش‌گفت:

– اینه خوباز کتی ماشوخی میکنی نه..

اگه راست بگویم صاحب مره اصلا همین «گرم طبله» خوشم می آید واز همین سبب خواستم که طبله راباد بگیرم وگرنه رباب نواختن راکه بارث برده بودم .

همینکه صحبت‌مان باین جا رسیدن پرسیدم که نظرشان درمورد موسیقی فعلی چیست استادشانه هارابالا انداخته گفت «اگر بکسی برنخورد حالاموسیقی ...؟ پس ازلحظه یی ادامه داد گفت : جای‌موسیقی سنگین قدیمی راهمه اشعار میان خالی وجانی آهنگ های اصلی ما را تاحدی کاپی های‌رنگ وروررفته اشغال کرده است .

دیگر چون وقت به آخررسیده بود باچاچه خداحافظی نموده صحت وسلامتیش را آرزو نمودم .

بقیه صفحه ۱۳

همشهریان‌مادرباره

شناسائی کشور شں در گذشته تلاشں نموده و نام افغانستان رااز مرز های قاره آسیا به بیرون آورد

بخاطر همین گذشته ، یقین دارم **شاهراه نوینی برای پیشر فت** افغا نستان بازشده است. استقرار **رژیم جمهوری میتواند به صورت** بهتر در تنظیم **روابط اقتصادی کار** نموده و **افغانستان را از حالت** بحران زرا عتی –اقتصادی‌نجات‌دهد. به عقیده‌من برای براه اندا ختن **اقتصاد ممالك در حال انکشا ف** بهترین اقتصاد پلان شده است، از او جدا میشوم. در چهره‌اش **هنوز خوشحالی موج میزند .**

لیسه زر غونه :

لحظه ای بعد در چهار راهی لیسه زر غونه‌قرار داشتم.باوجودیکه

بقیه صفحه ٦۰

هزارویک گپ

درین مرحله تاریخی کشور ما که امید واری زیاد به پیشرفت همه جانبه کشور در دل پیر و جوان پیدا شده بدون شك مسالهٔ سواد در نظر اولیای امور خواهد بود و انشاالله همگی با اسلحه علم بجنگ خرافات رفته عقب ماندگی های دیرین خود را با تلاش بیشتر جبران خواهیم کرد پلان‌های نیکو و تر قیخوا هانه یك حکومت بادرد در پوتو دانش عصری وکار مدا وم نسل جوان ثمر بخش است .

امتحان جریان داشت موجی از دختران چهارراهی‌را پر نموده بودند با آرامی به‌آنان نزدیك شدم خو دم **رامعرفی کردم ، آنان با خو شحالی**

و شعف حاضر شدند با من گفتگو کنند. یکی بردیگری سبقت میکردو **ناچار انتخاب را بمن گذاشتند .**

در برابرم دختری قرار دارد که

بقیه‌در صفحه ۹۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه صفحه ۸۸

دریای حادثه...

بقول این منبع تا حال‌سه با ر مرض کو لرا از همین در یا نشا ت کرده و تا زما نیکه چارهٔ اسا سی آلودگی آن نشود. تدا بیر و قا یوی برای جلو گیری از شیوع امرا ض در شهر مؤثر نخوا هد بود.

همین منبع طرق اصلاح در یا را چهار نوع امکان پذیر میداند : نخست اینکه‌بندتنگی سیدان)سروی ودرآن سدهای آب ساخته شود ، تا آب ذخیره شده در موا قع کم آبی به در یا جاری گردد.

چاره دوم حفر چاه های عمیق در بستر در یا ست تا آب آن بو سیله واتر پمپ ها در دریا مخصو صا در حصص داخل شهر جر یا ن یا بد

طرق سو می برای رفع معضلهٔ دریا سراغ شده میتوا ند سا ختن بندها دکه های آبشار در هر حصه دریا ست .

بالاخره اگـــر با لای در یا حصه شهر پو شیده شود. باز هم میتوان در آلو دگی های آن جلو گیر ی کرد.

این منبع اظهار میکند که با یـد مو سسات وزارت خانه های ذیعلاقه به همکاری بنار والی معضلهٔ دریای کابل را مشتر کاحل نمایند .

بعد ازین گفتگو با یـــك منبـع بناروالی به شعب پولیس و بعضی ادارات دیگر سری می زنم در خلا ل این تماس ها پی میبر م که در یای کابل گر چه خشك وکم‌آب‌شده‌باز هم برای شهر حادثـه ساز بـــوده است .

در همین سال مو تری بدر یـــا سقوط کرده بود. سال گذ شته یك سر ویس شهری در قسمت پل‌آرتن بدریا افتاده بود. تا حال جسد هـا جوان وزن رااز دریا کشف‌کرده‌اند.

جا لبترین آن این است که یـــك جوان بنام غلام حسن لبا س خودرا از تن بیرو ن کرده و می خوا سته تا در آب ایستاده در یا در حصه پل شاه دو شمشیره شنا کند. و پی‌این آب ایستاده او را در کام خود فرو می برد و مدتی بعد پو لیس جسد ش را از آب بیرون میکشد.

اگر نزد پیر مردان و پیر ز نا ن شهر بنشینند. دا ستان ها وافسانه های فو لکلو ریك جا لبی که‌بدریای کابل رابطه میگیرد برای تان‌تعریف میکنند مانند داستان (چهل دختران) وافسانه علیمردان خان.

میگو یند زمانی علیـمردان خا ن حاکم شهر کابل بوده است. او یك روز بالای غزنی عاشق میشود و با زحمت زیاد زن را را ضی به از دواج با خود میکند. اما به این شرط که اورا هر گز به نان پختن و آ ب‌آوردن وادار نخواهد سا خت.

روز ها میگذرد و علیمردان خا ن باگذشت روزها لاغر و ضعیف می شود. هر چه میکوشند دوا و طبیب نمیتواند تا علاج او را بکند، تاروزی یك مرد معمر می آید و به حا کم‌شهر میگو ید که مر یضی اش از و جود زنش است .

این مرد به‌علیمردان خان مـــی آموزاند که شب با ید غذای شو ری بازن خود صرف کند و تا صبح بطور خفیفه مرا قبت حر کات همسرش با شد. اگر چیزی مشا هده کر د فردا باید به هر حیله یی که ممکـن است زنش را وادار به پختن نا ن سازد ودر هنگام نان پختن اورا به تنور انداز:

قصه گویان محلی اضا فه میکنند که علیمردان خان ذریعهٔ آ شپز ش غذای شب را شور می سا ز د و نیمه های‌شب‌که هم خفته اندمی‌بیند که گردن همسر ش بصو ر ت ماری در آمده و بدر یای کابل خود را می رساند. بعد صدای آب خوردن رادر شکم او می شنود.

حاکم شهر ازین حا لت و حشت میکند ولی هر طوری است تا فر دا صبر میکند. صبح آن روز از ز نش می خوا هد تا هر طوری است با ید اقلا یك قرص نان برا یش بپز د تا حرمان بدل نما ند.

زن‌مجبور می شود ووقتیکه میخواهد خمیر را بدیوار تنور بزند ا و را بداخل آتش انداخته سر تنور ر ا بسته میکنند.

مدتی بعد همان مرد معمر می آید و سر تنور را می کشاید، از بیـن خاکستر ها دو پار چه سنگ مـــی یابند. یکی ازین سنگ ها را همان پیر مرد بر میدارد و دیگری را بـه علیمردان خان مید هد.

افسانه گو یان روایت میکنند که علیمردان خان این سنگ را به هر فلزی که‌میزده‌آن‌فلزطلامی‌شده وازین راه ثروت مر شاری بد ست آو رده قسمت زیاد باغ علیمر دان مو جوده مراد خانی و کهنه فروشی رابصورت بازار سر پو شیده اعمار کرده.

یکروز پاد شاه وقت باعلیمردا ن خان سوار بر فیل ها به نز دیك‌دریا می‌آیند ودر آنجا از او میخواهد تـا سنگ را برایش بد هد. علیمر دان خان نخست از دادن‌سنگ خودداری میکند اما زمانیکه مـــجبور میشود همان سنگ را که بنـام (سنـــگ فارس) یاد میشده به همین در یای کابل می اندازد.

دنباله این افسانه اینطور ختم می شود که فیل ها را با زنجیر ها ی فلزی به دریامی اندازند و مد ت ها جستجو میکنند تا آن‌سنگ رابدست آورند ولی زنجیر چندین فیل‌باتماس به‌سنگ طلا میشود . اماخود آ ن سنگ را بدست نمی آورند...

این افسا نه از زمان با ستان‌زبان به زبان نقل شده و هر کس آ ن‌را طوری بیان می کند اما چون ارتباط بدریای کابل داشت آن را د ر ین راپور تاژ آوردیم .

آهنگ شباآویز

ومرغ اندیشه خودرا آزادمیگذاشتند تا درین فضای بیکران پرواز نماید. بانوی منزل بیش از هرکس دیگـر درین باره می اندیشید وبرای‌تحقق یافتن آرزو های خویش شب وروز دعا میکرد ونزد این ویا آن مر جعی که‌بعقیده اش میتوانست کـار های فوق‌العاده ای انجام دهد، مرا جـعه مینمود .

صاحب خانه هیچگاه از سخـن گفتن درباره فعالیت پسـرانشـ و مصروفیت شباروزی آنان در کـار خواندن ومطا لعه کتاب ، باز نمی استاد وبا نوی منزل از نیش حسد حاسدان نسبت بفر زندان خویشـ بیمناك بود.

مرد پاکدل گاهی که فر صـت بدست می‌آورد،هنگام‌غیبت فرزندان خویش بداخل اطـاق شان قـــدم میگذاشت وچون دزدی ماهر بکتبی که طور منظم چیده شده بود دست میزد ودر برابراین یاآن الماری‌کتب استاده میشد وبنظر اکرام واحترام بر آنها چشم میدوخت وگاهی هـم بانهایت احتیاط ودقت آهسته روی کتاب رالمس میکرد، گویی به‌چیـز متبرکی دست‌میبرد ویا قبورمردگان رازیارت مینماید.

گاهی‌هم حسب استطلاع اورا وا میداشت تاکمی‌جرأت بکار برد ویکی ازکتابهارا برداردوروی صفحات آن بدقت نظر اندازد تا عنـوانشـ را بخاطر بسپارد ویا سطری چندازآن بخواند وازبر کند وبعداً هنگامیکـه از اطاق برآید، نزد دوستان وباران خود در اطراف آن صحبت نماید.اما نزد خود ترجیح‌میدادتا مطمئن شود که نمیتواند معانی این سطـــور را دریابد، زیرا هر قدر مفهوم عـلـم مرکب وپیچیده تر باشد وهر قدراز سطح تعقل توده ها بر تر باشد ، بهمان پیمانه مایه رعجاب وتحیـــر میگردد . آری، جوانان مطالبـی را میخوانند ودرك مینمایند که حـتی پدران ازپی بردن بمفهوم آن عاجز اند. گاهی نیزاین مرد تمایلی‌آمیخته با حیا وتردد ابراز میداشـت تـــا پسرانش از آنچه خوانده ودر سینه اندوخته اند برای وی نیز مطالبـی نقل کنند، اما همینکه این میـل و درك میگردید، از جوانان جـزبـــی علاقگی وعدم احساس نمیشد، عدم تمایل آمیخته‌بانوعی تنفر، بنابر آن خاموشی اختیار میکرد و ناگـزیـر میشد بهمان‌دنیای‌جهالت ومحرومیت خود بسازد. (باقیدارد)

بقیه صفحه ۸۹

مرد با نقاب...

صخر ه سنگی یك کلبه چوبی بچشم میخورد . کارلـو سمت حرکت خودرا تغییر داده به سوی کلبه قدم بر داشت .

کار لوبالحن استهزا امیـــزی رسید . «عصبی هستی ـ چطور » گنتر به سردی پاسخ داد بسیا ر نی . امکان دارد بقه ها در اتاقـی با شند که‌در زیرزمین کلبه سا خته شده؟

کالر لو در جواب گنتر آهستـه خند یده گفت :هیچکس انجا نیست. تنها یك نفر بانقاب بقه در آنجـا می‌باشد . او از درز سنگ بیرون می‌آید. در آنجایك‌زینه‌است که‌زیر کلبه قرار دارد .اتفاق خوبی‌برایتو است کلبه مستقیماء بالا ی محلی قرا ر دارد که‌بقه درآن زندگی میکند .

بقه‌های‌زینه‌رانمیتوان‌دیدحتی‌اگر کسی که‌به روی سینه خود شرابه جلـو بکشاند واز حـاشیه زینه پایین را تماشا کند.من یك‌مرتبه سعی خودم راکردم.

واگر حال بخواهند محل‌در زسنگ ببندند یاتغییر بدهند ؟

«توالبته باور نمی کنی که‌بقـه از این مو ضو ع بی خبر با شد واحیا تاوقتی برای گرفتا ر ی ا و اقدامی شود،او پیشبین نباشد. »

باقی دارد

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه‌صفحه ۹۰

همشهریان ما در بارهٔ نظام نوین صحبت میکنند

از چشمانش خوشی موج میزند .
میپرسم : نظر تان در مورد این دگر ونی عمیق سیاسی چیست ؟
با خوشحالی میگوید .
ـ لحظه‌ای که صدای مطمئن وآهنگ دار بناغلی محمد داود را از رادیو شنیدم، سرا پای وجودم رامو جی از سرور فرا گرفت سر از پا نمی شناختم .
ـ چرا اینقدر خوش هستید ؟
ـ بخاطر اینکه ما اکنون میتوا نیم آزادانه درتعین سر نوشت اجتماعی و سیاسی خود سهم داشته باشیم .
ما دختران این تغییر را باخوشی استقبال میکنم .
ـ نام تان چیست ؟
ـ لطیفه ـ صنف ۱۱ ب
دربین گفتگو د ختر دیگر مدا خله نموده می گوید :
ـ من ازشما می‌خواهم تا بر نیس جمهور و موسس نظام نو صمیمانه ترین تبریکات همه دختر ان را برسانید .
می پر سم نام تان چیست ؟
ـ گل غتی
ازدور می‌بینم معلمی که‌از شد ت گرمای آفتاب چتری را برسر گرفته طرف ما می آید و از جمعیت دختران جدا می شوم . به او نزدیك می گرد م به صورت مستقیم پرسا ن می کنم .
ـ آیا اجازه میدهید باشماگفتگویی درمورد استقرار نظام نوین نمایم؟
چهره اش از هم باز می شود خودشس را معر فی می کند .
ـ سیمین ر حیمی معلم لیسه زرغونه .
به‌آرامی حرف میزند میگو ید :
(من تاکنون باور نمی کنم که چنین حادثه ای که وقوعش رابعید میدانستیم اتفاق افتاده باشد من‌روز چندین بار چشمانم را می مالم تا مبادا خواب باشم .»
با خنده می گویم .
نه معلم صاحب خواب نیست این رویایی است که اکنون بدست قدر تمند مردی به تحقق پیوسته .
آیا در ذهن تان چنین اندیشه‌ای خطور می کرد ؟

خوب شما می دانید که رویا های انسان پایان ناپذ یرو بال اندیشه هایشس دور پرواز است .
ممکن گاهی چنین رویا در ذهن من‌راه یا فته‌باشد ولی تحقق آن... دیگرنمی‌توانستم چنین اندیشه رادر ذهنم راه دهم .
اضافه می کند .
بناغلی محمد داود دو حادثه را بدون کمترین خون ریزی به تحقق رساند .
۱ ـ نهضت نسوان .
۲ ـ اعلام جمهوریت .
حادثه اول سر نوشت سیا سی زنان و حادثه‌دوم سر نوشت‌سیاسی همه مردم‌افغاانستان راروشن‌ساخت مزیت دیگر این تحول در آن است بدون کمترین خون ریزی و اتلاف منابع ملی بمیان آمد و این خود ارزشمند ی تحول را دو بالا می سازد .

لیسه غازی :

آهسته آهسته‌به‌ایستگاه سرویس نزدیك لیسه غازی میرسم .شاگردان مکتب دسته دسته از امتحان خارج می‌شوند. از یك گروه خوا هش گفتگو می کنم با خوشی مرا پذ یرا می شوند یکی از شاگردان خود را سلطان احمد متعلم صنف ۱۱ ب معرفی کند .
ـ چه‌وقت از تحول جدید آ گاه شدید ؟
ـ بخاطر اینکه خانه مادر خیابا ن است ساعت سه بعد از نصف شب باصدای انفجار ازخواب پریدم .
فهمیدم که خبری شده است و صبح بمجردیکه صدای بناغلی محمد داود را از رادیو شنیدم موجی از خوشی سرا پایم را فرا گرفت .
پرسیدم : این نظام چه مزیت دارد ؟
ـ مز یتش این است که انتخا بی بوده و مردم می توانند آرمانها ی سیاسی ـ اجتماعی خود را تحقق بخشند .

احمد متعلم ۱۲ ـ ب گفت :

نظامی را که بناغلی محمد داود اعلام‌داشت ازقلب‌ملت‌برخاسته‌و این وآرزوی دیرینه ملت است .
جمهوری توانست تا بر اساس آیت شریفه (امر هم شوری بینهم) بیمان آید .

پوهنتون:

در چار راهی ابن سینا نظرم را لوحه ای جلب نمود که روی آن کلمات « پاینده با د جمهو ریت افغانستان» تنده شده ودر دا خل آن چراغ ازنیئون نصب کرده بودند از آنجا گذ شتم ـ سرك پوهنتون را با عجله طی نموده به جایی‌رسیدم که جمعیت محصلان‌بیشتر از همه‌موجود بود .
درآنجا لو حه دیگری «پا ینده باد جمهوریت افغا نستان» را اعلان می کرد .
عده ای از محصلین دورم جمع شدند .
در برابرم‌جوان عینکی قرارداشت از او اسمش را پرسیدم ـ گفت .
نامم ادریس هدا یت بوده و فعلا به آلمان در رشته جیولوژی تحصیل می کنم .
ـ گفتم اکنون اینجا چه میکنید .
ـ رخصتی‌را می گذ را نیم .
ـ نظرتان درمورد استقرا ر نظام جمهوریت چیست؟
شما میدانید که تحقق این رویا یکی از آرمان های دیرین مردم ما بود ما افغانان حتی در آلمان لحظه به لحظه زندگی کشور را در نظر داشتیم وسعی می‌کردیم نظام‌جدیدی طرح ریزی شود ولی هیچ فکر نمی کردیم که تحول بهمین زوری و با چنین تدبیری صورت بگیرد این را باید محصول تلاش های پیگیر شخص بناغلی محمد داود رئیس دولت جمهوری و اردوی شجاع‌افغان دانست‌ومخصوصا ماازآنکه بنا غلی محمد داود روی جوانان انگشت گذارده به خود بالیده و حاضرهستیم تا برای بقای این نظام تا آخرین قطره خون خودرا نثار کنم .
در این لحظه جوان دیگری نظرم را جلب نمودم نامش را پرسید م گفت :
ـ سرور فارغ التحصیل اقتصاد. وازاینکه بایك فارغ‌التحصیل اقتصاد تصادف کردم به فال نیك گرفته پرسیدم .
ـ درهمان‌لحظه چه‌احساس‌برای‌شما دست ..؟داد ؟
چشما نش برق زد .
ـ جز خوشحا لی چه احساس‌دیگر می توانست دست بدهد .
از آنان جدا شدم .
گروهی از دختر و پسر زیر سایه درخت ها به بحث مشغول بودند با اجازه به صحبت شان داخل شدم یکی از آنان خودرا ثریا محصله پوهنځی علوم معرفی کرد در جوا ب سوالی گفت : این رژیم را با دل و جان ستایش میکنیم ما به بناغلی محمد داود مو سس وبانی ر ژ یـ جدید از آن احترام می گذاریم که نهضت نسان را بمیان آورده وامکان تحصیل زنا ن را به پوهنتون آماده ساخت .
همچنان ذکیه و ذکیه بهنوا عزیز اسـد ی محصلا ن صنف چـا رم ریاضی کیمیا نیز با خوشحالی از رژیم‌یاد نمودند آنا ن به مسرت از رویه نیك اردوی جمهوری تذکار دادند .
کریمه صانعی معلم لیسه سوریا خواستار آن است تا جشنی بر پا شود تا ما فریاد های خوشحا لی سر بدهیم .

اطفال کوچك :

در سرا هم به چار راهی ابن سینا چند کودك طرف مکتب روان بودند از عبدالله صنف ٤ ـ الف مکتب تجربوی پرسیدم .
ـ تواز رادیو چه شنیدی ؟
ـ شنیدم که رژیم جمهوری بمیان آمد .
ـ خوش هستی ؟
ـ بلی‌خوش هستم .
ـ چرا ؟
بخا طر اینکه مردم‌غریب‌راسیرمی کند .
رفقای دیگرش چون واصل‌صنف ٤ـ قدوس صنف ۲ نیز با لحن کود کانه نظام جمهوری را تبریك گفتند .

رویاهای خانواده هاتحقق‌مییابد:

در بازار :

نزدیك پل خشتی رسیدم بدون اینکه خود را معرفی کنم مانند سابق از قصاب پرسان کردم .
گوشت گوسفند پاو چند است.
و به صورت غیر منتظره گفت .
ـ بیادر به‌نرخنامه ببین !

بقیه در صفحه ۹۳

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه صفحه ۲۹

حرفهای ژیلاناشی...

وقت استد یو در جدول مذکورتعیین گردیده، آهنگ سا زانی که قبلا نام بردیم برای هر آواز خوان آهنگ میسازند .ولی‌طوریکه‌همه‌و بخصوص نوازند گان شاهد اند میر من ژیلا اکثراً در روز معین تشریف نیاورده ویاوقت خود را در شعبات را دیو به صحبت ها با دو ستان خو یش سپری میکند. آیا میشود همه نوازند گان ویك استدیو را بخاطر نیامدن آواز خوان سا عت های‌متوالی از فعالیت باز دا شت و شکا یت هم نمود ؟

باید علاوه کنم که برای حمل‌ونقل کارکنان رادیو وهنر مندان ،مو تر های رادیو همیشه در حال فعا لیت می با شد.

جای دیگر هنر مند مذکور میگوید: «شعر و آهنگ در رادیو سخت سانسور میشود.» بجواب شان می گویم که اشعار را در رادیو بخا طر این مورد تد قیق قرار مید هند تا ضمن آهنگی یك شعر خوب وباارزش از نظر ادبی و یا فلکلوری به سمع علاقمندان بر سد و به هر شعر ی نمیتوان ارزش هنری و ادبی قا یل شد. کار کنان را دیو میخوا هند اشعاری که دا رای ارزش ادبی است ویابه اساسات پر ارج دینی ومذهبی وسنن‌ملی فا صله نداشته باشد از رادیو پخش شود نه اشعا ری که‌ازان بوی بی مسلکی بد گمانی به‌مشام میر سد.نباید با نشر اشعار (تاریك) به‌مردم ار مغا ن‌بدی بدهیم.

ازینکه رادیو اجازه نمید هد کاپی هندی خوانده شود میر من ژیلاگله دارد. و میگوید:

رادیو از خواندن کاپی غر بی‌چرا جلوگیری نمیکند و یا چرا اصل خواندن های فلمی را اجازه نشر میدهد ؟

تذکر مید هیم که: ما جسته‌جسته به نشر آهنگ های خوب هندی ، ایرانی ، عربی، ترکی‌پاکستانی‌وغربی پردازیم واین‌شیوه‌دراکثر رادیوهای جهان معمول است متا سفانه‌سالهای

قبل بعلت گستر ش کاپی خوانی از آهنگ های‌فلمی خطری متو جه مو سیقی افغانی بودو تضعیف هرچه بیشتر آهنگ های و طنی احسا س میشد در هر محفل در هر رستوران وبالا خره درهمه جا آنچه بگو ش می رسید یا آهنگ فلمی هندی بود ویا کاپی آن اما در اثر فعا لیت های‌موثر ومفید را دیو در راه پخش و نشر آهنگ های افغا نی و جمع آ و ر ی آهنگ های فلکلو ر یك جلو نفوذ بیش از حد مو سیقی فلمی هند گرفته شد و آهنگ های افغا نی‌در داخل و خارج کشور علا قمندا نی پیدا نمود حال خود خوا نند گا ن مجله قضاوت نما یند و بگو یند که آیا درست است کاپی خوانی را رادیو به پیما نه و سیع اجازه دهد؟

باید علاوه کنیم که بناغلی خلاند مشوق اول ژیلا بوده در محا فل فامیلی وی را تشویق نموده است و بعد بناغلی خیال و دیگران در هنر مند شدن ژیلا سهمی گر فته اند. ازینکه ژیلا تنها میر من پر و ین‌را مشوق خود قلمداد نموده بو د ،این مطلب رابناغلی خلا ندیاد آ ور ی نمود.

توضیح :

باید توضیح شود که خبر نگا ر هنری‌رادیو که‌اززبان شعبه موسیقی حرف میزد تذ کرا تی در مورد حرف های (لالاماشین) هم داد واز گپ‌های مهوش در صفحه هنری (اصلاح ـ انیس) هم نا راضی بود که بعلت طویل شدن مصاحبه ومحددو بو دن صفحات مجله از نشر آن خو دداری کردیم.

بقیه از ص ۱۵

اسلام وزند گی

به عتاب ما درش مواجه گر د ید و برایش گفت: آیا بالاتر وا علی تر ازمن کسی هست که قبل از من به بازدید وی بروی چنین پاسخ دادبلی رسول خدا بهترین شخصیت است که پیش از ما در با ید بدید نش بروم.

وی باری به این سوال ما درش رو برو شد که میگفت: ای پسرم اندکی بر خود رحم کن با این وضع پر یشان تاچه وقت زندگی میکنی‌ـ چرا بو ضع خوراك ولباست کمتر توجه داری وی چنین جواب گفت : مادر عزیزم من بحال خود رحم زیاد دارم زیرا که دین اسلام را اختیا ر کرده‌ام واین کار مرا به سعا د ت ابدی میکشا ند من به رضای خدا و رسو لش وپاداش ابدی انتظار دارم دربرا بر آن همه نعمت های که من میدانم متاع دنیا خیلی ها نا چیز جلوه میکند.

معصب جوان باراده هنگام‌هجرت محمد (ص) در صف مها جر ین جا گرفت و بارسول خدا پیو ست .

وی به تلاوت قرآن کریم سخت علاقه داشت و شب قرآن کریم را به آواز بلند تلاوت‌میکردعفت وشجاعت این جوان مسلما ن زبانزد خا ص وعام بود و هر یك میکو شید تا باو صحبت کند تاآنکه سعا دت شهادت بدر بعد از ابراز شجا عت نصیبش گردید هنگا میکه خبر مر گش ر ا برسول خدا گفتند خیلی غمگین شد وامر کرد تا بوضع خو بی دفن‌گردد.

صحا به کرام (رض) در تمام پیروزی های اسلام و مو فق شدن‌به اخذ غنایم از معصب یاد میکرد ند وتاسف کنان میگفتند. ای کاش آ ن جوان نیرو مند باراده و متا نت‌باما یکجا میبود تا ازین مو فقیت ما حظ میبرد.

این مسلمان با اراده در تمام حر کات خویش بد یگران در س‌عفت میداد وهریك را به سعادت د عوت میکرد و میدا نست که جا گر فتن در صفحات تاریخ بحیث مرد نامور وپاکدامن کاریست که‌ا ز هر کس ساخته نیست و ز حمت فرا وان را ایجاب میکندتا آن گوهر پاك بدست آید زهد و خدا پر ستی و صبر د ر برابر مصایب و گذشت از متا عیکه درفامیل او بو فرت دیده میشد خصالی بود که‌همه کس ازان یاد

میکردند و یاد میکنند. تاریخ‌نویسان اسلام معصب (رض) رابحیث‌قهرمان ایثار و فدا کاری یاد میکنند زیراکه جوانی به این تنو مندی که دردا مان فا میل خیلی ها ثرو تمند تر بیه شده باشد و جما لش‌زبان زددختران عرب باشد همینکه همه را بنام اسلام ترك بگو ید ویك حیات کا ملا مستقل دینی را در پهلو ی فقر و فاقگی اتخاذ نما ید جا دارد تا بحیث یکی از رهبران نامور اسلام یا د شود و به گو شه یی از حیات و ی آگاه شویم . والسلام.

بقیه صفحه ۴۷

دانش وفرهنگ میراث مشترک ...

دکتور سلوان در چار چو ب‌مطالعه گیا های امر یکا یی در بند نما نده کلکسیو ن گیاه های کو نیکا م،تلکسیون کامل از فلپین، کلکسیو ن گیا های هر من از جنوب و همچنان کلکسیون گیا های طبی جا پانی را بد ست آورد. به این گو نه تاریخ این رو شنگری را بد قت مرا قبت می نماید.

همچنان داکتر جوان کا مفر که فضای دهکده لنگو برایش تنگی می نمود. برای فرا گیری دانش عا ز م دانز یك و کونتبر گ می شود. او اولین باغ ها را بو جود می‌آورد. سپس او عهده سفارت سوید ن را بدست می آورد به فرا گیری عر بی دست یازیده وبا کمپنی‌ها لندی شرق دور عازم جا پان می شود. در آن جا به تحصیل ز بان جا پا نی پر داخته و پس از با ز گشت به نوشتن تا ریخ حجیم‌جاپان‌می‌پردازد.

جوزف بانکز راه پژو هش های‌سلوان را ادامه مید هد. در مدت چهل سال ر یا ست انجمن سلطنتی انگستان، اوبه هیچ حادثه غم لود چون جنگ وحتی انقلاب های خونین‌اجازه نمی دهد که فضای دا نش را آلوده بسازد.

به این تر تیب ر هنما یان دا نش‌را می بینیم که فقط در معبد علم‌تکریم وتعظیم سرخم نموده برای با شکوه‌نگهدا شتن آ ن جان های خود رافدا می کردند. ولی امروز بد بختا نه با آنکه دست آوردهای دانش‌مرز نمی شناسد. عده ای تلاش می نمایندتا دانش را در تنگنای سر حد ا ت حفظ نموده ودانش مند را زندانی‌مرزها بسازند واین تلاش است سخت فرسا یشگر وبی ثمر .

بقیه صفحه مقابل

همشهریان‌مادرباره

نرخنامه علاقه داشته باشد در حیاتم ندیده بودم که به ارقام نرخنامه کسی وقع قایل شود ولی این بار اراده قصاب نه بلکه اراده نظام‌نوین بر نرخ ها حکومت می کرد .

طلسم عدم استقرار قیم در هم شکسته بود .

به این ترتیب نظام جمهور ی ندای بوده که از قلب مردم ما بر خاسته است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه صفحه ۱۱

فرزند برومند...

پیش میر فتند.

بازوی دیگر اجتماع طبقهٔ نسوان افغا نستان که از چند ین‌هزار سال از اجتماع طرد و بـــه گو شه هـــای انزوای کلبه های خو یش بسر می بردند به همت این راد مرد بزر گ این فر زند حقیقی و طن جزء فعا ل جامعهٔ خود گردیدند و دیگران‌حقوق غصب شده انسانیت که خداو نـــد بزرگ به ایشان عنایت فر موده بود برای ابد از خاطره ها بیرون گشت. روابط دوستانه وفعال وبیطر فا نه بین تمام ممالك خورد و بزرگ بادر نظر داشت حق حاکمیت ملی‌وپالیسی مستقل که از آمال و آرزو های مردم نمایند گی میکرد بر قرار گردید.

در تمام شئون مملکت تر قیا ت چشمگیر هر روز و روز بعد د یده میشد.

به نسبل جوان مصئو نیت و بـــه مملکت امنیت قابل ملاحظهٔ بو جود آمده بود.

تأمین اقتصاد ر هنما ئی شده به مسیر طبیعی خو یش در جر یا ن افتاد وپلان گذا ر ی ها به شو ق وذوق پی پا یان از طرف جوا نا ن پیش برده میشند دیگر ما نع وجود نداشت تا تحو لی در امور اجتماعی مملکت بوجود نیا ید.

روز ها ی سا ل ۱۳٤۱ یکی بعد دیگری بپایان میر سد. درپیرامون این سال است که برای او لین با ر طرح قانون اساسی جدیدرا میگذارد او لین قانون اسا سی تفکیك قوای ثلاثه تحدید صلاحیت شاه جدا شدن حکومت از سلطنت که نقا ط اساسی آنرا تشکیل میداد ایجاب خودگذری وکناره گیری این سا زندهٔافغانستان جدید را مینمود. اینست که از کار کناره گیری میکند و برای او لین‌بار در ۱۸ حوت ۱۳٤۱ نوید دیموکراسی آزادی، برابری و برادری را به‌گوش های همو طنان ابلاغ مینما یدبارفتن او از صحنه فعا لیت دلهای امیدوار مردم امید وار داغدار میگردد ،دیده ها اشك می با رد، اما آ نها نیکـــه شاهد زند گی این فر زند ر شـــید افغا نستان بو دند برای او لین بار انگاهیکه چو کی مقام صدا ر ت را خودش بد ست خـــود بیـــکی از منسو بین غیر خا ندانی می سپا رد اورا بحال تبسم و خو ش و خندان می بیند سرو ریکه در زنـــد گـــی پیشین او کمتر دیده شده بود.

چند روز کو تاهی نگذ شته بود که چهره ها تبدیل میگردد پیشنهاد هادگرگون میشود و فصل د یگری از زند گی او را تشکیل مید هد . ده سال از همه چیز کناره گیر ی میکند واز همین دقایق است کـــه که بطرح پلانی که بهتر و خو بتر بتواند نیك بختی وآرامی وسعاد ت مردم در او سراغ گردد متـــو جـــه میشود.

این مغز متفکر این‌شخصیت بزرگ تشخص‌میدهد که‌دیگری‌این‌رژیم‌مصدر کاری برای خواسته‌های مرد مـــا ن افغا نستان شده نمیتوا ند.

اینست که با پیروان فـــدا کا ر خویش در نیمه های شب آنگاهیکه حتی مر غان سحر خیز هنوز بخواب آرامی غنوده بودند بر میـــخیـــزد و تحول عظیمی را که سالها در اعماق قلب مردم ما جزء آرزو ها و آر مان های نهفته بود بیدار میکند و برای همیشه آنچه را میخوا ست بـــه همو طنان گرامی خود تقدیم کنـــد ارمغان میدهد.

دیگر این شخصیت بـــزر گـــ سازنده و بنیان گذار افغا نستا ن نوین و مؤ سس جمهوری آن‌است.

ملیون ها دل بیاد او می طپـــد و صد ها هزارچهره بشاش وبخاطرش خندان است.

ازدکتور عبدالوهاب دانش‌سرطبیب شفخانه پلخمری ودیگر همکا را نش که‌در عملیات عزیزم عبدالخا لق‌نظری سعی بلیغ نموده اند تشکرمیکنم .

(عبدالفقیر فقیری)

بقیه صفحه ۱٤

مرگ یك قهرمان

برداشت .درقلبش شوروهیجان زندگی نو سیا سی یا نظام نو یـــن جمهوری را پیدا نموده و نبضش بـــه تندی میزد. او دیگر هیولای مر گ را که بار ها انسا نهای تر سووبزدل را به عقب روی وا داشته بود بـــه ریشخند گرفت. او به تندی رو ی جاده تانکش را میراند.تانك چون شیر ژیان‌به‌هر سوروی‌میکرد ویاهر حرکتش درقلب‌جوان‌وپرجوش‌حبیب الله‌توفانی از شور وهیجا ن‌برپا می کرد.

در زندگی حا دثه ساز یـــك ملت بسیاری زند گان اند که فقط کا لبد زندگی رباخود حمل میکنندو طبل مر گشان سـا لـــهای بسیار پیش کوبیده شده است و لی بسیارکسان اند که جام تلخ مرگ را نو شیده‌اند ولی کار نامه های آنان تا لحظه ای که‌زندگی آخر ین‌نفس هایشس رامی کشد ـ زنده اند و جا و یدان زنده اند. زندگی‌فقط دوآ هن دارد یا در صف زنده‌گان مرده قرار گر فـــتن یا اینکه با مر دگان جا و ید و مخلد راه سپردن و راه سو می و جو د ندارد.

زرمتی راه دوم را بر گزید و با خونش نهال نو باوه جمهو ریت‌راکه با دستهای مصمم و زند گی سا ز موسســان آن در خاك و طن غـــر س گردید آبیاری نمود. و این راه خاص چهره های جاودان اند که گا مزدن در کوره راه سنگلا خی آن از رو ان های لر زان و دو دل سا خته نیست. مرگ او را می توان یك مر گ عادی ندا نست . ملت بخا طـــر مـــر گ قهر ما نش اشك گرم ر یخت .

آفتاب آخرین اشعه ای سرخ‌رنگش را بر پل آرتل و شفا خانه ابن سینا پخش مینمود. خو ر شید نیز بخاطر ماتم این قهرمان بخون نشسته بود و رنگ سرخ ـ این سمبول مر د ن در راه آزادی را بر تا بو ت گل‌پوش زرمتی می افشا ند. از همهمه‌خاموش جمعیتی که کمتر تا کنون بد نبا ل چنین جنازه ای براه افتاده بود در برابر شفا خانه ابن سینا سرود غم شنیده میشد.

تانك‌های‌غول‌پیکر غر ق در گل سرخ بود. در وازه های شفا خانه ابن سینا به آرامی با ز شد. هزاران جفت چشم از حد قه بر آمده و نم زده از اشك تاثر ـ بر سیا هی آن‌را کشید لحظ. ای‌بعد تابوت‌غر ق‌درگل درحالیکه به آرامی روی شانه هم رزمان زرمتی حمل میشد بیرون‌شد. موزیك آهنگ غم را نواخت و به آن موجی از اندوه و تالم سر های همه را بر سم تعظیم و تکر یم در بر ابر قهر مان ملی ـ بپا یان آ ورد ـ صفی از عساکر با تفنگ های واژ گو نه وکلاه های آهنین در برابر ش رسم احترام بجا آورد. تابوت غرق درگل زرمتی به آرامی سوی تانك د ست به دست میشد. کلاه سیاه وکوشك دار بمثابهٔ سمبو لی از ختم ز ندگی پر تـــب وتلاشـــ زر مـــتی ر و ی تابو تش فضای غم آلود می آفرید.

تابوت روی تا نك قرار گر فت. جمعیت سکوت دیر نده و طو لانی‌را در هم شکست بعد ازمر گ‌قهرمانان استقلال این او لین باری بود کـــه جمعیت ده هزار نفری بدنبال یـــك فرد عادی و لی یك قهر مان ملی‌براه می افتاد. و فر یاد زنده باد سر می داد صدای هلهله وشور در فضا ی کابل موج میزد وکوه های‌آسما نی و شیردر وازه که قرن هـــای قـــرن شاهد حوادث قهر ما نانه فر زندان صدیق کشور بود. با این ف ریاد ها همراهی نموده و پـــژ واك آنان تا آسمان های دور دست راه پیداکرد.

تانك زره پو ش که در پیشانی‌اش تصویر قهر مان غرق درگل لاله براه افتاد بد نبا لش سیلـــی از جمعیت که اشك گرم تاثر بر گـــو نه ها ی شان فرو می ریخت ـ براه افتاد.

در دو طرف صفی از عسا گر با تفنگ های سر بپایان با تاثر گا م برمی داشتند.

جمعیت مردم با حر کات شادیانه قهرمان خودرا به‌پیشواز می گرفتند « فریاد زنده باد تا نکیست‌قهرمان» طنین با شکوه دا شت. سیل جمعیت بقدری زیاد بودکه تانك‌بار هامجبور شد تو قف نما ید.

به این تر تیب یك فر زندکشور باشجاعت وجرأت قهر ما ن و ا ر بر هیولای مرگ خندید و بر ا ی خود ش و ملتش نام جا و دان کسب نموده در وازه های دنیای روشنا یی ها و زندگی ها را بروی ملتی با ز نمود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه ۳۲

اتفاق اسلام

رژیم جدید و دلخواه مردم درسراسر کشور نفوذ کرده است و ملا حظه میکنند که کشور های بزر گ‌جهان یکی در پی دیگر آنرا بر سمیت می شنا سند و توده های سر ا سر کشور به استقبال رژیم نوین شور و شعف و سرور و هیجان دارند بد بختا ن سر افگند ه تا هفته پیش

که در پو ست و گو شت این‌کشور دندانها را فرو برده بودید یکبا ر سر تا نرا ز دا مان خجلت و شرم بالا کنید و خوب ملاحظه نما ئید دیگر آن هوا و فضا که برای‌پرورش و تنو مندی شما مسا عد بود وعمیق تنفس میکردید و با کمال سر و ر وخودی و بی بند و باری در پهنای تاریك تعیش و مستی غلت میزدید

وبا تکبر این سو و آنسو می‌لولیدید حالا روزی فرا ر سیده که خود را تکان دهید و پرده از روی ضمیر تاریك تان کنار کشید.

اتفاق اسلام در اخیر سر مقا له خطاب به بد بختان مینو یسد:

قبل از آنکه نظام جدیددرچو کات وظیفه بالفعل شما را درپای عدالت بکشاند جا دارد مو هبت پر هیز گاری و قنا عت و تقوا را در روح و روان خویش جا دهیدزیرا این‌کشور بیش ازین به بدبختی های جسورانه

و گستا خانه و بی ر حمانه بدبختان به دیدهٔ اغماض نمی نگرد چه خاصیت و ما هیت جمهو ری ازروش نظام دیروز متفا وت ومتما یزاست.

بقیه صفحه (۷)

مرحوم زرمتی ...

مرحوم زرمتی دکوځی یو جګړن محمد اسمعیل نه پیښهاد کړی وو چه نه ده‌سره یو ځای په‌کو ته کښی انډیوالی و کړی محمد اسمعیل ورته ویلی ؤ چه ضابط صا حب زما اوستا ګوزاره نه کیږی ځکه ته ضابط یی په کو ته کښی دزیات نظافت مرا عات کوی په داسی حال کښی چه‌زه به هر ه ور ځ په سپیرو لاسونو اوسپیرو پیښو کوټی ته درځم هر څو که مرحوم زرمتی ورته وویل چه دی د هواد د زیار کښی طبقی سره انډیوالی ته‌لیواله‌دی خو محمد اسمعیل په دی خبره نه قانع کیده .

ویوریدګی ښاغلی‌محمد کبیر سرروضه‌وال وویل ما به له د ه‌سره دوړ وضابطانو د ه مخرو میت په باب خبری کولی ،دشهادت اوافتخار دورځی نه لږ ،موده دمخه ماورته وویل «داشوری څه نشی کولی ، مایو کفن موضوع شوری ته تللی ده او د ه ماته وویل «داشوری څه نشی کولی ، ما یو کفن په سرتړلی دی یابه می دافتخار شمله شی او یابه یی له ځان سره ګورته یوسم که چیری موږ کامیاب شوونه بیابه دډیرو داسی مخرو میتو نو درفع کولو په برخه کښی‌خپله وظیفه سر ته ورسوو » .

دمرحوم زرمتی یو بل ملګری دو هم برید من امیر محمد الف ګران سر رو ضه وال وویل چه‌ماله دریو کالو راهیسی له مرحو م زرمتی سره دسیاسی مسا یلو په باب خبری کولی اودنشنلیز م اوجمهوریت په‌باب موچه‌ما اوده ته په‌زړه پوری‌موضوع وه بحثو نه کول مرحوم زرمتی په‌دی برخه کښی دتیوری ته زیات په‌عمل‌عقیده لرله.

دنګر هار د طب پوهنځی محصل محمد جعفر کبیری هم د مرحوم زرمتی له هغو ملګرو څخه وو چه دده ملګر توب دډیری سپیڅلی طریقی نه په زړه پوری خا طری لری ، دهوویل دمرحوم زرمتی مجلس په ډیروخوږو ومادزرمتی په‌باب تراوسه یوازی دیوی ګوڅی هغه او سیدو نکی غږ ولی‌دی چه له ده سره یی نژدی رابطه لر له‌او لکه چه وویل‌شو دده په دی ملګرو کښی دعمر کار او کسب قام‌او قبیلی له حیثه هیڅ فرق اوبیلتون محسوس شوی نه‌دی اودا په خپله دزرمتی دملیت دوستی او بشر دوستی روحیه تمثیلوی زما یقین دی چه هغه به‌په دی لوړ واخلاقو نور ډیر دوستان‌پیدا کړی وی چه اوس به دملت دنورو افرادو په جمله کښی دده په‌قهرمانی ویاړی اوپه مرګ به‌یی داوښکو مرغلری نثار وی .

زه دمرحوم‌زرمتی دیو ملګری په حیث عقیده لرم چه زرمتی مړ شوی نه دی دده‌نوم به دافغا نستان د جمهو ریت په تاریخ‌کښی زوندی وی او داخبره ماته په دی موقع کښی په ښه توګه تسلی راکوی .

ښاد دی وی دزرمتی سپیڅلی روح ،اوتل دی وی جمهوریت چه د ملت آرزو ا ومرحوم زرمتی ددغی لویی‌ملی آرزو دسر ته‌رسیدوپه لار کښی دشهادت درجه وګټله .

«وجدی»

دافغانستان دجمعیت العلماء تصویب

ددغه اصل له مخی چه و امر هم‌شورا بینهم، جمهوری دولت داسلام دسپیڅلی دین داسا سو نو سرسم‌ددولت مشر او مو سس دا سلا می هیواد ټولو خطیبانو ته خبر ورکول‌کیږی چه له دی ورو سته دی‌دجمعی او اخترو نو په خطبو کی دغه د عاو لو ستله شی.

«اللهم ایدالا سلام والمسلمین بد وا م شر یعتی سید ا لا نبیا ء والمر سلین و ایده ولاته امور ناوو فقهم بخد مته الدین وا لو طن. بر حمتك یا الر حم الر احمین»

بقیه از صفحه (۱٤)

ښاغلی محمدداود رئیس دولت...

امیدواریم که با درك این حقیقت و باحسن نظر طرفین این پرابلم روزی مطابق به تمنیا ت وآرزو های مردم پښتون وبلوچ ولیدران شان بطریق دوستانه،مسالمت آمیز وشرافتمندانه حل و فصل گردد .

سوال هفتم - آیا میتوانید شرح بدهید که در ساحه امور داخلی کدام موضوعات اولیت دارند ؟

جواب سوال هفتم -موضوع انکشاف اقتصادی ،بلندبردن سویه حیاتی و تامین عدالت و ریفورم‌های بنیادی اجتماعی قدم های مهم و اولین حکومت میباشد .

سوال هشتم -گفته میشود که شما با مندرجات معاهده هیلمند که چندی قبل با ایران امضا شده اما توشیح نشده بود مخالف هستید . آیا در نظر دارید این معاهده را فسخ کنید ویا میخو اهید روی آن دوباره مذاکره نمائید ؟

جواب سوال هشتم - من معاهده هیلمند را مطا لعه نکرده ام لهذا روی آن هیچگونه قضاوت نمیکنم .

سوال نهم - ایا در نظر دارید پارلمان را منحل کنید و قانون اساسی را فسخ نمائید . اگر چنین باشد چه نوع رژیمی را در نظر دارید بمیان آورید ؟

جواب سوال نهم- بااعلام جمهوریت افغانستان قانون اساسی دیگر مدار اعتبار نخواهد بود .

قانون اساسی جمهوریت‌در آینده تدوین خواهد شد .

بقیه صفحه ۳

نوي رژیم

دهیواد دبیلو بیلو بر خو دخلکو دبیلوبیلو طبقو له خوا د جمهوریت هر کلی په هغو پر دیو نظریو دبطلان کر ښه وایستله چه ویل به ئی په افغا نستان کښی جمهوریت نشی‌راتلی‌او نشی پکښی چلیدلی . دجمهوریت په لو مړی‌ورځ خلکو دومر ه‌په‌خپلو ځانونو با ندی اخلاقی او تر بیوی حاکمیت درلود چه حتی ددغی ورځی په عادی ژوند کښی یوه کو چنی داندیښنی وړ پیښه ونشوه.

هغو ځوانانو چه پخوا به ئی دخلکو دبنیادی‌حقوقو ذغوښتنی‌ذپاره په خپلو مظاهرواو میتنګو نو باندی دښار دترافیکو په مخکی یو څه خنډونه را پیدا کول دجمهوریت‌په لومړی ورځ ئی‌دسپیڅلو ملی اخلاقو په‌لرلو سره دترافیکی لار ښوونکو وظیفه په غاړه واخستله.

په‌هر صورت‌مونږ خوشاله یو چه دافغانستان دیو ډیر وطنپر ست شخصیت تر مشری لاندی‌ز مونږ په‌ګران تاریخی‌هیواد کښی‌دلو مړی ځل دپاره جمهوریت اعلام شو او بیا په‌دی ډیر خوشال یو چه زمونږ خلکو دخپل نوی ملی او مترقی‌نظام دملو دپاره خپل غوره استعداد ونه‌خرګند کړل .

تل دی‌وی جمهوریت
ژوندی دی وی ملت
(آدین‌ورا دګ)

ژوندون

دامتیاز خاوند :
د مجلا تو نشراتی مو سسه
دموسسی رئیس :
سراج الدین وهاج «توخ»
تیلفون : ۲۳۸۳٤
مسؤول مدیر :
میر محمد حسین هدی
ددفتر تیلفون : ۲٦۸٤۹
دکور تیلفون ۳۱٦۵۱(۳۳)
دچاپ مدیر : طورانشاه شهیم
دارتباط اوخبرنګارانو مدیر :
روستا باختری
فوتو را پورتر :مصطفی وزیری
عکاس :محمد ظاهر یوسفزی
پته: انصاری واټ
داشتراك بیه
په کابل کښی ٤۵۰ افغانی
پهولا یاتو کښی ٤٦۰ افغا نی
په‌باندنیو هیوادو کښی ۲٤ذالر
دیوی ګنی بیه ۱۲ افغانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

شرکت عمومی صنعتی بوت پلاستیک وطن

بچیم ، اینه . بالاخره همو بوتی را که برایت می گفتم ، خریدم

باین بوت میگن بوت وطن

براستی که بوت پلاستیکی وطن هم قشنگ است هم

ارزان و هم بادوام

بیا بچیم ، بچه و بپوش و بدو

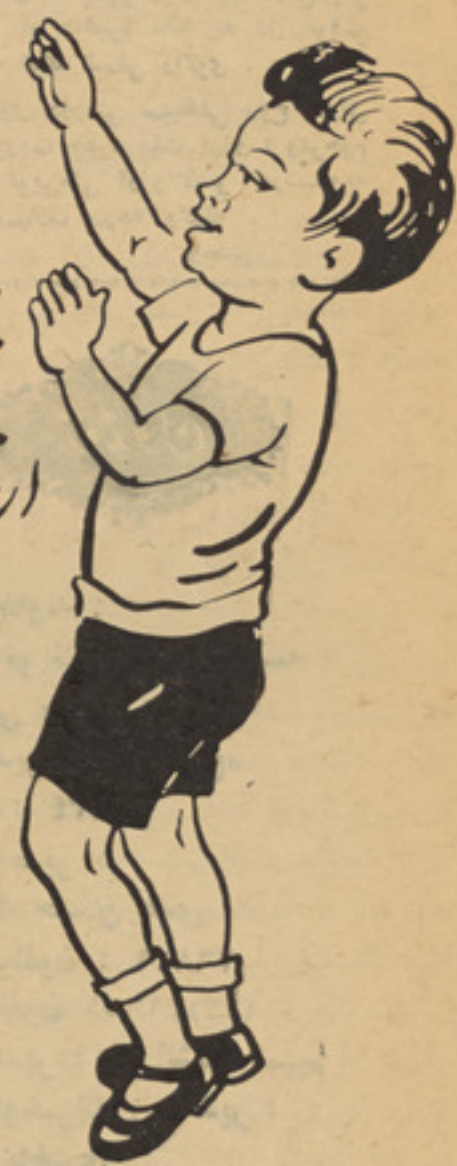

G. OMID

(c) ketabton.com: The Digital Library

دصاعدصناعتی لیمتدشرکت

مژده مژده!

مژده به زارعان وطن!

ادویه ضدآفات زراعتی وحشرات در «دصاعدصناعتی لمتدشرکت» تازه رسیده است.

د«صاعد صناعتی لمتدشرکت» باانواع ادویه ضدآفات وحشرات زراعتی وماشین آلات همیشه در خدمت هموطنان قراردارد.

د«صاعد صناعتی لمتدشرکت» برعلاوه توزیع و فروش کودکیمیاوی درهمه نقاط کشور همواره بهترین وعالیترین ادویه ضدآفات زراعتی وحشرات راباقیمت خیلی نازل وناچیز به شرایط سهل وآسان دراختیار زارعین گرامی درمرکز ودرنمایندگی های خود درولایات گذاشته است.

کارکنان فنی «دصاعدصناعتی لمتد شرکت» چه درمرکز وچه درولایات بادادن مشوره های تخنیکی ورهنمایی های زراعتی دهقانان عزیز راکمک میکند.

نمایندگی های دصاعد صناعتی شرکت درولایات ذیل آماده فعالیت است:

کابل، قندهار، هیلمند، بغلان، کندز، تخار، سمنگان ننگرهار، لغمان وکنرها.

بامراجعه بنمایندگی های بالا میتوان مشکل های زراعتی راکه درسرراه تان قرار دارد، ازبین برد.

کارکنان این نمایندگیها با جبین گشاده منتظر خدمتگزاری به زارعان کشوراست.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فابریکه پلاستیک سازی افغان شاهین تولیدکنندهٔ بهترین وعالترین بوت های پلاستیکی به سایزهای مختلف زنانه-مردانه-طفلانه

محصولات فابریکه پلاستیک سازی افغان شاهین مورد پسند تمام فامیل های با ذوق و مود پسند

محصولات فابریکه پلاستیک سازی افغان شاهین از پلاستیک صدفی صدخالص و به رنگ های مرغوب ودلنشین به بازار عرضه می شود مرجع فروش به صورت عمده سرای میرعلم و به قسم پرچون تمام دوکان های شهر

شرکت سهامی وصناعتی

ملی پلاستیک

مژده—مژده

شرکت سهامی صناعتی ملی پلاستیک وهری پلاستیک بسرمایه های ۲۰ ملیون افغانی تازه شروع به کار نمود.

شرکت سهامی صناعتی ملی پلاستیک وهری پلاستیک به اقسام وانواع مختلف بوت های پلاستیکی زنانه، مردانه وطفلانه را برنگهای مرغوب وسایزهای مختلف برای استفادهٔ مشتریان محترم تقدیم میدارد.

ملی پلاستیک وهری پلاستیک همچنان کلوش های مستحکم وبادوام را برای علاقمندان تقدیم میدارد.

امتحان شرط است.

تصحیح

در اعلان سپاسگزاری شماره ـ۱۵ مجله ژوندون بناغلی دکتور محمد عظیم رضا زاده معاون ریاست وآمر سر و یس گو ش وگلو و ز یر اکبرخان رو غتون، اشتبا ها معا ون سرویس گوش وگلوچا پ شده بود که بدین گو نه تصحیح میشود.

پیوری تاب دفع کننده میکروب های مضره آب

اگر می خواهید آبهای نو شیدنی شما کاملا اطمینان بخش با شد.

وبه امراضی از قبیل کولرا، محرقه، پیچش و دیگر امراض مکر وبی دچار نشو ید از قا بلیت های ساخت انگلستان که شهرت جهانی دارد استفاده کنید .

مراجع فروش :ـطور عمده نمایندگی همدرد محمد جان خان واپ

وپرچون :ـ تمام ادویه فروشی ها

(c) ketabton.com: The Digital Library

سونی
SONY

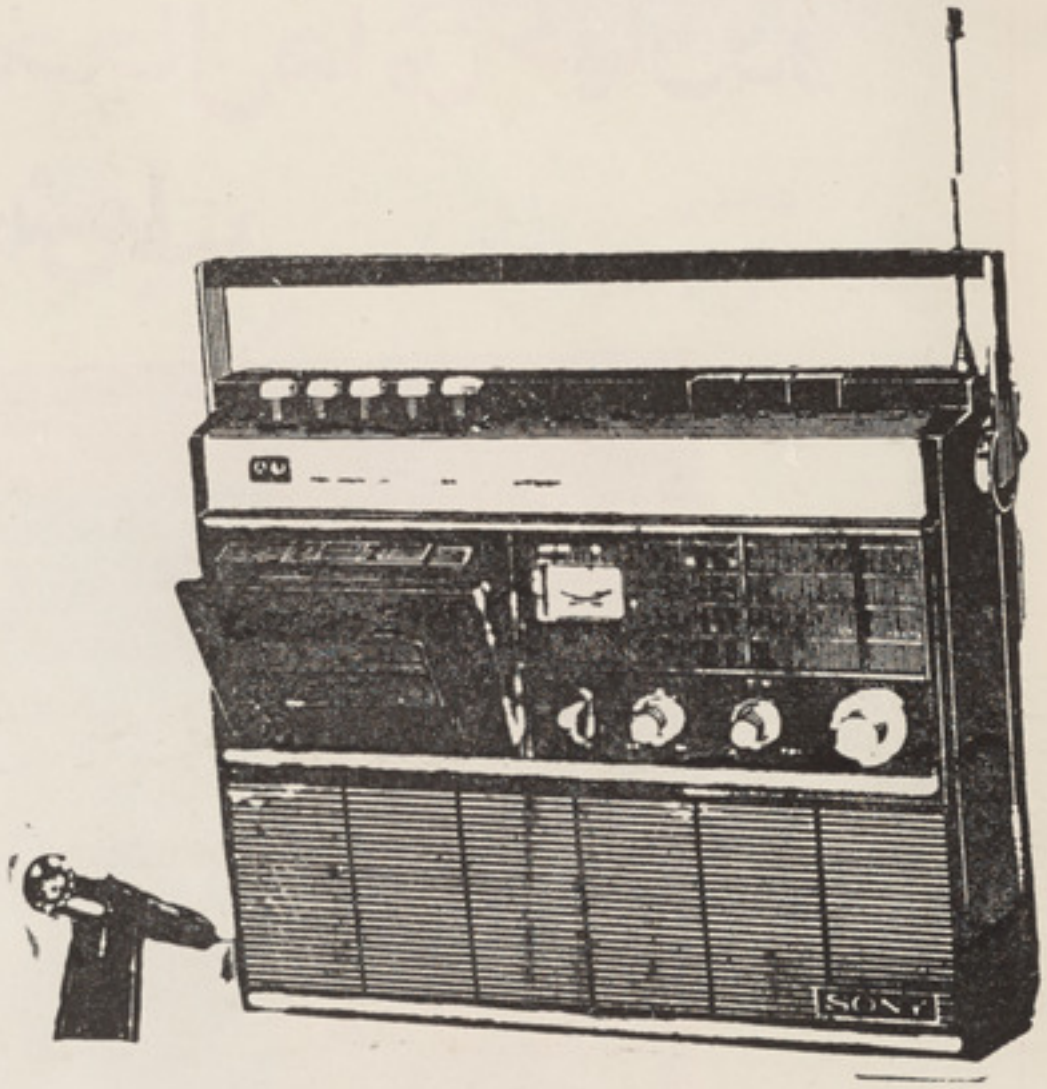

رادیو کست مودل CF-250S

سونی برای من
سونی بری شما
سونی برای همه

رادیو کست مودل -F 250SC

دا رای راد یوی سه موج- قدرت۸ر۱ وات برای لو دسپیکر ا ضا فی کنترول اتوما تیك برای ثبت- بر ق(۱۱۰ - ۱۲۰ یا ۲۲۰ و لـــت. باطری (٤ عدد با طری کلان)-کنترول بهوزیر آواز - کنترول سه‌مرحله‌یی بلندی و پستـــی آواز . وزن ۳۵ر۳کیلو وبزرگی ۳½ × ۱۰ونیم × ۱۳½ انچ.

رادیوی دستی مودل 7R-55

دا رای سه موج- حساسیت‌زیاد- برق ۱۱۰- ۱۲۰یا ۲۲۰ولت‌باطری (سه عدد باطری‌کـــلان) دارای وزن۱۷ر۲ کیلو بزرگـی ۳½ × ۷ × ۹½ انچ و قیمت بسیار نا زل .

محل فروش :

عموم رادیو فروشی ها ی معتبـرمر کز- وولایات .

SONY.

دولتی مطبعه

(c) ketabton.com: The Digital Library

فروشگاه بزرگ افغان

بابهترین وقشنگ ترین یخچال های جهان در خدمت شما

یخچال اندست ساخت ایتالیا دارای شهرت جهانی یخچال اندست که در بیش از یکصدو بیست کشور جهان مردم باعلاقمندی زیاد ازان استقبال کرده اند.

یخچال اندست مدرن قشنگ وخوش ساخت.

یخچال اندست درگرمای تابستان غذای صحی را برایتان نگهداشته شمارا فرحت میبخشد .

یخچال اندست راصاحبان ذوق وسلیقه عالی انتخاب میکنند.

یخچال اندست را ازفروشگاهٔ بزرگ افغان بدست آورده میتوانید.

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library